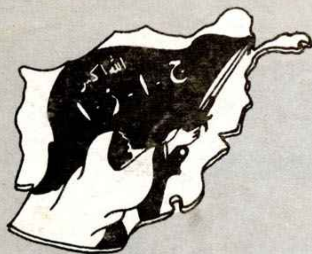


پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۸ عقرب ۱۳۷۳ ـ اکتوبر ۱۹۹۴

با مردم علیه خاینان بنیادگرا یا بر عکس،
راه سوم وجود ندارد

تملق ننگین ناشر "افغانستان تایمز" در برابر رژیم ایران



آیا مالکان باز هم میخواهند غلامان منحوس شان را برای هزار و یکمین بار سر میز مذاکره بنشانند؟

دشمن بی چون و چرا و نابخشودنی ملت بنیادگرایان اند. اینان برای ملت ما مرادف خاین ترین، جنایتکارترین و بوبناک ترین نوع حکمرانان تاریخ میباشند و بنابر این از آنان که ستمکاری وخیانت و جنایت پیشگی در ذات شان است، هرگز نباید و نمیتوان به مطالبه صلح و آزادی و عدالت و استقلال ... پرداخت. تحقق حتی ابتدایی ترین آرزو های مردم ما هم بدون برافتادن حاکمیت بنیادگرایان ناممکن است.






"پی پی پی" سره د "راوا"
د پیژندگلوی له محفل څخه
گزارش (ص ۴۵-۵۰)

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۸ عقرب ۱۳۷۳ ـ اکتوبر ۱۹۹۴

درین شماره:



آدرس مکاتباتی:

RAWA,
P.O. BOX 374,
QUETTA
PAKISTAN.

حساب بانکی:

MS A ZAFAR
A/C 12416-12
HBL, JINNAH RD.,
QUETTA, PAKISTAN.

در حاشیه کنفرانس هرات

با مردم علیه خاینان بنیادگرا یا برعکس، راه سوم وجود ندارد

سر و صدای فراوان کنفرانس هرات آقای اسماعیل خان هم مثل دهها کنفرانس و گردهمایی های "جهادی" قبلی سر انجام فرونشست و دیدیم که این هیاهوی بسیار هم برای هیچ بود. در آینده نیز اگر در بستر همین خرك و درك جاری جلساتی ازین قبیل دایر شود جز ناکامی مفتضحانه، سرنوشت دیگری نخواهد داشت. چرا؟ زیرا:

۱) علت فاجعه بیکران و بیمانند حاکم در افغانستان، احزاب مزدور و بخصوص جنس بنیادگرای آنهاست که زیر پوشش دین و مذهب بر جان و هستی و عفت و غرور مردم ما پنجه در افکنده اند. معادله ای که یکطرف آن را رهبران میهنفروش این احزاب تشکیل دهد، هر گز نمیتواند مساوی به حل کوچکترین مسئله شود چه رسد به قطع جنگ، التیام زخمهای مردم و اعمار مجدد کشور.

۲) دشمن بی چون و چرا و نابخشودنی ملت ما بنیادگرایان اند. اینان برای ملت ما مرادف خاین ترین، جنایتکارترین و بویناك ترین نوع حکمرانان تاریخ میباشند و بنابر این از آنان که ستم کاری و خیانت و جنایت پیشگی در ذات شان است، هر گز نباید و نمیتوان به مطالبه صلح و آزادی و عدالت و استقلال ... پرداخت. تحقق ابتدایی ترین آرزوهای مردم ما هم بدون برافتادن حاکمیت بنیادگرایان ناممکن است. در حالی که مجلس های با رنگ و بوی "جهادی" هم برای تحکیم این حاکمیت خونبار بوده اند.

هدف اولی و آخرین این کنفرانس تلاش برای گره زدن سرنوشت ملت ما با بنیادگرایی و تثبیت این یا آن "رهبر" خاین "جهادی" است که از سر و پایش خون مردم می چکد و نقط و نقط شایستهء محکمه ای صحرایی و چند بار اعدام میباشد. بناءً کسانی که بخواهند هنوز هم دم این یا آن "قیادی" را چسپیده و برای تحمیل "امارت" اش کنفرانس بر پا نمایند، بر زخم مردم ما نمك پاشیده آنان را بسختی ریشخند کرده و مرتکب کثیفترین خیانت نسبت به توده ای سوگوار میشوند.

۳) اگر فردی مثل آقای اسماعیل خان (و نظایر او) بخواهد کنفرانسش از طرف مردم جدی گرفته شود قبل از همه و مهمتر از هر چیز باید حسابش را با کلیه "امیران" جنایتکار بنیادگرا جدا و صاف ثابت کند. آشتی دادن مردم ما با میهنفروشان مذهبی محال و درعینحال خیانت است. آقای اسماعیل همان شوخی بسیار نابخشودنی و آزار دهندهء حقانی ها، محسنی و محمدی ها و... را تکرار کرد وقتی از یك طرف به زیارت گلبدین شتافت و از طرف دیگر علیه دوستم تاخت و آن همرزم "برادر جهادی" خاینش را "غیر قابل قبول" اعلام کرد. او باید بداند پیش از آنکه و بیشتر از آنکه به دوستم بپردازد، شرافتمندانه و آبرومندانه اینست تا نسبت به "برادر قیادی حکمتیار صاحب" توجه کند که چگونه و چرا در آغوش آن ملیشای "ملحد"، "کمونیست"، "گلیم جمع"، مزدور ببرك و ازبکستان" و... غنود؟ ضمنا بر اسماعیل خان است بیاد آورد که هنوز "برادر حکمتیار" از شهنواز تنی "ملحد و کمونیست و وطنفروش" هم ولو جدا شده باشد اما طلاق نگرفته و دست در دست دوستم پای گذاشت!

بنظر میرسد اسماعیل خان که کار "صدر اعظم صاحب" شما شش قاته خراب است. درینمورد رسم وطن ماست آقای اسماعیل خان که هر دو طرف زوج حرام را باید به گلوله بست و نه یکطرف را!

دوستم بیسواد و آلت دست را به هر لعن و دشنامی آلودن ولی گلبدین خاین را "برادر قیادی" خواندن ـ زیر نام هر گونه دیپلماسی و سیاستی که باشد ـ اوج ریاکاری و سازشکاری خاینانه ای است که مردم ما دیگر از آن بجان آمده اند.

۴) در تمامی این کنفرانس ها بطرزی حیرت انگیز و باور نکردنی روحیه ای مملو از حساسیت بغایت نا شرافتمندانه بر ضد زن مستولی بوده است. هر چند شرکت "بشیرالمومنات" هایی از نوع فاطمه یاسر ها و سایر عیال بنیادگرا در ماهیت مافوق ارتجاعی اجتماعات مذکور ذره ای تغییر نمیتوانند ایجاد کند، ولی نخوت و جنون ضد زن سر رشته داران وحشی در حدی میباشد که کوچکترین توجهی به حفظ ظاهر هم نکرده و حتی "عاجزه" های دست نشانده و کوکی خود را نیز در گردهمایی های شان راه نمیدهند.

انکار بیشرمانهء موجودیت نصف نفوس کشور به معنی کوبیدن اولین میخ بر تابوت این گردهمایی های ضد مردمی بوده است.

بدون تمرکز به از بین بردن مکروب بنیادگرایی، کشور در حال احتضار را با هیچ جلسه و شورایی هر قدر هم پر خرج و تبلیغ، نمیتوان از چنگال کرگسان پلید نجات بخشید.

تنها با قطع ید و واژگونی حاکمیت های فیودالی بنیادگرایی است که امکان انعقاد وسیعترین گردهمایی ها با شرکت کلیه نیرو های سیاسی وطن ما در فضایی واقعا دموکراتیك و مبنی بر اصول دموکراتیك پیدا خواهد شد. □

دو عوامفریبی متعفن از یک سر منشأ

در شرایطی کـه خوکان بنیـادگرا، مـردم و میهـن ما را لگد مال کرده، میتازاننـد و بـه آتش میکشنـد، عـده‌ای از مطبوعات و قلمزنان بخصوص آنانی کـه در کابـل بسر میبرنـد، مجاهدت خستگی ناپذیری بخرج میدهند تا زیر نـام بـه اصطلاح انتقاد از گلبدین یا ربانی و احیانـا این و آن شریك جـرم آن دو، به ماهیت و اسـاس مسئله کـه همانا بنیادگرایی است و سرچشمه کلیـه میهنفروشیهـا و جنایتـها و بی ناموسی هـای جاری در کشـور، اشاره‌ای نـرود بلکـه هاله‌ای تقـدس بـه دور آن کشیده شـود. و ازینروسـت که نشریات و نویسندگان مذکور همواره و بـا خونسردی تـمام آن استـفراغات بنیادگرایی مثل "تنظیم هـای جهـادی"، "رهبران جهادی و قیـادی"، "قطـع برادرکشی" و... را نشخوار میکنند و بدینترتیب ثابت میسازند که اختـلاف بیـن گلبدین و ربـانـی و همدسـتـان اختـلافی خانوادگیسـت، اختـلافـی اسـت بیـن "بـرادران جهـــادی و قیادی" مـافوق ارتجاعی و بـی پـرنسیـب کـه در چپه گرمك مختصـر دیگری حاضراند همه‌ی چتلی هایی را که بـر سـر یکـدیگر پاشیـده انـد با چشـم و زبـان لیسیـده و پـاك کننـد. البته دریـن جای شگفتـی نیسـت. زیـرا اخـوان الشیاطین اخـوان الشیاطین است و جنون زده‌ی قدرت با هـر قدر خـون و کشتار و ریاکاری رذیلانه که ایجاب کنـد.

و ازینروست که نشریات و نویسندگان مذکور همواره و با خونسردی تمام آن استفراغات بنیادگرایی مثل "تنظیم های جهادی"، "رهبران جهادی و قیادی"، "قطع برادرکشی" و... را نشخوار میکنند و بدینترتیب ثابت میسازند که اختلاف بین گلبدین و ربانی و همدستان اختلافی خانوادگیست، اختلافی است بین "برادران جهادی و قیادی" مافوق ارتجاعی و بی پرنسیب که در چپه گرمك مختصر دیگری حاضر اند همه‌ی چتلی هایی را که بر سر یکدیگر پاشیده اند با چشم و زبان لیسیده و پاك کنند.

چنانچه گفتیم بحث بر سر آنـانی اسـت که بـه تبلیغاتـی علیـه گلبـدین و گاه عبدالعلی مزاری مـی پردازنـد امـا از برخورد به بنیادگرایی با رندی خاصی طفره میروند. چرا؟ زیرا که اگر آقایان و خانمان مذکور بر ضد بنیادگرایی موضع گیرند این، شکل مبارزه‌ای فکری و سیاسی بر ضد گلبـدین را بـه خود میگیرد که طبعا مبارزه‌ای پایه‌ای میشود که بلافاصله رشته هـای ایـدئولوژیك ربانـی، سیاف و امثال شان را پاره پاره خواهد کرد. و همیـن جاست مرز غیر قابل گذشت برای قلمزنان مذکور. در همین نقطه است که تعهـد آنان با باند هـای بنیادگرای ضد گلبـدین آفتابـی میشود و ایـن حقیقت نمایـان میگردد کـه بنیادگـرایان دارای هیچگونه اختلاف مهم عقیـده‌ای نیسـتنـد و جنگهای خاینانه شـان صرفا بخاطر کسب قدرت بیشتر میباشد. و بناءً بازهم جای هیچ تعجبی نیست که می بینیم جناح ربانی بـا بیشرمی نفرت انگیزی همیشه فقط از "ناممکن بودن مذاکره با دوستم" حرف میزنـد ولی "برادر حکمتیار" که بـا وی (دوستم) و خاین دیگری چـون شهنـواز تنی وحدت کرده و کودتا کرده و در یك سنگر قـرار گرفته ولو ازینهم بیشتر بر روی ربانی تف کند و خنجر بکشد، مهم نیست چرا که "برادر حکمتیار" همچـون برادری "قیادی و جهـادی" از همان آخوری سیراب شده و میشود که سر ربانی و نظایرش به آن بسته است: آخور بنیادگرایی.

مثال خوب موضـعگیری هـای "جهادی" بی ارزش علیه گلبدین، در هفته نامه "کابل" اول اسد ۱۳۷۳ در مقاله‌ای بقلم داکتر دریـغ ستانیزی انعکـاس دارد. نویسنـده در مطلبـی که کوشیده محور اصلـی آنـرا حملـه بـه پـاکستـان تشکیـل دهد، ناگهـان به گلـه و گـذاری ترحـم انگیـزی از آن کشور متوسـل میشود: "بعـد از فتـح کـابل و تسلیم قدرت بین مجاهدین در سـال ۱۳۷۱ پاکستـان بکلی خاطر جمع گردیـده و در سیـاست خود راجـع بـه دولـت اسـلامـی افغانستـان تجدید نظـر نمـود و ایـن تغییر و تجدیـد نظر بعـد از کـودتای ۱۱ جـدی ۱۳۷۲ بارزتر گردیـد، پاکستان بجای اینکـه میان رهبران تنظیم هـای جهادی حـس برادری، آشتی و گذشت را تقویت کند لیکن طرف برخـی را گرفتـه و بصـورت محسوس و غیر محسوس به آتش نـفاق شان نفت پاشید."

- جملات آقای ستـانیزی دربرگیرنـده تمام نکاتـی است کـه قبلا متذکر شدیم:

۱) تنظیـم ها و رهبران مهم نیست که حتی با پلیـد ترین جاسوس و میهنفروش مثل شهنواز تنی و دارو دسته اش یا دوستم گلیم جمع کن و ملیشا و "کمونیست" متحد شوند. اینها بهرحال "جهادی" باقی مانده و باید "جهادی" نامیده شوند.

۲) بین تمام این "تنظیم" ها که به گوشت وخـون یکدیگـر تشنه اند "حس برادری آشتی و گذشت" موجود است فقط بایـد در

بقیه در صفحه ۴۰

د احمد شاه احمدزي په شان دوه مخيتوب او بې حيايي

مونږ تل د بنسټپالو ډلو د غټانو کرکجن خيانتونه، منافقتونه او خلك غولونې په ګوته کړيدي چې د هغو يو تازه مثال په څلورم د فيروري له فرنټير پست سره د انجنير احمد شاه احمدزي مرکه ده (هغه څوك، د لوستونکو په مخ د ګلونه وي چې يو وخت پاکستان ورباندې د "دولت رييس" نوم ايښودی وو او سي آی ای هم ورته يوه امريکايي ښځه واده کړې وه). دغه بې شرمه د رشيد دوستم او د هغه د داړه مارانو ملګرو په باره کې ډيرې زياتې غابې چيچيګانې او تورويرين کړې او مدعي شوی ده چې دوی برخيره پردې چې هر "بد کار" ته لاس اچوي، د پخواني کمونيستي بيرغ ځنې هم ګټه تر لاسه کوي.

خو دی "حکمتيار ورور" (دی په خپل ټول مطبوعاتي کنفرانس کې خاين ګلبدين د "حکمتيار ورور" په نوم يادوي) د هغو "بد کارانو سره چې پخواني کمونيستي بيرغ بې په لاس کې دي" د وحدت کولو په خاطر نه بې غندي او نه بې افشأ کوي.

هغه دوستم د قانوني دولت په مقابل کې په سرغړونې تورن کوي، کوم چې د جلال آباد، پيښور، مکې، اسلام آباد او تهران له تړونونو وروسته منځ ته راغلی دی، ولې په عين حال کې ګلبدين چې په اصطلاح د قانوني دولت په مقابل کې تر ټولو غټ "بغاوت" کوونکی دی نه افشأ او نه محکوموي. او "هبيريې" چې که دوستم "بغاوت" کړي، ګلبدين له هغه سره يو ځای شويدی.

هغه مدعي دی چې ببرك د دوستم په شاوخوا کې ليدل شوی او دا يوه نقشه ده چې غواړي پرچميان يو ځل بيا په کابل کې قدرت ته ورسوي. ولې د ګلبدين يووالي له داسې سړي سره چې هغه غواړي بيا ببرك او پرچم را ژوندي کړي نه محکوموي او نه بې افشأ کوي.

نو څکه د دې ټولو درواغو او بې شرمه دوه مخيتوب له مخې د احمد شاه احمدزي دغه کوښښونه هم لکه د هغه د جنايتکاره او خاينو "جهادي ورونو" په شان يواځې او يواځې زمونږ د خلکو په وړاندې د بې پايه کرکې او توکاڼو وړ دي او بس.

که څه هم په آسانۍ سره د باور وړ ندي، خو بيا هم همدغه کس د دوستم اردو غندي چې ګواکي دغه اردو د خلکو سره په ښه او "متمدانه سلوك" هيڅ نه پوهيږي!

په رښتيا د داسې "جهادي" سپين سترګې توب په مقابل کې سړي څه ويلای شي؟ آيا "ښه او متمدانه سلوك" د خلکو سره همدا ده چې د ده بانډ د رسول سياف تر رهبرۍ لاندې په کابل کې د هزاره خلکو په مقابل کې سرته ورساوه يعنې همغه په کوپړيو کې د ميخونو ټکول، په کانتينرونو کې ژوندي سوځول، او د واسکټ په شان د انسانانو غوڅول او همدارنګه په زرګونو نور لړزوونکي جنايتونه او بې ناموسيګانې چې د ښځو، نارينو، ماشومانو او سپين ږيرو هزارو خلکو په مقابل کې سرته ورسول؟؟

دغه بې حيا پخواني د "دولت رييس" د خپلې مرکې په آخر کې جار وهي چې "د افغانستان د زخمونو پټۍ او د حل لاره يواځې او يواځې سوله، سوله او بيا هم سوله ده."

مونږ د خپلو خلکو سره يو ځای وايو، هوکې سوله، سوله او سوله ليکن هرومرو منفي (پرته، پرته، پرته) له هيواد پلورونکو بنسټپالو! که چيرې په اصطلاح سوله د خاينو بنسټپالو له حاکميت او واکمنې سره يو ځای تامين شي هغه په پټۍ نه بلکه د خلکو په ټپونو باندې د نورې مالګې دوړول دي. يواځې د احمد شاه ډولو او داسې نورو ټولو هيواد پلورونکو او جنايتکاره بنسټپالو په محکمې او مجازاتو سره ده چې زمونږ خلك به وکولای شي په آزادۍ او سوله کې خپل ژوند له سره پيل کړي.

د پخواني "دولت رييس" په هکله له دې مطلب څخه د هغه بله خبره ياد ته راځي چې هغه د خپلې ځانګړې بې حيايي سره لکه نورو وطن پلورونکو بنسټپالو په شان د خپلو خاينو "جهادي ورونو" غندلو په ځای له دنيا څخه ګله کوي چې ولې د ګلبديني، رباني خيلو، مزاري خيلو او سيافي مزدورانو په منځ کې د جنګ ننداره چي دي:

"نړۍ په ځان غوښتونکي او غلنی ډول زمونږه د خپل منځيني جګړې ننداره کوي. شايد هغوی د داسې ورځې په هيله اوسي چې د افغانستان ولس په بشپړ ډول خپل ځان له منځه يوسي." (نيوز د ۱۹۹۳ کال د اګست ۲۵)

د پخواني "دولت رييس صاحب" بايد وپوهيږي چې نه، زمونږه خلك له منځه نه ځي. زمونږ ولس د وطن پلورونکو بنسټپالو هرومرو له منځه تلو سره ده چې آزاد به شي او خپل ځان او هيواد به نيك مرغه او ورغوي. □

په پاکستانې روپيو د مالي مرستې رالېږلو لپاره له دې بانکي حساب څخه استفاده وکړئ:	MS A ZAFAR A/C 12416 - 12 HBL, JINNAH RD., QUETTA, PAKISTAN

تالوث اخوان از کشور بطور اساسی پاك نشده، مردم ما هرگز روی آسایش و بهروزی را نخواهند دید

خبرها و گزارشها از کابل و سایر شهرهای گرفتار چنگال خاینان بنیادگرا

گزارشهای فرید ـ کابل

ـ از جمله افرادیکه از طرف گلبدین به جنگ آذربایجان با ارمنستان در بدل اخذ دونیم میلیون دالر فرستاده شده بودند اجساد ۷ تن آن که از بدخشان بوده اند به تاریخ ۳ جوزای ۱۳۷۳ به جلال آباد آورده شد.

بتاریخ ۷ جوزا در اثر جنگ میان افراد مسلح دولت و اتحاد سیاف در باغ زنانه‌ی کابل بیش از بیست نفر کشته شدند.

ـ روز جمعه، شنبه و یکشنبه ۶، ۷ و ۸ جوزا جنگ میان نیرو های مربوط به حزب وحدت مزاری و اکبری رخ داد که تعدادی از افراد مهم هر دو طرف طی آن جنگ کشته شدند.

ـ روز یکشنبه ۸ جوزا در کلنیك خیر خانه جسد دو زن مقتول و نیز یك زن زخمی را به نام نادره از چاریکار آوردند که قرار اطلاع افراد مسلح اخوان آنان را غرض تجاوز برده و بعد در اثر ایجاد اختلافاتی زنان را کشته و زخمی کرده اند.

ـ قرار اطلاعی به تاریخ ۲۷ جوزا دولت ازبکستان چهار فروند طیاره به دوستم کمك داده است. ساخت این طیاره ها طوریست که هنگام سقوط، پیلوت نجات پیدا نمیکند تا شناخته نشود.

ـ آمر "فرهنگ مردم" مربوط وزارت اطلاعات و فرهنگ که از "تنظیم" صبغت اله مجددی است از ماه جدی ۱۳۷۲ الی سرطان ۱۳۷۳ مدت ۶ ماه غیر حاضر و قرار فورمه از بست منفك شده بود. اما بعد از آن مدت که حاضر گردید، به اساس احکام ولد جان واثق معین وزارت و سر پرست فعلی که او هم از تنظیم مجددی است، مدت ۶ ماه غیبتش خدمتی محسوب شده و معاش وی با اضافه کاری این مدت و سفریه و کرایه که مجموعا حدود ده لك افغانی میشد برایش داده شد. ولی در همین روز ده ها مامور زن به خاطر یك و یا نیم ساعت تاخیر غیر حاضر گردیده اند.

ـ فضل الرحمن واثق رییس اداری این وزارت مربوط تنظیم جمعیت که در ماه حمل سال جاری به دفتر ریاست جمهوری تبدیل گردیده است، معاش خود را تا ماه جوزا هم از وزارت اطلاعات و فرهنگ و هم از ریاست جمهوری گرفته است.

ـ به تاریخ ۱۶ سرطان یك موتر چوب دروازه، کلکین و دستك خانه های مردم شهر کهنه و جاده‌ی میوند توسط افراد مسلح سیاف به خیر خانه انتقال داده میشد، در ده افغانان با افراد شورای نظار از آن سهمی می خواستند زد و خورد شدید صورت گرفت. چندین نفر دست فروشان کشته، و چوب ها بدست افراد شورای نظار افتاده و روز بعد به فروش رسانیده شد.



"جهادی" ها سر گرم عملیات بر سر استخوانهای مردم ما

ـ تعداد زیادی اجساد افراد مربوط به دوستم و گلبدین در کارته نو افتاده است که نه تنها کسی آنها را دفن نمی کند، بلکه بر آنها شاش و مدفوع خود را مینمایند.

ـ از شهر کهنه گزارش شده است که بتاریخ ۲۰ سرطان یك زن به اسم مقدسه در حالیکه میخواست از خانه‌ی خود خبر گیری نماید توسط پوسته های دولتی و سیاف یك روز تمام مورد تجاوز قرار گرفته و بعد رهایش کردند. مقدسه در چند جایی که مراجعه و عرض و داد کرده هیچکدام از حاکمان خاین ناله هایش را نشنیده اند.

ـ ملا عبدالسلام راکتی توسط سیاف مجبور گردید تا در ارتباط با موضوع اسیران پاکستانی و چینی گفتگو نماید و در نتیجه موضوع ذریعه‌ی دادن پول به ملا راکتی حل گردید. مبلغ دو صد میلیون افغانی از طرف دولت، دو صد و پنجاه میلیون افغانی از طرف سیاف و یازده و نیم میلیون کلدار پاکستانی

←

هر دوله جوړ جاړی کوونکی، د بنسټپالانو خوار مزد اخیستونکی دی!

توسط سفیر پاکستان و عربستان به وی تادیه شد. برادرش بنام بنگ نیز از زندان پاکستان رها گردید. اما به ملا راکتی اخطار داده شد که موضوع پول را به هیچوجه افشا ننماید.

گزارشهای م.ع.ـ کابل

تجاوز دو "جهادی"
بمبارد و نوراله به دختری ۱۶ ساله

سید انور در اثر راکت باران های اخیر در کابل، با همسر، پسر سیزده ساله و یك دختر شانزده ساله خود مهاجر شده و در کمپ تکاب ولسوالی ثمر خیل زندگی میکرد. شب ۲۳ اسد ۷۳ گروپی از جانوران گلبدینی به سرکردگی بمبارد و نوراله به خیمه آنان داخل شده، سید انور و همسرش را به ریسمان بستند و دهن دختر شانزده ساله اش را پلاستر نموده به وی تجاوز نمودند. پسرش را توسط تویوتایی که به همین منظور آورده بودند با خود بردند. موتر در دروازه ثمرخیل توسط افراد مسلح دیگر متوقف شده، بمبارد و نوراله دستگیر میگردند. پسر سید انور را به شورای "جهادی" ننگرهار انتقال داده و او جریان حادثه را حکایت میکند اما شورا برای آنکه راز بی ناموسی و رذالت "برادران دینی" پرده پوشی شده باشد، پسرك را تهدید مینمایند تا اقرار کند که با خواست خود با آن شرفباختگان "جهادی" آمده بود. بعد از قضاوت "جهادی" همه عاملین جنایت رها گردیدند.


این دستها روزی مسلح با خنجر و تفنگ گلوی بنیادگرایان میهنفروش را خواهند درید تا دیگر بخاطر تکدی یك لقمه نان دراز نشوند

سر قفلی پوسته ها!

اهالی کابل هر روز که میگذرد بیشتر از پیش مزه‌ی "انقلاب اسلامی" را میچشند. در کابل حکومت حتی دو دست وجود ندارد. گروپ ها و باند های متعدد با قانون و اسلوب خاص خویش حکومت میکنند. امنیت اصلا وجود ندارد. سران این باند ها و دسته ها روز و شب در جستجوی جای امن اند. ربانی شب رییس جمهور پغمان و روز رییس جمهور هوتل کانتیننتال میباشد.

پوسته های "جهادی" همه بخاطر ارعاب، چاپیدن مردم و تجاوز بالای نوامیس مردم ایجاد گردیده اند. در یك ناحیه بجای یك پوسته پنج پوسته و یا بیشتر به منظور اهداف غارتگرانه خویش مستقر نموده اند. هر قوموندان که بخواهد قومانده یکی از این پوسته ها را داشته باشد، باید مبلغی را بنام سر قفلی به بادار کلان خود بپردازد.

مسئول خاد ۱۲
و اتحادیه اسلامی جوانان کیانند؟

افراد تنظیم های "جهادی" تهی از هر نوع آگاهی اند. جز تجاوز بر مال و ناموس مردم چیزی را بلد نیستند و به اعتراف خود شان از "کمونیست" های سابق رهنمایی و همکاری میخواهند. هم اکنون ابراهیم منشی سازمان جوانان رژیم نجیب رهبری اتحادیه اسلامی جوانان را دارد که همان سازمان جوانان نجیب میباشد. یار محمد سابق معاون وزارت امنیت دولتی "خاد" فعلا رییس خاد ۱۲ که جدیدا تاسیس گردیده میباشد. وظیفه خاد ۱۲ نفوذ بین قبایل و استفاده از آنان در داخل و خارج کشور بخصوص پاکستان میباشد.

"جهادی" و پشکل

در یکی از روز های زمستان سال گذشته یکتن از شهریان کابل بعلت گرانی شدید مواد سوخت دو موتر پشکل گوسفند را که بخاطر گرم کردن منزل و پخت و پز خریداری کرده بود،

بقیه در صفحه ۵۳

تملق ننگین ناشر «افغانستان تایمز» فقط روی خودش را سیاه نگهمیدارد

پست ترین نوع تملق و کاسه لیسی ها را شنیده و دیده بودیم اما سطح جبین سایی نشریه ای بنام "افغانستان تایمز" (شماره ماه می ۱۹۹۴) مقابل رژیم ایران توانست ما را شگفت زده سازد. تصور میکردیم یکچنین خفت و خواری فقط از کسانی چون آن نویسنده ای بیسواد و هرزه‌ی "افغان ملت" ساخته است که در برابر مالکش گلبدین می خواهد شرافت سیاسی سوسیال دموکراتها معروف به افغان ملتی را برباد دهد.

ولی گویا ما اشتباه میکردیم. هستند کسانی که نه تنها دست آن نویسنده مفلوك و مزدور "افغان ملت" را از پشت بسته بلکه از سینه زنان رسمی و علنی رژیم ایران مثل حزب وحدت هم پیشی گرفته است.

چنانکه خوانندگان ما آگاهند، "پیام زن" غیر از انتشار ضمیمه‌ی شماره ۳۵ ـ ۳۶ بنام "خیر خواهی مردم افغانستان یا مشاطه گری رژیم ایران؟" "مطلبی هم با عنوان "تل سیاه داغ سیاهی بر جبین رژیم ایران" در آن شماره آورده بود. و همین موجب شده که ناشر "افغانستان تایمز" مطلب "تهمت است یا حقیقت؟ الله نخواهد که حقیقت داشته باشد!" را به عنوان اصطلاح مکتوب سرگشاده چاپ و آن را در مقام خاکسارترین و عزت باخته ترین ثناگویان رژیم ایران به "جلالتمآب جناب رییس جمهور دولت برادر و مسلمان ما" تقدیم داشته است تا "توجه حضور شان را جلب و چند ساعت از وقت گرانبهای شان را در زمینه احوال مهاجرین افغان وقف دارند"! میدانیم که دیدن این کلمات و کل تملق نامه‌ی کثیف "افغانستان تایمز" دل هر هموطن نجیب


Afghan DPs asked to leave Iran

TEHERAN (AFP) — Some 750,000 Afghan refugees living in Iran have been given until July 2 to leave the country or face legal action, the official Iranian news agency IRNA said on Tuesday.

An official from Khorasan, a northeastern province bordering Afghanistan, told IRNA on Monday that the repatriation would take place within the framework of an agreement reached between Iran, Afghanistan and the United Nations High Commissioner for

The Frontier Post
June 23, 1994

ما را بهم میزند ولی چاره ای نبود جز اینکه آن را بطور کامل نقل کنیم تا خوانندگان دریابند چگونه افرادی بس حقیر میکوشند با دون صفتی و مجامله های تهوع آور خود در برابر رژیم ایران اعتقاد، اعتبار و موضع اساسی دیگران را مخدوش سازند.

آقای ناشر امپراتوروار می فرماید که "چرا یك مشت پناه گزین ما ۰۰۰ آنقدر خوار و ذلیل گردند که دل سنگ برایشان آب شود."

معلوم نیست وی به معنی "خوار و ذلیل" آگاه است یانه. پناه گزینان ما در ایران مردمی "خوار و ذلیل" نیستند بلکه صرفا به عنوان مهاجر اسیر رژیمی شونیست و ستمگر میباشند. آنان گاهگاهی و در حدی که آگاهی کنونی و موقعیت شان اجازه میداده با این "دولت برادر و مسلمان" به مبارزه ای سخت برخاسته و فراوان کشته هم داده اند. صفت "خوار و ذلیل" فقط به مشتی مزدوران ایران در "حزب وحدت" و طرفداران غیر شیعه‌ی این رژیم می چسپد و نه هرگز به اکثریت مهاجران ما. آقای ناشر، مهاجران ما در ایران، بخاطر دفاع از غرور و حیثیت شان واعتراض علیه ستمکاری ها و فشار های "دولت مسلمان و برادر" حتی گلوله را در سینه های شان پذیرا شده اند. باید شما از خون صد ها مهاجری بشرمید که اخیرا توسط پاسداران "برادر و مسلمان" در خراسان ایران ریخته شد. "خوار و ذلیل" به معنای دقیق کلمه شما هستید آقای ناشر که بجای اعتراض به رژیمی که خون هموطنان بی پناه تان را می ریزد، آنچنان خاك بر سر کنان از "جلالتمآب" میخواهید تا "چند ساعت از وقت گرانبهای شان" را وقف احوال مهاجران ما دارند!

میزان "ایمان" و "بی جهتی" شما در "بیرون کشیدن حقیقت مطلب" در لابلای همین چند سطر چاپلوسی نفرت انگیز مقابل "جلالتمآب جناب رییس جمهور دولت برادر و مسلمان ما" به حد کافی هویداست.

بوی برخورد های فاشیستی دولت ایران با مهاجران ما عالم را فرا گرفته و حتی اسماعیل خان حاکم هرات هم زبان به شکایت می گشاید اماآقای ناشر تازه می خواهد با سفر به ایران "حقیقت مطلب" را قهرمانانه به "زبانهای فارسی و انگلیسی" به "خدمت مردم خود و دیگران" بازگو کند!

آیا همه دروغ گفته و دروغ شنیده و به باوری غلط در مورد

بقیه در صفحه ۶۱

خون میرویس جلیل وخون دهها مبارز شهید از نظر "بی بی سی"

سرانجام میرویس جلیل خبرنگار بی بی سی هم بدست باند گلبدین ترور شد. چرا؟ آیا او فردی سیاسی با گرایشی انقلابی یا ضد بنیادگرایی بود؟ هرگز! هر فردی که جامه خبرنگاری به رادیویی جهانی آنهم بی بی سی را به تن کند میداند که بی بی سی سیاست خاص خودش را دارد و کوچکترین عدول از آن بلافاصله به اخراجش می انجامد. بی بی سی مانند کلیه رسانه های بین المللی دیگر "بیطرف" نبوده و نیست. این رادیو با حرکت از مد و جزر و نیاز های انگلستان و قدرتهای متحدش در سطح جهانی، منطقه و مشخصا کشور ما، خبر و گزارش و تفسیر هایش را تنظیم میکند. زمانیکه برای قدرتهای مذکور گلبدین مطرح بوده شب و روز در پی بزرگ ساختن او میدود و آنگاه که ربانی باید "رییس جمهور" شناخته شود، از او دادسخن میدهد از پیروزیهایش در جنگها تا کنفرانس ها و شوراها و حتی پیشبرد امور "دولت" اش. و گاهی هم از این و آن فرد دست دوم ـ که غرب چشمکی به او زده باشد ـ در گوش مردم ما پف میکند. تا بحال تقریبا هیچ نعش سیاسی و ظاهرا غیر سیاسی مطرح افغانستان از حکیم طبیبی گرفته تا واصف باختری، لطیف ناظمی و ... نبوده که سوار بر امواج این رادیو گوش مردم ما را آزار نداده باشد. اما در عین حال دور نمبرویم همین رادیوی "بیطرف" مثلا گزارش خبرنگار خودش از تظاهرات "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را پخش نمیکند!

بلی، بی بی سی هرقدر می توانسته برای طرفهای مختلف احزاب بنیادگرای خاین و همدستان غیر بنیادگرای آنها به



اشکال گوناگون تبلیغ کرده است و میرویس جلیل نیز بطور دقیق و خالصانه در همین راه گام می زد. منتها یگانه جرم و خطای او آن بود که دیگر نمی خواست برای ارضای شخص گلبدین یا باند خاینش دروغ شاخدار بگوید و گزارشهایش را کاملا مطابق میل این تروریست میهنفروش بنویسد و چون چنین نکرد باید تیرباران میشد تا برای جانشینانش درسی باشد!

مرگ خبرنگاری جوان علی رغم وسواس بسیارش در بر نه انگیختن خشم خاینان بنیادگرا، مایه تاسف فراوان همه است ولی سوگواری بیسابقه‌ی بی بی سی برای میرویس جلیل بر اعتبار و ارزش او نزد مردم ما نمی افزاید. مردم در عزا داری مذکور این تلاش ناممکن و حیرت انگیز بی بی سی را می دیدند که گویی میخواست ثابت کند خون میرویس جلیل سرختر از همه خون های ریخته شده تا کنون توسط باند گلبدین میباشد!

وقتی داکتر صمد درانی، واجد پسرلی، عبدالرحمن، داکتر اسد، فتاح ودود، داکتر فیض احمد، پروفیسر قیوم رهبر و ... بدست آدمکشان گلبدینی زیر شکنجه پس از اختطاف و یا در ملا عام به شهادت رسیدند، از بی بی سی صدایی بر نخاست که نخاست. وقتی خون مینای ما با دوتن از دستیارانش هم که با همکاری خاد و حزب گلبدین بر زمین جاری شد، بی بی سی نفرت انگیز تر از رادیو پاکستان و مطبوعات این کشور مهر سکوت مرگبار بر لب زد.

چرا؟ مگر رنگ خون آن مبارزان بزرگ با خون میرویس جلیل فرق داشت.

مردم ما این سکوت های بی بی سی را هیچگاه از یاد

←

میرویس جلیل :

"بی بی سی هم فلتر دارد"

میرویس جلیل چندین ماه قبل از دوستی تقاضای کاست های سرود های "راوا" را کرده و ضمن صحبتهایش در جواب به اعتراض آن دوست ما که "چرا در انتشار فریاد زنان شهید داده و مورد تجاوز قرار گرفته و هستی برباد رفته‌ی کابل نمیکوشی که از گلبدین و ربانی و دیگر خاینان آشکارا و بیهراس نام خواهند برد، چرا مصاحبه هایی با جمعیت انقلابی زنان افغانستان ترتیب نمیدهی و سرود های آنرا از بی بی سی پخش نمیکنی و...." با تاثر اظهار داشته بود: "بی بی سی از من نیست. من از بی بی سی هستم. ما در پخش خبر و گزارش و غیره خلاف تصور بسیاری چندان هم آزاد نیستیم. یاد تان باشد که بی بی سی هم فلتر دارد."

نخواهند برد و ازینرو تعزیه گردانی آن برای میرویس جلیل او را به مردم افغانستان نزدیکتر نخواهد ساخت و مقام خاصی به او نخواهد بخشید.

جالب است که بی بی سی و حتی خانواده میرویس جلیل با وصف گواهی خبرنگار ایتالیایی و چگونگی ترور، علنا شخص گلبدین و باندش را به عنوان قاتل متهم نمیکنند بلکه "تحقیق" قضیه را وعده میدهند! این "تحقیق" چه وقت تکمیل شده و منجر به اعلام گلبدین خاین بمثابه عامل اصلی جنایت خواهد گردید؟ تنها زمانی که کلیه سرپرستان جهانی و منطقوی گلبدین به بی مصرف بودن و دستپاك شدن او متفق الرای شوند! و اگر چنین مصلحتی پیش نیامد در آنصورت باید خون او نیز مثل خون الفت ها، مجروح ها، محراب ها، آخندزاده ها و ... به "نخست وزیر مهندس حکمتیار" بخشوده شود. ☐



ارسالی فرید ـ کابل

"ثبوت گلبدینی"

میرویس جلیل همراه با خبرنگار ایتالیایی جهت مصاحبه با گلبدین به چهارآسیاب رفته بود. در جریان مصاحبه میرویس از گلبدین پرسیده که قصر دارالامان و قرای اطراف آن بدست نیرو های شمال است یا حرکت محسنی؟ گلبدین پاسخ داد که مناطق متذکره تحت نفوذ و کنترول حزب اسلامی است. میرویس دوباره اضافه نمود که قرار مشاهده‌ی ما از مناطق مذکور نیروهای حرکت اسلامی درآنجا حاکمیت دارند، شما چه ثبوتی برای ادعای خویش دارید؟ گلبدین که از جرات و طرح سوال میرویس نتوانست خشمش را پنهان کند خطاب به میرویس گفت که ثبوت را برایت نشان میدهم. و بعد تهدید کنان علاوه کرد که او با شورای نظار همکاری مینماید و جاسوس آن است و راپور هایی را به شکل دروغ به نفع دولت نشر میکند. ضمنا قرار گفته خبرنگار ایتالیایی در عین بازگشت میرویس برایش گفته که جانش در خطر است.

استوونکی انجنیر معروف ضیا

آیا د"تفاهم شورا" په رښتیا د خاینو "جهادی رهبرانو" په ضد د جهاد اعلام کوی؟

د پاکستان د مطبوعاتو د خبرونو په بنسټ "مولوی سیدآقا تره خیل د "تفاهم شورا" رییس د ۱۹۹۴ د سپتامبر په ۵ په پېښور کی په یو مطبوعاتی کنفرانس کی په ډاګه کړه چی محمود مستیری ته بی ورانديز کړی دی چی هغوی ته اجازه ورکړی تر څو په پاکستان کی یو میټینګ جوړ او په کی د جګړی کی ښکیلو ډلو پر ضد د جهاد تصمیم ونیسی. هغه د جهادی ګوندونو پر ضد جهاد کولو باندی ټینګار وکړ او ادعای وکړه چی د ملګرو ملتونو ځانګړی استازی هم د ده له وړانديز څخه پلوی کړیدی خو د "تفاهم شورا" څخه بی غوښتی چی یوه میاشت صبر وکړی".

تر دی ځایه ډېره ښه. زمونږ خلك په داسی حال کی چی په هیواد کی د ځینو ملا او مولویانو لخوا د پوچو او سازشکارانه وو اعلامیو خپرولو بازار تود دی، یو ځل هم د وطن پلورونکو "جهادی امیرانو" او "جهادی تنظیمونو" پر ضد د جهاد د اوریدلو تږی دی.

خو نه. ښاغلی مولوی تره خیل له دی څخه ډېر هوښیار او حسابی دی چی "قیادی او جهادی رهبران" او "ورونه" د لږ ډېر وخت لپاره هك پك کړی. هغه په خپلی همغی مرکی کی په ګونه کړه چی "دوی د ګلبدین او متحدینو تر رهبری لاندی هماهنګی شورا سره په تماس کی دی چی که څه پرمختګ ولیدل شی نو د افغانستان کشاله به په خو ورځو کی حل شی"!

ښاغلی تره خیل، که تاسو په رښتیا سره دی نتیجی ته رسیدلی یاست چی په جګړه کی ښکیلی ډلی پرته د یو موټی جنایتکارانو او وطن پلورونکو څخه څه ندی او په دی اساس د هغوی پر ضد جهاد لازم دی نو په جګړه کی د ښکیلو خواوو څخه د یوی ډېری توری او خاینی خوا سره "تماس" ته هیله‌مند کیدل څه دی، د خپل ځان غولول یا د خلکو غولول؟ شاید هم چی د ښاغلی تره خیل جهاد د "ورور حکمتیار" او د هغه "جهادی تنظیم" پر ضد له ګه تل غوندی استثناوو سره یوځای وی.

که یوه میاشت مهلت جدی ونیسو چی ډېر وخت پری تیر شویدی، د مولوی تره خیل او د"تفاهم شورا" د رښتیا او دروغو ادعاوو د ثبوتیدو لپاره باید څو میاشتی نور هم انتظار وباسو؟ خو زمونږ په نظر ښاغلی تره خیل او د "تفاهم شورا" د سیاسی او نظامی اړخه داسی موقعیت کی نه دی چی د "قیادی ورونو" او "جهادی قوتونو" په ضد یو داسی مبارزی پلی کړای شی. ☐

آقای محسنی با کودکان ما چه فرقی دارد؟

آقای آصف محسنی شامل یکی از چندین گروه به اصطلاح مصلح و میانجی میباشد که میخواهد بین بنیادگرایان درگیر و همدستان خاین شان آشتی به میان آورد. وی در آخرین اظهار نظرش راجع به جنگ جاری میهنفروشان بنیادگرا گفت که "جنگ فعلی در افغانستان نه اسلامی‌است نه عقلی. فقط برای هوس و قدرت طلبی اینها می جنگند"!

خانه تان آباد آقای محسنی که شهامتی به خرج داده و فاجعه دونیم سالهٔ "برادران قیادی" تانرا آن چیزها نامیدید.

ولی سوال مردم عذابکش ما از شما و کلیه کسانی که هنوز هم از وجود رشته های "اخوت" شان با گلبدین، ربانی و مزاری و... ننگ ندارند اینست که:

وقتی عده‌ای فقط از سر "بی عقلی" و "هوس" و "قدرت طلبی" به اینهمه خیانت و رذالت متوسل شده و از خونریزی سیری نداشته باشند، وظیفه فرد یا جمعی وطنپرست و آزادیخواه در مقابل آنان چیست؟ وظیفه اینست که بازهم با تمام توش و توان در پای آن "قدرت طلبان" میهنفروش لولیده و التماس کرد که شغالان "هوس باز" مذکور را به سر رحم آورد یا اینکه باید آنان را با تمام نیرو، صادقانه و تا به آخر افشا و طرد کرده و به محاکمه صحرایی کشید؟ تا کی باید این خاینان جنایت پیشهٔ بدنام در سطح جهانی را به عنوان "رییس جمهور" و "صدراعظم" و غیره مطرح کرد؟

آقای محسنی این حقیقت را بچه های مکتبی وطن ما هم با گوشت و پوست و از روی خون و رنج روانسوز خود و پدران و مادران خود درك کرده اند که "جنگ فعلی در افغانستان نه اسلامی، نه عقلی" بوده و بنیادگرایان وطنفروش فقط برای "هوس و قدرت طلبی" می جنگند.

شما ولی منحیث آدمی با آن کبرسن و محاسن سفید اگر چشمان تانرا نبسته و وجدان تان را بیدار بگیرید، باید از سطح کودکان ما قدمی فراتر نهاده و باقیماندهٔ عمر تان را برای آشتی دادن این سگان هار که بر گلوی مردم اسیر ما چنگ انداخته اند هدر ندهید. مردم بسختی از گریبان شما گرفته و می پرسند که آقای محسنی مگر این "برادران جهادی" شما به چقدر خیانت به وطن و بیشرافتی دیگر نسبت به مردم دست بزنند تا تقدس بیکران شان را نزد شما ببازند تا دیگر در پی آشتی دادن آنان نبوده بلکه نفی و طرد آنان را وظیفه انسانی و دینی خود بشمارید؟

شما میگویید: "این وظیفه شرعی و اسلامی ما است که در مقابل همین مردم بدبخت و بیچاره از پا ننشینیم بی تفاوت نمانیم اگر خدا (ج) به ما توفیق بدهد خدمتی به این ملت بکنیم و از خدمتگاران این ملت محسوب شویم برما جای افتخار خواهد بود."

تا زمانیکه سایهٔ شوم لاشخواران بنیادگرا از افغانستان محو نشده، مردم ما روی آرامش و خوشبختی را نخواهند دید. "خدمت به ملت" از معبر ضدیت با پلیدترین دشمنان ملت یعنی بنیادگرایان میگذرد. اما شما آقای محسنی کمر به آشتی دادن این کثیفترین لاشخواران بسته اید. این جز اغوا، خدمتی به "مردم بدبخت و بیچاره" محسوب نخواهد شد. شما نه با تکیه بر گلبدین، ربانی و شرکا بلکه تنها با افشای آنان بمثابه میهنفروشان آدمکش و ننگ دانستن هرگونه ارتباط و خطاب "برادر" و "جهادی" و ... با آنان است که خواهید توانست اگر نه "افتخار" لااقل نام بدی را به عنوان یك روحانی معمر برایتان کمایی نکنید. فراموش ننمایید که شما پانزده سال تمام از "برادر جهادی و قیادی" گفتن و نشست و برخاست با گلبدین و ربانی و همدستان شان خسته نشدید که نشدید. شاید زمانی که مستقیما از گلبدین و شرکا سیلی ای بخورید بر ضد آنان خواهید شورید؟

نقل قولهای آقای محسنی برگرفته از "انیس" ۷ سنبله ۱۳۷۳ میباشد. □



تمام "عبدالحمید محتاط"ها باید دوانده شوند

بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه در ۲۵ جون ۹۴ ، عبدالحمید محتاط که در دولت پوشالی "معاون رییس جمهور" بود و بعد از سقوط آن به استرالیا گریخته بود، پس از اعتراضات شدید تعداد کثیری از پناهندگان افغانی در آن کشور مجبور شد همراه با خانواده اش به دهلی جدید فرار کند.

هرچند بنیادگرایان روی سگان مسکو را در میهنفروشی و جنایتکاری سفید کرده اند، با اینهم وظیفه کلیه مهاجران وطنپرست و مبارز ماست که نوکران اصلی "ادبی"، "فرهنگی" یا سیاسی دولتهای پرچمی و خلقی را به هر لباسی که درآیند در هر نقطه‌ای از دنیا آرام نگذاشته، آنان را بمثابه خاینان و جلادان مورد تعقیب قرار داده و تا سرحد مرگ به ستوه در آورند. این حداقل کاریست که تا زمان ایجاد دولتی مردمی و دموکراسی خواه در میهن پامال شده‌ی ما (که آنگاه استرداد همه‌ی آنان از کشور های معین طلب خواهد شد) میباید انجام گیرد. همچنین این تمرینی است برای فردا. فردایی که خاینان بنیادگرا با پا گرفتن آتش خشم توده ها به کشور های دیگر میگریزند تا خود را از چنگ گیوتین مردم ما نجات دهند. آن مهاجران شرافتمند ما که زندگی بدون مبارزه با بنیادگرایان را ننگ میشمارند، اگر امروز محتاط ها را دوانده بتوانند، فردا با جمعبندی فعالیت های شان یقینا قادر خواهند بود از دم گلبدین ها، ربانی ها و ... بگیرند ولو در هر سوراخی لانه گزینند.□

مناسبات کمپ ربانی با اسراییل و مصر و هندوستان

داکتر عبداله شنواری در "فرنتیرپست" (۱۰ جون ۹۴) طی مقاله‌ای مینویسد: "کمپ ربانی ــ مسعود خود را در نقش بچه سقا می بیند و در عینحال به حکمتیار نقش نادر شاه را قایل است. همچنان طرفداران ربانی برآنند که چون حکومت آنان نخستین حکومت تاجیك بوده و کابل را با زور تصرف کرده اند، پس به نفع هیچ پشتونی از آن نخواهند گذشت... ایران و تاجیکستان مخصوصا از باقیماندن ربانی بر قدرت پشتیبانی میکنند. علاوه بر این، کمپ ربانی توانسته با هندوستان، اسرائیل و مصر دوستی ایجاد کند."

رژیم ایران تماشاگران فوتبال را هم "اسلامی"میسازد

در ۲۰ جون ۱۹۹۴ خبرگزاری ها گزارش دادند که بینندگان تلویزیون ایران از مشاهده‌ی ناگهانی تماشاچیان ملبس به لباس های ضخیم زمستانی هنگام اولین مسابقه جام جهانی فوتبال در هوای گرم و سوزان شیکاگو بشدت بهت زده گردیدند.

بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایرانیان برای اولین بار می توانستند مسابقه های جام جهانی فوتبال را بطور زنده ببینند، اما "صحنه های غیر اسلامی" تماشاچیان با فلم های مسابقات زمستانی جابجا گردیده بود که تماشاچیان را با دستکش، بالاپوش و کلاه نشان میداد. هدف از این حقه‌ی رسوا و عجیب مقامات جمهوری اسلامی عبارت بود از جلوگیری از ظاهر شدن تماشاگران زن که با نیکر و پیراهنهای بی قول در استدیوم گرد آمده بودند تا مبادا چشم مردان ایران به آنان افتاده و از راه بدر شوند!

این عمل "اسلامی کردن" جمهوری اسلامی ایران چنان مضحك و جالب بوده که حتی یکی از روزنامه های پاکستانی (نیشن) هم با این عنوان طنزآمیز خبرش را آورده بود: "درست کردن تماشاگران محترم فوتبال برای تلویزیون ایران".□

استوونکی ۰۱ ر۰ ح ــ پیښور،

گلبدین آذربایجان ته له بنسټپالی سره چرس او هیرویین هم ایری

د ۱۳۷۳ کال د جوزا په نهمی نیټی، قومندان انجنیر عادل د لغمان ولایت د علینگار ولسوالی د نیازیو کلی اوسیدونکی د سلو تنو وسلوالو سره د گلبدین په دستور د ایران له لاری د آذربایجان په لور حرکت کوی. هلته د آذربایجان په پلوی جنگیدلو سره سره څنگه چی ورته ویل شوی وو ډیر مقدار چرس او پودر هم له ځان سره اخلی. خو د ایران د پاسدارانو پوسته هغوی نه پیژنی چی دوی د گلبدین "مکتبی ورور" تروریست او قاچاقچیان دی، دوی نیسی او جیل ته یی لیږی.

کله چی گلبدین خبریږی، سمدستی د ایران بنسټپالی رژیم له واکمنو سره خبری کوی او دغه سل تنه مزدوران چی د ایران د فاشیستی رژیم د قانون له مخی باید سمدستی اعدام شوی وای، په ډیر معذرت سره بی خوشی کوی او آذربایجان ته بی لیږی. دغه کسان تر اوسه هم په آذربایجان کی دی.

همداشان د گلبدین د گوند بوه بله پله د علینگار ولسوالی د کچور کلی قومندان مدیر مجید په مشری آذربایجان ته د تلو انتظار باسی.□

تسلیمه نسرین
دبنسټپالو په سترګو کی یو غشی



د روان کال د جون په ۱۱ ورځ بنګلادیشي ملا سید "ناظر الاسلام" هم د خمیني په تقلید د هغه هیواد د یوی لیکوالی ښځی، تسلیمه نسرین د وژلو فتوا ورکړه او وربا ندی ۲۵۰۰ ډالره جایزه کیښوده۰ ۳۱ کلنه تسلیمه نسرین د بنګلادیش یوه تکړه ډاکتره، لیکواله، شاعره، او د ښځو د حقوقو برابری په لار کی مبارزه دی۰ هغه وایی: "زه یو انسان یم چی د تبعیض او نژاد پالی پر ضد لیکم، د بیهوشی د یو متخصص په حیث ما ډیری میندی پس له دی چی لوری زیږولی د ژړا په حالت کی لیدلی چی ویریدی میړونه به یی طلاق کړی۰ ما د ډیرو ښځو خیری شوی جنسی دستګاه لیدلی چی خپله میړونو یی پری تیری کړی دی۰ ما شپږ کلنی جونی درمل کړی چی د خپلو ګاونډیانو لخوا د جنسی عذابونو سره مخ شوبدی۰ دا هغه ټول نه زغمل کیدونکی رنځونه دی چی زه یی لیکم۰ ما یواځی د ښځو برخلیك په ډاګه کړیدی۰ هغوی څه چی په پټه کی وایی زه هغه په ورپا توګه وایم او زما ځینی مننه کوی۰ زه یوه هیله لرم د یوی پرته د ستم او نابرابری څخه دنیا، داسی ځای چی ښځی په کی د حقوق، خپلواکی او درناوی څخه برخمنی وی۰ په واقیعت باندی د هیلو بدلیدل آسانه ندی موږ باید سخت کار وکړو تر څو هیلی مو پوره شی"۰

د ۹۲ کال په د سامبر کی په آیودیا کی د هندو او اسلامی بنسټپالو د قومی او مذهبی خونړیو نښتو څخه وروسته بنګلادیشی بنسټپالو د هندوانو اقلیت یی کافر او وینه یی مباح اعلان کړه او د هغوی ځان، مال، ناموس، ښځو، ورو او زړو ته لاس غزونه او پری تیری وکړ۰

تسلیمه نسرین ۱۹۹۳ کال د مارچ په میاشت کی خپل پنځلسم کتاب، "شرم" کی دبنسټپالو پورتنی جنایات چی په خپلو سترګو لیدلی وو او هم په یوی نابالغی هندو جلی باندی د یو مسلمان بنسټپال رهبر تیری کول چی په حقیقت کی د حزب اله او نورو بنسټپالو دښځو او انسانی ضد ماهیت سمبول وو شرح ورکړیدی۰ نو له همدی ځایه وه چی دبنسټپالو وینی په جوش راغلی۰ او بیا کله چی تسلیمه نسرین په کلکته کی د استیسمن مجلی سره د اسلام او ښځو د حقوقو په هکله مرکه وکړه، بنسټپالو د خپل د تبر لاستی کړ او د هغی د وژلو په سر یی جایزه کیښوده۰ او هم په زرګونو بنسټپالو داکا کی په مظاهرو او چیغو سره د هغی په دار ځړولو ناری ووهلی۰ هغه د څو وخته لپاره مخفی شوه او بیا وروسته په محاکمی کی د خپلی بی ګناهی په ثبوتولو سره د بنسټپالو د وحشت له امله سویډن ته لاړه۰

تسلیمه نسرین وایی "دلته د الله په نوم ډیری بی عدالتی سرته رسیږی، زه نشم کولای یواځی د خپل ژوند ژغورلو لپاره د داسی شیانو په ضد لیکلو څخه لاس واخلم۰ زه په قلم سره جنګیږم خو هغوی ما په توری وژنی۰ رشدی دبنسټپالو څخه ویریږی، هغه دپیغامبر په ځانګړی ژوند لیکلی خو زما هدف

پاتی په ۴۴ مخ


بنګلادیشی وروسته پاتی بنسټپالان داکا کی د ستری محکمی په وړاندی د تسلیمه نسرین په ضد تظاهراتو کی۰

در کشوری که تسلیمه نسرین در آن به مرگ محکوم میشود :

جهیز زنی را طعمه‌ی آتش نمود

ای کالی دیوی زن ۲۰ ساله‌ی بنگلادیشی بعد از اینکه توسط شوهرش بخاطر کوتاهی در تهیه جهیزی معادل ۵۰ دالر آتش زده شده بود روز جمعه در شفاخانه‌ای به اثر جراحات شدید جان سپرد۰

شوهر وی که فراریست قبل از آتش زدن بدن زن را آغشته به تیل نموده بود۰

گرچه مطالبه جهیز از فامیل عروس در بنگلادیش قابل مجازات میباشد اما این سنت فرسوده تا هنوز وسیعا معمول است۰

"مسلم"، ۲۳ جولای ۱۹۹۴

... و گلوی ربانی و برادران نیز!

هفته نامه "کابل" در شماره ۲ سرطان ۱۳۷۳ ضمن افشای برخی جنایات "برادران جهادی" و منجمله "برادر حکمتیار"، گزارش مردی را چاپ کرده که سگان گلبدینی چهره اش را دریده، چشمش را درآورده و گوشش را قطع کرده اند. قصه از زبان خود قربانی که توکل شاه نام دارد:

"من غریبکار هستم. جهت دریافت لقمه نانی برای اعاشه فامیلم از جلال آباد راهی پروان بودم که در مسیر راه سروبی افراد مسلح قومندان زرداد مثل همیشه موتر را متوقف ساختند و از میان همه مرا که ریش و مو های سرخ داشتم به اتهام اینکه در جنگ تگاب برادر یکی از آنها را کسی که ریش سرخ داشت به قتل رسانیده بود از موتر پایین کردند. دستانم را بستند و در گردنم ریسمان انداختند و گفتند که اگر همان آدم باشی یا نباشی ترا خواهیم کشت. ساعت دستم را با پولهای جیبم گرفتند. نخست چاقو را نزدیک چشم راستم کردند. خواستند چشم راستم را بکشند اما چاقو کند بود، موفق نشدند و رویم را پاره کردند و به این ترتیب چشم راستم را با چاقو کشیدند. بعد با همان چاقوی کند گوش راستم را بریدند و مجبورم کردند تا به روی زمین بخوابم و بالای شانه هایم سنگی را گذاشتند و خود شان محل را ترک گفتند به فکر اینکه مرده ام ..."

گزارشگر نشریه که گویا به "خشم" آمده بعد از ارشاداتی ازینگونه که "ای آدمها! اینست رسم آدمیت شما! ای مدعیان حکومت ناب اسلامی، اینست آیین اسلام و یا شاید "اسلامی" را که شما مدعی آنید چنین اعمال مجاز دانسته؟" مطلبش را با این کلمات به پایان می برد:

"بدانید که عذاب شدید شما را در انتظار است و دست بیچاره هایی چون توکل شاه گلوی شما را خواهد فشرد. خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت ـ دیده باشید لکه های دامن قصاب را"

افشای این جنایات کاری اساسی است. نیرو های طرفدار دموکراسی و ضد بنیادگرا سالها قبل از همان اوایل به صحنه آورده شدن گلبدین و شرکا، در باره سرشت جنایتکارانه و خاینانه آنان نوشتند و گفتند و هشدار دادند که اگر این شرفباختگان جاسوس روزی قدرت را در دست گیرند تمامی عقده های حقارت دیرین و انبار شده‌ی شان را با خون آشامی و ارتکاب هراس آورترین تبهکاریها علیه زن و مرد و پیر و جوان ما واخواهند کرد. و چنین شد.

بنیادگرایان از جنس گلبدین و ربانی و سیاف و یا مزاری و غیره در طول حیات سیاسی شان و بخصوص طی این دونیم سال اخیر ثابت ساختند که در میهنفروشی و جنایت و بی ناموسی و و بی شرمی نظیر ندارند.

اما "افشاگریهای" هفته نامه "کابل" مصلحتی و یکجانبه است. اختاپوت بنیادگرایی تنها در وجود گلبدین خلاصه نمیشود. ربانی و سیاف و ... هم از چنگال های مخوف آن اند. سکوت در برابر خیانتها و جنایتهای دار و دسته "رییس صاحب جمهور"، برخورد به میهنفروشیها و رذالتهای باند گلبدین را مزورانه و بی اهمیت میسازد.

"کابل" باید بداند که اگر دست "بیچاره" هایی چون توکل شاه گلوی گلبدین و اعوان و انصارش را خواهد فشرد، دست فرزندان و بستگان "بیچاره" هایی چون "واسوخت" ها * هم گلوی "استاد" را خواهد درید. این قانون تخطی ناپذیر انتقام ستمکشان از ستمگران خاین در تمامی دوران بوده است. □



---

* برهان الدین ربانی قتل فردی موسوم به "واسوخت" را اینطور فرعون وار اعتراف میکند: "جمعیت بخاطر جلوگیری از نفوذ ستم ملی که یك حرکت تجزیه طلبانه بود کسانی را هنگام برخورد و عملیات خود کشتند که حتی استاد های بسیار ریش سفید شان بنام اینکه با ستمی ها ارتباطی دارند بچه های جمعیت اینها را گرفتند و آنها را کشتند. یکی از نفر ها که راستی حتی من خودم فکر میکردم کسی بود بنام "واسوخت" این آقا یك شخص بسیار سابقه دار و به اصطلاح استاد اکثر شاگردهای معارف مناطق شمال بود اما بنام اینکه با بعضی از ستمی ها رفت و آمدی داشت در حالیکه خودش قطعا ستمی نبود مجاهدین جمعیت وقتیکه بعضی منطقه ها را فتح کردند پس بنام اینکه با ستمیها ارتباط دارد فورا بدون محاکمه گفتند که باید کشته شود و هیچ ترحمی به این نکردند که استاد ماست و یا برادر ماست...."

از سخنرانی ربانی به نقل از "مجاهد"، شماره ۲۸، ۱۲ فبروری ۱۹۸۹

د ایران خلك باید خپل موټي د دښمن په سر ووهي نه پخپله سینه

د جون په ۱۶ نیټه سید علی خامنه ای چی ډیر کوښښ یې کاوه تر څو ځان د محمدی سچه اسلام مبلغ وښایی، د کهکیلویه او چهار محال بختیاری ته د سفر په دوران کی د محرم د میاشتی د نژدی کیدو په مناسبت د یوی موعظی په ترڅ کی په چړو وهل ، د امامانو د تابوت مچول او داسی نور ورته حرکتونه بی ونډل او یواځی د سینی وهلو سپارښت وکړ.

په داسی حال کی که چیری دغه اعمال او افعال ناوړه او بد وګڼل شی، نو سینه وهل هم په خپل وار هیڅکله یو صحیح او منطقی عمل نشی ګڼل کیدای. هغه څوك چی د یوی مذهبی پیښی تیری خاطری په سینه وهلو او ځنځیر وهلو ژوندی کوی په حقیقت کی د کربلا د ستری پیښی له درس او پند څخه سترګی پټوی ، څوك چی ځانونه د حسین بن علی رښتینی پیروان بولی د دی پر ځای چی خپل موټی پخپله سینه ووهی باید هغه د خپلو دښمنانو په سر حواله کړی، هماغه چلند چی ملایانو د انقلاب په دوران کی د ماتم په ورځو کی غوره کړی وو. تاسوعا، عاشورا او اربعین مراسم بی په هماغه کال کی له سینه وهلو، ځنځیر وهلو او چړی وهلو پرته ولمانځل او له دغه چلند څخه ډیره ګټه هم اوچته کړه. د اسلامی جمهوری واکمن ویربیږی چی د انقلاب د دوران هماغه چلند او رویه بیا په مخ ونیسی، ځکه که لاری پورته تو کړی نو بیرته بی په خپل مخ لوبیږی.

واکمن پوهیږی که چیری خلك د خپلو حقوقو د ګټلو لپاره وهڅول شی نو پخپله به د دوی پر ضد په شور او زور سره راپورته شی.

"روزگارنو"، ۱۳۷۳ کال ۱۴۹ ګڼه □

مزدوران عربی گلبدین از "خلافت اسلامی" شان رانده شدند

عده‌ای از مزدوران جنگی عرب که برای انجام خدمات مالی و تدارکی باند گلبدین در پشاور لانه گزیده بودند پس از آنکه دولت پاکستان تصمیم به اخراج آنان از پاکستان گرفت *، اکثرا با مقادیر هنگفتی پول و اسلحه و مهمات در منطقه تیرا جابجا شدند و بیشرمی را تا بجایی رسانیدند که توسط رهبر شان "عبداله الرفاعی ابوحمام" تیرا را "خلافت اسلامی" اعلام کردند! ولی مزدوران جنگی مذکور نمیدانستند که تیرا ، چار آسیاب یا کدام منطقه دیگر تحت کنترول باند جنایتکاری چون گلبدین نیست: لشکر قبایلی آفریدی که از دیدن سگان عربی الاصل گلبدین با عده‌ای از زنان به غنیمت گرفته شده افغان و پاکستانی و آنهمه ساز و برگ نظامی شان به شدت به خشم آمده بودند و مخصوصا وقتی دیدند مزدوران مزبور بعلت دلگرمی از حمایت حزب گلبدین ، "دارالخلافه" خود را ترك نمیکنند بر آنها حمله بردند که در نتیجه رهبر و حدود ۲۰ نفر از همراهان وی را کشته و عده‌ای را دستگیر کردند. بقیه طبعا به "خلافت اسلامی" افغانستان گریختند. روزنامه ها تعداد تلفات لشکر قبایلی آفریدی را در جنگ ۱۷ روزه ۶ نفر نوشتند.

داستان انحطاط اخلاقی "مجاهدین عربی" را که بویش حتی در پارلمان پاکستان هم بالا گرفته خوبست از زبان وزیر داخله این کشور بشنویم:

" نصیراله بابر وزیر داخله پاکستان طی گزارشی به سنا گفت که دولت تصمیم گرفته تمام اعرابی را که در پاکستان بطور غیر قانونی زندگی دارند به کشور های شان بازگرداند.

قاضی حسین احمد (امیر جماعت اسلامی) از حمله به عربهای الجزایری و مصری و سایر "مجاهدین" عرب انتقاد نموده آنان را مسلمانانی نیکو خواند که بخاطر جهاد افغانستان به پاکستان آمده اند. بابر در پاسخ به قاضی حسین احمد گفت چون فعلا جهاد ختم گردیده لذا ما از اتباع عربی ای که به جهاد افغانستان آمده بودند خواسته ایم به کشور های خود برگردند زیرا با موجودیت آنان در اینجا ، پاکستان به حیث یك کشور تروریست شناخته میشود. سناتور های ای.ان.پی صوبه سرحد از این نظر وزیر داخله پشتیبانی کردند.

بابر فاش ساخت که برخی عربها غرق در اعمال غیر اخلاقی اند تا سرحدیکه حتی زنان خود را معاوضه میکنند "اگر تصاویر لختی را که از آنها نزدم موجود است به شما نشان بدهم از دیدن آن شرم خواهید کرد." ("فرنتیرپست"، ۱۲ اگست ۱۹۹۴) □

---

* دولت پاکستان زیر فشار کشورهای معین عربی در نظر ندارد ونه چندان قادر است مزدوران را به کشور های متبوع آنان براند بلکه ساده ترین راه را درپیش گرفته: آن مزدوران را به افغانستان میفرستد تا هم نیروی انسانی گلبدین تقویت شود و هم از عملیات تروریستی احتمالی آنان درامان بماند. اینکه کشور ما از شر این کثافات بیشتر آسیب می بیند و اینکه چرا پاکستان بخود حق میدهد از افغانستان آزادانه بعنوان چتلی دانی استفاده کند مسئله ایست که به ۱۵ سال قبل برمیگردد: قرار داد با احزاب میهنفروش اخوانی چنین بوده است!

یادی از لگد مهاجران ما بر پوزه‌ی گلبدین و شرکا در سال ۱۹۸۷

کیـن و نفـرت مردم ما نسبت بـه بنیـادگرایان صـرفا از دو سال به اینسو تبارز نداشته بلکه با توجه به وابستگی به کشور های بیگانه، جنایتکاری و جهالت پیشگی آنان از سالها قبل هـم، مـردم میهنفـروشان مذکور را مطرود و ناصالح برای اداره‌ی کشـور دانستـه انـد۰ سـروی ای کـه مرحـوم پروفیسر بهاوالدین مجروح در ۱۹۸۷ به عمل آورد، تصویـر روشنی ازیـن حقیقـت بـدست میدهد که اکثریت قاطع ملت ما با چـه نسبتـی غیر قابل مقایسه، آدمکشان بنیادگرا و شرکا را رد مینمایند۰ پروفیسر مجروح در واقع جانش را در راه سنجش آرایی نهاد که تـا امروز و تا آخر بر پوزه‌ی بنیادگرایان و همـدستان آنان لگـد می کوبد۰

سـروی مجروح بین مهاجران ما در پاکستـان در برگیرنده‌ی چهار سوال بود:

۱ ــ آیا مایلـید واپس به افغانستان برویـد؟ اگـر بلی، تحت چه شرایطی؟

۲ ــ آیا آتش بسی را کـه از طـرف رژیم کابل پیشـکش شده قبول دارید؟

۳ ــ آیـا مشـی مصالحـه ملی را کـه از جـانب نجیـب طرح گردیده قبول دارید؟

۴ ــ کی را آرزو دارید رهبر ملی افغانستان باشد؟

در آنزمان، حدود سه میلیون مهاجـر افغـان در ۲۴۹ کمـپ در پاکستان بسر میبردند که گروه سروی مجـروح از ۱۰۶ کمـپ دیدن نمود۰ در این کمپ ها، با ۲۲۸۷ مهاجر مصاحبه گردیـد که بعـد از بررسی و ارزیابـی دقیـق، گزارشی بر اساس نظرات ۲۰۰۰ تن تهیه گردید۰ این دوهـزار نفـر مشمول همه ملیت های کشور (پشتون، تاجیك، هزاره، نورستانی، ترکمن، ازبك، بلوچ، گجر و غیره) و مهاجر عادی، مجاهد، قومندان و روسای اقوام، و با ارتباط به کلیه احزاب پشاوری میشدند۰

همه این اشخاص به سوال چهارم پاسخ یکسانی دادنـد کـه باید درس و ملاکی باشد برای "رهبران جهادی" تـا ببیننـد از چه اعتبار و حیثیتی در میان مردم برخوردارند۰

از میان ۲۰۰۰ نفر، ۱۴۳۳ ایشان گفتند که شاه سابق رهبر ملـی افغـانستان بود و بایـد برایـش فرصتـی داده شـود تـا افغانستان را رهبری نماید۰ ۳۵ نفر ابراز داشتند که یکی از قومندانان جهادی مثل مسعود، عبدالحق، فرید، حقانـی و غیره افغـانستان را اداره کنند۰ ۲۵۰ نفر به نفع تاسیس یك حکومت نـاب اسلامی رأی دادند، ۲۰۶ نفر گفتند که بایـد یك افـغان مسلمان حاکم آینده افغانستان باشد و تنها ۹ نفر به گیـلانی، مولوی نبـی، ربانـی و گلبدین رأی دادنـد تـا در افغانستان حکومت خویش را تشکیل دهند (!!)

همچنـان مجروح نظر ۱۵۵ زن افغان را نیز در مورد سـوال چهارم جویا شد: ۷۵ نفـر ایشان به ظاهر شاه، ۵۵ نفر به نفع یك افغان مسلمان، ۸ نفر بـه نفع ربانی، ۶ نفر بـه گیلانـی، ۴ نفـر به گلبدین و تنها دونفر به محمد نبی و دو نفـر بـه مجددی رأی دادند۰

بطور خلاصه بر اساس فیصدی، ۷۲ فیصد به نفع ظاهرشاه، ۱۲ فیصد به نفع دولت ناب اسلامی، ۱۰ فیصد به قومندانان مقاومت و تنهـا ۰/۴ فیصـد بـه نفع "رهبـران جهادی" بشـمول ربانی، گلبدین، گیلانی، نبی، مجددی و غیره رای دادند۰ (*)

راستی آیا ربانی، گلبدین، سیاف و غیره بعـد ازیـن همه آدم کشی، بی ناموسی، خرابی و تبهکاری امیدی دارند که همان ۰/۴ رای را هم کسب کنند؟

ما فکر میکنیم امید ندارند اما سرشار از وقاحت و بیشرمی بیماننـد انـد۰ □

* گزارش احصاییه مجروح در روزنامه "دی نیشن" (۳۱ مارچ ۱۹۹۴) و چندین روزنامه دیگر انتشار یافته است۰

په افغانستان کی د "بشرد حقوقو" څنی خبری کول په رښتیانی ډول دی مفهوم باندی ملنډی وهل دی

اوس څنی پوښتنه وشوه چی غاړه دی ولی کړه ده؟ هغه ورته په ځواب کی وویل: کوم ځای می سم دی، پاتی می لا غاړه؟

پداسی هیواد کی چی حیوان صفته او د قدرت تږی اسلامی بنسټپال د خپلی تندی د ماتولو لپاره زمونږ د بیوزلو خلکو په ځان، مال او ناموس منګلی لګوی د ډله ایزو وژلو، د عامه ګټو په مرکزونو او ښاری استوګنځیو له بمباری څنی نیولی تر لوټماری، تیری، ترور، سنګسارول (په ډبرو ویشتل) پرته د محکمی په دار پورته کول، ډول ډول غیر انسانی شکنجی او ربړول، د دغو ځنځیری سپیانو د فرهنګ یوه برخه جوړوی. نو پداسی برلاسی حالت کی د بشر د حقوقو څنی نوم اخیستل او یا د هغه د پریکړو پلی کول پرته له یو خوب او خیال څخه بل مفهوم نلری. خو بیاهم د دغه اسلام ټیکه‌دارانو د اصلی هویت افشا کول چی د "جهاد"، "اسلامی حکومت" او "اسلامی قانون" او "شریعت" تر نامه لاندی زمونږ په ځوریدلو او بی دفاع خلکو وکړل له ګټی څنی تش ندی. پدی هکله یو شمیر هغه سندونه چی د مختلفو ادارو لخوا "په افغانستان کی د بشر د حقوقو څنی سرغړونه" تر عنوان لاندی د نړی په مطبوعاتو او خپرونو کی خپاره شویدی په لنډ ډول د لوستونکو پام ورته را اړوو:

د پاکستان نیوز ورځپاڼه (د ۱۹۹۳ کال د دسامبر ۱۱) تر پورتنی عنوان لاندی لیکی: "د بشر د حقوقو ساتندیو ادارو د افغانستان په هکله یو لړ اسناد او فاکتونه راټول کړیدی چی "افغان مجاهدین" د تحصیل لرونکو ښځو، روشن خیالو، متخصصینو، پوهانو، مذهبی اقلیتونو، د لاس پوڅی پخوانی رژیم د مامورینو په مقابل کی د بشر د حقوقو پریکړی تر پښو لاندی کړی دی. په راپور کی زیاته شویده د نجیب د رژیم له نسکوریدو وروسته د اسلامی حکومت له راتلو سره سم په افغانستان کی د داخلی جنګ ماهیت بدل شویدی. په زرګونو خلك نوی مهاجرت ته اړ کړای شوی چی زیات تره یی د پخوانی رژیم کارکوونکی، تحصیل لرونکی ښځی، پوهان او متخصصین چی له اوسنی رژیم سره یی مخالفت درلود، او هم یو شمیر مذهبی او نژادی اقلیتونه او بی وسلی او بی پناه خلك دی چی د خپل کور او کلی پریښودو ته مجبور شویدی.

د افغانستان په بیلو بیلو سیمو کی د مختلفو بنسټپالو باندونو له واکمنیدو وروسته، پدی فکر دی چی د پخوانیو رژیمونو ټول تحصیل لرونکی په ځانګړی توګه ښځی، د اسلام په ضد مسموم شویدی نو ځکه د اسلام دښمنان ګڼل کیږی. راپور زیاتوی، وروسته له هغه چی حسین امیری د حزب وحدت لخوا د پوهنتون د مشر په توګه وټاکل شو، د پوهنتون ټولو استادانو او پوهانو له خپلو کورنیو سره کابل پریښود. وحدتیانو د پوهنتون ټول سامان، وسایل او کتابونه لوټ او چور کړل حتی کتابونه یی د تول او ترازو په حساب د پاکستان په بازارونو کی وپلورل.

په ټول هیواد کی پرته له محکمی اعدامونه او وژل دوام لری. د مثال په توګه په غزنی کی د قاری بابا لخوا چی د مولوی نبی د حرکت غړی دی او په هلمند کی د اسماعیل خان د جمعیت اسلامی او مولوی نقیب آخوندزاده د ګډو قواوو لخوا په کال ۱۹۹۳ کی د ۲۰۰ تنو ډله ایزه وژل، د یادونی وړ دی.

د مذهبی او ملیتی اقلیتونو غړی (سیکان او ماشومان) تر حملو او تیری لاندی راغلی دی. د کابل په ښار کی په سکهانو او هندوانو باندی د حملو، تیریو او لاسی بمونو اچولو فشار دومره زیات وه چی هغوی مجبور شول هند او پاکستان ته وتښتی.

د نجیب له نسکوریدو وروسته په لمړیو ورځو کی ډیر زیات پښتانه د احمدشاه مسعود د تاجکو قواوو له خوا تر حملو لاندی راغلل. د کابل په روان آخ او ډب کی چی د وسله والو ګروپونو تر منځ ملیتی او مذهبی دښمنی ګانو ته لمن وهل شوی، په کورونو داړه اچول، د غیر وسلوالو خلکو برمته نیول، په ښځو تیری کول، چور او لوټماری د "مجاهدینو" د کلتور یوه برخه ګرځیدلی ده.

په همدی وخت کی د ربانی په مشرتابه د جمعیت ډلی او د ګلبدین په مشرتابه د حزب اسلامی ډلی ترمنځ د پخوانیو دښمنی‌ګانو له مخی ډیری سختی جګړی او شخړی پیښی شوی. بو د بل په سیمو کی د عامه خلکو استوګنځی او عامه مرکزونه بمبارد کړل چی په نتیجه کی دغه د قدرت مینو د چوکی او مقام په خاطر د شخصی دښمنیو له مخی په زرګونه خلك مړه او له تباهی سره مخامخ شول."

له رشید دوستم سره د ګلبدین شرمناك ائتلاف چی د هغه پخوانی سر سخت دښمن وو د نوی کال له پیل څخه لږ څه تر مخه د ربانی او سیاف د ائتلاف په مقابل کی جوړ شو چی د همدی لمړی ورځی نه تر اوسه پوری کابل د افغانستان تاریخی پایتخت په کنډوالو بدل او هیواد بی یو ځل بیا د بی کفنه شهیدانو په وینو سور کړ او له نیمایی څخه د زیاتو ښاری خلکو د آواره کیدو سبب شول. دغه جګړی او تربګنی دومره وحشیانه او لړزوونکی وی چی هیڅکله د تاریخ په اوږدو کی دومره ډله ایزی وژنی د افغانانو په منځو کی نه وی پیښی شوی.

د ښار هره کوچنی ټوټه د یو ځانګړی ګروپ لخوا اداره کیږی. مرکزی حکومت په وضعی باندی هیڅ ډول برلاسی نلری. نو په داسی بلا ځپلی هیواد کی څرنګه کولای شو د بشر له حقوقو څنی نوم واخلو؟ □

کمپ سرشاهی داغ ننگ ابدی بر احزاب اخوانی

روزنامه مسلم (۳۱ اگست ۹۴) گزارشی از کمپ سرشاهی بچاپ رسانده که درینجا مختصری از آنرا میآوریم:

اشك و عرق سخی جان درهم آمیخت وقتی زیر آفتابی سوزان با دستهای مرتعش برای برادرزادهء سه ساله اش قبری کوچك میکند. جسد در پارچهای سفید پیچانیده و در خیمهای پهلو گذاشته شده بود. زلمی دیشب در اثر جلزدگی جان سپرده بود.

در آن هفته لااقل ۳۲ نفر در این کمپ سه صد هزار نفری مرده بودند که غیر از ۱۰ تن بقیه را کودکان زیر ۵ سال تشکیل میداد.

"تری پیتزنار" نماینده ملل متحد در جلال آباد گفت: "دنیا از گوش دادن به افغانستان خسته شده است."

خیمه ها در دشتی خشك زده شده اند که از آب چندین کیلومتر فاصله دارد و محاط است با زمینهایی مین کاری شده توسط روسها.

خوشحال خان سابق عسکر که با شش تن اعضای خانواده اش، خیمهای ۱/۲۵ × ۲ برایش رسیده میگوید: "این خیمه در مقابل گرمای جهنمی روز و بارانهای شبانه، پناهگاه نیست. زنان ما باید از چندین کیلومتر دور آب بیآورند." خوشحال پس از آنکه در ماه جون گذشته راکتی خانه همسایه اشرا با پنج ساکن آن به هوا پراند، از کابل فرار کرد.

جان لوك از "کمیته جهانی صلیب سرخ" گفت که روزانه ۲۵ خانواده از کابل به جلال آباد پناهنده میشوند.

داکتر فریدون بارکزی که زمانی طرفدار رهبران بود، حالا آنان را محکوم میکند. او که همراه با خواهر داکترش در کلینك مربوط "داکتران بی مرز" در سرشاهی کار میکند ابراز داشت که رهبران حتی شفاخانه ها و کلینك ها را تخریب نموده و صدها داکتر و پرسونل طبی را بیکار ساخته اند.

داکتر محمد امین نیز که در این کلینك کار میکند گفت: "دردناك است. ما در کشور خود مهاجر شده ایم."

○ ○ ○

ارسالی راحله.ر ـ ننگرهار

تجاوز به دختران و پسران در جهنم سرشاهی و حصارشاهی

کمپ سرشاهی در ۱۵ کیلومتری شرق شهر جلال آباد در یك دشت وسیع و جغل زار موقعیت دارد.

مدتی بعد از ورود نحس بنیادگرایان و کشتار و آتشباری آنان دهها هزار تن از مردم کابل با پذیرفتن مشقات فراوان، عازم جلال آباد گردیده و در کمپ های حصارشاهی و سرشاهی زیر شبح برادران گلبدین بسر میبرند.

در این دو کمپ حدود یکصد و شصت و هشت هزار آواره در خیمه و بدون خیمه در زیر آفتاب سوزان زندگی می کنند. مواد اولیه خوراکی به جای توزیع بین مردم در بازار ها به فروش میرسد. گذشته از آن تجاوز بر مال و دارایی و ناموس آوارگان به سرگرمی روزمره "جهادی" ها و یك امر عادی بدل شده است. هیچ مرجع قانون و عدل و انصافی وجود ندارد که مردم به آن رو بیآورند.

به تاریخ هفتم حوت سال گذشته دو تن از دختران ساکن در این کمپ یکی به نام فهیمه از کارته نو و دیگری دلجان از شور بازار کابل توسط دو "جهادی" مربوط قومندان عبدالحق از باند گلبدین اختطاف گردیده اند که تا کنون هیچ اطلاعی از آنان در دست نیست و پدران شان هنوز هم به مرگ تهدید می شوند که دهن باز نکنند.

همچنین به تاریخ ۱۲ حمل سال جاری یکتن از کارمندان صحی کلینك MSF " داکتران بدون مرز" در کلینك ششم بنام شهید

←



عکسها از "پیام زن"

حقایق گواه آن است که جان و عفت و عزت دهها هزار مردم دربدر شدهء کابل در کمپ های سر شاهی و حصار شاهی به علت حاکمیت رهزنان "جهادی" در ننگرهار هرگز در امان نیست.

گلبدین، ربانی و شرکا باید بعنوان جنایتکاران جنگی و میهنفروشان محاکمه شوند!

مردم ما پایان همه‌ی ستم ها، خیانتها و بی ناموسی های "جهادی" ها را تنها با نابودی آنان از صحنه سیاسی متصور میدانند.

لطیفی مورد تجاوز "جهادی" ای مربوط باند سیاف قرار گرفت و بعد هم پدر و مادر ش با تهدید و لت و کوب وادار ساخته شدند تا دختر خویش را با آن "جهادی" نکاح کنند.

دو تن از پسران نوجوان هنگام جمع‌آوری هیزم در اثر عمل لواط دستجمعی به قتل رسیدند. اجساد آنان بعد از چند روز توسط زنان کوچی و رمه چران یافت شدند....

○ ○ ○

ارسالی سید احمد ـ ننگرهار

امراض ساری
اطفال کمپ سر شاهی را می روبد

در کمپ سر شاهی مهاجران شهر کابل محروم از ابتدایی ترین وسایل زندگی در دشت سوزان روز ها را شب مینمایند.

اکثریت اطفال مهاجران به امراض ساری از قبیل ملاریا، محرقه، اسهال، پیچش‌های خونی، مردار دانه... مصاب اند. هیچ روزی نیست که در اثر یکی از این بیماری ها از هر بلاك یك طفل هلاك نشود.

در هنگام ایجاد کمپ سر شاهی قبرستانی در آن وجود نداشت. اما اکنون قبرستانی بزرگ چشم را خیره میکند.

موسسات خیریه بخصوص به کمپ سر شاهی توجه نداشته اند. ادویه ناچیزیکه کمك مینمایند، توسط قومندان صاحبان موظف در بازار های پاکستان بفروش میرسد.

○ ○ ○

خوشا روزی که دهها هزار کابلی در سرشاهی، اشك شان را زدوده، اندوه سوزان شان را به نیرو بدل کرده و "جهادی" های خاین این مسببین عذاب و دربدری شان را در گرداب خشم سرکش شان نابود سازند. □



بنیادگرایان خاین هر گونه شادی و نشاط زندگی را از کودکان ما گرفتند. فقط با روفته شدن این سگان بیگانه است که کودکان ما روی خوشبختی را خواهند دید.

"پیام" آتشین

رحیمه رتبیل ـ دهلی جدید

خودستا، در سراب رسوایی.
مایوس، در امتداد سکوت،
بنشسته در سوگ روشنایی.
رهنورد، از نیمه راه برگشته،
کجرو، در خط راه گم گشته،
خاین، "نشان" ز راه برداشته،
کاهل، در کوره راه وامانده،
فاضل، در سیر راه پوینده،
خودشکن، بیتاب رهایی،
رونده، در امتداد توفان،
بگرفته ردەای ز روشنایی.
• • • •
همرزم دوراندیش!
توهم برخیز، که راه در پیشروست.
"کجاست همنورد رهینا ؟
کو فانوس روشنا ؟
راه تیرەست و مرزها در زنجیرست.
در سر راه،
"چنگیز" و "آتیلا" و دارست.
در نیمه راه،
"خرس سپید" و دیو "سیا"،
بیدارست.
همه بن بست است و بیراهه،
و در بیراهه "ماجوج"ست
ـ "ماجوج بنیادگرا" ـ
هان! گویند کسان که:
در پیچ راه چاه ست ـ
در چاه اسراست.
نمی شنوی جنگ برپاست ـ
جنگ "آجوج و ماجوج" با اژدهاست".
بس کن! دیگر مگو، که
"راه تیرەست، همنورد نیست، فانوس نیست ..."
بیا! با خود ببر فانوس قلبم را،
که روشناش جاویدانی ست.
نگر در راه چیست؟
ببین در راه کیست؟
هرآنچه هست، برداشتنی ست.
• • • •
بهانه جوی من!
دیگر بهانه خطاست،
درنگ نارواست.
مکن تشویش که خواهرت با تو همراست.
برو به پیش!
که همه،
در پنجه‌ی "غول ..." و در چنگال بلاست،
که همه، چشم براه ست ـ
چشم براه "پیام" آتشین ماست.

ارسالی پ. ن. آ.

دلایل علمی مبنی بر مساوی بودن زن با مرد در جوامع بشری

وقتیکه کلمه انسان را بزبان میآوریم منظور ما صرف جنس مرد نه بلکه جنس زن نیز میباشد. در چوکات تصنیف علمی موجودات جای جداگانه برای جنس مونث و مذکر تعیین نگردیده بلکه صرف در کتگوری انسان جا داده شده است. پس انسان ها چه مذکر و چه مونث بنیان گذار، تشکیل دهنده و تنظیم کننده اجتماع انسانی بوده تحت هر نوع شرایط و حالات محیطی و بالمقابل هر نوع پدیده ها مساویانه متاثر میشوند.

اگر ما بطور دقیق هدف اساسی موجودات زنده روی این کره خاکی را مطالعه نماییم همانا بقای نسل است که هر موجود زنده را آماده مبارزه علیه هر نوع پدیده‌ای میسازد که حیاتش را به خطر بیاندازد. موجودات برای نیل به هدف اصلی شان که بقای نسل است، تشکیل اجتماعات مینمایند. پس تشکیل اجتماع هدف اصلی بقای نسل را تامین میکند.

برای تشکیل اجتماع، بقا و تداوم نسل ضروری بوده و در این امر موجودیت دو جنس (مذکر و مونث) حتمی پنداشته می شود.

حال می بینم که برای تولید نسل بوسیله دو جنس مختلف چه عوامل و مراحل مورد نیاز است. در رابطه با این مطلب حکم قاطع است که هر دو جنس تولید تخمه نمایند تا با یکجا شدن آنها مراحل ابتدایی نیل به هدف آغاز گردد.

مراحل تشکل تخمه در مردان و در زنان یك سلسله فعالیت های فزیولوژیکی را همراه دارد. یعنی مردان و زنان نیاز به صرف انرژی لازمه بغرض تولید تخمه در بدن شان دارند. ولی تفاوتی که در مراحل تولید تخمه در مردان و در زنان دیده می شود آنست که زنها متحمل سپری نمودن دوره های ماهوار میشوند در حالیکه مردان مبرا از سپری کردن چنین دوره اند.

زنان علاوه بر صرف مقداری انرژی جهت تشکیل تخمه یك مقدار زیاد انرژی خود را با ضایع شدن خون در دوره های شان از دست میدهند.

دوران پردرد بار داری یك مادر که پدر از آن بیخبر است بخاطر بر آورده ساختن هدف مشترك قابل دقت است. در این دوره جسم مادر مسئول نگهداری، نمو و تغذیه طفلش بوده و با خون خود فرزندش را تغذیه میدارد. و ازینهمه رنج، پدر عاری بوده و نمیتواند احساسی از آن داشته باشد.

پس می بینیم که زنان با پذیرش رنج و صرف انرژی بیشتری نسبت به مردان در تولید نسل شریکند تا بقای نسل را تضمین نموده و در جمع موجودات زنده جایی را بنام جامعه انسانی بسازند.

اگر مردان ادعا کنند که کارهای ثقیل را انجام داده می توانند و زنان آن توانایی را ندارند به خطا رفته اند. زیرا کار بهر اندازه ای که ثقیل باشد بمصرف زیاد انرژی متناسب میگردد و چنانچه تذکر داده شد زنان نسبت به مردان بیشترین انرژی را در دوره های مختلف زندگی صرف مینمایند. بناءً توانایی انجام کارهای ثقیل را هم دارا اند.

در تشکیل اجتماع انسانی و تولید نسل هر زن و مرد مساویانه سهم دارند و باید حقوق زن در جامعه معادل و مساوی حقوق مرد باشد. زنان این حق مسلم خود را در جامعه تثبیت و تعیین میکنند. مردان بخود نبالند که به زنان حق میدهند و یا از حق محروم شان میسازند. بلکه زن امروز معنی واقعی زندگی را دانسته و توانایی تامین حقوقش را با نیروی خودش در جامعه دارد.

در این زمینه مثالی می آوریم. اگر دو فرد یکی لاغر اندام و دیگری فربه و چاق بوده بخاطر وصول به هدفی دست بهم بدهند و خانه ای را برای آسایش شان اعمار و مساویانه کار و مصرف نمایند و سر انجام به هدف خویش نایل آیند آنگاه کدام عدالتی خواهد بود که حقوق بیشتری را در مورد خانه برای شخص فربه قایل شده و حقوق کمتری را به فرد لاغر اندام قایل شده و نامش را عدل و انسانیت بگذارد؟

وقتیکه در عدالت انسانی عمل فوق بیعدالتی و بی انصافی شمرده میشود به یقین که در عدالت خداوند همچو بی انصافی ها و بیعدالتی ها گنجایش ندارد.

وقتی زنان را خونخوار، جلاد و جنایتکار نمی یابیم دلیلش آن نیست که زنان ناتوان اند و نمی توانند این اعمال غیر انسانی را که برای عده ای از مردان مفهوم "شجاعت" را میگیرند انجام دهند. بلکه زن ارزش زندگی و انسان را فهمیده و منطقی تر فکر میکند و بر مصیبتی که بر انسان میآید از نگاه یك مادر بفرزند و جگر گوشه‌اش مینگرد.

بنیادگرایان و روحانیون و ملایان مرتجع ما می خواهند قوانینی را وضع نمایند تا زنان را از تحصیل و سهمگیری فعال در امور مختلف باز بدارند و مانند گذشته ها و تاآخر حکمروایی مستبدانه و جاهلانه را با سوءاستفاده از دین بر نصف نفوس جامعه تداوم بخشند که این حرکتی ضد انسانی و ستمکرانه بوده و در نتیجه باید با پیکار متحدانه و آگاهانه زنان و کلیه مردان شرافتمند و آزادیخواه در هم شکسته شود. □

خودسوزی هما دارابی لکه دیگری بر پوزه‌ی جمهوری اسلامی

داکتر هما دارابی استاد دانشگاه تهران، از همسر، فرزندان، بستگان، شرایط خوب زندگی مادی و ... بریده و در ۲۱ فبروری سال جاری خود را در میدان تجریش تهران آتش زد. او که در زندگی تقریبا به هر آرزویش دست یافته بود، بازهم سوختن برای یکبار و همیشه را به سوختن تدریجی در جهنم جمهوری اسلامی خمینی ترجیح داد. چرا؟

زیرا که هما آگاه بود و آزاد زیستن را میخواست و نمیتوانست رژیمی آزادیکش و ضد دموکراسی را تحمل کند. زیرا که شخصیت و کرامتش را دوست داشت و امر و نهی سخیف پاسداران و حزب اللهی های هرزه را در مورد "حجاب" و سر و صورت خود و زنان دیگر نمیتوانست تاب بیاورد،* زیرا میدید رژیمی که خود را نماینده خدا میخواند تا کنون هزاران تن از فرزندان برومند سرزمینش را تیرباران کرده و ایران را سالها به عقب برده و آنرا در سطحی جهانی بمثابه کشوری تروریست و وحشی، بدنام و منزوی ساخته است، زیرا که ...

آری، دیگر در سینه‌ی هما جایی برای تحمل نکبت پست فاشیزم مذهبی باقی نمانده بود. او شاید در پیکار بر ضد رژیم خود را دربن بست و نومیدی یافت و فکر کرد تنها با بلند شدن دودش خواهد توانست روی سیاه و شوم جمهوری اسلامی جنایتکار را بنمایاند.

این گونه حالات استثنائا برای مبارزان راه رهایی دست میدهد. هما باید زندگی را دوست میداشت تا بمنظور براندازی حاکمیتی منحوس و بنیادگرا دهها و صدها زن و مرد ایران را پرورش دهد.

داکتر هما دارابی سوخت اما مردم آزادیخواه ایران، جمهوری اسلامی این عامل انتحار او و هزاران تن دیگر را در آتش قیام بزرگ خود برضد فاشیزم مذهبی به خاکستر بدل خواهند کرد. □

* ـ این درد برای هر زن شرافتمند افغانستان مفهوم است وقتی میزان سنگینی احساس تحقیری را در نظر آرد که با چگونگی برخورد "جهادی" های سفلهی بی ناموس با آن تبختر جلف نسبت به نحوه لباس پوشیدن او برایش دست میدهد.



هما دارابی
زنی که سوخت ولی نساخت

هما در سال ۱۳۱۹ دیده به دنیا گشود. در تهران، و در خانواده‌ای متوسط و متجدد و فرهنگ‌دوست. آموزش ابتدائی را در دبستانهای ایراندُخت و روشنک به انجام رساند و دوره متوسطه را در دبیرستان بختیار. شاگردی ممتاز بود. هوشمند و با پشتکار. به آسانی آزمون ورودی دانشگاه تهران را پشت سر گذاشت و دانشجوی دانشکده پزشکی شد. به سال ۱۳۳۸. سال سست شدن بندهای استبداد و باز شدن فضای سیاسی و جاری شدن امواج جنبش اعتراضی. دانشگاه که یکی از قطب‌های جذاب جنبش بود و از کانون‌های حاد مبارزه در تنفس کوتاه سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱، همای حساس و پرشور را به حرکت سیاسی کشاند. در سال ۱۳۳۹ به "حزب ملت ایران" پیوست که یکی از سازمانهای "جبهه ملی ایران" بود و جای جوانان تند و تازه‌نفس و تازه آشنا با مبارزه؛ در اسفند همان سال در اقدام اعتراضی دانشجویان به حضور دکتر اقبال در دانشگاه شرکت کرد و به جرم آتش زدن اتومبیل نخست‌وزیر سابق همراه با فریدون تقی‌زاده بازداشت شد و چند هفته‌ای به زندان افتاد. همو بود که با جثه کوچک و صدای ریز خود از جمیله

←

خود سوزی برای اعتراض علیه ازدواج اجباری

یك دختر جوان ایرانی در اعتراض علیه طرح فامیل اش بخاطر ازدواج با مرد چهل ساله ای خود را آتش زد.

این دختر ۱۴ ساله در قریه کاخ بلند بهمی در اثر شدت سوختگی و جراحات در شفاخانه جان داد.

این فجایع وحشتناك قبلا هم در اثر ازدواجهای اجباری اتفاق افتیده است.

"فرنتیرپست"، ۱۴ جولای ۱۹۹۴

بوپاشا داد سخن داد و در میان هلهله صدها دانشجوی ترقی‌خواه، همبستگی جنبش دانشجوئی ایران را با انقلاب الجزایر اعلام داشت. جزو دو زنی بود که در پائیز سال ۱۳۴۱ در کنگره جبهه ملی ایران شرکت کرد؛ به نمایندگی از سوی شماری از دانشجویان.

هما در سال ۱۳۴۲ با همدرس و همرزم خود، منوچهر کیهانی ازدواج کرد. ثمره این پیوند دو دختر است. آناهیتا و سالومه. پس از پایان دوره دانشگاه در سال ۱۳۴۴ به شمال ایران رفت و دو سالی در میان مردم دهکده بهمنی زیست و پزشک روستا شد. در سال ۱۳۴۶ برای تجربه‌اندوزی و دانش‌آموزی بیشتر رهسپار ایالات متحده آمریکا شد. با همسرش. ره‌آورد این سفر تخصص در رشته‌های بیماری اطفال و روانپزشکی کودک بود و پروانه پزشکی؛ از سه ایالت نیویورک، نیوجرسی و کالیفرنیا. پس از ده سال دوری از میهن راهی ایران شد. به سال ۱۳۵۵. باز به دانشگاه تهران آمد و این بار به عنوان استاد روان‌شناسی کودکان و نو جوانان.

با پاگیری جنبش اعتراضی و گسترش مبارزات اجتماعی، هما دوباره به حرکت سیاسی جلب شد. او در جنبش همگانی‌ای که علیه دیکتاتوری شاه شکل گرفت شرکت جست و به سهم خود به سرنگونی رژیم شاه یاری رساند. در "بهار آزادی" اما در کنار مرتجعین مذهبی و متحدین‌شان قرار نگرفت. چه مخالف استبداد و حجاب اجباری بود و جانبدار آزادی. به جبهه مخالفان جمهوری اسلامی پیوست و تا آغاز سرکوب فراگیر و چیرگی ارتجاع مذهبی، یار و یاور کمیته زنان "جبهه دمکراتیک ملی ایران" بود. به مسئله زن حساس بود. هم از این رو پس از آنکه یکی از رهبران جریانی که سالها همگام با آن حرکت کرده بود، زن دوم گرفت، به شدت برآشفت و آزرده شد. شگفت‌انگیز نبود. سالها از جمله برای بهبود وضعیت زن ایرانی مبارزه کرده بود و اینک به چشم می‌دید فروکاستن زنان به شهروندان درجه دوم را و پاگرفتن سنت واپس مانده چندهمسری را.

...حکومت خودکامه زن ستیز اما آزاده زنی پرکار و کاردان را برنتابید.... ابتدا او را به جرم رعایت نکردن حجاب اسلامی از کار در "بیمارستان امام حسین" برکنار کردند. سپس در سال آموزشی ۱۳۶۹ـ۱۳۷۰ از تدریس محرومش ساختند و سرآخر همه مسئولیت‌هایش را بازستاندند. هما اما ساکت ننشست. به اعتراض برخاست. تا آنجا که وکیل گرفت و به دادگستری شکایت برد. . . .

به روز دوم اسفند ۱۳۷۲. حدود ساعت سه بعد از ظهر. در حوالی میدان تجریش فریاد شد. خود را سوزاند و صدایش ماند و مشعل سوزان مردمانی گشت که در بند حکومتی هستی‌سوز گرفتار آمده‌اند. تن سوخته‌اش را به بیمارستان آزاد رساندند. در ساعت یک و سی دقیقه بامداد روز سوم اسفند ۱۳۷۲ در درد چشم بر جهان فروبست و درد مشترک ستمدیگان شد. جسم آتشینش را به بهشت زهرا بردند و به خاک سرد سپردند. در کنار پدرش. می‌گویند آخرین کلامی که به زبان راند این کلام مقدس بود: زنده باد آزادی، مرگ بر استبداد.

از "بولتن آغازنو" (برای هما دارابی)
شماره ویژه، اردیبهشت ۱۳۷۳

م ـ ع

«آزاده گلی که در بهاران خشکید»

بسوخت تا که نسوزند نام آزادی
به دهر تا که بماند دوام آزادی

بکام شعله فروشد «هما» ستمندروار
که دور چرخ بگردد به کام آزادی

درون شعلهٔ آتش بسوخت جان عزیز
که آتشی بفروزد به شام آزادی

ز سوی نام وطن میرسد نوید بهار
به ما ز کوی تو آرد پیام آزادی

چو مرد عشق نترسیدی و بنوشیدی
از آن شراب که پُر شد ز جام آزادی

ز خاک «عارف» و «عشقی» اگر کنی گذری
ز ما به تربتشان ده سلام آزادی

ببال سرخوش و مغرور دختر ایران
که پرچمی بنشاندی ببام آزادی

از "بولتن آغازنو" (برای هما دارابی)
شماره ویژه، اردیبهشت ۱۳۷۳

افزایش خودکشی در ایران

. . . .

طبق داده های مطبوعات داخلی میزان خودکشی در ایران به نحو نگران کننده ای رو به افزایش است و مثل همیشه حساس ترین و آسیب پذیرترین قشرهای جامعه، یعنی جوانان و زنان قربانیان عمده، این بیماری مهلک اجتماعی می باشند.

بررسی های پزشکان و جامعه شناسان مشهد نشان میدهد که تنها در ۱۲ ماه اخیر در استان خراسان ۴۰۰۰ نفر اقدام به خودکشی کرده اند که ۲۸۰۰ نفر یعنی ۷۰ درصدشان زن بوده اند. این روزنامه خودسوزیها را در خراسان ۶۰ مورد ذکر کرده است که ۹۸ درصد از آن باز مربوط به زنان است.

بدین ترتیب میزان خودکشی در استان ۶/۵ میلیون نفری خراسان بین چهار تا پنج برابر میزان خودکشی در کشورهای اروپائی است.

چند ماه پیش نیز فرماندار ایلام که ۴۷۰ هزار نفر جمعیت دارد تعداد ۱۳۷ مورد خودکشی را در مدت شش ماه گزارش کرده است که ۱۰۱ نفر از آنان زن بوده اند.

علت این خودکشی ها، به گفته، صاحبنظران جامعه شناسی و پژوهشگران دانشگاه فردوسی مشهد، مشکلات زندگی و وضع اقتصادی و ناتوانی فرد از اداره و تأمین رفاه برای خانواده بوده است.

. . . .

از "روزگارنو"
شماره مسلسل ۱۴۹ سرطان ۱۳۷۳

بر زنان در ایران چه می گذرد؟

با تشکر از ثریا شهابی و مواد ارسالی شان، بخشهایی از جـزوه "بر زنان در ایران چه میگذرد؟" را درینجا میآوریـم:

قانون و حکومت جمهوری اسلامی دراین کشور زن را متهم میکند که منشا فساد و عامل گمراهی جوامع بشری است و باین جرم هر روز و هرلحظه او را از زمانی که طفل خردسالی است تا هنگام مرگ، کنترل، مجازات و تنبیه میکند.

اگر به ایران میروید، نشان و علائم زنانه را پنهان کنید، نه باین دلیل که سرانجام ناچارتان خواهند کرد آنها را بپوشانید، بلکه باین خاطر که مجبور نباشید چند روزی را چون زن تحت حکومت اسلام بگذرانید. بهتر است زن بودن خود را انکار کنید تا اسارت و هر روز و هر لحظه تحقیر شدن را تجربه نکنید. قریب سی میلیون زن و دختر بچه ای که بیش از چهارده سال است که تحت این حکومت آپارتاید جنسی زندگی می کنند، چنین امکان و راه فراری ندارند.

ـ زنان و دختران در ایران از سن شش سالگی "قانونا" از آزادی انتخاب پوشش محروم میگردند و ناچارمیشوند هنگام حضور در تمام اماکن عمومی، عبوراز خیابانها و... خودرا در پوشش بخصوصی بنام حجاب بپوشانند. پوششی که تحرک انسان را به حداقل میرساند، از فرق سر تا پاشنه پا را میپوشاند، انسان را از شباهت به انسان دور و به اشیاء نزدیک میکند، غیر بهداشتی، زشت، گرم، بد رنگ، و دست و پاگیر است.

ـ بسیاری از خانواده ها بخاطر اجتناب از درگیری با ماموران کنترل حجاب، دختران کوچک شان را پیش از رسیدن به سن قانونی و از همان طفولیت ـدر سن ۴ سالگیـ در این پوشش میپیچند و آنها را ناخواسته به حجاب عادت میدهند.

ـ گشتهای بخصوصی مسلح به انواع سلاح های مناسب جنگ های خیابانی و مجهز به انواع وسائل دستگیری، با اتوموبیل و پیاده، مداوما ازخیابانها و اماکن عمومی عبور میکنند، تمام گوشه و کنار شهر را تحت نظر دارند و مراقب اند که حجاب و جداسازی کاملا رعایت شود. علاوه بر این مامورین ویژه ای رعایت جداسازی و حجاب در تمام محلهای کار، ادارات، کارخانه ها، مدارس و دیگر محلهای سرپوشیده را کنترل میکنند.

ـ شکار زنان "متخلف"، توهین، دستگیری و بازداشت آنها کار هرلحظه و هرروز این ماموران است. زنی نیست که طی چهارده سال حاکمیت جمهوری اسلامی بارها و بارها بنوعی مورد تعرض و آزار این ماموران قرارنگرفته باشد و وحشت مواجه شدن با یکی از این دهاهزار مامور، لرزه بر اندامش نیانداخته باشد.

ـ علاوه بر ماموران رسمی و دادگاههایی که طبق قوانین مدون زنان "متخلف" را بازداشت و مجازات می کنند، گروهای باندسیاهی نیز وجود دارند که بطور "غیررسمی" زنان را در خیابانها کنترل می کنند و مورد حمله قرار می دهند.

دوستان عزیز جمعیت انقلابی زنان افغانستان

به ضمیمه این نامه برخی از اسناد و بروشور های کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران را برایتان ارسال میکنیم. این کمپین در سوئد، اطریش، آلمان، کانادا، دانمارک و ترکیه کمیته و فعالیت شناخته شدهای دارد. گزارش مربوط به فعالیت این کمیته ها را بخشا میتوان در نشریه همبستگی یافت.

امیدواریم در آینده بتوانیم در دفاع از حقوق زنان فعالیتهای هماهنگی داشته باشیم و از حمایت شما در پیش برد اهدافمان برخوردار شویم.

با آرزوی موفقیت تان
هماهنگکننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
ثریا شهابی
۳۰ ـ ۴ ـ ۹۴

این گروه ها حزب الله نام دارند، مسلح به چاقو و سایر اسلحه های سرد و مواد شیمیایی چون رنگ و اسید هستند، به هنگام مشاهده "تخلف"، زنان را بلافاصله در محل مورد حمله قرار میدهند و هرگونه مجازاتی که لازم بدانند در مورد زن متخلف به اجرا درمیآورند.

ـ طی چهارده سال حکومت جمهوری اسلامی دهها هزار زن توسط اوباش حزب الله بوسیله مشت و لگد و چاقو و تیغ، وحشیانه مورد حمله قرارگرفته اند. بر روی صورت صدها نفر رنگ و اسید پاشیده شده است و صدها هزار زن توسط آنها مورد توهین و فحاشی قرار گرفته اند.

ـ در مدارس برخی از مربیان و مسئولین با سوءاستفاده از اعتماد کودکان نسبت به کادرآموزشی و با توسل به ارعاب، به کودکان و دانش آموزان میآموزند و آنهارا فریب میدهند که رعایت حجاب و جداسازی را درخانه هایشان کنترل کنند و اگر مادر یا خواهر آنها موردی را رعایت نکرد به مدرسه اطلاع دهند. از کودکان در مدارس در مورد رفتار و روابط اعضا خانواده در خانه بازجویی میشود.

ـ طی سالهای حکومت جمهوری اسلامی، ده ها هزار زن و دختر نوجوان تنها بخاطر زیرپا گذاشتن مقررات اسلام درمورد حجاب، جداسازی و رابطه جنسی، چندین سال از عمرشان را در زندان و زیر شکنجه گذرانده اند و هزاران زن دیگر بهمین جرم به مرگ محکوم شدند و به قتل رسیدند.

قانون به زنان و دختربچه ها اجازه داده است، بشرط رعایت مقررات اسلام و خواندن دعاهای مربوطه و وساطت و کارگزاری یک ملا، یکی از ماموران خدا، برای امرارمعاش، تن فروشی کنند. رسما خود را در مقابل تامین معاش به همسری موقت یک مرد، برای مدت یکساعت تا صد سال درآوردند و از این راه خود یا خانواده شان را تامین کنند. قانون همچنین به مردان، در هر سنی، اجازه داده بشرط داشتن استطاعت مالی پرداخت هزینه های مربوطه، هر تعداد از این زنان و دختر بچه ها را که خواستند، موقتا بعنوان همسر در اختیار داشته باشند و آنها را مورد استفاده جنسی قراردهند. نام این تن فروشی قانونی و اسلامی، قانون صیغه است.

ـ حق طلاق و آزادی جدایی ازهمسر، یکجانبه و تنها برای مردان به رسمیت شناخته شده است.

ـ پس از طلاق و جدایی زنان و مادران نسبت به فرزندان خود کمترین حقی

←

ندارند و قانون قیمومت آنها را تماما به پدران و در غیاب پدران به سایر مردان خانواده می سپارد.

ـ زن تنهامیتواند، پس از جدایی، تا ۲ سال پسر و تا چهار سال دختر را ـ بمنظور شیردادن و مراقبت ـ نزد خود داشته باشد.

ـ پس از طلاق زن نسبت به اموال و دارایی های زندگی مشترک، حقی ندارد.

ـ دختران بدون رضایت و اجازه پدر، و در غیاب پدر اجازه و رضایت جد پدری، حق انتخاب همسر را ندارند و سن قانونی ازدواج برای دختران ۹ سالگی است.

ـ شهادت دو زن در دادگاهها و مراجع قضایی معادل شهادت یک مرد است. شهادت هرتعداد زن در یک پرونده قضایی بدون وجود شهادت حداقل یک مرد در آن پرونده، اعتبار ندارد. پس از مرگ نیز همچون دوران زندگی، زنان کم ارزش تر از مردان اند. "خون بها" مرد کشته شده ، (میزان خسارت و پول خونی که طبق یکی از عقب مانده ترین تعالیم جوامع بدوی، خانواده‌کسی که یکی از اعضا آن به قتل رسیده میتواند از خانواده مقتول بگیرد) از"خون بها" زن به قتل رسیده بیشتر است. قانون صراحتا از این حکم اسلام تحت این عنوان که مردان طبیعتا نقش سرپرستی و تامین معاش خانواده را برعهده دارند، دفاع میکند. نام این قانون، قانون قصاص است.

ـ زنان از تحصیل در بیش از ۹۰ رشته تحصیلی و شرکت در مسابقات ورزشی بین المللی، محروم اند. درحال حاظر بسیاری از رشته های دانشگاهی تماما مردانه است. طبق گزارشات رسمی، از مجموع ۴۳۱ رشته دانشگاهی در ۱۲۳ رشته دانشجوی دختر تحصیل نمی کند.

ـ طبق اظهار مقامات رژیم، در سال ۹۱، یکصد و سیزده هزار زن ـ یعنی روزانه حدود ۳۱۰ نفر ـ بخاطر عدم رعایت حجاب و جداسازی دستگیر شده اند.

ـ در یکی از روزهای تابستان همین سال، تلاش ماموران رژیم برای دستگیری چند زنی که حجاب را رعایت نکرده بودند، در مرکز شهر اصفهان، منجر به تظاهرات وسیع اعتراضی مردم شد و این تظاهرات با تیراندازی ماموارن رژیم و دستگیری ۳۰۰ نفر خاموش شد.

ـ حمله به زنان در سال ۹۲ به درجه ای بود که پارلمان اروپا سال گذشته با تصویب قطعنامه شدیداللحنی، تعقیب و آزار زنان از طرف جمهوری اسلامی را محکوم کرد.

ـ طبق آمار رسمی کشور، ۹۵٪ از زنان آماده بکار در ایران شغل با درآمد مستقل ندارند.

ـ در گزارش کمسیون کار سازمان ملل، اعلام شد که نرخ اشتغال زنان در ایران یکی از پایین ترین مراتب را در میان کشورهای عضو دارد. ایران در ردیف ۱۱۶ از ۱۱۸کشور عضو است.

ـ طبق گزارش رادیو تهران، خطرات زیادی سلامت قالیبافان ـ که غالبا زنان و دختربچه ها هستند ـ را تهدید میکند. از جمله: بیماری سیاه زخم و ناراحتی های ریوی که براثر تماس انسان با پشم و استنشاق ذرات گرد و غبار بوجود میآید، پوسیدگی استخوان که بدلیل تاریکی محل کار و کمی نور آفتاب موجب میشود، ضعیف و کم سو شدن چشمها که بخاطر خیره شدن مدام کارگر به محل کار بوجود میآید، و تغییر شکل استخوان های زانو ورم مفاصل پا و تنگ شدن لگن خاصره که بخاطر وضعیت نادرست نشستن پشت دستگاه قالیبافی موجب میشود. این عارضه در زنان موجب اشکال در زایمان و لزوم عمل جراحی میشود.

بی شک جمهوری اسلامی مسبب اصلی بی حقوقی زن در ایران است و دولتهایی که حکومت ایران را علنی یا غیر علنی، رسما و یا غیر رسمی مورد حمایت قرار میدهند، شریک جرم فعال رژیم اسلامی در سرکوب زنان هستند. فشار به دولتها برای قطع حمایت از جمهوری اسلامی و پایان دادن به مشروعیت رسمی این رژیم، مبارزه زنان درایران را برای احقاق حقوق خود تسهیل میکند. □

و اگر بنیادگرایان خاین در افغانستان متحد شوند و بطور کامل حاکمیت یابند، زنان میهن ما در ظلمت و زنجیر هایی "قانونی" هزاران بار کثیفتر و سهمگین تر از نوع ایرانی آن دست و پا خواهند زد.

برگرفته از کتاب "حماسه مقاومت"
اثر زن انقلابی و بزرگ ایران اشرف دهقانی

ندای آزادیخواهان ایران

ایران ، وطن من !
از خلیج خونینت
تا کوههای سربفلك کشیده مغرورت
صدای پارس سگان زنجیری شنیده میشود
ایران ، وطن من !
بنگر که چگونه کفتاران زشت،
در کشتزاران زرخیزت
به شخم دلمه های خون مشغولند
بنگر چگونه آبهای زلال چشمه هایت را
به گنداب یائسه گان پیر
روانه ساخته اند
ولی ایران ، ای وطن من !
سوگند می خورم
سکوت شبت را ، با آوای گلوله
سیاهی شبت را ، با سرخی گلوله
و سردی شبت را ، با داغی گلوله
پاسخ گویم

پیروز باد مبارزه آزادیخواهانه‌ی مردم تیمور شرقی

مقاومت ۱۷ ساله رزمندگان تیمور شرقی در مقابل نیروی تجاوزگر اندونزیا که دارای مجهز ترین وسایل دریایی، نیروی آتش و حمایه هوایی میباشد، موفقیت آشکار و نمونه شجاعت مردم این سر زمین بحساب میرود که بخاطر آزادی شان میجنگند.

عدم وابستگی به کمکهای خارجی، موثریت و بقای این مبارزه را بیشتر میسازد. اما بالاتر از همه، ادامه مبارزات مسلحانه با تمام سختیهای آن میباشد و این نمایانگر آنست که هسته های مقاومت تیمور شرقی از حمایت وسیع توده هابرخوردارست. صد ها تن مبارز مسلح مصروف فعالیتهای زیر زمینی هستند و از رهبر شان هناناگوسمائو Xanana Gusmao پشتیبانی میکنند.

جزیره کوهستانی تیمور بفاصله سه صد میل در شمال آسترالیا موقعیت دارد. نصف غربی این جزیره خاك اندونزیا بشمار میرود.

طبق احصائیه ۱۹۸۰ نفوس این جزیره ۵۵۵۳۵۰ نفر تخمین زده شده که بجز تعدادی کمی چینی، اروپایی و دو رگه، بقیه همه از نژاد تیموری میباشد. زبان رسمی آن پرتگالی است اما به زبان های محلی نیز صحبت میشود. اکثر مردم پیرو ادیان محلی اند و مذهب کاتولیك نیز پیروان محدودی دارند.

مرکز تیمور شرقی شهر دیلی (Dili) است.

پرتگالیها اولین مرتبه در سال ۱۶۶۶ به این جزیره راه یافتند و سه قرن متوالی مستعمره پرتگال و هالند بود. در سال ۱۹۱۳ به اساس موافقت دو نیروی استعماری، تیمور بدو حصه (شرقی و غربی) تقسیم شد. تیمور غربی جز خاك اندونزیا اعلام گردید که در سال ۱۹۱۴ آزادی خود را از هالند بدست آورد.

شورشهای ضد استعماری پرتگال از اواخر ۱۸۸۰ شروع و تا سال ۱۹۱۲ ادامه یافت. پرتگالیها این شورشها را بوسیله سربازانی که از موزامبیك آورده بودند بشدت سرکوب نمودند که در جریان آن سه صد تن از اهالی تیمور بقتل رسیدند.

در دهه ۱۹۶۰ جنبش روشنفکری ناسیونالیستی ضد استعمار پرتگال جوانه زد.

سه حزب اصلی سیاسی تیمور شرقی در سال ۱۹۷۴ فعالیتهای خود را آغاز نمودند که در راس آنها فریتلین (جبهه انقلابی آزادیبخش تیمور شرقی) قرار داشت.

در ابتدا فریتلین خواستار آزادی از پرتگال نبود و درنظر داشت تا پروسه انتقال قدرت طی پنجسال انجام گیرد. اما پرتگال آنرا رد کرد و بنابر آن بدون آنکه دولت فریتلین به رسمیت شناخته شود، عملا قدرت را بدست گرفت.

در ۱۹۷۵ اندونزیا مناطق غربی آنرا مورد تجاوز قرار داد.

در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۴ فریتیلین خود مختاری تیمور شرقی را با نام "جمهوری دموکراتیك تیمو شرقی" اعلام و هفلر دوامارال Xavler Do Amaral رییس جمهور تعیین گردید.

در دسامبر ۱۹۷۴ اندونزیا تهاجم وسیعی را بر دیلی آغاز نموده و تا سال ۱۹۷۶ حدود ۶۰۰۰۰ نفر از اهالی بیگناه تیمور کشته شدند.

ولی این تهاجم وحشیانه اندونزیا با مقاومت مردم تیمور مواجه گردید. فریتیلین متقابلا حمله و در مدت کوتاهی نیروهای اندونزیا را مجبور به عقب نشینی ساخت.

بدنبال این شکست مفتضحانه، دولت اندونزیا نیروهای خود را در تیمور ازدیاد بخشید. ارتباط تیمور شرقی را با دنیای خارج قطع و مناطق کوهستانی را که هسته های مقاومت در آن ایجاد شده بود شدیدا بمباران نمود. مردم دهات را مجبور به ترك قریه ها و زمینهای زراعتی شان ساخت که در نتیجه قحطی شدیدی بروز کرد. طی سالهای ۷۹ ـ ۱۹۷۸ دهها هزار تن اهالی تیمور از گرسنگی هلاك شدند.

در سالهای ۷۹ ـ ۱۹۷۸ نیرو های اندونزیایی توانستند فعالیتهای فریتیلین را قسما سرکوب نمایند. اما در سال ۱۹۸۱ جنبش مقاومت برهبری هناناگوسمائو تجدید سازمان یافت.

در اواخر ۱۹۹۰ اندونزیا ۲۵۰۰۰ سرباز را با پیشرفته ترین وسایل جنگی جهت سرکوب چریکها به تیمور شرقی گسیل داشت. این حمله با مقاومت شدید مبارزان مواجه گردید. امر پیروزی نیروی کوچك تیمور شرقی را میباید در مهارت در جنگهای پارتیزانی،

←



رهبری عالی، سرسپردگی، و بالاتر از همه حمایت همه جانبه مردم تیمور شرقی از مبارزان دانست که با وصف تحمل بیش از یکصد هزار تلفات کماکان ادامه دارد.

از شروع بیرون رفتن نیروهای پرتگالی از تیمور شرقی و اشغال آن توسط اندونزیا در سال ۱۹۷۵ مقاومت مسلحانه تیمور علیه نیرو های اشغالگر اندونزیا روز بروز افزون میگردد.

یکی از پناهندگان تیموری در آسترالیا، ضمن شرح وحشیگریهای عساکر اندونزیایی میگوید: "... با وجود آنکه آنها (نیروهای اندونزیایی) هناناگوسمائو رهبر فریتیلین را دستگیر کرده اند اما مقاومت هنوز ادامه دارد. آنها کور خوانده اند ما تسلیم نخواهیم شد، ما رهبران برجسته زیادی در تیمور داریم."

یکی از مبارزان فریتیلین چنین اظهار داشته، "میدانم که جانهای زیادی فدا خواهند شد، اما آیندگان بر آنها خواهند بالید. ما آرزو داریم ایستاده بمیریم تا نشسته، آرزو داریم در آینده آنچه را میخواهیم بدست آوریم و آن عبارتست از آزادی، صلح و استقلال.


گوسمائو رهبر اسیر مقاومت تیمور شرقی

"من از نسل نو اندونزیا تقاضا دارم بدانند که مردم تیمور شرقی خواهان آزادی، عدالت و صلح اند تا پیشرفت زیر سایه امریکا، آسترالیا و کشور های اروپایی.

اینکه میگویند ما کمونیست هستیم، داستانیست کهنه. من از امروز به بعد دست به اعتصاب غذایی میزنم و هیچ موافقه ای بین زندانی و زندانبان صورت نخواهد گرفت. من حاضرم در مذاکرات سهم بگیرم ولی نه بعنوان اندونزیایی.

من منحیث زندانی سیاسی اعلام میدارم که اگر دادگاه سزای مرگ هم برایم تعیین کند هراسی ندارم. آنان بیشتر از یك ثلث مردم بیگناه تیمور را بقتل رسانیده اند و من ارزش بیشتری از مبارزه قهرمانانه مردم خود ندارم."

"افراد خواهند مرد ولی اندیشه ها زنده میمانند"

گوسمائو بتاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۹۲ توسط نیروهای نظامی اندونزیا دستگیر و به جرم داشتن اسلحه و مقاومت مسلحانه مقابل دولت اندونزیا به محاکمه کشانده شد و بتاریخ ۲۱ می ۱۹۹۳ به حبس ابد محکوم گردید. گوسمائو دفاعیه ۲۹ صفحه ای را ترتیب داده بود تا در محاکمه اش قرائت نماید ولی این موقع برایش داده نشد. وی کاپی دفاعیه خود را به مطبوعات جهان فرستاد که در قسمت هایی از آن چنین آمد:

من هناناگوسمائو فرمانده رهبر مقاومت مردم ما هستم که مقابل تجاوز بزدلانه و بیشرمانه نیروهای اندونزی بپا خاسته اند.

من میدانم که مطبوعات آگاهی دارند که درین گوشه از دنیا چه میگذرد. من خود را در سرزمینم بیگانه احساس میکنم. من در زندان و در محاصره اندونزیایی ها هستم.

درین دادگاه مرا بخاطر داشتن سلاح و اینکه مرتکب جرایمی شده ام محاکمه میکنند. اما آنهایی که باید به محکمه بین المللی کشانده شوند این ها هستند:

- حکومت اندونزیا بخاطر ارتکاب جرایمش در تیمور شرقی طی ۱۷ سال.
- اداره ایالات متحده امریکا که از تجاوز ۷ دسامبر ۱۹۷۵ اندونزی حمایت کرد و با کمك های نظامی و سیاسیش به قتل عام مردم تیمور شرقی افزود.
- حکومت های آسترالیا و اروپای غربی بخاطر همدستی با جنایتکاران اندونزی.
- حکومت پرتگال که مسئولیت داشت آزادی تیمور شرقی را در موقعش به رسمیت بشناسد.

تجاوز اندونزی به تیمور شرقی شباهت به تجاوز نیروهای عراق بر کویت، تجاوز تانك های روسی بر کابل، تجاوز ویتنام بر کمبوجیا و... دارد.

جاکارتا نمی تواند این حقیقت را بفهمد که مردم تیمور که بخاطر تحقق اهداف شان تا امروز جنگیده اند نمی میرند. افراد خواهند مرد اما اندیشه ها زنده میماند.

من روزی را بیاد دارم که دستهایم را الچك زدند تا از منار ملی اندونزیا دیدن نمایم. درین لحظه من احساس کردم که به نگهبانان فریاد میزنم: من هرگز روحم را بخاطر دیدن چنین مناره ای نمی فروشم، من به آرزوهای مردمم که روزی آزاد خواهند زیست خیانت نمی توانم.

من از نسل نو اندونزیا تقاضا دارم بدانند که مردم تیمور شرقی خواهان آزادی، عدالت و صلح اند تا پیشرفت زیر

←

سایه امریکا ، آسترالیا ، و کشور های اروپایی.

اینکه میگویند ما کمونیست هستیم، داستانیست کهنه. من از امروز به بعد دست به اعتصاب غذایی میزنم و هیچ موافقه ای بین زندانی و زندانبان صورت نخواهد گرفت. من حاضرم در مذاکرات سهم بگیرم ولی نه بعنوان اندونزیایی.

من منحیث زندانی سیاسی اعلام میدارم که اگر دادگاه سزای مرگ هم برایم تعیین کند هراسی ندارم. آنان بیشتر از یك ثلث مردم بیگناه تیمور را بقتل رسانیده اند و من ارزش بیشتری از مبارزه قهرمانانه مردم خود ندارم. □



محصلان تیمور شرقی با شعار های "استقلال یا مرگ" و "اندونزیا از ملك مابیرون برو!" و... در حال تظاهرات مقابل سفارت امریکا در اندونزیا

رژیم سوهارتو خون میریزد

در زندانهای دولت اندونزیا که تیمور شرقی را در اسارت دارد، زندانیانی وجود دارند که اینك قریب ۳۰ سال است مرگ تدریجی را میگذرانند. از آنجمله اند داکتر سوباندریو وزیر خارجه دولت سوکارتو، دگرمن عبداللطیف و عمر دانی فرماندهان اسبق نیروی هوایی، جنرال پرانوتو، بونگ کوس و مصرالدین، و چهار نفر از اعضای حزب کمونیست اندونزیا : سوریمان، روسلان و جایاسترا، و رییس جوانان توده ای حزب کمونیست اندونزیا سوکاتنو.

چهار تن اخیر محکوم به اعدام اند. طبعا از کشورها و محافلی که بنابر منافع و نیات خاص سیاسی و اقتصادی درباره نقض حقوق بشر در این و آن کشور هیاهو راه میندازند، انتظار نیست که صدای اعتراض شان را علیه خونریزیها و جنایات آشکار و پنهان رژیم فاشیستی حاکم در اندونزیا بلند کنند.

اسوونکی ۱۰ ګ ـ کابل

زمونږ ولس به بالاخره خپله چاره وکړي

وایي چي سخت ژمی وه تېرې او هر څه نور کنګره او ځمکی پسی نښتي وو، یو لاروی د کلی تر څنګ تېریده چي ناڅاپه سپیان ورپسی راوځی او پری حملی کوی، خو لاروی هری تېرې او هر څه ته چي لاس اچوی څه بی لاس ته نه ورځی. په زوره وایی دا څنګه وطن دی چي تېرې تړلی دی او سپیان بی خوشی کړی دی.

نو د کلونو راهیسی سی آی ای، آی اس آی، ایران او عربستان هم خپل لیونی سپیان زمونږه بیوزلو خلکو باندی خوشی کړی او ټولی د خلاصون او ساتنی لاری تړلی دی. هره ورځ ګڼ شمیر بیوزلی هیوادوال د دغو وحشیانو له لاسه وژل کیږي، او ډیر نور زخمی، بی عفته، اختطاف، لوټ او بی کوره کیږي. ملی شتمنی لوټ شوی، ښوونه او روزنه نشته، دښوونځیو ورونه تړلی او کتابونه سوځول کیږي، په رادیو او تلویزیون او یا نورو چارو کی د ښځو چلند په وحشیانه ډول تر پښو لاندی کیږي.

زه پدی حیران یم چي څه شوه هغه امریکایی ښاغلی چي په نورو ځایونو کی د "بشر د حقوق" او دموکراسی ناری وهی، خو دلته افغانستان کی ورته هر څه ګل وګلزار ښکاری؟ څه شول هغه د پاکستان د جاسوسی شبکی کارکوونکی چي د دغو لیونی سپیانو د جنګولو او خلاصولو هنر ورته یاد دی؟ او څه شول هغه عربان چي د دغو لیونی سپیانو رسیګانی تر غاړی تړلی او زمونږه خلکو پسی خوشی کړیدي؟

خو کله چي د پردیو هیوادونو کوم خبریال، جاسوس... زخمی، مړ یا وتښتول شی نو یو ځل بیا ټول په یو غږ راډیو، تلویزیون، اخبارونو سره راپورته شی چي هغه هیواد کی انسانی حقوق نشته باید ملګری ملتونه ورته غوږونه تاوکړي.

اساساً دغه اوسنی سپیان چي زمونږه خلکو باندی خوشی شویدی، د هغو ټولو لاس وهنو بهرنی هیوادونو د ځانګړو هدفونو لپاره د روسی ضد مقاومت جګړی راهیسی د هلو ځلو نتیجی دی.

خو پربږده چي پردی هیوادونه او کورنی مزدوران یو ځای زمونږ د بیوزلو او بی ګناهو خلکو په وینو کی مستی وکړي، بواځی د دغو "قیادی" رذیلانو خپل منځنی اختلافونه او یو د بل خیټی څیرول او زمونږ د ولس راپاڅیدل او د بلی خوا د ولسی او دموکراسی غوښتونکو انقلابی او ملی ځواکونو په ځواك بدلیدل د دوی د بشپړی نابودی عوامل برابروی چي د دی عواملو د ودی په مخکی نه د سی آی ای، آی اس آی، عربانو او ایرانیانو خندونه تاثیر لری او نه هغوی دا کولای شی چي د خپلو مزدورانو بقا تضمین کړي. او لری نه دی هغه ورځ چي زمونږ ولس په خپلو تورو او چاړو لمړی د بهرنیانو لاسونه غوځ کړي او بیا د هغوی اخوانی، بنسټپاله او جنایتکاره مزدوران یو د بل پسی د سټ لخوا سرغوڅی او د څارویو څټلیو سره بی یو ځای وسوځوی. نو هغه وخت بیا هیڅ څوك دا حق نلری چي ووایی زمونږ ولس د بشر حقوق تر پښو لاندی کړیدي. □

"دیپلمات" نشریه‌ای برکنار از نجاست بنیادگرایی

"این راه و روش رسانه های چاپی پاکستان بوده و هست که چار یا پنج حزب فوق العاده ارتجاعی با افکار قرون وسطایی را معرفی نموده و سرکردگان غیر سیاسی احزاب مذکور را یگانه "رهبران" کشور قلمداد کنند."

گفتار فوق نه از ما بلکه از مجله انگلیسی زبان "دیپلمات" است که با صراحت تمام پرده از ماهیت وقیح و غیر واقع بین مطبوعات پاکستان برمیدارد. در طول جنگ مقاومت ملت ما، رسانه های گروهی و مطبوعات این کشور بجز بزرگ سازی و شخصیت تراشی کار دیگری در قبال جنگ مردم ما علیه روسها و دولت دست نشانده آن نکردند. در اثر بسیار پف کردن همین مطبوعات و روزنامه نگاران ناصادق و بی حیثیت پاکستان بود که از مردکی منحرف، تیزاب پاش و تروریست، "عظیم راهنما"، "انجنیر حکمتیار" و غیره ساخته شد.

اگر چه عامل عمده در بوجود آوردن عناصر ضد ملی، تروریست و جهالت پیشه، دولتهای پاکستان، ایران، عربستان سعودی و امریکا میباشند که با کمک های مالی و نظامی بی حد و حصر خویش از افراد دون و فرومایه ای شخصیت تراشیدند و یا بگفتهء دون ایتر "... رهبران سیاسی احزاب هفتگانه مقیم پشاور به هیچ صورتی توسط مردم افغانستان نه بلکه توسط شخص ضیاالحق انتخاب شدند. بعضی احزاب میانه رو که بیرق اسلام شان هیچگونه نشانی از کوته فکری و تعصب در خود نداشته است حامیان وفاداری در میان مردم افغانستان دارند. اما برعکس احزاب بنیادگرا را پاکستان و عربستان سعودی خلق کردند. ضیا و دوستان وی در آی. اس. آی در تلاش بودند تا حکمتیار را بر قدرت برسانند." (دیپلمات، فبروری ۱۹۹۴)

با وجود این نقش مطبوعات و رسانه های پاکستان را نباید ناچیز گرفت. مطبوعات این کشور از همان بدو جنگ تا ورود بنیادگرایان هار به کابل از هیچگونه تلاش بخاطر بزرگ جلوه دادن رهبران پشاور نشین و بویژه بنیادگرایان ابا نورزیدند و اما برعکس کوچکترین ذکری از وجود نیروها و شخصیت های دموکراسی طلب کشور ما نکردند.

در اثر سیاست های ارتجاعی دولت های پاکستان، امریکا و نیز دغلکاری و بااصطلاح دایه مهربانتر از مادر بودن مطبوعات این کشور بود که به قول "دیپلمات" "... مبالغه نیست اگر گفته شود که بدون کمک های مالی ایالات متحده و حمایت سیاسی پاکستان، احزاب مقیم پشاور شاید در حاشیه زندگی سیاسی افغانستان باقی میماندند. بهر صورت با این پشتیبانی، آنان نه تنها قادر بودند که بر پناهندگان افغان مسلط باشند بلکه بر بسیاری از قومندانان نظامی که جنگ مسلحانه را علیه روسها و نیرو های دولت دست نشانده پیش میبردند، نفوذ بیشتری بدست آوردند."

ماهنامه "دیپلمات" به مسئولیت آقایان اعظم بیگ و اکرام هوتی، گرچه دیر، روش غیر واقع بین و مملو از کذب و غلو مطبوعات پاکستان را درهم شکسته تصویری جدید و بالنسبه واقعی از افغانستان بدست داد که برای اکثریت مردم پاکستان ناشناخته و بیگانه بود. "دیپلمات" با واقع بینی و بدور از رعب و تملق معمول مطبوعات پاکستان به معرفی چهره های کریه "رهبران" این دردانه های سیا و آی.اس.آی پرداخته و "واقعاً استثمار کنندگان توده ها، بخصوص رهبران افغان را افشاً نمود". ("دیپلمات"، فبروری ۱۹۹۴)

با آنکه درین اواخر که دیگر بوی گند بنیادگرایان و در رأس آن خیانت پیشگی، وطنفروشی و درنده خویی گلبدین بالا گرفت، سایر مطبوعات پاکستان هم هرچند نارسا به افشای گوشه‌ای از واقعیت های تکاندهنده جاری در کابل پرداختند اما کار "دیپلمات" درین زمینه چشمگیر است.

ما ضمن آرزوی موفقیتهای وسیعتر این نشریه، برای آگاهی بیشتر خوانندگان جملاتی از برخی مقالات شماره دوم سال ۱۹۹۴ ماهنامه مذکور را نقل میکنیم:

"حتی قبل از اپریل ۱۹۹۲ آنان (بنیادگرایان) همانقدر وقت را در جنگ با یکدیگر میگذراندند که با نیروهای دولتی. بعد از سقوط رژیم کابل در اپریل ۱۹۹۲ جنگ داخلی بسرعت گسترش یافت و هزاران افغان به هلاکت رسیدند.

کمیته بین المللی صلیب سرخ تعداد کشته شدگان را تنها در سه هفته اول اگست ۱۹۹۲ بیش از ۲۰۰۰ برآورد نموده است که تقریباً پنج برابر تعداد تلفاتی میباشد که در عین مدت در جنگ بوسنیا رخ داده است."

"دایره تسلط پاکستان فوق العاده غیر عادی بود. مسلگ هرسین و برنت روبن، کارشناسان برجسته در امور آسیای جنوب غرب تصدیق نمودند که نمایندگان شاه در تبعید افغانستان مکرراً تلاش ورزیدند تا با مهاجرین افغان و جنگجویان مقاومت در تماس شوند اما پاکستان از دادن اجازه ورود به آنان به پاکستان سرباز زد. اما رسواتر از آن اینست که زمانیکه واشنگتن تمایل خود را بخاطر حمایت از مجاهدین ابراز نمود، دولت پاکستان "رهبران"ی را که باید با نمایندگان امریکا ببینند خود انتخاب نمود."

"... در حقیقت، بنابه بعضی برآوردها حداقل ۷۵ فیصد کمک های ایالات متحده به چار حزب بنیادگرا فرستاده میشد که ۵۰ فیصد کل آن به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار تخصیص داده میشد."

←

"مسلگ هرسن اظهار نمود که مسکو و واشنگتن هر دو باید اعتراف نمایند که "نه رژیم کابل و نه دولت در تبعید پشاور نماینده اکثریت مردم افغانستان نیستند" او در حالیکه سیاست ناشی و ناپخته پاکستان را ذکر مینمود نتیجه گرفت که هردو رقیب "لکه ننگین دارا بودن اصل و نسب بیگانه را با خود حمل می کنند"

"امروز مردم افغانستان زیر سلطهء مشتی فرمانروایان مستبد و متعصبین کوته فکر بسر میبرند. جای دولت دست نشانده روس را تعدادی مزدوران و دست نشاندگان پاکستانی و سعودی گرفتند و افغانستان به سرزمین پرورش تروریست ها مبدل شد..."

"بنابه گزارش های مطبوعات، در ماه فبروری تقریباً ۶۰ زن توسط افراد مسلح ربوده و به قتل رسانیده شدند. زنان مذکور را در انستیتوت علوم اجتماعی در کابل نگهداشته و بعد از تجاوز سربه نیست کردند. و نیز در همین ماه چار کارمند سازمان ملل در نزدیك شهر جلال آباد کشته شدند."

"تمام شعبه پنج خاد به حزب اسلامی حکمتیار پیوست، "نیروی حزب دموکراتیك خلق افغانستان که به حکمتیار پیوسته بود او را در یورش به کابل کمك مینمود."

"تنها در جریان بزکشی ماه اخیر بالای کابل که روز اول سال نو آغاز شد، حداقل ۱۵۰۰۰ ساکن غیر مسلح پایتخت افغانستان و نواحی آن کشته شدند. بیش از ۸۰ فیصد ساختمان های کابل کاملاً ویران گردید و هیچ نشانی از ختم کشتار ددمنشانه نیست." □



روی جلد شماره دوم
مجله "دیپلمات"

"دولت" کابل
پهلوانان را بدون مایو به هیروشیما فرستاد

بنیادگرایان خاین در کابل در تلاش مذبوحانه و مسخره برای وانمود ساختن وجود "دولت" و ادامه "حیات عادی" و حتی "ورزش و ورزشکاران"، با بیشرمی رذیلانه‌ای عده‌ای را بنام کشتی گیر به مسابقات آسیایی در هیروشیمای جاپان فرستاد اما بدون مایو و دیگر اثاثیه لازم!

به موجب گزارش خبرگزاری فرانسه (۵ اکتبر ۱۹۹۴) "تیم کشتی گیران افغانی که با خود لوازم ضروری نیاورده و قادر به خرید آنها هم نبودند برای اجرای مسابقه مجبور شدند از یك مکتب محلی مایو به عاریت بگیرند."

بی مایو یا بی پول بودن برای ورزشکاران سرافکندگی نیست اما آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت مشتی جاسوس و تبهکار درآمدن تن دادن به ننگی غم انگیز است.

بر ورزشکاران شرافتمند و بیدار ماست که اجازه ندهند مورد سوء استفاده و نمایش "ثبات" یك "حکومت" جنایتکار قرار گیرند. برای ورزشکاران کشوری مثل افغانستان که چنین دهشتناك زیر سلطهء لاشخوارانی کثیف خرد میشود، بزرگترین و یگانه شیوه کسب افتخار و رسیدن به مدال در مسابقه‌ای جهانی آنست که بهر شکل ممکن و بطوری موثر صدای اعتراض خود را علیه تجاوزکاران بنیادگرا به گوش جهانیان برسانند. □



"ضیاالحق اسلام را بمثابه سلاحی مورد استعمال قرار می داد"

دوستان عزیز،
انتشار مقاله "پاکستان نوکرانش را افشاء میکند" (پیام زن شماره ۳۳ ـ ۳۴) را به شما تبریك میگویم. چندی پیش به مصاحبه‌ای از آقای بریگیدیر محمد یوسف نویسنده کتاب "دام خرس، قصهٔ ناگفتهٔ افغانستان" در "ویکند پست" ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱، برخوردم که اینك قسمتهایی از آنرا همراه با نقل قول دیگری از او ترجمه و برایتان فرستادم که اگر شما هم آنرا سودمند و روشنگر نکاتی از "پدر یوسف" و سگان زنجیری وطنش یافتید، به چاپ برسانید. عنوان مطلب نیز از نشریه فوق الذکر است.

اصغر از پشاور

س: شما میگویید که امریکاییان خواستار رویکار آمدن بنیادگرایان نبودند. این به آن معناست که آی. اس. آی از بنیادگرایان حمایت میکرد. اما در باره تخصیص کمك نوشته اید که این امر برپایه مؤثریت رزمی قرار داشت. در جای دیگری از کتاب متذکر شده اید که جنرال اختر علاقه خاصی به بعضی قومندانان داشت که اتفاقا همه بنیادگرا بودند.

ج: تخصیص اسلحه زیر نظارت پاکستان بود و امریکاییان میخواستند در آن نقشی داشته باشند که اختر مانع میشد. تا ۱۹۸۵ امریکاییان در مورد تکیه کمك ها به بنیادگرایان اعتراضی نداشتند زیرا در آن زمان هدف آنان ریختن خون شورویها بود. و وقتی به هدف خود رسیدند، تغییری در سیاست شان پدید آمد.

س: خوب به گروههای مقیم ایران نمی شد اسلحه داد اما درباره احمد شاه مسعود چه. چرا برخورد با او سرد بود؟ بخاطر آنکه حکمتیار دارای رابطه‌ای خاص با آی. اس. آی بود؟ اگر مبنای تخصیص را جدا مؤثریت رزمی تشکیل میداد، گروه مسعود پنجشیری احتمالا از بهترین ها بشمار میرفت.

ج: اسلحه نه به قومندانان بلکه به رهبران احزاب داده میشد. ادعای اینکه مسعود اسلحه دریافت نمیداشت غلط است. دادن اسلحه به او وظیفه رهبر حزب بود.... این اشتباه مسعود بود که به احزاب دیگر اجازه رشد در پنجشیر را نمیداد. اساسا جمعیت باید جواب بدهد که مسعود اسلحه دریافت میکرد یا نه.

س: اما افغانستان طفل آی. اس. آی بود و تمام این پیامد ها (سرازیر شدن اسلحه به سند و دیگر نقاط پاکستان) نتیجه سیاست ما در مورد افغانستان بود. درین رابطه آی. اس. آی باید خود را مسئول بداند.

ج: بشما اطمینان میدهم که راجع به اوضاع به کلیه مقامات اطلاع داده میشد.

س: یعنی اینکه آی. اس. آی غلط حساب کرده بود؟

ج: البته. اما من در آن زمان در آی. اس. آی نبودم و نمیتوانم بگویم چه چیزی موجب این شتابزدگی شد. اما یك دلیل آن میتواند فشار امریکا و وزارت خارجه ما باشد که زیان شدیدی به جهاد افغانستان وارد آورد. آنان میگفتند که میخواهند در کنار دولت نجیب در کابل، یك دولت مؤقت در جلال آباد داشته باشند.

از نظر نظامی جلال آباد لااقل برای نبرد کابل فاقد اهمیت بود. اگر جلال آباد را میگرفتند بعد چه. مجاهدین قبلا بیش از ۷۰ در صد منطقه را تحت کنترول داشتند. لاکن اساسا کابل است که اهمیت دارد. هرکس که کابل را داشته باشد حاکم بشمار میرود.

س: صاحبزاده یعقوب خان از معتمدان نزدیك ضیاء بود. وقتی شما او را متهم به لطمه زدن به داعیه جهاد افغانستان می کنید آیا این به ضیاء هم بر نمی خورد؟ آیا آنان در ورا و مافوق آی. اس. آی کار میکردند؟

ج: کاملا. مثال دیگری میدهم. مسئله ظاهر شاه. کی آنرا آغاز کرد؟ صاحبزاده بود که سید احمد گیلانی را در خارج پاکستان در یکی از کشور های خاورمیانه ملاقات کرده و امکان آمدن ظاهرشاه را با وی در میان گذاشت. ممکن است او با یکی دو رهبر دیگر نیز دیدار کرده باشد.

س: آیا این ملاقات سری بود؟

ج: البته. این ملاقات از آی. اس. آی مخفی نگهداشته شد. ما بسیار پسانتر از آن آگاهی یافتیم. صاحبزاده برگشت

←

پاداش خدا

به جنرال ضیاء و جنرال اختر

ضیا الحق در جولای ۱۹۸۸ خطاب به پدرخواندهٔ اصلی بنیادگرایان خاین گفت: "شما معجزه کرده اید. هیچ چیزی که شایسته خدمات شما باشد ندارم که تقدیم کنم. فقط خدا به شما اجر دهد."

و یك ماه بعد خدا نه تنها به اختر که به ضیاء هم اجرش را داد. هر دو در حادثه سقوط طیاره شان ذغال شدند. کاش این اجر سالها قبل نصیب آندو میشد تا امروز ملت ما از اثر وجود مولودات کثیف آنان کمتر زجر میکشید.

و در بیانیه‌ای گفت که با آمدن ظاهرشاه اعتراض ندارد. این بمنظور ایجاد دو دستگی بین بنیادگرایان و میانه روان بود. اگرچه معلومات دقیقی ندارم اما نمیتوانم بپذیرم که موضوع مذکور با ضیاء بحث نشده بود. ضیاء تصور میکرد موافقت بنیادگرایان را نسبت به ظاهرشاه جلب خواهد کرد اما وقتی با واکنش شدید آنان مواجه شد از آن صرفنظر کرد ولی موضوع نزد وزارت خارجه باقی ماند. من مطمئن هستم که وزارت خارجه نقش مهمی در تخریب داعیه جهاد بازی کرده است.

س: دریک بند کتاب شما از آرزوهای بلند پروازانه‌ی ضیاء برای "از آن خود کردن افتخار جنگ افغانستان" گفته میشود که بسیار جالب است. آیا میتوانید توضیح دهید این آرزوهای بلند پروازانه چه بودند و آیا دلیلی برای اثبات این ادعا دارید؟

ج: جهاد افغانستان وارد در مرحله‌ی حساسی شده بود و تحلیل ما این بود که احتمالا طی تقریبا یک سال ما مسئله را بر اساس طرح و نقشه‌ی خود حل خواهیم کرد. برکنار ساختن اختر در آن مرحله حساس بنظر من ناشی از فشار های مختلف بود.

شاید ضیاء دریافته بود که پیروزی نزدیک است و بناءً مایل نبود شخص دیگری را در آن سهیم ببیند. اختر هفت سال برای جهاد کار کرده بود و ضیاء هیچ نقشی نظامی در آن نداشت به استثنای جمله‌ای استراتژیکی: "در افغانستان نباید دست از پا خطا کنیم".

س: اما اساسا این تشکیلات است که اهمیت دارد. آیا جابجایی افراد میتواند آنقدر اهمیت کسب کند؟

ج: باید بدانید که افغانها ارتشی منظم تشکیل نکردند. تصمیمات باید توسط فرمانده اتخاذ میشد و اختر فرماندهی بود که رهبران را خیلی خوب میشناخت. او میتوانست آنان را متقاعد سازد.

س: شما در مصاحبه قبلی تان گفته بودید که ضیاء از جماعت اسلامی میترسید.

ج: درست است اما فکر نمیکنم این ربطی به جهاد داشته باشد. ضیاء با استعمال اسلام بمثابه سلاحی موثر مخالفانش را سرکوب کرد اما او اینکار را با جماعت اسلامی نمیتوانست. شاید تصور میکرد که جماعت اسلامی بیشتر از حدی که او مایل بود پیش خواهد رفت و این موقعیت خود او را به خطر می انداخت.

س: آیا این بدان معناست که ضیاء در واقعیت امر به اجرای اسلام علاقه نداشت؟

ج: این نتیجه گیری را به شما میگذارم. اما اگر او واقعا خواستار اسلام بود میتوانست آنرا در سالهای ۸۱، ۸۲ یا حتی ۸۳ عملی کند.

○ ○ ○

به صحت اظهارات بریگیدیر یوسف در باره گردانندگان دولت پاکستان به سختی میتوان اعتماد کرد. وی به هر وسیله‌ای کوشیده بنیادگرایان را "شخصیت" های قوی و ضد



پدر یوسف با دُردانه های سه گانه اش

امریکایی بنمایاند. اما باطل از آب درآمدن پیشبینی ها و تحلیل های وی در مورد نوکران بنیادگرایش و نیات امریکا، مخصوصا از بی اعتباری پاره‌ای از حرفهایش حکایت دارد. او در مصاحبه‌ای با مسلم (۲۷ سپتامبر ۱۹۹۱) در پاسخ به اینسوال که تاثیر توافق امریکا و شوروی مبنی بر عدم ارسال کمک به مجاهدین و رژیم نجیب اله بر جهاد چه خواهد بود گفت: "در واقع پیش از خروج شوروی از افغانستان، امریکا اگر کمکش را به مجاهدین افغان قطع نکرده بود، کاهش داده بود. اکنون هدف از قطع کمک به مجاهدین عبارتست از باز داشتن بنیادگرایان از نیل به پیروزی نظامی در کابل. در حالیکه از طرف دیگر شورویها کمک های معتنابهی به حکومت دست نشانده‌ی شان در کابل داده اند. اتحادشوروی و امریکا هردو مخالف دولتی اسلامی در افغانستان اند.

از قریب یک سال به اینسو هدف هر دو ابرقدرت عبارت بوده از ریختن خون ملت افغانستان تا آن حدی که دولت مورد نظر خود شان بر آنان تحمیل گردد."

در برابر این سوال که شما نقش جماعت اسلامی را در جهاد افغانستان ستوده اید، نقش آن چه بود؟ جواب میدهد: "وقتی جنرال ضیاء در قدرت بود هیچگاه داوطلبان جماعت اسلامی را به جنگ در افغانستان تشویق نکرد. بناءً نقش آن در جهاد محدود بود. لاکن پشتیبانی سیاسی جماعت اسلامی از جهاد اهمیت بسزا دارد." □

بزرگترین خدمت پدر اختر عبدالرحمن

پدر یوسف در صفحه ۶۴ رساله اش "مجاهد خاموش" مینویسد:

"بدون شک یکی از بزرگترین خدمات جنرال اختر برای موفقیت جهاد عبارت بود از وحدت بخشیدن مجاهدین."

راستی آیا بعلت بی پدر شدن است که این قاتلان فاشیست علاوه از تیغ کشیدن حیوانی بر مردم، از دریدن گلوی یکدیگر نیز خسته نمی شوند؟

شماره مسلسل ۳۸ عقرب ۱۳۷۳ ـ اکتوبر ۱۹۹۴

گزارشی از لغمان

ارسالی یعقوب

قتل ناصر و تشدید تبهکاریها و بی ناموسیهای عبداله گلبدینی

در اوایل جنبش مقاومت باند گلبدین با امکانات فراوان از پاکستان داخل ولسوالی دو آب نورستان شده و مواضعش را در آنجا مستحکم نمود. اما دیری نپایید که در درون این باند بخاطر غصب قدرت بین گلبدین و قاضی امین اختلافات شدیدی متبارز گردید. در اثر این اختلافات صاحب الحق آمر ولایت لغمان در تنگی بین جلال آباد و سروبی ترور شد. بجای وی محب الرحمن از طرفداران قاضی امین تعیین گردید. اختلاف بین محب الرحمن و داکتر جعفر یکی از قومندانان گلبدین، روز بروز حاد شده و محب الرحمن با درك ماهیت فاشیستی حزب میدان را خالی کرد و جای او را ماشینگل گلبدینی گرفت.

ماشینگل بنابه دستور گلبدین به تصفیه افراد مسلح غیر حزبی و غیر مکتبی دست به کار میشود و تلاش میورزد تا ناصر و انجنیر قرار را که وابسته به باند گلبدین ولی غیر مکتبی اند، خلع سلاح و حاکمیت همه جانبه‌ی منطقه را خود بدست گیرد. ناصر توطئه ماشینگل را درك نموده و با انجنیر قرار متحدا علیه ماشینگل جنگ را آغاز کرد که در نتیجه ماشینگل اسیر و توسط ناصر اعدام و نیروی او متلاشی میشود. با وجود اینکه ناصر یکی از افراد مهم باند را اعدام کرده بود، اما گلبدین بخاطر منافع سیاسی و نظامی خون مکتبی درجه یك خود را زیر پا کرده با ناصر دست دوستی دراز میکند و از طریق او رابطه انجنیر قرار نیز با حزب بهتر میشود. حزب طبق سیاست همیشگی پی فرصت بود تا ناصر و قرار یکدیگر خود را از بین ببرند. در اثر توطئه های ممتد حزب روابط آن دو به حدی خراب میشود که در صدد قتل یکدیگر می برآیند. وقتی گلبدین از وضع اطلاع می یابد به عبداله والی لغمان اخوانی مکتبی خویش دستور میدهد تا دست بکار شود. بین انجنیر قرار و عبداله والی لغمان تعهدی مخفی صورت میگیرد که باید مشترکا ناصر را به قتل برسانند و قرار دوباره به حزب اسلامی گلبدین بپیوندد. این در حالی بود که بین عبداله و ناصر هم تعهدی قرآنی صورت گرفته بود که بر اساس آن باید قرار را که با ربانی رابطه گرفته بود، بکشند.

عبداله به تاریخ ۱۲ اسد ۷۳ جلسه ای را در نظر میگیرد و از ناصر و قرار دعوت میکند تا جهت بحث روی مسایل مربوطه ولایت به مرکز ولایت بیایند. به عوض انجنیر قرار برادرش محمد رحیم در جلسه شرکت میکند.

بعد از ختم جلسه محمد رحیم از ناصر میخواهد برای دیدن انجنیر قرار به خانه شان برود. ناصر نخست رد میکند اما بعدا در اثر پا در میانی و پا فشاری عبداله میپذیرد. هنوز ناصر به خانه قرار نرسیده یکی از قومندانان حزب اسلامی بنام ملا غیرت کشته شدن ناصر را دو ساعت قبل در ولایت شایع میسازد. در حالیکه تنها دو ساعت بعد از آن ناصر و همراهانش را قرار در خانه اش میکشد و صرف یکی از محافظانش زنده میماند. بعدا قرار از طریق مخابره از قتل ناصر به عبداله اطلاع میدهد. عبداله که نقشه اش را عملی شده مییابد، تمام پوسته ها را به تصرف در آورده و به افرادش امر میدهد که مال و زندگی و دارایی مردم ولسوالی علینگار را که تحت کنترل قرار بود غارت نموده، خانه هایشان را آتش زده و دختران و زنان شان را تصاحب کرده و مورد تجاوز قرار دهند.

قومندانی بنام دانه گل از قریه علیشنگ که از مزدوران خاص عبداله میباشد به خانه‌ی یکی از اهالی بی دفاع و فقیر قریه‌ی ارمل داخل گردیده به عروس سه روزه وی تجاوز نموده و چون عروس مذکور به این تجاوز کاران دشنام میداد، او را به قتل میرساند. مردم قریه مذکور به طغیان آمده نزد عبداله عارض گردیدند. "والی صاحب" بعد از دستگیری دانه گل ظاهرا او را حبس میکند تا خشم مردم فرو نشیند. ولی بعد از سه روز آن قومندان جانی و بی ناموس را رها میسازد.

● قومندان درانی و غنچه گل از منطقه کرنج در ۱۰ اسد ۱۳۷۳ مردم قریه جات ارمل، کتل، منجمه، بدیع آباد، چهل متی و غیره را جمع کرده و میخواهند تا جهت انتقال اسلحه و مهمات، هر خانه یك راس خر تهیه کنند.

مردم قریه جات مذکور به تعداد ۷۰ راس خر به قومندانان مذکور آوردند. آنگاه آن دو رهزن جهادی، بود و نبود خانه‌ی هر فردی را که برایشان خر آورده بود بر خر ها بار کرده با خود بردند.

● قومندانی بنام عبدالغفار مشهور به پك (کل) و محمد انور از قریه های شمکت و بارکزایی از طرف عبداله دستور داشتند تا بستره های پاك و برنج و گندم مردم را غارت کنند. قومندانان مذکور چپاول شانرا در ۳ موتر بار و از طرف شب انجام دادند.

● قومندانی بنام خمینی (عناصر "جهادی" و حقیر زیادی اند که نام شان را خمینی گذاشته اند که البته هیچ رشته و ربطی به خمینی ایران ندارند) مسئول نظامی ولایت لغمان مربوط حزب

←

گلبدین، خسر بره خود بنام قومندان نورخان را سر زنش کرد که چرا در چپاول و غارت سهم ناچیز گرفته است و موکدا از او خواست تا این دین "جهادی" خود (چپاول و بی ناموسیهای دیگر) را ادا نماید!

روز دیگر که یکی از رهزنان بنام قومندان افضل که قالینی سرقت شده را با خود میبرد با نور خان روبرو میشود. نورخان به پای دزد اول با کلاشینکوف فیر و او را مجروح نموده قالین را به شوهر خواهرش قومندان خمینی تسلیم میکند. تا میزان جهادی بودنش را به اثبات برساند.

● در اسد ۱۳۷۳ دو رهزن گلبدینی بنامهای قومندان توریالی و قومندان عنان خلقی پسران ملك سرور از قریه حسن زی، یك موتر سمنت مربوط یك موسسه خیریه را بخاطر تاسیس مکتب غرض فروش با خود بردند.

در شب دیگر در قریه کتل و ارمل همین دو دزد جهادی بالای خانه غفور حملهور شده دارایی و زیورات را غارت کرده و چار نفر از اعضای فامیل غفور را با خود بردند و بعد از اخذ مبلغ یك میلیون و ۶۰۰ هزار افغانی از چار نفر که ربوده بودند، آنان را رها کردند.

● قومندان افضل چرسی از قریه غوندی ده زیارت، بالای خانه داکتر زلمی حملهور شده بعد از لت و کوب فراوان، تمام دارایی و سامان آلات طبی او را دزدیدند. اما در عرض راه با دزدان عبداله والی لغمان رو برو میشود که بعد از زد و خورد رهزنی جهادی بنام توریالی کشته شده و اموال مسروقه به افضل چرسی تعلق میگیرد.

● شاه مرد ساکن پل جوگی از قومندانان ناصر ده دکان بزازی مربوط مردم علینگار را غارت کرده و بعدا برای رد گم کردن دکانها را طعمه حریق ساخت. مردم علینگار به گلبدین که به فاتحه ناصر آمده بود عارض گردیدند که شما مجاهدین دم از اسلام میزنید اما در عمل به دزدی، غارت و کشتار و بی ناموسی دست میزنید.

● قاضی محمد امین غفوری از قریه بارکزایی، معاون قاضی امین وقاد بتاریخ ۹ اسد ۱۳۷۳ از طرف عبداله در ولسوالی دولت شاه به صفت قاضی مقرر میشود.

قاضی مذکور با استفاده از غیبت محمد صادق یکی از محافظینش، شبانه به زن او که هستی گل نام دارد تجاوز میکند ازین موضوع زن عبدالرازق برادر صادق خبر شده داد و فریاد راه میآندازد. مردم قریه و همسایه ها بخانه قاضی هجوم می برند اما او فرار نموده نزد عبداله پناه میبرد. بعد از گذشت چند روز، عبداله چند نفر از طرفداران و محافظین قاضی را مسلح نموده او را به قریه میفرستد تا عصیان احتمالی مردم را با گلوله پاسخ دهد. □



کار عثمانی

چشم جاسوسان جهانی نسبت به افغانستان

اگر چه از نوشتن این مقاله توسط روزنامه نگار معروف پاکستانی چندین سال سپری میشود ولی از آنجاییکه دارای نکات جالبی در مورد چشم دوختن دستگاه های جاسوسی کشور های مختلف نسبت به افغانستان است، ترجمه آن را بی فایده ندیدیم.

هر قدری که جنگ افغانستان بطرف تباهی بیشتر میرود، اسلام آباد به مرکز جاسوسی بین المللی تبدیل میگردد. دستگاه های استخباراتی قریب ۱۲ کشور مختلف، در پی گرداندن حالات به وفق مراد خود و جمعآوری اطلاعات در مورد افغانستان اند. در ۱۰ سال گذشته سیا، آی اس آی، امآی ۶ و دیگر دستگاه های استخباراتی در جنگ مخفی علیه کابل مصروف بوده اند. اما حالا این جنگ پنهان نیست و به مراحل نهایی خود رسیده است. بهمین دلیل تعداد جاسوسان نیز چندین مراتبه بیشتر شده و هر یك از آنان برای گروههای مقاومت وابسته به خود شان کمك میرسانند. آنان همانقدر وقتی را که برای سرنگونی دولت کابل میگذارند، تقریبا همان اندازه را در عقب زدن یکدیگر صرف مینمایند. قرار گفته نمایندگان روزنامه های امریکایی که بیشتر در چایخانه های هوتل "میریت" دیده میشوند، فعلا اسلام آباد بزرگترین مرکز سی آی ای در جهان است. آنان بعد از انجام کار فرساینده تقسیم راکتهای ستنگر و سایر اسلحه بین مجاهدین افغان برای استراحت به آن جاها میآیند. این جاسوس ها با پیراهن، پتلون و بوتهای کاوبایی قیافه های عجیب و غریب به خود میگیرند. بسیاری آنان قبل از آمدن به اینجا، شاید حتی نمیتوانستند افغانستان را روی نقشه هم نشان دهند. از سال ۱۹۸۰ تا کنون، سی آی ای تقریبا دو بلیون دالر را اسلحه و یك بلیون را جهت تهیه لوازم دیگر صرف نموده است. بعد از جنگ اول جهانی این بزرگترین نقشه سری میباشد. سیا با اینهمه مصارف برای پیروزی مجاهدین بیقراری کرده و پس از شکست عملیات جلال آباد مجددا برای یك حمله شدیدتر فشار وارد میکند. سیا تنها با اخراج عساکر روسی راضی نیست و سرنگونی نجیب را هم میخواهد. در حالیکه پیش بینی ها در مورد سقوط فوری دولت نجیب هم غلط ثابت شده است.

نقش دستگاه های جاسوسی اروپا نسبتا کمتر است. آنها تنها به اطلاعات روزنامه نگاران اروپایی، تیم های طبی، مهاجران، دانشمندان و خبرنگاران غیر وابسته (آزاد) اکتفا میکنند. ام آی ۶ در سال ۱۹۸۶ پلان مخفی ای را عملی کرد و برای قوماندان مورد علاقه مارکریت تاچر، عبدالحق بنیادگرا که مربوط به حزب اسلامی است، راکت های انگلیسی "بلو پایپ" فراهم کرد. بقول قومندانان چریك های افغان و پیلوتها، این راکت ها کاملا غیر قابل استفاده اند. ام آی ۶ که از دوران امپریالیزم انگلستان تجربه تقریبا ۲۰۰ ساله از افغانستان دارد، در مورد فتح کابل تخمین های محتاطانه تری دارد. قوماندان چریکی محبوب فرانسوی ها، احمد شاه مسعود مربوط جمعیت اسلامی است که در پنجشیر بسر می برد. بیشترین بخش کمك های فرانسه به او تعلق میگیرد چون فرانسوی ها فکر میکنند که او در جوار دریای کابل پاریس کوچکی بنا خواهد کرد. بزرگترین مشکل قوماندان مسعود عدم وابستگی او به قوم پشتون افغانستان است.

در فعالیت های جاسوسی دیگر کشور های اروپایی هم عقب نمانده اند. کارمندان سفارت آلمان غرب و سویدن از همه بیشتر مطلع بنظر میرسند.

عوامل کی.جی.بی حریف دستگاه های جاسوسی امریکا و اروپا، بیشتر اوقات شان را در داخل سفارتخانه قلعه نمای روسیه سپری مینمایند. با دیدن آنتنهای بزرگ سفارت خانهها در اسلام آباد، چنین تصور میشود که هر کدام تلفن دیگری را شنیده میتواند. همه مطمئن اند که تمام اعضای سفارت هند، عضو دستگاه جاسوسی این کشور RAW میباشند. طرفداری همیشگی هند از دولت نجیب، دلیلی است برای تعقیب شبا روزی این جاسوسان. اگر شخصی با سفارت کار هندی ملاقات نماید، او نیز تمام روز تعقیب خواهد شد.

درین میدان جاسوسی بازیگران تازه هم میایند. عربستان سعودی که در گذشته وسیعا برای مجاهدین کمك نموده است، حالا در پی عرضه کردن بنیادگرایان وهابی مذهب در میان گروپ های چریکی میباشد. این کشور مراکز جاسوسی خود را در پشاور و اسلام آباد فعال کرده است. رییس آنان شهزاده ترکی الفیصل مرتبا بصورت مخفی از اسلام آباد دیدن میکند. در حال حاضر عربستان سعودی برای دو هزار داوطلب عرب کمك میکند. اما مسئله اینست که اکثر افغانها از وهابی ها نفرت دارند.

مصری ها با پلان کاملا متفاوت اینجا آمده اند. جاسوسان مصری در تعقیب آن بنیادگرایان مصری اند که شامل گروپ های چریکی عربستان شده و اگر دوباره به مصر بر گردند درد سری برای دولت مصری خواهند بود.

ایران از گروپ های شیعه بطور علنی پشتیبانی میکند.

برتر از همه آی اس آی قرار دارد که نقشه های جنگی افغانستان را تهیه میکند و از تمام فعالیت های دستگاه های استخباراتی دیگر باخبر است. آی اس آی در حومه اسلام آباد، در یك تعمیر کانکریتی گمنام در مورد سرنوشت پاکستان تصمیم میگیرد. آی اس آی طبق معمول یك دستگاه نظامی بوده اما حالا ترس این است که صدراعظم آنرا به یك اداره ملکی تبدیل خواهد

بقیه در صفحه ۴۴

یکی دیگر از پدران عربی خاینان بنیادگرا

پس از خروج تجاوزکاران روسی و سقوط رژیم پوشالی، عده‌ای از مزدوران جنگی عربی که دیگر وجود خود را در کشور اخوان گزیده‌ی ما زاید احساس میکردند با صلاحیت های نظامی که کسب کرده اند، میکوشند مکروب بنیادگرایی و تروریزم خود را در سایر جنبش های آزادیبخش نیز سرایت دهند.

اوسمه بن لدن (Ossama Ben Ladden) یکتن از آن روسای مزدوران جنگی مصری، لبنانی، الجزایری، کویتی، ترکی و تونسی است که در جریان جنگ مقاومت ۱۴ ساله، استخدام، تربیت و مسلح ساختن آنان را برای تقویت باند های گلبدین، ربانی، سیاف و غیره عهده دار بود.

این تاجر میلیونر که اصلا عربستانی است و اکنون مصروف سرك سازی در سودان میباشد، بر اساس گزارشی منتشره در نیوز (۷ دسامبر ۱۹۹۳) صدها جنگجوی عرب‌را از افغانستان به سودان آورده تا بخاطر برپایی "جهاد" در الجزایر، مصر و تونس تعلیمات بیشتری ببینند.

اوسمه طی مصاحبه‌ای با "اندیپندنت" گفت: "وقتیکه تهاجم به افغانستان شروع شد، من خشمگین گردیده فورا به آنجا رفتم. بلی، من در افغانستان جنگیدم، اما سایر دوستان مسلمانم کار های بیشتری انجام دادند. تعدادی از آنان مردند ولی من تا هنوز زنده ام....

اما زمانیکه روسها را خارج نمودیم و مجاهدین من فاتح شدند، اختلافات در جنبش آغاز گردید. بناءً من به سودان برگشته مشغول سرك سازی شدم. وسایل ساختمانی را که از آنها برای کشیدن سرك و تونل برای مجاهدین استفاده میشد با خود آوردم. من تعدادی از رفقایم را کمك نمودم تا بعد از جنگ به سودان بیایند."

بنابر گزارشی از روزنامه الاهرام (نقل شده در نیشن ۲۸ می ۱۹۹۴) اوسمه بن لدن تعدادی مزدوران افغانی و پاکستانی را از طریق سودان به یمن فرستاده تا به نفع نیروهای شمال به رهبری علی عبداله صالح بجنگند. □

کشته شدن مزدوران ایرانی و عربی در کابل

در جریان حمله نیروهای ربانی به قصر دارالامان که در کنترول نیروهای گلبدین میباشد چهار مزدور عرب کشته شدند. گفته میشود که این عربها برای گلبدین می جنگیدند ۵۰۰۰ عرب هایی که در جهاد افغانستان سهم میگرفتند بعدا با بعضی گروههای مجاهدین و بیشتر به حزب اسلامی گلبدین پیوستند که در جنگ های داخلی جاری نیز شرکت دارند.

"نیوز"، ۲۸ جون ۱۹۹۴



چهار مزدور پاکستانی که در حین جنگیدن برای باند گلبدین به تاریخ ۲۳ جولای ۹۴ در کابل دستگیر شدند.



مزدوران کثیف دستگیر شده به ترتیب از چپ به راست: حسین تیموری (ایرانی)، جاوید اختر (پاکستانی)، فرحت نوری (عرب)، محمد عزیز، سید احمد، ندیم شهزاد و عابد سلیم (پاکستانی)

ننگ و مرگ بر اخوان الشیاطین و مالکان خارجی شان!

استوونکی هـ٠ن ـ لغمان

په لغمان کې
د گلبدین د قومندانانو ځینې جنایتونه

په لغمان کې د گلبدین د باند حاکم پاتې کیدل برځیره پر نورو دلایلو د دوی نژدی اړیکی او مرستی د پخوانی لاس پوځی دولت او خاد سره وه چـې له نورو تنظیمونو سره د جنگ او خند اچولو په بدل کې، خاد ځخه درنی مرستی تر لاسه کولی. دغه ولس دښمنه بـانډ د خپـل تور فاشیستی او وحشیانه تـاریخ کی لکه دنورو ولایتونو په شان زمونږ په بیوزلو او غریبو خلکو باندی ډیر لړزوونکی او نه هیریدونکی ظلمونه کړی او کوی یې. که څه هم د گلبدین د خان خرځـوونکـو قومندانانو او چـورلنـدانـو جنایتونه، خیانتونه او بی ناموسی له دی ډیری دی چی د کاغذ په مخ راشی خو دلته د گلبدین د یو قومندان (انجنیر قرار) چـې د لغمان ولایت ځخه د علینگار ولسوالی د برکـوټ تر پله پـوری حاکمیت درلود د کړنو لنډه یادونه کوو:

● قرار د روسانو په وخت کې هم دولت ته کوم خطر نـه وو، د روسانو او دولتی پوستو سره نژدی مرکز درلود چی هیڅکلـې په یو بل حمله ونکړه او د دی توافق په اساس یې له خاد ځخه ډیری پیسی ترلاسه کولی. د هغه خادیتوب د لغمان ټولو خلکو ته معلوم دی

● د کلیو په شاوخوا کی گڼی پوستی لری. د دی پوستو تـول اعاشه او اباطه او بار د خلکو په اوږو دی. په هفته کی یوه شپه ورځ هر کور وظیفه لری چی اوبه او ډوډی د هغو مورچلو ته چـې ځینـې په ډاگـونو او غرونو کی دی ورسوی. هغه ډوډی چـې کوروالا یې ځان ته پخوی، دوی هغه نه خوری. که چیری ډوډی یې خوښه نشی نو کوروالا سخت وهی او جریمه تری اخلی. دغه بی پتی گلبـدینیـان د خلکو په غریبانه او ورځنیو خواړو بـانـدی هم "جهـادی" نومـونه ایښی دی: پیاوی ته "غوایمه کړی اوبه" او جواری ته "ماین" وایی. سره د دی که د گرمی په وخت کی، نیمه شپه ډوډی یا چای ته زړه وشی، سمدستی د خلکو دروازی ټکوی، ډوډی او چای پری پیدا کوی.

● د پوستو لپاره الیکن او تیل یا د هغو پر ځای پیسی له خلکو ځخه اخیستل کیږی.

● په هر کال کی د هر کور ځخه دوه جوړی بستری یوه په حمل او بلـه د میزان په میاشت کی اخیستل کیږی. که چیری کومه بستره خرابه وی، په بدل کی ترینه بله اخلی.

● د پوستی د ژمی لپاره د سون لرگی هم د خلکو ځخه اخیستل کیږی.

● په روژه کی د هر کور ځخه دوه منه بغلانی پلوی وریځی یا د هغو پیسی هم د خلکو ځخه اخیستل کیږی. باید وویل شی چـې دغه غلاگر روژه هم نه نیسی ځکه د کلی او ولس خلکو سره پـه "جهاد" کی دی!

● کله چی فصل ورسیږی که د چا ځمکه هم نه وی کرل شوی، یا بی حـاصله او آفت وهلی وی، د عشر په نامه ورځخه هر ځـومره چـې خـوښه وی، ملاماتوونکی عشرونه اخلی. کله چی جریمـې او عشـرونه ټـول شـی بیا د قومندانانو په منځ کی د زورورو او کمـزورو پـه حسـاب ویشل کیږی. د دغی رسمی غلا لړه برخه یـا ناپاکی نورو ټیټـو کسانـو ته هم رسیږی. د یادولو وړ دی چی اکثرا د خلکو ځخه د عشر (چور) ټولولو په جریان کی خپل منځ کی جنگونه کوی او سره وژل کیږی.

● که د کوم سرگروپ یا قومندان د چا کور خوښ شو نو اصلی څښتن تری ایستل کیږی او کور یې ځان ته اخلی.

● کـه د دوه وو کسانـو په منځ کی د کوم شی په سر لانجـه راپیښه شی له دواړو خواوو ځخه نه پوره کیدونکی جریمی اخلی. پرته له دی چی مسئله حل کړی، خپل جیبونه ډکوی او که لانجه د موټر، ځمکی یا دکان په سر وی نو له منځه هغه شیان خپله اخلی.

● د خلکو خویندی او پیغلی لونی هم د دغو گلبدینی سپیانو لخوا د بی پتی او بی عزتی له خطر سره مخامخ دی. د جلی پلار د ټوپك په زور د خپلی لور ورکولو ته حاضر وی.

● خلك بـاید د خپلو مالونو لکه خرو، غـواگانو او غـوایو خرځولو لپاره د سیمی د قومندان رضایت تر لاسه کړی.

● خلك د غلی، مال او نورو شیانو د وړلو او راوړلو په وخت کی د حزب د لارو پوستو لخوا ځـای په ځای درول کیږی او ورځخه پیسی اخلی.

● د گلبدین د حزب سرگروپانـو د ځینو خلکو ځمکی په زور او

←

گلبدین او ربانی او شریکان باید د جگړه ایزو جنایتکارانو او هیوادپلورونکو په نامه محاکمه شی!

جبر سره نیولی دی چی همدا ځمکی د خلکو په شخصی وسایلو او هم د جبری کار په واسطه کرل کیږی او حاصل بی ځان ته اخلی٠

● د قرار مالی آمر مستری رحمن د خلکو څخه د جریمی ټولولو په وخت کی که څوك ووایی چی د لس منه غنمو ورکولو توان نلرم، یا د یو لکو افغانیو څخه څه کمی کړی، دغه بی شرمه خلك شوکوونکی هغه دوه چنده او همداسی که بیا څه خبره وکړی نو نوره هم پورته وړی او بیا هغه لوړه جریمه، یعنی د لس منو په ځای دیرش منه او د یو لکو په ځای دری څلور لکه اخلی٠

● سر معلم کریم چی په دی وروستیو کی د عبداله جان لخوا ووژل شو، خپله لور په کټل کی یو هلك ته ودوی٠ مگر هغه هلك د سر معلم کریم لور بیرته هغه ته سپاری٠ خو قومندان کریم د خپل شرم ساتلو په خاطر د مرگ په تهدید سره په هغه هلك خپله لور قبلوی٠

● د ځینو کورنیو چی یواځینی اقتصادی مدرك بی، شودی، ماستی، پنیر او کوچ دی، د خوارو "جهادیانو" لخوا تری غلا کیږی٠ یعنی کله چی په اوړی کی بنځی د شیدو او ماستو کټوی په باغونو کی اوبو کی ږدی څو خرابی نشی، د شپی په ترورمی کی د همدغو بی شرفانو لخوا غلا کیږی او لوښی ځای په ځای ماتوی څو څوك پوه نشی چی گواکی دا کار انسان کړیدی٠

د گلبدینیانو لخوا په نورو ډولونو وژل

د ۱۳۷۳ کال د لوی اختر څخه څو ورځی مخکی د لغمان ولایت په بازار کی یو خور او ورور د سودا اخیستلو لپاره یو دکان ته چی دوه کسان له دوی مخکی ورننوتی وو، ځی٠ له نوموړو کسانو څخه یو د گلبدین له مزدورانو سره مخالف وو، کله چی د گلبدین د تروریستانو سترگی په هغه سړی نښلی سمدستی په دکان ډزی کوی چی په نتیجه کی دکاندار او د هغه ځوی، نوموړی سړی او هغه سودا اخیستونکی هلك او د هغه خور په ډزو لگیری او ځای په ځای مری٠

د سه صدی کلی عبدالغفار خان ځوی د دی صحنی په لیدو سرهبی احساسات را پاریږی او وایی چی دا بیوزلی بنځه مو ولی ووژله، تاسی مسلمان بی که کافر؟ په دی وخت کی بیا د گلبدین چورلنډان را رسیږی او نوموړی هلك د (عبدالغفار خان زوی) په جیپ کی اچوی او له ځان سره بی وړی٠ وروسته له ډیرو تحقیقاتو، شکنجی او وهلو څخه بی خوشی کوی٠ کله چی نوموړی هلك خپل کور ته ځی څو ساعته وروسته په ځمکه ولویږی او مړ کیږی٠ څرگنده ده چی د گلبدین د جنایتکارانو په زهر ورکولو، شکنجی او روحی فشار له امله مړ شوی وی٠

* * * *

د حزبیانو په جنگ کی یوه بنځه هم ووژل شوه

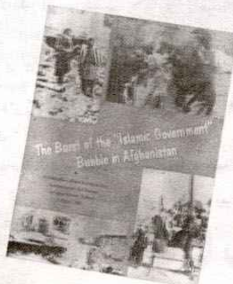
د ۱۳۷۳ کال د جوزا په لومړی او د لوی اختر په دوهمه ورځ د بابا صاحب زیارت په سیمه کی د گلبدین د حزب داړمارانو په منځ کی جنگ رامنځ ته کیږی چی سربیره د دوه داړه مارو په لگیدو د کلی یوه بنځه چی هدیری کی بی د خپل کوم کوروالا په قبر دعا کوله، په مرمی لگیږی او مړه کیږی٠

* * * *

په اور ځان وژل، له دوزخه د تیښتی یوه هڅه

څرنگه چی زیات تره ودونه تل د پیسو په خاطر پرته د هلك او خصوصا جلی له توافقه د فامیلونو یا پلرونو او میندو لخوا صورت نیسی نو کله چی د جلی ناویتوب تمام شی له هری خوا چی تا باندی مو دومره پیسی او دولت تللی، سکنځل او پیغور ورکول کیږی او په دی کار کی خواښی او ایندرورگانی له هیڅ رنگه ملنډو او پیغورونو څخه لاس اخیستونکی ندی٠ کله ورته وایی: "پیسی دی دیلار کفن شه" او یا ورته پلمی لټوی چی کټغ کی د مالگه ډیره اچولی، خوسی درنه غوا رودلی، ته په کور کولو نه پوهیږی، اوړه دی ډیر لانده کړی، او که ډوډی کمی شی وایی دا خو پادوانه ده خپله به خاوری وخوری٠ نو د همدغه شان بدسلوکی له امله جلی باندی کور په دوزخ بدلیږی٠

ضابط عبیداله چی د لغمان ولایت سره نژدی کور لری خپله لور د پاچایانو کلی کی همدا شان یو بد شاگومه کور کی ودوی٠ د نوموړی لور هم وروسته د ډیرو ملنډو، پیغورونو او سپکاویو د زغملو، څنگه چی له کوره وتل او تښتیدل هم په ټولنه کی لویه بدنامی لری یواځی په ځان باندی د یوی گلینی پترولو شیندلو او اور اچولو سره په داسی کور کی د ژوند کولو څخه ځان د تل لپاره خلاصوی٠ □



استونکی گران ورور م٠ن ـ پیښور،

د لغمان په وروستیو جګړو کې د خلکو ستونځې

په لغمان ولایت کې د گلبدین پنځه امیران (عبداله جان، قادر، عثمان، قرار او ناصر) په اصل کې ځواکمن دي٠ دغه قومندانان تل یو بل ته په کمین کې ناست او خونړي جنگونه‌یې کړیدي٠ د لوړ مقام، قدرت او د خلکو لوټولو لپاره یو د بل خیـتې څیروی٠

د زمری میاشتی په ۱۲ نیټی ناصر د خپلو باډیگاردانو او دوه قومندانانو سره د قرار لخوا ووژل شو او د هغه د تسلط لاندی سیمی بی هم لاس لاندی راوړی٠ خو وروسته د گلبدین په دستور د زردار قواوی له سروبی څخه حمله کوی او د عبداله جان په مرسته د څلورو ورځو په جنگ کې قرار ته ماته ورکوی٠ د قرار له قومندانانو څخه سیلاب تسلیم او مامور صافی او سرمعلم کریم وژل کیږی او تقریبا ۱۷ تنه نور وسله وال دستگیر او بیا لمنځه وړل کیږی٠ خپله قرار لمړی کلمان او بیا کنړ ته تښتی٠

د ناصر جبهه سمدستی د گلبدین لخوا د هغه اوښی (شکور) ته سپارل کیږی٠ خو "والی" عبداله جان، مامور عثمان او قادر د ناصر د جبهی لاس ته راوړلو په سر سره اختلافونه لری او هر یو زیار باسی څو دغه تر ټولو ځواکمنه جبهه خپل کنټرول لاندی راولی٠ قرار هم په هلو ځلو کی دی چی بیرته خپل ځواکونه سمبال کړی٠ په دی وروستیو کی د شکور د جبهی لخوا لطیف د قرار یو تن قومندان د پنځه تنه نورو وسله والو سره ووژل شو٠

څنگه چی معلومه ده د دغو وحشیانوو او د قدرت لاس ته راولو لپاره جگړو فشار او زیانونه خلکو ته رسیږی، نو یواځی په پورتنیو جگړو کی لږ تر لږه ۸ بی گناه کسان مړه شویدی٠ خلك وهل او ټکول کیږی، مالونه او کورونه بی لمړی چور او بیا سوځول کیږی او ان په ناموس باندی تیری کیږی٠ د جنگونو له امله څوك د کار لپاره نشی وتلی، موټرونه په کور کی ولاړ وی، دکانونه خالی او تړلی وی٠ د همدغی بدی وضعی له کبله خلك جلال آباد یا پاکستان ته مهاجرت کوی٠ خلك او په تیره ځوانان د دغو ځناورو په لاس سخت ربړول کیږی یا ورباندی په جبر سره خپل کورونه او ودانی جوړوی او یابی د کابل جنگ ته لیږی٠ ۱۶ کالو نه پورته هلکان د جلال آباد پوهنځی ته لیږی او بیا ورڅخه په لویو جنگونو کی استفاده کوی٠ په لغمان کی د گلبدین د همدی جنایتونو له کبله اکثراً ځوانان ایران، پاکستان، یا نورو ځایونو ته ځی٠

د گلبدینیانو جنایتونه او بی ناموسی گانی او کرغیړن ماهیت خلکو ته ښه تجربه شوی دی٠ نو له دی کبله لری نه دی هغه ورځ چی د لغمان رنځ گاللی خلك سره راپاڅیږی او د دغو جنایتکارانو، غلو او ځناورو تغر ټول کړی٠

د مامور عثمان د کسانو لوټماری

د گلبدین یو تن مکتبی قومندان مامور عثمان کسان د ۱۹۹۴ کال د سپټامبر میاشتی په ۱۶ نیټه د شپی لخوا د علینگار ولسوالی سره نژدی ډاگ قلعه کی د خپلی قرارگاه د زینی په واسطی د نعیم کور ته ننوځی٠ د کوروالاو په تهدیدولو سره د سروزرو زیورات او هم نور ارزښتلرونکی سامانونه له ځان سره وړی٠ خو د وارخطایی له امله خپله زینه تری پاتی کیږی٠ سبا چی خلك راټولیږی، پیژنی چی زینه د مامورعثمان د قرارگاه ځینی راوړل شویدی٠ □

چند نکته از سفر ربانی به ولایت فراه

طی سفریکه ربانی در ۹ اسد ۱۳۷۳ به ولایت فراه داشت برای مردم آن ولایت سخنرانی نمود٠ جمعیتی ها سخنان ربانی را با الله اکبر استقبال میکردند ولی مردم ساکت بودند و حتی بسیار شروع به رفتن کردند که دستور داده شد از رفتن مردم جلوگیری شود٠

قرار فیصله قبلی، ربانی شب مهمان حاجی عبدالرازق به اصطلاح رییس امنیت ملی بود٠ ولی برنامه به اساس مشورت والی تغییر خورده و قرار شد که به فرقه ۷۱ برود٠ رییس امنیت که از جریان اطلاع یافت شدیدا عصبانی شده، والی را دشنام داده و بعد از آن قهر نمود و دیگر ربانی را همراهی نکرد٠

ربانی در فرقه ۷۱ برای افسران "جهادی" به زبان پشتو سخنرانی نموده، گفت: "اردوی اسلامی لوی نعمت دی او ملکی اداره لوی لعنت دی٠" که دوباره صحبتش را تصحیح کرد: "لوی نعمت دی٠" که بهر حال مورد تمسخر قرار گرفت٠٠٠٠

او اعطای یك رتبه ترفیع برای خشنودی افسران "جهادی" را منظور نمود٠ اما بعد از رسیدن ربانی به کابل، از هرات تلفن آمد که این ترفیع ربانی درست نیست و مورد قبول "امیر صاحب اسماعیل خان" قرار نگرفته است!

سفر ربانی به فراه، منظره ای عجیب و دیدنی داشت٠ قومندانان "جهادی" هر یك چاپلوسی و شیرین زبانی می کردند و هر یك وانمود میساختند که در جنایت و چپاول یکه تاز و سردار همه بوده تا "رییس صاحب جمهور" به مثابه پدر جانیان آفرین گویان دست نوازش به سر و صورت شان بکشد٠

دلالان سیاسی ربانی، گلبدین و شرکا را در هر قبایی باید منحیث پست ترین اجیران اخوان افشا سازیم٠

دو عوامفریبی ...

شرایط جدید بعد از "فتح" کابل پدرخواندهٔ جدیدی پیدا شود که در این رهبران بی پدر و مادر و یاغی و بی تربیت آن "حس" ها را تقویت نماید.

۳) اگرچه در درون این "رهبران تنظیم ها"، "آتش نفاق" شعله میکشد، اما مسئول "نفت پاشیدن" بر آن خود "رهبران جهادی" نیستند بلکه پاکستان میباشد! (البته گذشته ۱۵ ساله رهبران خاین را که بر قسم های خود بر قرآن و در کعبه پشت کردند، را باید گاو خورده بدانیم!)

فرضا اینطور باشد، بازهم باید به آن "رهبران" فرومایه نفرین فرستاد که شعور و شرف و وجدان شان در حدی سست و سیاه است که بیش از ۱۵ سال است سرنخ شان در دست پاکستان قرار داشته و میخواهد آنها همانند سگ و پشك هیچگاه باهم جور نیایند. پس اگر این گدی های پست کوکی توسط پاکستان آشتی داده شده و جملگی در کابل نصب شوند چه؟ چه ارزشی برای مردم ما خواهند داشت؟

۴) از نظر نویسنده، پاکستان اساسا مسئولیتی نسبت به کشور ما ندارد و با تکیه روی سگانش نمی خواهد دولت پوشالی ای در افغانستان داشته یا از آب گل آلود کشور ما ماهی بگیرد. در غیر آن چطور ممکن است از کشوری با آنچنان مقاصدی شوم انتظار داشت تا "حس برادری، آشتی و گذشت" را بین "رهبران تنظیم های جهادی" تقویت کند؟ مگر برای نویسنده روشن نبود که گلبدین و شرکا از پیدایش تا حال گزیدهٔ ممتاز سی.آی.ای و نازدانه ترین بچهٔ آی.اس.آی بوده و تا روز مرگ از این رشته حیاتی نخواهد گذشت؟ زیرا رهایی از قبضه پاکستان همان و پایان کاوبایی خاینانه اش در افغانستان همان.

نویسنده "کابل" ناله کنان کاسه و کوزه را بر سر پاکستان میکوبد تا از بار کمرشکن خیانت و میهنفروشی "رهبران تنظیم های جهادی" اش بکاهد.

نه. باید قبل از همه آن خودفروختگانی را محکوم کرد که با بیشرمی غریبی داعیه رهبری کشور شغالی شدهٔ ما را دارند ولی با تمام تار و پود وابسته به دستگاههای استخباراتی بیگانه میباشند.

اگر عشق به این "رهبران جهادی" و به قول قلمزنی خود فروخته * این "تاج سر های ملت" دل آقای ستانیزی را در اشغال نمیداشت، نمی نوشت که: "آیا خریداری آثار تاریخی ... و خزانه تلای میرزکهٔ ولایت پکتیای ما برای پاکستان که خود را دوست ما جا میزدند شرم آور نیست؟ آیا شرم آورتر ازین عملی بوده میتواند که افسران جاسوسی پاکستان رسما به کندهار وارد میشوند و بعدا با خود آهن باب فابریکات تخریب شده کندهار را میبرند؟"

خیر! هزاران بار شرم‌آور تر و خاینانه تر از آن خریداریها و بردن ها، پذیرفتن میهنفروشان جنایت پیشه‌ای چون ربانی و گلبدین و شرکا بعنوان به اصطلاح رییس جمهور و صدراعظم است. هزاران بار مزورانه تر، شرم آورتر و خاینانه تر از همه آنست که مثلا گلبدین را هنوز هم "برادر حکمتیار" خواند و او را بر شریك جرم جنایتکارش دوستم، ترجیح داد. وقتی رهبران و قومندان صاحبان خیلی خیلی "جهادی" در سلك آنچنان فروشندگانی بی غیرت و بی عزت درآیند، پاکستان یا هر کشور دیگر چرا خریدار نباشد؟ ادب کردن و بازداشتن آن سوداگران شرفباختهٔ وطنی که اکثرا از سران احزاب میهنفروش بنیادگرا میباشند، وظیفه پاکستان است؟؟

نکتهٔ دیگری که در برخی مطبوعات طرفدار جناح ربانی و سایر مطبوعات و عناصر سازشکار و دورو خودنمایی میکند حمله به پاکستان است منهای افشای ریشهٔ خیانت آن دولت به کشور ما یعنی ایجاد و پرورش احزاب بنیادگرا و "شخصیت" تراشیدن از مشتی تروریست بدنام مثل گلبدین و شرکا.

"حمله" و "انتقاد" اینها به پاکستان بازهم در سطح لغزیده، مکروب بنیادگرایی را بمثابه فکر هدایت کننده گلبدین و شرکا کتمان نموده و چون دیگر بنظر میرسد عوامفریبی با سلاح دین و مذهب برایی خود را از دست داده بناءً به سلاح زنگ زده تحریك شونیزم ملی پناه میبرند. نمونه خوب یکچنین برخورد هایی نیز اتفاقا همان نوشته یادشده است که در جایی میگوید: "اگر پاکستان ادعا کند که گویا افغانها را پناه داد یا داده اند، حقیقت اینست که افغانها به سرزمین اصلی خویش زادگاه برادران پشتون خویش مهاجرت نموده بودند، طوریکه محترم سید سلیمان گیلانی ** گفته است که پشتونستان جزء خاك افغان بوده است که اوراق تاریخ شاهد این مدعای ماست."

واقعا پهلوان زنده خوش است! در شرایطی که وطن ما با آتش ویرانگر بنیادگرایی برباد میرود و مردم ما وحشتناکترین

←

---

* سردمداران احزاب هشتگانه را فردی بنام عبدالحق امیری در نشریه "مجاهد" (شماره ۱۸، ۱۲ فبروری ۱۹۸۹) بیشرمانه "تاج سر های ملت" و "بزرگمردان" نامیده و بدینترتیب مرتکب کثیفترین توهین ممکن به ملت ما گردیده است.

** فهمیده نمیشود که حکمت نقل قول آوردن از این "محترم گیلانی" در کجاست. آیا ایشان مورخی شهیر اند یا نویسنده‌ای زبردست و معتبر یا سیاستمداری پر تجربه و برجسته؟ و راستی که خود نقل قول هم چه پرمعنا و جاودانیست!

مصیبت در تاریخ پنجهزار سالهٔ شان را تجربه میکنند، یکچنین پشتونستان خواهیها براستی که مرغ زیر پلو را هم به خنده می اندازد. بنظر ما مسئله پشتونستان ساده است: یا مردم این ناحیه استقلال میخواهند یا ادامه وضع موجود یا اینکه الحاق به افغانستان. از ایجاد پاکستان تا کنون شاهدیم که به استثنای عدهای سیاستمداران و خانهای چند سره و جیره خوار که به دنائت پناه آوردن زیر پرو بال دولتهای ارتجاعی کابل تن داده و در نتیجه نوای پیوستن به افغانستان را هم ساز کرده اند، هیچ جنبش الحاق طلب در پشتونستان ظهور نکرده است. استقلال طلبان هرگونه الحاق را مردود میدانند. و الحاق طلبان در انتخاب بین پاکستان و افغانستان هیچگاه دچار تردید نشده اند. کدام فرد یا حزب احمق و مزدوری پیدا خواهد شد که برتری نسبی وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در پاکستان را در مقایسه با افغانستان درك نکرده و ترجیح ندهد؟ اگر فرضا هم یکچنین تمایلی در دوران ظاهرشاه و داوود وجود داشت اکنون با مشاهدهٔ حکومت قرون وسطایی و نکبتبار "پرزیدنت ربانی" و "صدراعظم گلبدین" بخوبی روشن شده که الحاق به افغانستان "جهادی" یعنی چه!

درست است که گلبدین به حکومت های پاکستان خط داده که هرگز نمك حرامی نکرده و مسئلهای پشتونستان را برای همیشه مسکوت خواهد گذارد * اما استفاده از این تسلیم طلبی برادر جهادی آنهم در اوضاعی که از کلیه مسامات بنیادگرایان خون و خیانت و رذالت و بی ناموسی می چکد، جز مضحکه ساختن تراژدی ای سیاه، نامی بر آن نمیتوان نهاد.

در مقاله علاوه میشود: "پاکستان اگر فکر میکند که دیگر خطر کمونیزم دفع شده و آن را تهدید نمیکند، این واقعیت است، اما بسا خطرات دیگر مانند حمله هند، تجزیه پنجاب و سند، بلوچستان و پشتونستان در سر راه است و پاکستان باید با ملت افغانستان عاقلانه رفتار نماید و گره دست را به دندان باز نکند و در غیر آن همانطوریکه آلمان شرق و غرب یکی شدند روزی ماهم شاهد یکجا شدن دو برادر هم خون و هم ریشه پشتونهای شرقی و غربی خواهیم بود."

نویسنده نمیگوید که پاکستان در طی ۱۴ سال گذشته چرا "عاقلانه" رفتار ننموده و گروههای میهنفروش بنیادگرا را در دامنش پروراند و بنا ٔ در برابر مردم ما بدترین خیانت ممکن را مرتکب شد. او فقط التماس می کند که پاکستان امروز باید "عاقلانه" رفتار کند. یعنی بر سر نوکران درجه دومش ربانی، سیاف و ... دست نوازش کشیده و گلبدین را چخ کند. در حالیکه نویسنده "کابل" باید بداند که سگ برادر شغال است. مردم تباه شدهٔ ما هیچکدام از خاینان بنیادگرا را قبول ندارند. آنان طرد یك سردمدار بنیادگرا و تایید سردمدار دیگر بنیادگرا را نیز خیانت میدانند.

جای هیچ تعجبی نیست که می بینیم جناح ربانی با بیشرمی نفرت انگیزی همیشه فقط از "ناممکن بودن مذاکره با دوستم" حرف میزند ولی "برادر حکمتیار" که با وی (دوستم) و خاین دیگری چون شهنواز تنی وحدت کرده و کودتا کرده و در یك سنگر قرار گرفته ولو ازینهم بیشتر بر روی ربانی تف کند و خنجر بکشد، مهم نیست چرا که "برادر حکمتیار" همچون برادری "قیادی و جهادی" از همان آخوری سیراب شده و میشود که سر ربانی و نظایرش به آن بسته است: آخور بنیادگرایی.

او علی الرغم لحن خیلی حدی و تهدید آمیزش نمیتواند نیت معامله گرانه اش را راجع به پشتونستان و "یکجا شدن دو برادر هم خون و هم ریشه" بپوشاند. باید پرسید که اگر "یکجا شدن پشتون های شرقی و غربی" را وظیفه ای "ایمانی و وجدانی" تلقی میکند پس چرا آنرا منوط به رفتار "عاقلانه" پاکستان میداند؟ اگر پاکستان "عاقلانه" رفتار نماید در آنصورت آقای نویسنده متقابلا "رفتار عاقلانه" اینطرف و کوشش در راه جلوگیری از "یکجا شدن دو برادر هم خون و هم ریشه" را وعظ خواهد کرد؟

می بینیم که حنای یکچنین گزافه گویی های کاذب و بلند پروازانه آلوده با رگه های بنیادگرایی حتی در روی کاغذ هم نمیتواند رنگ داشته باشد چه رسد به اینکه در صحنه عمل محك بخورد.

یکی برخورد به خاینان "جهادی" بدون برخورد به مکتب آنان ـ فاشیزم مذهبی، بنیادگرایی ـ، و دیگری پشتونستان خواهی های مندرس و بی پایه، دو گونه عوامفریبی متعفن بشمار میرود با سرمنشایی واحد: لوث سازش با بنیادگرایی.

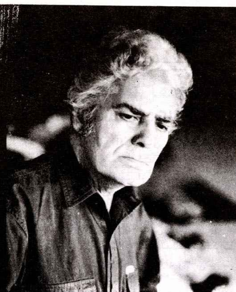
اگر این عوامفریبی ها در عرض جنگ مقاومت و ضد میهنفروشان پرچمی و خلقی، بشدت ارتجاعی نامیده میشد، در حال حاضر خاینانه میباشد. □



---

* آیا میتوان گفت که دیگر خاینان بنیادگرا یکچنین تعهداتی را به ولی نعمتان نسپرده اند؟

خنجری بر حنجره‌ی دژخیمان



احمد شاملو

برای خون و ماتیک

گر تو شاه دخترانی، من خدای شاعرانم
مهدی حمیدی

ـ «این بازوان اوست
با داغ‌های بوسهٔ بسیارها گناهش،
وینك خلیج ژرف نگاهش
کاندر کبود مردمك بی‌حیای آن
فانوس صد تمنا ـ گنگ و نگفتنی ـ
با شعلهٔ لجاج و شکیبائی
می‌سوزد.

وین، چشمه‌سار جادویِ تشنگی‌فزاست
این چشمهٔ عطش
که بر او هر دم
حرصِ تلاشِ گرمِ هم‌آغوشی
تبخاله‌های رسوائی
می‌آورد به بار.

شور هزار مستیِ ناسیراب
مهتاب‌های گرم شراب‌آلود
آوازهای می‌زدهٔ بی‌رنگ
با گونه‌های اوست،
رقص هزار عشوهٔ دردانگیز
با ساق‌های زندهٔ مرمرتراش او.

گنج عظیمِ هستی و لذت را
پنهان به‌زیر دامن خود دارد
و افسون اشتها و عطش،
شور هزار مستیِ ناسیراب
از گنج بی‌دریغش می‌راند...»

بگذار اینچنین بشناسد مرد
در روزگار ما
آهنگ و رنگ را
زیبایی و شکوه و فریبندگی را
زندگی را.
حال آنکه رنگ را
در گونه‌های زردِ تو می‌باید جوید، برادرم!
در گنه‌های زرد تو
وندر
این شانهٔ برهنهٔ خون‌مرده،
از همچو خود ضعیفی
مضرابِ تازیانه به تن خورده،
بار گران خفتِ روحش را
بر شانه‌های زخم تنش برده!

حال آنکه بی‌گمان
در زخم‌های گرم بخارآلود
سرخی شکفته‌تر به نظر می‌زند ز سرخی لب‌ها
و بر سفیدناکیِ این کاغذ
رنگ سیاه زندگی دردناك ما
برجسته‌تر به چشم خدایان
تصویر می‌شود...

□

هی!
شاعر!
هی!
سرخی، سرخی است:
لب‌ها و زخم‌ها!
لیکن لبان یار تو را خنده هر زمان
دندان‌نما کند،
زان پیشتر که بیند آن را
چشم علیل تو
چون «رشته‌یی ز لؤلؤتر، بر گلِ انار» ـ
آید یکی جراحت خونین مرا به چشم
کاندر میان آن
پیداست استخوان؛
زیرا که دوستان مرا
زان پیشتر که هیتلر ـ قصاب «آوش‌ویتس»
در کوره‌های مرگ بسوزاند،
همگام دیگرش
بسیار شیشه‌ها
از صمغ سرخ خون سیاهان
سرشار کرده بود
در هارلم و برانکس
انبار کرده بود
کند تا
ماتیك از آن مهیا
لابد برای یار تو، لب‌های یار تو!

□

بگذار عشق تو
در شعر تو بگرید...

بگذار درد من
در شعر من بخندد...

بگذار سرخ خواهر همزادِ زخم‌ها و لبان باد!
زیرا لبان سرخ، سرانجام
پوسیده خواهد آمد چون زخم‌های سرخ
وین زخم‌های سرخ، سرانجام
افسرده خواهد آمد چونان لبان سرخ؛
وندر لجاجِ ظلمتِ این تابوت
تابد به ناگزیر درخشان و تابناك
چشمان زنده‌یی
چون زهره‌ئی به تارکِ تاریکِ گرگ و میش
چون گرمساز امیدی در نغمه‌های من!

□

بگذار عشقِ این‌سان
مرداروار در دل تابوت شعر تو
ـ تقلید کار دلقك قاآنی ـ
گندد هنوز و
باز
خود را
تو لاف زن
بی‌شرم‌تر خدای همه شاعران بدان!

لیکن من (این حرام،
این ظلم‌زاده، عمر به ظلمت نهاده،
این بُرده از سیاهی و غم نام)
بر پای تو فریب
بی‌هیچ ادعا
زنجیر می‌نهم!
فرمان به پاره کردن این طومار می‌دهم!

گوری ز شعر خویش
کندن خواهم
وین مسخره خدا را
با سر
درون آن
فکندن خواهم
و ریخت خواهمش به سر
خاکستر سیاه فراموشی...

□

بگذار شعر ما و تو
باشد
تصویر کار چهرهٔ پایان‌پذیرها:
تصویر کار سرخیِ لب‌های دختران
تصویر کار سرخیِ زخم برادران!
و نیز شعر من
یك بار لااقل
تصویر کار واقعیِ چهرهٔ شما
دلقکان
دریوزگان
«شاعران»!

۱۳۲۹

اطلاعیه

درباره "تسلیمه نسرین" کاذب وطنی

جمعیت انقلابی زنان افغانستان بدینوسیله به اطلاع میرساند که "مریم عظیمی" که برای دریافت پناهندگی از دولت ناروی تقلا دارد، بیش از سه سال قبل به علت عمدتا عطشش به زندگی در اروپا، از جمعیت انقلابی زنان افغانستان اخراج شد.

اکنون او بخاطر کسب پناهندگی در ناروی بهر قیمتی، میکوشد خود را "نویسنده‌ای تحت تعقیب بنیادگرایان" وانمود ساخته و درین زمینه حتی از رادیوی بی بی سی هم صدایش شنیده شد.

ما ضمن ابراز نفرت ازینگونه شیادیهای ذلیلانه و "تسلیمه نسرین" وطنی جا زدنهای وی قاطعانه و موکدا اعلام میداریم که مادامیکه شرایط مبارزه‌ی مخفی و مناسب در داخل و بخصوص در پاکستان میسر هست، رفتن به اروپا جز راحت طلبی و گریزی خفتبار از مبارزه، معنی دیگری ندارد.

ازینرو اگر اظهارات "مریم عظیمی" که در عمرش حتی مقاله‌ای هم ننوشته، بار گرانی از حقارت و تنزل را با خود حمل میکند، بر دوش شخص او سنگینی کرده و هرگز ربطی به جمعیت انقلابی زنان افغانستان ندارد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان
اگست ۱۹۹۴

خودسوزی زن افغان

منابع سازمان ملل و پولیس دهلی اظهار داشتند که یک زن افغان که از آزار و اذیت سه مرد افغان شکایت نموده بود، بروز دوشنبه در خارج دفتر سازمان ملل متحد در دهلی نو خود را آتش زد.

ژاله "اجلال" ۳۰ ساله، بدون هشدار قبلی بعد از دادن نامه‌ای بزبان فارسی به UNHCR لباس های خود را آتش زد. وی که ۲۰ فیصد بدنش سوخته بود در شفاخانه درگذشت.

دیپلماتی گفت: "بسیار موحش بود. دختر در نامه‌اش که بعدا به انگلیسی برگردانده شد سه مرد افغان را متهم نموده که وی را تعقیب مینمودند و میکوشیدند او را به فحشا بکشانند."

"فرنتیرپست"، ۶ جولای ۱۹۹۴

تسلیمه نسرین ...

دبشخو لپاره دژوند شرایط برابرولو په خاطر دتولنی بدلول دی. زه به دمرگ له گواښونو سره سره دبنسټپالی پر ضد خپلی مبارزی ته ادامه ورکړم".

دتسلیمه نسرین مسئله د "عیسی به دین خود موسی به دین خود" خبره ده چی د پاك قرآن د "کافرون" سوره کی هم تایید شوی دی چی: "ای پیغمبره ووایه کافرانو ته، تاسو چی (بتان) د خپل خدای په ځای لمانځی زه بی هیڅکله نه لمانځم. او هغه لوی واحد خدای چی زه یی لمانځم تاسو یی نه لمانځی. نه زه ستاسو باطل خدایان لمانځم او نه به تاسو زما د رښتینی خدای عبادت وکړی. نو ستاسو دین ستاسو لپاره او زما دین زما لپاره". خو خبره دا ده چی ځوك دغه حسابی خبرو ته غوږ ونیسی. □

چشم جاسوسان ...

کرد. آی. اس. آی در آغاز بخش اطلاعاتی ارتش بود ولی از دهه گذشته به اینطرف در اثر جنگ افغانستان و پشتیبانی امریکا به یك دستگاه بزرگ و مستقل تبدیل شده است.

حامیان پاکستانی و امریکایی، سیا را مجربترین دستگاه جاسوسی قلمداد میکنند ولی مخالفین میگویند که سیا در تعیین هرچه زودتر آینده دولت کابل بیش از حد اصرار کرد و میخواست تا صدر اعظم بوتو را هرچه کوچکتر جلوه دهد.

بنظر روزنامه نگاران، در اسلام آباد از رانندگان تکسی گرفته تا ماموران عالیرتبه، هر شخص سوم به شکلی از اشکال وابسته به سیا است. در چای خانه هوتل "میریت" این جاسوسان ریشدار با شیوه‌ی بسیار احمقانه به گفتگوی میز های دور و پیش گوش میدهند. هیچ کشور علاقمند به این نیست که بداند افغانها در مورد کشور خود چه میخواهند. اکنون این جنگ فقط بخاطر برآوردن اهداف دیگران است.

ترجمه از مجله "نیا پاکستان" نوامبر ۱۹۸۹ □

جمهوری اسلامی باقر مومنی نویسنده و محقق معروف ایرانی، مترجم کتاب پرارزش "تاریخ جهان باستان" را نیز به جرم "کفر گویی" تهدید به کشتن کرده است.

تفصیل در شماره آینده "پیام زن"

"پی پی پی" سره د "راوا" د پیژندګلوی له محفل څخه ګزارش

سږکال د سپتامبر په ۱۵ نیټې د پیښور په ګرین هوټل کی د "افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت" او د "پاکستان د خلکو ګوند" (PPP) په منځ کی یو تعارفی محفل جوړ شو. دغه محفل چی اساساً زموږ د هیواد د رښتینی وضعی څخه د پاکستانی دوستانو د خبرولو په خاطر ترتیب شوی وو، په کی د صوبه سرحد د "پی پی پی" ګڼ شمیر رهبرانو، د مختلفو ورځپاڼو خبریالانو، د افغانستان د بنسټپالی ضد د څو سازمانونو نمایندګانو او ډیرو نورو ملی او دموکراتیکو شخصیتونو ګډون کړی وو.

اعظم آفریدی د "پی پی پی" صوبایی لارښوونکی، ایوب شاه د "پی پی پی" د فرهنګی څانګی مسوول، قمر عباس د "پی پی پی" صوبایی مشر او د زندانونو او شکایتونو د چارو وزیر، یاور نصیر، بیګم زیدی په صوبه سرحد کی د "پی پی پی" یوه با صلاحیته ښځه، د هیواد ملی نهضت آمادګی کمیټی نماینده، حسین زمانی او د هغه میرمنه او... په محفل کی د ګډون کوونکو له ډلی څخه وو.

د محفل د سالون په هر ګوټ کی د شهیدو ښځو تصویرونه، د بنسټپالو د خیانتونو او جنایتونو څخه عکسونه او د بنسټپالی ضد او دموکراسی پلوی شعارونه لیدل کیدل. د "راوا" د خپرونو میز هم د ډیرو ګډونکوونکو د پام وړ وګرځید.

د محفل د پیل کیدو نه مخکی، د افغانستان د وضعی او هم د پاکستان د دموکراتیکو قوتونو څخه د افغانستان د دموکراسی پلوو ځواکونو هیلمندی په هکله د "راوا" او خبریالانو او میلمنو تر منځ خبری وشوی.

محفل د ماښام په ۷:۳۰ بجو د "افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت" د یوی غړی په وینا سره رسما پیل شو. ښاغلی ایوب شاه او اعظم آفریدی په ترتیب سره خپل نظریات د افغانستان د اوضاع او "ا. ښ. ا. ج" سره د پاکستان د دموکراسی پلوو ځواکونو د اړیکو په هکله څرګند کړه. ورپسی زموږ یوی خور په اردو ژبه د "ا. ښ. ا. ج" ضروری غوښتنی په لنډ ډول سره قرائت کړی. په پای کی ښاغلی قمر عباس چی د مشر میلمه په حیث بلل شوی وو، ستیج ته راغی او ولولی لرونکی ویناوی وکړی.

د هری وینا په پای کی، د شعرونو دکلمی او د وطن د ښوونځی هنری ګروپ لخوا انقلابی او وطنی سرودونه اجرا کیدل چی د حاضرینو د پرله پسی چك چکو سره هرکلی کیدو.

محفل د اردو ژبی د "آزادی، دموکراسی" سرود په ویلو او د شپی ډوډی له خوړلو وروسته ۱۰ بجی پای ته ورسید. □



ګوشه هایی از محفل تعارفی "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" و "حزب مردم پاکستان" که به تاریخ ۱۵ سپتامبر امسال در ګرین هوټل پشاور دایر شده بود.

آزادی و دموکراسی یا مرګ!

په محفل کې د راوا د یوې غړې د وینا متن

زمونږ خلك سوله او دموکراسي غواړي

گرانو دوستانو او میلمنو!

زه د "راوا" په نمایندگۍ د ټولو هغو کسانو څخه چې د "راوا" او د "پاکستان پیپلزپارټي" تر منځ د پیژندگلوۍ په خاطر هڅې کړي او هم د ټولو درنو حاضرینو څخه ډېره ډېره مننه کوم.

دوستانو!

څرنگه چې خبر یاست "راوا" او "پي پي پي" د ډېر پخوا نه ښه او دوستانه اړیکې لري. مگر د دې غونډې ارزښت په دې کې دی چې په کې هم د "راوا" او هم د "پي پي پي" مسوولو کسانو گډون کړی دی. او زمونږ په نظر دا غونډه باید د متقابله عملي همکارۍ او یووالي د برقرارولو په لار کې لومړنی گام وي. درنو حاضرینو!

د "افغانستان د ښځو انقلابي جمعیت" چې یو دموکراسي غوښتونکی او د بنسټپالو ضد ځواك دی خپله دنده گڼي چې د سیمې له ټولو دموکراتیکو او مترقي ځواکونو سره په عملي ډگرونو کې یووالي او همکاري ولري. ځکه چې د ټولو آزادي غوښتونکو او دموکراسي پلوو ځواکونو په یووالي سره کولای شو سولې ته هیله مند شو او د بنسټپالۍ د طاعون مخنیوی وکړو.

که یوه ټولنه اسلامي یا غیر اسلامي وي بیاځې د دموکراسي په ارزښتونو سره ده چې کولای شي د وخت سره سم مناسب پرمختگونه وکړي. او له بل پلوه دموکراسي د بنسټپالۍ مخالف اړخ دی چې د هغې ټینگښت له سکیولاریزم سره مستقیم اړیکې لري.

څرنگه چې تاسې ته معلومه ده د دموکراسۍ غږ د بنسټپالو اندامونه لرزوي او د هغوی وحشت او ویره او حساسیت هغه وخت له حد او اندازې څخه تیریږي چې دا غږ د ښځو لخوا چې د بنسټپالو له نظره کمزورې، ناقص العقل او د نارینوو نیمایي دي، راپورته شوی وي او په همدې خاطر بنسټپالو د خاد په همکارۍ ۷ کاله مخکې زمونږ د سازمان بنسټ ایښودونکې او لاربښوونکې خور مینا په شهادت ورسوله او فکر یې وکړ چې گواکې د دموکراسۍ قوي او کلك آواز یې د تل لپاره زمونږ په هیواد کې غلی کړای شو. مگر بې خبره د دې چې د مینا آواز د هغې د خلکو او زمانې آواز دی چې هیڅ څوك که هر څومره قوي او غښتلي هم اوسي نشي کولای هغه خپه کړي.

خویندو او ورونو!

زمونږ له نظره بنسټپالي یعنې جهل، وحشت، انسان وژنه، غلا، لوټماري، بربادي، بلواکي او د خلکو په مال او ناموس تیري کول دي... دوی د خلکو پوزې او غوږونه پرې کړل، سترگې ورته وویستلې، په سر کې ورته ۶ او ۸ اینچه میخونه ټکوهل، ډېر بې گناه خلك یې په دار وخیژول او ډېرې هم مهاجرت او در په درۍ ته مجبوره کړل، د خلکو په ناموس او مال یې تیری وکړ. او دې سره بې خپل خاین، جنایتکاره او بې ناموسانه ماهیت او سرښت په ډاگه کړ...

... زمونږ له نظره او څرنگه چې فرخ سهیل گوینده‌ی هم ویلي دي چې د شهید بوټو اشتباه دا وه چې هغه بنسټپالو او هغو کسانو لکه رباني او گلبدین ته پناه ورکړه چې وروسته هغوی د ضیاالحق دا د بنسټپالو سکنۍ پلار په لاس کې ولویدل او د هغوی نه "عظیم رهنما" او "لیډران" جوړ کړل. ځکه دوی مخکې نه دومره ځواك درلود او نه اعتبار، خلکو دوی د اخوان الشیاطین په نوم یادول.

که څه هم ضیاالحق او جنرال اختر په خاورو او ایرو باندې بدل شویدي مگر زمونږ هیواد لا تر اوسه هم د هغوی د تربیه شوو نوکرانو په لاس کې چې "کابل باید وسوزي" لمبې ترې خیژي. مگر په یاد وساتئ چې زمونږ ولس به د دې ظلمونو انتقام د بنسټپالو او د هغوی د بادارانو څخه ضرور اخلي او هغوی به هیڅکله ونه بخښي.

دوستانو!

د ضیاالحق، آی اس آی او سي آی ای روزل شوي نوکران د خپل وحشي ماهیت او ځیرې د پټولو په خاطر کله کله د امریکا ضد اکټونه او انتخاباتو څخه چې د دموکراسۍ یو مهم رکن دی او په خپله هغه د کفر معادل گڼي، خبري کوي. که گلبدین او د هغه ملگري او ټول بنسټپالان سل ځله د امریکا او نورو په ضد خبرې وکړي او ځان مستقله وښايي، د ډگروال یوسف کتاب "د ایږ لومه، د افغانستان نه ویل شوې کیسه" د دوی پر مخ یوه کلکه څپېړه ده او ترکوم ځایه پورې چې زمونږ بنسټپالو پورې اړه لري هغوی به د خپل ژوند تر آخره پورې د امریکا او نورو له حمایت او پلوي څخه شکرگذاره او منونکي وي. خو تر کوم ځایه چې زمونږ خلکو پورې مربوطه ده بنسټپالان نشي کولای نور هغوی په رنگارنگو توطئو وغولوي که هغه د انتخاباتو څخه خبرې کول وي یا د دین او مذهب او یا د ناسیونالیزم له زنگ وهلي سلاح څخه استفاده کول وي...

زمونږ د هیواد ښځې که د یوه پلوه د سیاسي او اقتصادي حقوقو څخه محرومې دي خو له بل پلوه یې د خپل هیواد د ساتلو او ترقۍ لپاره د هیڅ ډول قربانۍ نه ځان نه دي ساتلي او د تاریخ په زرینو پاڼو کې د هغوی ځلانده نومونه ثبت شوي دي او دا یې ښودلې دي چې پرته د ښځو د گډون نه هیڅ انقلاب بري ته نه رسیږي.

←

دوستانو!

که تاسو او د پاکستان خلکو وکولای شو چې بنسټپالی په تیره "جماعت اسلامی " د میدان څخه لری کړی او پخوانی نظامی رژیم له منځه یوسی، مگر زمونږ خلك او ټول منورین گڼ فریاد لری او هغه دا چې څرنگه مو شوروی لوی ځواك ته خوله ماتوونکی گزارونه ورکړه، ټینګه او کلکه اراده لرو چې د خپل هیواد او خاوری د پت ساتلو په خاطر بنسټپالان د خپلی خاوری څخه نیست او نابود کړو، په دی شرط چې د هغوی تړون د پردیو بادارانو یعنی د پاکستان، امریکا، عربستان، ایران او نورو امپریالیستی ځواکونو څخه غوڅ کړای شی. له بلی خوا د گاونډی هیوادونو د د موکراتیکو قوتونو او ولسونو د ټولو نه ښه مرسته به زمونږ د خلکو او دموکراتیکو قوتونو سره دا وی چې هغوی دخپل وطنی بنسټپالو سره دمبارزی په څنګ کی د افغانستان آزادی غوښتونکو او دموکراسی پلوو سازمانونو او ځواکونو سره په عملی ډگرونو کی همکاری او یووالی اعلان کړی...

زمونږ په نظر یوازې د پاکستان، ایران او افغانستان د دموکراتیکو قوتونو په یووالی او همبستگی سره کیدای شی چې سیمه کی پراخ بنسټیزه سوله تضمین شی او د بنسټپالی طاعون مخنیوی وکړی.

که څه هم د بنسټپالی آواز د ایران د رژیم په راتگ او هم په سودان کی په هیاهیو اوچیغو سره یو ځای وو، خو داسی ښکاری چې د بنسټپالی ستوری نور په منطقه او جهان کی لمنځه تلو سره مخامخ شویدی او که نن ورځ بنسټپالی زمونږ په هیواد کی ظاهراً قوی ښکاری، مگر زمونږ له نظره هغوی ډیر ضعیفه دی ځکه چې که د پردیو د حد او اندازی څخه وتلی مرستی نه وای د هغوی سرنوشت به د خپلو خاوندانو څخه یعنی د "پاکستان جماعت اسلامی" چې وی نشو کړای په انتخاباتو کی له دریو څخه زیاتی کرسی وگټی، بد تره وای.

... په ډیر تاسف سره باید وویلی شی چې زمونږ دوستان که څه هم اوس اقتدار د دوی په لاس کی دی، هغه شان چې ضروری دی ونشو کړای خپل ملاتړ او پلوی د دموکراتیکو قوتونو سره غوره کړی. ځکه مونږ تر اوسه د پاکستان د پخوانی دولتونو او اوسنی دولت په منځ کی څه فرق نه دی لیدلی، هغه وخت هم بنسټپالو او گلبدین سره پوره مرسته کیدله او اوس هم د پاکستان بیدریغه مرستی او وسلی ورته شپه او ورځ روانی دی. او په مقابل کی له دموکراسی غوښتوونکو سره هغه وخت او اوس هم هیڅکله او هیڅ ډول همکاری نه کیږی. اوس سوال دا دی چې که بنسټپال او ارتجاعی قوتونه یو بل سره مرسته کوی نو مونږ ولی دا کار نشو کولای ؟

دوستانو!

که دموکراسی ستاسی لپاره غوره او بنسټپالی یوه کرغیړنه او بویناکه پدیده ده نو بیا ولی باید زمونږ د پاره داسی نه وی ؟ که غواړی چې زمونږ خلك هم د سولی او دموکراسی په فضا کی ژوند وکړی نوپریږدی چې د بنسټپالو ضد ځواکونه په تیره بیا د افغانستان او پاکستان آزادی غوښتوونکی او دموکراسی غوښتوونکی ښځی او سړی د مرگ او ژوند په مبارزی کی بنسټپالی په خپلو هیوادونو کی له بیخه وباسی او د دواړو هیوادونو یووالی د دموکراسی او وروړگلوی پر بنسټ ودروی.

ژوندی دی وی دموکراسی!

مړه دی بنسټپالی!

سرباز

بنسټپاله غلامان نه منو

د پرمختگ او ترقی مخه نیسی
دا بنسټپاله غلامان نه منو
دا د تاریخ محکومه شوی خیری
د آزادی دا مدعیان نه منو
وطن د وینو په سیلاب کی ډوب دی
دا وینی څښونکی سره لیوان نه منو
دا چې د وینو سوداگر جوړ شوی
دا د ماڼیو ښښتان نه منو
د دی وطن د آزادی په نامه
دا د ډالرو مریان نه منو
چې د خلقیانو سره جوړه کوی!
دا د وطن لوی دښمنان نه منو
چې د اسلام په پرده ولس غولوی
دغه تورمخی شیطانان نه منو
وطنه! ستا په پاکه خاوره قسم
دا رنگارنگه چوپړان نه منو
چې دا ستا شان په مزدوری سپکوی
دغه خادیان او اخوانیان نه منو
چې د پردیو په جوتو لوی شی
دا "امیران" او"رهبران" نه منو
افغانستان د خپلواکی په خاطر
د اجنبی وو نوکران نه منو

شهلا لطیفی از سخنگویان "راوا" در محفل سخنرانی ای بزبان اردو ایراد نمود که متن فارسی آنرا در شماره بعدی می آوریم.

ترجمه متن سخنرانی قمرعباس

«گلبدین و سایر مرتجعین با خون مردم بازی میکنند»

خواهران راوا ، همکاران بخش زنان حزب مردم پاکستان ،

امروز برای من جای بسیار خوشی است که به سخنان یکی از دختران خواهر مینا گوش میدهم. این ثبوت پوچی این مدعای مرتجعینی است که خیال می کردند با بقتل رساندن مینا تاریخ را خاتمه خواهند بخشید و یا جنبش انقلابی افغانستان را برای همیشه خاموش خواهند کرد. آنان نمی دانستند که وقتی مبارزی به شهادت می رسد از خونش حتما کسانی بر می خیزند که راهش را زنده نگهدارند.

... زمانیکه مرتجعین در افغانستان شروع به فعالیت کردند کمیته مرکزی حزب مردم پاکستان پیشبینی کرد که این بازی اینان برای مردم افغانستان فاجعه و قتل عام بار خواهد آورد و می بینیم که اکنون در افغانستان گلبدین حکمتیار و سایر مرتجعین فقط با خون مردم افغانستان بازی میکنند. ما دیدیم آن کسانی را که فقط با یك پیراهن و تنبان به پاکستان آمده بودند ولی میلیونها و میلیاردها پول را در بانك ها ذخیره کرده دوباره به افغانستان بازگشتند. استعمارگران این پول و سرمایه را برای آنان داده بودند تا مردم افغانستان را برای همیشه گرفتار و درگیر نگهدارند.

امروز کسانی زیر نام اسلام در افغانستان جای پای استعمار را مستحکم میکنند... از کسانیکه در افغانستان نام اسلام را می گیرند صرف همینقدر می خواهم بپرسم که در افغانستان که دیگر روس ها نمانده، هیچ نیروی خارجی نمانده چرا بر مردم بم و گلوله و راکت می بارند؟ اینان از اول فقط برای مقاصد و سود شخصی و قدرت مبارزه کردند و وقتی افغانستان رفتند چون قدرت را در دست نداشتند بناءً مردم را هدف قرار دادند....

از طرف حزب مردم پاکستان میخواهم صریحا بگویم که حزب ما یك حزب مترقی و انقلابی است. منشور ما یك منشور مترقی است. ما و کسانیکه حزب مردم را تهداب گذاشته اند و با خون خود آنرا مستحکم ساخته اند، مطمئنیم که در پاکستان مرتجعین به هیچ صورتی موفق نخواهند شد، مرتجعین در سراسر دنیا اسلام را با خون آغشتند....

ما میدانیم، حزب مردم میداند که باید مردم افغانستان از دموکراسی بهره مند باشند. حزب مردم دموکراسی را صرفا برای خود نمیخواهد... ولی مرتجعین مایل به تامین حقوق انسانی برای ملت دیگری نیستند... استعمارگران وقتی منافع خود شان در میان باشد، نعره حقوق بشر را سر میدهند، ولی چنانچه در کشور دیگری مبارزه برای کسب آزادی و حقوق بشر مسئله باشد، در ضدیت با آن قرار میگیرند. ما از آنجاییکه



برای کشور و ملت خود آزادی و دموکراسی میخواهیم... عین چیز را برای کشور های دیگر نیز خواستاریم. برای افغانستان نیز خواستاریم. چنانکه دیدیم مرتجعین پس از رویکار آمدن در افغانستان خواستار دموکراسی برای مردم افغانستان نیستند. اما ما معتقدیم که فردایی هم در راه است فردایی که متعلق به توده های افغانستان میباشد. فردایی که یقینا صبح دموکراسی را برای مردم افغانستان به ارمغان خواهد داشت، صبحی که خواست مردم افغانستان است.

خواهرانم، یقین دارم که مبارزه شما مبارزه ای بسیار بزرگ است. میدانیم که کشور ما در جریان جنگ افغانستان بمثابه یك پایگاه مورد استعمال قرار گرفت. میدانیم که دیکتاتور ها و مستبدانی چون ضیاالحق بر ما نیز ستم و سرکوب را مسلط گردانیدند و در طول ۱۲ سال مردم ما از ثمرات دموکراسی محروم ماندند. به همین سبب اگر مردم در افغانستان کشتار شدند، درینجا نیز ما شکار مراکز شکنجه ضیاالحق شدیم. استعمارگران خواهان دادن درسی به شوروی بودند و بنابرین افغانستان را به مرکز کار خود تبدیل نمودند. آنان در هدف شان بخاطری موفق شدند که در داخل افغانستان به جاسوسانی دست یافتند. امروز همان جاسوسان یکبار دیگر افغانستان را با خون رنگین ساخته اند. لیکن فردا از آن آنان نخواهد بود.

....

از جانب حزب مردم بشما اطمینان میدهم که کارکنان حزب مردم، جوانان و نوجوانان حزب، شاخه های زنان حزب، شاخه های تودهای حزب و ... دید مترقی دارند و با شما کاملا نزدیك اند. مبارزهای که شما ادامه میدهید مبارزه ایست که ماهم در راه آن خون داده ایم. ما امروز در پاکستان موفق شدیم ضربهای به مرتجعین پاکستان در ساحه سیاسی وارد آوریم. ما

←

د محترم اعظم آفریدی د وینا لنډ شوی متن

"د ښځو پاڅون ضرور کامیابیږی"



د "راوا" د تنظیم عـزتمنـدو خویندو او مشرانو، او د "پاکستان پیپلز پارټی" گرانو مشرانو،

ستړیج ته زما د راغوښتو نه مخکی چی د خپل وطن ماشومانو یـوه ملی نغمـه پیش کړه، په باور سره وایم چی که د قـوم، خـویندو، میندو او ماشومانو له وطن سره داسی جذبه وی، نو د آزادی سپرلی به ستاسو په وطن باندی ضرور راځی.

څنگـه چـی مخکـی یوی خور په خپل وطن باندی د واکمنـو (بنسټپـالـو) ظلمونه په تفصیل سره بیان کړه او هم یـی دا وویـل چی موږ د "پاکستان پیپلز پارټی" حکومت او په تیرو حکـومتونو کی څه فرق نه محسوسوو، په تیرو حکومتونو کی هم د هغوی (بنسټپالو) مدد کیدو او موجوده حکومت هم همغه شان کوی. موږ ترقی پسنده ورونه چی په نظری توگه د شـروع څخه په دی پارټی کی روان یو، زموږ به دا مقصد وی چی لږ تر لږه دا فرق محسوس کړی چی نن په پاکستان کی د "پی پی پی" حکومت دی.

زه د ستاسو د خبرو یو عینی گواه او شاهد یم. ۱۹۸۲ کال وو، زه د "پیپلـز سټودنټس فیډریشن" صوبه سرحد صـدر وم او ایـوب شاه زموږ د پیښور د یونیورسټی پرزیډنټ وو. موږ یو کـال پـه بالاحصار کی قید شو. هلته یو ټارچر کمپ چی د سـزا ورکـولو لپاره ټولو نه محفوظ ځای وو هم جوړ شوی وو. زمـا په خوا کی یو افغان ورور هم وو. ... وهل او ټکول تیره شوه، خو هغه افغان به ویل چی زه دا خبره منم، دا هم منم او ټولی خبری منلی. ما هغه ته وویل چی ای کمبخته ته ولی هره خبـره منی، بالکل انکـار شـه، کار کوه او دلته راځه وایه چی ما نـدی کړی، ښـه په نره سزا تیروه خپل جرم مه منه بیـا رها کیږی. ځکـه ستا جرم د جمهوریت لپاره دی او زه هم په همـدی جرم دلته راوستل شوی یم. هغه وویل چی ته جد و جهد کوی، جرم که دی وکړلو سزا به شی او جیل کی به بی تیره کړی او رها به شی. زه دا هر څه ځکه منم چی خدای دی وکړی ما جیل ته بوځی، با وجود د دی چی زه د حکومت په قبضه کی یم خو که زه دا جرم ونه منم ما گلبدین ته حواله کوی او د هغه تنظیم بیا ما وژنی. زما ورور هم په تورخم کی دی ډلی ونیو او بیا بی ووژلو.

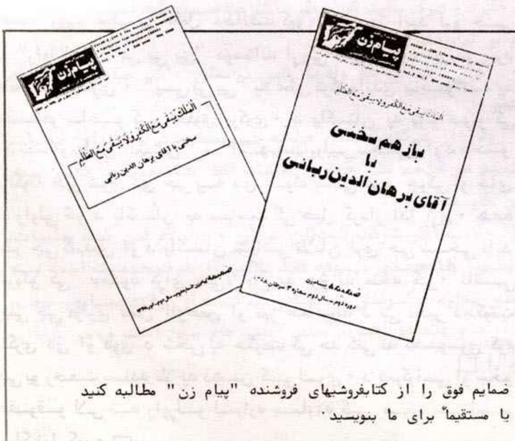
یوه بله واقعه چی کله زه د پیښور ایرپورټ ته نژدی چوك نمبـر ۲ کی وم، یـو هلك د افغانستان د هغه وخت حکمران خلاف چیغی وهلی او ویل بی چی زه به تنظیمونو ته شل زره روپی ورکړم او د هغـوی رکـن به شم. نو دوی په هغه وخت کی هم رشـوتونه اخیستی او په پیسو باندی خلك کارکنان کړی او رها کړیدی.

زه وایم چی که په کوم وطن کی خویندی او میـندی راپاڅی او جد و جهد شروع کړی د هغوی کامیابی سل په سلو کی دی. په دی جـد و جهد کی موږ ستاسو سره هر قسم ملگرتیا کوو. څنگه چی ایوب شاه صاحب وویل د نارینه وو نه زیات حق ستاسو جوړیږی ځکه موږ ۴۸٪ یو او تاسو ۵۲٪ یاست. خدای د وکړی چی تاسو په خپل ژوند کی د خپل وطن آزادی ووینی. □

یقیـن داریم کـه شمـا نیز در افغانستان پیروز خواهید شد و مردم افغانستان نیز مرتجعین را با شکست مواجه خواهند ساخت.

قبلا نیز گفتم که از حکومت صوبائـی مطالبـه میکنـم کـه درباره خون روشنفکرانی که در صوبه سرحد و پاکستان به شهادت رسیـده اند بایـد بطور دقیـق تحقیق نموده و آنانی که خـون روشنفکران را ریخته اند باید مجازات شوند.

آفتاب را با دو انگشت نمیتوان پنهان کرد، کسی که بسوی مـاه تف کند، تفش برویش خواهـد افتـاد. شمـا مـبارزه تانرا ادامه دهیـد در مبارزه شما مردم پاکستان شریـك انـد. مردم پاکستـان آنانی را که خواهان طلـوع خورشیـد دموکراسـی اند هرگز تنها نخواهند گذاشت. □



ضمایم فوق را از کتابفروشیهای فروشنده "پیام زن" مطالبه کنید یا مستقیماً برای ما بنویسید.

د ښاغلی ایوب شاه د وینا لنډ شوی متن

"مونږ د رجعت پسندو کسانو بشپړ مخالف یو"

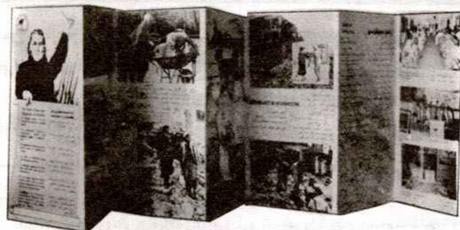


جناب قمرعباس صاحب، اعظم آفریدی او د "راوا" او "پی پی پی" درنو خویندو او ورونو، ډیر خوشحاله یم چی د "راوا" خویندی په پاکستان کی "پی پی پی" ځان ته نژدی پارټی گڼی. مونږ هم د "راوا" په پروگرام او منشور باندی پوره یقین لرو.

"پی پی پی" یوه ترقی پسنده پارټی ده چی په عملی توگه د ښځو او سړو په منځ کی څه فرق نه محسوسوی. دا زمونږ سوچ او فکر دی چی د هر مکتب فکر خاوند نارینه چی کوم عمل یا کردار ادا کولای شی هغه کردار ښځی هم په دی وطن او دنیا کی ادا کولای شی. مونږ د رجعت پسندو کسانو بشپړ مخالف یو او هغه قوتونه چی ښځی په کورونو کی محدود وی او د هغوی کار صرف د ماشومانو پرورش یا په کور کی ترکاری پخولو حد پوری محدود وی، مونږ بی مکمل مخالفت کوو. مونږ دا امید لرو چی د "راوا" او "پی پی پی" دوستانه اړیکی د وخت په تیریدو سره لامضبوطیږی. "پی پی پی" په عملی توگه باندی ښځو ته په مختلفو ساحو کی حقوق ورکوی. د پاکستان په ټولو صوبو کی "د ښځو پولیس استیشن"، "اندیفنت پولیس ښځی" او د ښځو بانکونه جوړ شوی دی چی په دی توگه ښځی هری چوکی او ځای ته راولی څو د پاکستان په سیاست کی خپل کردار ادا کړی. هغه نظر چی گلبدین او د پاکستان سیاسی ملایان لری چی ښځی باید کورونو کی محدود کړای شی، ورځ په ورځ له منځه ځی. تاسی وینی چی مولوی فضل الرحمن او نور جماعتونه د بی نظیر دحکومت ملگری دی او دوی د ښځی په حکومت کی څه کمی نه محسوسوی کوم چی یو رجعت پسنده ملا په ذهن کی لری. د دموکراسی او ښځو حقوقو لاس ته راوړلو لپاره مبارزه کی مونږ ستاسو ملگرتیا کوو. □

با پوزش از خوانندگان لطفا غلط های چاپی شماره مسلسل ۳۷ "پیام زن" را ذیلا تصحیح نمایید:

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۴	۱	۶	نمیتوانست	می توانست
۴	۱	از آخر ۱۶	نیروی ای	نیرویی
۴	۱	از آخر ۱۰	ماواری	ماورای
۴	۱	از آخر ۷	نمی	می
۶	۱	۹	جمجمه	تنه
۷	۱	۱۰	آنجا	در آنجا
۷	۱	از آخر ۵	دستگیری	دستگیر
۱۳	۲	از آخر ۹	چرکی	چریکی
۲۰	۲	۵	بوالی	بووالی
۲۶	۲	از آخر ۲	نگورونو	نگوانو
۲۸	۲	۱۵	کشور	کشور ها
۳۱	۱	از آخر ۱۵	مفروف	معروف
۳۲	۱	۸	توسط	را
۳۲	۲	از آخر ۱۴	شوهرش	شوهر
۳۲	۲	از آخر ۱۲	اسما	عاصمه
۳۲	۱	تشریح عکس	میگیرید.	میگرید.
۳۷	۲	۷	نیرگ	نیرنگ
۳۹	۱	۳	به وجود آمده	بنیانگذاری شده
۳۹	۲	از آخر ۱۲	از قبل فروش	از فروش
۴۰	۱	۱۷	میهنفرش	میهنفروش
۴۴	۲	۱۴	گلبدیناتو	گلبدینیانو
۴۶	۱	از آخر ۱۳	به قرار گزارش	قرار گزارش
۵۰	۲	۸	چمتوالی	چمتووالی
۵۰	۱	۳	هدف	اهداف
۵۷	۱	از آخر ۳	مطئنم	مطمئنم
۶۰	۱	از آخر ۱۵	درفش اش	درفشش
۶۶	۲	۱۵	غلطی	غلط
۶۸	۱	۱۴	نتوانستم	نتوانستیم
۶۸	۲	۳	همن	همین
۷۱	۱	۱۶	خوانخواران	خونخواران
۷۳	۱	۱۱	ومانده	و درمانده
۷۵	۱	۵	سرنوشت	از سرنوشت
۹۴	۱	از آخر ۶	سی آی ای	سی آی ای بار
۹۶	۲	۷	واقع انزجار	در واقع تبلیغ انزجار
۹۹	۱	از آخر ۷	چه نظر دهند.	چه نظر می دهند.
۱۰۵	۱	از آخر ۲	رویی	روبیو
۱۰۵	۲	۱	لکو	لیکونو
۱۱۰	۲	از آخر ۸	فلابی چه	فلابی
۱۱۱	۱	۱۶	نورکرانو	نوکرانو
۱۱۲	۱	از آخر ۹	در کشو	در کشور
۱۱۲	۲	سطر آخر	با التیام	با راکت التیام



"راوا" بر اساس کمک مالی عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیت هایش انتشار داده است. خوانندگان ما میتوانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعداد از آن را که خواسته باشند تقاضا نمایند.

ارسالی بصیر

گزارش جلسه هرات

جلسه هرات از یکماه به اینطرف آغاز شده است. ابتدا جلسات مقدماتی بود. در آن جلسات که در مسجد جامع هرات صورت می گرفت قیودی برای ورود و دخول موجود نبوده هر کسی میتوانست وارد و خارج شود. بهر حال این جلسات بیشتر شکل سمبولیك داشت و موارد اساسی در خفا به مشوره بین عده معدودی گذاشته می شد.

رییس و گرداننده تمام کار ها خود اسماعیل خان بوده و قاری بابا به عنوان معاون اسمی او عمل میکرد. در حالیکه دستیارانش جمعیتی های دیگر بودند. قاری بابا حتی روز های اول با عصبانیت برخورد داشت که باید فورا فیصله کرد و دنبال کار های خود رفت و عمل کرد ولی پس از دیدن خصوصی با اسماعیل و علاالدین موضعش کاملا تغییر کرد و از صبر و حوصله در پیشبرد کار های مربوط سرنوشت افغانستان سخن گفت! به قاری بابا بخاطری ظاهرا مقام معاونیت قایل بودند که او پشتون ، و از تنظیم حرکت، شدیدا ضد حزب گلبدین و در ولایات پکتیکا ، پکتیا ، ارزگان ، لوگر و قلات نیز از نفوذی بر خوردار است. از نظر سیاسی جمعیت ربانی گردانندگان اصلی بشمار میرفتند که حرکتی ها را نیز بدنبال کشانیده اند. گل آقا والی قندهار هم عده ای را با خود داشت ولی نقش او چشمگیر نبود.

در تقریبا تمامی جلسات اصلی چهره اسماعیل خان ، سید احمد روبین والی تخار ، عظیمی کمیسار هرات ، صدیق چکری ، احمد شاه احمدزی ، نوراله عماد ، علاالدین خان ، مصون مسئول سیاسی قول اردوی هرات ، طارق والی بدخشان ، داکتر عبدالرحمان از شورای نظار ، عزیز مراد ، مصباح از حزب وحدت ، هاشم مجددی ، عبیداله مجددی ، قاری بابا ، لطیف منصور والی پکتیکا ، از غرب آمده ها داکتر یوسف ، مخدوم رهین ، خلیل امین ، یونس و احسان اله پسر شاه امان اله خان بنظر میخورند.

معمولا هر روز ۲۱ ـ ۲۷ نفر را به عنوان هیئت رییسه بالای ستیج می نشاندند که هر بار اسماعیل خان و قاری بابا در جای خود بودند ولی جای دیگران تغییر میخورد. دو روز داکتر یوسف هم جزء به اصطلاح هیئت رییسه بود.

اخوانی ها با افرادیکه از غرب آمده بودند برخورد تحقیر آمیز داشته و در سخنرانی های خود به آنان نیش میزدند که اینان سالها در اروپا لمیده ، در جهاد شرکت نداشته و ... یکبار یکی از آنان بر خاسته و با ترس و لرز و لحنی تضرع آمیز از کمك های خود به جنبش افغانستان و از درجه مسلمان بودن خود یاد کرد. روز اول وقتی داکتر یوسف صحبت را آغاز نمود افراد مقیم غرب به کف زدن شروع کردند که بالمقابل "جهادی" ها با الله اکبر گفتن و غالمغال عکس العمل نشان دادند. از غرب آمده ها بشدت زیر تاثیر آمده ولی خود داکتر یوسف بحث را ادامه داد و ازینکه در نوشتن قطعنامه و غیره امور مهم شرکت داده نشده و نیز در مورد حق رای به صرف پنج نفر از غرب آمده ها اظهار نارضایتی کرد.

جلسه بشدت بی نظم بود و در آن واحد چند نفر پشت میکروفون قرار گرفته و صحبت می کردند. پسر امان اله خان که زبان فارسی را به سختی تکلم میکرد فقط نقش سمبولیك داشت. وی از جلسه گفت: "خوب شد آمدم. پدرم گفت در افغانستان قوم ها میباشد. اگر پدرم زنده بود خوشحال میشد. شما مردم خوب هستید ... " طبعا شیوه حرف زدن او بسیاری از حاضران را به خنده ای توام با استهزا واداشت.

ربانی در سخنرانی خود در مسجد جامع هرات یاد آور شد که درین جلسه با شکوه فرزند غازی امان اله خان هم شرکت دارد در حالیکه اخوان شدیدا ضد این غازی میباشد. بین هاشم مجددی و مصباح هم برخوردی روی استعمال کلمات دموکراتیك و انقلاب صورت گرفت. اولی این کلمات را معادل کفر میدانست و دومی استدلال میکرد که استعمال چنین کلماتی در اسلام جایز است!

مشاجره این دو برادر اخوانی و سر سپرده‌ی بیگانگان تماشایی بود.

داکتر یوسف راجع به تشکیل لویه جرگه و ارتش صد هزار نفری گفت این طرح نمیتواند جامع و موفقیت آمیز باشد. کمسیون ۶۰ نفره توسط گروپ معینی تعیین شده و بنا کمسیونی بیطرف نیست. این طرحها و قطعنامه ها سر آغاز جنگ است نه بوجود آمدن صلح. و نظر داد که باید همین شورا و یا شورای وسیعتری زعامت را تا ایجاد لویه جرگه بوجود آورد. از غربی ها کسی بنام محمد نعیم اختری صد دل یك کنان جرات کرد بر خیزد و صرف بگوید که "نظر داکتر صاحب درست است." دیگران دم بر نیاوردند.

گویی اخوانی ها واقعا نفس دوستان داکتر صاحب را گرفته بودند.

وقتی از شرکت کنندگان جلسه خواسته شد تا برای جلسات آینده دو قطعه عکس خود را بدهند فقط عده معدودی حاضر به این کار شدند.

خلاصه اکثر شرکت کنندگان بر آن بودند که این گونه جلسات و شورا ها جدی نبوده فقط تلاشی از طرف جمعیت است به منظور تداوم حکومتش . کسانی شرکت شان را اجباری توضیح میدادند و عده ای هم میگفتند "سیر هم سیر است و سر گردانی هم"! □

ارسالی فرید ـ کابل

دو خبر کوتاه از هرات

قرار صحبت برخی از شرکت کنندگان جلسه‌ی هرات، همه آنانیکه از غرب و کشور های خارجی آمده بودند از طرف قوماندانان و "تنظیم" ها به اتهام خوش گذرانی و بی تفاوتی در جهاد مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و علاوتا در جلسه‌ی چند روزه کدام رأی نداشته مایوس و ناراضی و شاید هم کمی خجل برگشتند.

قومندانان پشتو زبان اکثرا جلسه هرات را ترک گفته زیرا تشکیل به اصطلاح اردوی یك صد هزار نفری را خلع سلاح خود دانسته و نیز تشکیل قوای اردوی هرات، غزنی، پروان، کابل، کندز خلاف میل شان بوده است.

در ارتباط با مجلس هرات
به حواله "آیینه افغانستان" اول اگست ۱۹۹۴

- جلسه هرات را اسماعیل خان به امید به دست گرفتن قدرت از برهان الدین ربانی دایر کرد. اما ربانی، اسماعیل را در کابل فریب داده پشت نخود سیاه به هرات فرستاد و خود از به اصطلاح ستره محکمه دست نشانده اش فتوای دوام کارش را گرفت.
- از حدود ۲۵۰ هزار مهاجر در اروپا و امریکا فقط حدود ۱۲۰ نفر در کنفرانس هرات شرکت کردند که ۷۰ فیصد آن ستمی و جمعیتی میباشند. از آنجمله اند خیر محمد نیرو، کریم صافی و عثمان اختری (از وانکوور کانادا) و فتح محمد نیاز. و سعید فیضی از ستمیان مشهور که از نزدیکان عبداله امین بوده و در امریکا به جمعیت ربانی پیوستند.
- انتخاب افراد در شرق امریکا زیر نظر داکتر روان فرهادی و سید مخدوم رهین صورت گرفت. اسماعیل خان با مشوره مشاورین سیاسی خود (عزیز لودین و جلیل شمس) حدود ۳۵۰ نفر را از اروپا و امریکا دعوت نموده بود که صرف ۱۰۰ نفر آنرا قبول کردند.
- شمس الدین مجروح مجلس هرات را خاینانه و وسیله خرابکاری پلان صلح ملل متحد خوانده و از شرکت در آن خود داری کرد.

عزیز اله واصفی به دلیل مشابه و نیز به دلیل معترض بودن جبهه گیری اسماعیل خان مقابل رشید دوستم از رفتن به هرات امتناع ورزید. ضمنا او علاوه کرد که امریکا با کمك پول و تسلیحاتی به ضیاالحق و کار تنظیم های قدرت طلب به افغانستان جفا کرده و لهذا امریکا مسئول جبران خسارات افغانستان میباشد. امریکای ابر قدرت بالای ملل متحد نفوذ و تاثیر دارد و ملل متحد بدون کمك و اشاره امریکا در قضیه افغانستان جدی شده نمیتواند.

- ملل متحد و کنفرانس ممالك اسلامی حتی اعضای کوچك رتبه خود را هم از اسلام آباد به هرات اعزام نداشتند. ادعای جریده "امید" طرفدار ربانی دایر بر حضور نمایندگان ملل متحد و ك.م.۱۰ دروغ است.

مولوی عنایت ابلاغ از چکیده های ارتجاع در جلسه هرات

به موجب نوشته "آیینه افغانستان" (اول اگست ۱۹۹۴)، موسوم به مولوی عنایت ابلاغ که از کویت به مجلس هرات آمده بود در جلسه ای خصوصی با حضور وحید اعتمادی، دو نفر از فامیل ذکریا و کبیر محبوب، در پاسخ به اعتراض انجنیر یوسف پشتون که چرا زنان در مجلس هرات دعوت نشده اند، "بشکل اعتراض و اخطار جدی و با لهجه بسیار تند اخطار داد که تقاضا میکنم این سخنان را درینجا تکرار نکنید."

ماهیت مجلس هرات و اکثر شرکت کنندگانش را از مثال بالا هم میتوان قیاس کرد. هیچکس نبود که با نواختن سیلی ای جانانه بروی مولوی بیشرم او را به هوش آورد که کی از کدام گپ باید خجالت بکشد و آنرا بزبان نیآرد؟ راست است که "غربیها" (افراد از اروپا و امریکا آمده را به همین نام میخواندند.) از ترس "برادران جهادی" زهره ترق بودند و تا روز ترك هرات خواب آرام نداشتند. وگر نه چطور ممکن بود هرزه گویی مزدوری از بنیادگرایان آنهم با آن لحن لچکانه را با سکوتی چنان ذلیلانه بر گزار کنند؟ □

نفرین بر تمام گردهمایی هایی که در آن ها از دموکراسی و نقش زن خبری نباشد!

خبرها و گزارشها از ...

خیر خانه به خانه خود انتقال میداد. در جریان راه توسط یکی از پوسته های گارنزیون کابل به نام قاچاقبر و عامل مواد قاچاق مورد تحقیق و آزار قرار میگیرد.

پوسته از بابت فی موتر ۱۵ هزار افغانی در خواست میکند. آن شخص هر قدر فریاد میزند که مواد قاچاق نیست بلکه پشکل است فایده نمیکند تا بالاخره موقع پیدا کرده سر بوجی را باز میکند. افراد پوسته که مورد تمسخر جمعیت زیادی قرار میگیرند برای آنکه خود را از دست ندهند، فیر های هوایی میکنند.

ارسالی عتیق ـ کابل

سگ جنگی بین "وحدت" و باند گلبدین

بعد از اینکه به تاریخ ۲۸ جوزای امسال مناطق بالاحصار و تپه مرنجان توسط نیرو های مسعود اشغال شد، حزب وحدت جهت کمك به نیرو های جنرال دوستم یك تعداد از نظامیان خویشرا در مناطق کارته نو و ده خدایداد فرستاد که رهبری یکی از قطعات را قومندان "شفیع دیوانه" بعهده داشت. هنگامیکه قومندان مذکور با افراد خود در تپه مرنجان علیه نیروی به اصطلاح دولتی می جنگید، توسط نیرو های قومندان زرداد از باند گلبدین خلع سلاح شده هشت تن هلاك و تعدادی هم زخمی و اسیر شدند. این عمل زرداد اسباب خشم رهبری حزب وحدت گردید که در نتیجه تمام نیرو های خود را از خطوط مقدم جبهه فرا خواند. متقابلا گلبدین نیز ارسال مواد خوراکه و عبور و مرور مردم را از مسیر راههای منتهی به دارالامان قطع نمود.

علت جنگ عبارت بود از نزاع رهزنان بالای اموال غارت شده و تجاوز افراد مربوط "شفیع دیوانه" به یك زن در مناطق تحت تسلط گلبدین.

گزارشهای کریمه ـ دهلی

"جرم زبان" به شیوه سگان دوستم

بعد از دو سال دوری از وطن به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ به کابل رسیدیم. بعد از پیاده شدن مسافرین در منطقه پل محمود خان ـ آنجا دوستمی ها پوسته داشتند ـ می خواستیم به تکسی بنشینیم که فردی مسلح مانع سوار شدن ما گردید و به برادرم گفت: "تو به دریور تکسی گفتی که از راه چمن نرو که افراد دوستم در آنجا مستقر اند. تو به دوستم توهین نمودی! " و با برادرم مشت و یخن شد و تهدید کرد که ترا به قرارگاه میبرم و یا یك لك افغانی "جرم زبان" بده. بالاخره با هزار زحمت و زاری و دادن پول خود را از شر آن وحشی رها نمودیم.

جوانی که در آغوش برادرم جان سپرد

فردای آنروز جنگ سختی در شهر کهنه در گرفت. من مرگ را با چشمان خویش دیدم. هزارها مرمی و راکت به اطراف ما میخورد. همسایه های ما زخمی شده بودند. چره راکت شریان پای پسر شانزده سالهای را قطع نموده و خون از آن فواره میزد. با وجود مرمی باران برادرم زخمی را تا پوسته شورای نظار واقع سینمای بهزاد رسانیده و از افراد آن برای انتقال او به شفاخانه کمك خواست. کسی به او رسیدگی نکرد. و آن جوان در آغوش برادرم جان داد.

"بگذارید بمیرم"

دختری جوان که از شکم به پایین چره خورده بود به شدت اشك میبارید و حاضر نمی شد که جای زخم را به کسی نشان دهد. او میگفت: "بگذارید بمیرم، مرا بی سیرت نسازید." در همان روز تعداد زیاد همسایه ها و رهگذر یکی پس از دیگری جان سپردند.

دیدن مردم با اطفال معصوم و سر و پا برهنه در آن سرمای سخت که از چهره هایشان وحشت میبارید، قلب انسان را بشدت بدرد میآورد. رهبران درنده اولاد های خود را در قصر های طلایی و دور از مصیبت جنگ که خود خلق کرده اند نگاه میدارند. ولی فرزندان مادران بیچارهی مارا که آنان را با

←



مادر،
ما را نبخش،
اگر که بی فکر انتقام خانه خرابی ها و دربدریهایت از هرچه بنیادگراست بسر کنیم.

بدون مبارزه علیه فاشیزم بنیادگرایی مبارزه برای آزادی و دموکراسی بی معنی است.

هزار بینوایی و درماندگی بزرگ نموده، این قاتلان بی وجدان در مقابل چشمانشان با راکت و مرمی پارچه پارچه میکنند.

گزارشهای یارمحمد ـ ننگرهار

"سردار جنت" تجاوز کار

در ماه سرطان سال ۷۳ از طرف اداره شئون اسلامی "جهادی" یکی از سگان گلبدینی بنام قاری عیسی در یکی از مساجد قصبه بنام مغل تکدار به صفت ملا امام تعیین میگردد. این خاین که مردم محل را کمونیست خوانده و تهدید می نمود. طفل خرد سالی را که جهت آموختن قرآن به مسجد می رفت، مورد تجاوز قرار می دهد. از این موضوع مردم محل اطلاع حاصل نمودند. قاری عیسی که خود را "سردار جنت" به مردم وانمود کرده بود، شبانه با لودسپیکر و چند جلد قرآن از مسجد فرار میکند صبح که مردم جهت ادای نماز آمدند دیدند که "سردار جنت" ملا امام "جهادی" گریخته است. مردم تصمیم گرفتند تا وی را دستگیر نمایند. به شهر و اطراف محل جوانان بسیج شدند و ساعت یازده روز ملا عیسی را از قول اردوی ننگرهار که پایگاه گلبدینی هاست، دستگیر و به مسجد آوردند. مردم محل به شانه های وی لودسپیکر و چند جلد قرآن را که دزدی نموده بود، میگذارند تا سگ زنجیری گلبدین با ماهیت پلیدش رسوای عام و خاص گردد و سپس وی را مجازات نمایند. اما بعد از مدت کوتاهی افراد مسلح مجاهد قومندان حزب اسلامی سر رسیده و برادر جهادی و مکتبی شان را به زور از چنگ مردم رها نمودند.

نفرت از عکس خاین

دو دکاندار حاجی عبدالکریم و محمد اله در منطقه مندوی جلال آباد عکس گلبدین را در دیوار دوکان خویش نصب کرده بودند. یکی از روز ها برادر محمد اله به دکان آمده و متوجه شد که کمتر کسی برای خرید می آید. از دکاندار پهلو پرسید که چطور خرید و فروش شما نسبت به برادرم زیاد تر است؟ دکاندار جواب میدهد: برادر شما عکس خاین را به دیوار دکان نصب نموده است. مردم از این مرد کثیف نفرت دارند و بنا برای خرید به دکان شما نمی آیند. برادر محمد اله بعد از شنیدن صحبت دکاندار، عکس گلبدین را پاره پاره کرد.

ارسالی صادق ـ ننگرهار

بی بی‌حوای سگ کش

شب ۱۶ ثور ۷۳ گروهی وابسته به باند گلبدین به قصد دزدی وارد منزل رحمن الدین باشنده قریه نعرک ولسوالی سرخ رود ولایت ننگرهار میگردند. بی بی حوا خانم او از داخل شدن آنها با خبر شده شوهرش را از خواب بیدار میکند. زمانیکه رحمن الدین از اتاق بیرون میشود با گلوله باری نورآغا سرگروپ دزدان جابجا به شهادت میرسد. برادر بی بی حوا که تازه از پشاور آمده بود در اثر فیر از خواب بر می خیزد و توسط سردسته رهزنان زخمی میشود. درینحال بی بی حوا فرصت یافته کلاشنکوف شوهرش را گرفته از بام حویلی دزدان را نشانه می گیرد. نورآغا را با چهار نفر دیگر کشته و سه نفر بقیه را زخمی می نماید.

صبح آنروز مردم در محل حادثه جمع شده با ستایش از زن قهرمان جسد دزدان را با گرفتن از پا هایشان کشان کشان به سرك عمومی نزدیك خانه‌ی بی بی حوا می اندازند تا همه از عمل زن قهرمان باخبر شوند.

به اصطلاح ثارندوی و خاینین دیگر از "مقامات امنیتی" به منظور پوشاندن جنایت و جلوگیری در صدد شناسایی هویت افراد دست بکار می شوند. زن مذکور که بالای بام خویش سنگر گرفته بود برای افراد ثارندوی اجازه نزدیك شدن را نداده و با صدای بلند چیغ می زند که شما برادران این اجساد هستید. شما نمی توانید اجساد را از این جا بردارید. بعد از یك روز تلاش ثارندوی موفق شد که اجساد را از روی سرك بردارد و دفن کند.



این خرابه های دست جنایتکاران بنیادگرا روزی باید مدفن لاشه‌ی پلیدخودشان نیز باشد.

عکس از "پیام زن"

←

ننگ و مرگ بر اخوان الشیاطین و مالکان خارجی شان!

حاکمیت جهادی از بالا شدن بیشتر بوی مبلغ ۰۰۰ ۷۰۰ افغانی را به بی بی حوا پیشکش میکنند. اما این شیر زن با خشم به دلالان گلبدین میگوید پول را به آنانی بدهید که خود را فروخته و غلام پاکستان شده اند. بر زخم من نمک پاش ندهید. من شوهر و برادرم را میخواهم.

بی بی حوا با آن عمل دلاورانه و نمونه‌ای خود بین بسیاری از مردم به نام "بی بی حوای سگ کش" معروف شده است.

ارسالی عداله ـ ننگرهار

جوانی که تفنگ میخواست

به تاریخ ۲۵/۵/۷۳ جوان ۱۷ ساله ای بنام جاوید باشنده کارته سه کابل در حالیکه در چشمانش اشك حلقه زده بود توسط افراد قومندانی مشهور به "بچه ادی" مربوط باند گلبدین به به شفاخانه صحت عامه جلال آباد آورده شد.

این جوان از صحبت زیاد خود داری کرد و فقط گفت: این بی ناموسها چار نفر اند. آنان میخواهند با من مقاربت جنسی نمایند. من که از مریضی بواسیر شکایت نمودم حالا مرا آورده اند تا بدانند راست است یا دروغ. درین لحظه بغض گلویش را گرفت و نتوانست بیشتر حرف بزند. بعد در حالیکه اشکهایش را پاك میکرد گفت: تا بحال نتوانسته‌ام به تفنگی رسیده خود را این سگ ها را بکشم. تو کمك میتوانی؟ و بار دیگر اشك هایش فرو غلتید. من در فرصت تنگی که داشتم فقط برایش گفتم که تو چرا خود را بکشی. باید زنده بمانی که انتقام خود و صد ها برادر همسن و سالت را از این خوکها بگیری.

از آن روز به بعد، چهره جاوید و اشکهایش دایما پیش چشمهایم است. روسها و نوکران پرچمی و خلقی آنان هم اینچنین بد جنس و پست فطرت نبودند. آنان دشمنان خود را بلا فاصله میکشتند یا به زندان می انداختند. و ازینرو در آن سالها روح و غرور جوانان ما نشکسته بود. حالا جاوید فقط میگریست زیرا تصور میکرد گوهر شرفش را از او ربوده اند و دیگر شور و توان مبارزه علیه سگان بنیادگرا را ندارد.

درد من بیشتر از آن است که نتوانستم با آن برادرکم صحبت کنم، به او بگویم که به صد ها برادر و هزاران خواهر و مادرش بیندیشد که مورد تجاوز این خوکها قرار گرفته اند. دهان این خوکها در پستان آن اربابان جهانی شان هست که در مناطق دیگر دنیا خون جسم و جان مردم را بر زمین می ریزند. به او نتوانستم بگویم که در آخرین تحلیل ملاك شرافتمند بودن و با افتخار زیستن هر افغان آزادیخواه تنها و تنها پیکاری آشتی ناپذیر با بی ناموسان بنیادگراست و بس و صرفا با جنگیدن در هر سطحی با این خوکهای کثیف است که میتوان بر اندوهان خود و توده های از هستی ساقط شده‌ی خود فایق آمد....

گاهی فکر میکنم اگر بفرض هم امکان میداشتم و این حرفها را به جاوید میگفتم، هدیه ای برای او نبود کاش میتوانستم به او سلاحی بدهم.

خوشا روزی که دست جاوید ها به اسلحه برسد!

ارسالی عطش ـ ارزگان

بر سر بیش از هشت جنازه

در اثر جنگ های تباهکن ماه اسد سال ۱۳۷۲ یکی از دوستانم از شهر ویران شده‌ی کابل به ولسوالی جاغوری مهاجر شده و از وضع کابل برایم چنین شرح داد: "بعد از چند روز جنگ متداوم تقریبا ساعت ده روز که شهر نسبتا آرام بود از خانه برآمدم و بطرف جاهاییکه بیشتر خراب شده بودند، رفتم. در یکی از خانه های تخریب شده طفل شش ماهه روی جسد یك زن افتاده بود، فکر کردم شاید زنده باشد وقتی نزدیك شدم، دیدم که سر آن زن از تنش جدا شده و جسد طفل معصوم را "جهادی" های وحشی روی سینه زن گذاشته بودند. وحشت زیاد سرا پایم را فرا گرفته بود. چند قدم دیگر پیشتر رفتم بوی شدیدی بود، دانستم که اجساد بیشتری باید در این ویرانه وجود داشته باشند. تا اینکه به چار جسد سه مرد و یك زن برخوردم که بی نهایت بوی میدادند. با دستمال دهن و بینی خود را بسته کرده به آنان نزدیك شدم، تا بتوانم آنان را شناسایی کنم. کاملا پوسیده و خراب شده بودند. لباسهایشان در اثر شدت کرم زدگی می جنبید. نتوانستم تشخیص بدهم که بکدام ملیت تعلق داشتند. دو دست و دو سر قطع شده را نیز دیدم. که از اطفال معصوم ۶ ـ ۷ ساله بنظر میخوردند.

قربانیان در اثر انداخت کور راکت و توپ "جهادی" زندگی خویش را از دست نداده بودند بلکه از فاصله‌ای نزدیك با کلاشنکوف های خاینان "جهادی" شهید شده بودند. جای گلوله در بدن های شان پیدا بود."

←

گلبدین او ربانی او شریکان باید د جگړه ایزو جنایتکارانو او هیواد پلورونکو په نامه محاکمه شي!

همه وطنفروشان بنیادگرا را در هر زمینه‌ای افشا سازیم!



نعش کشی عزیزان شان ، عذاب روزمرهٔ مردم کابل است

گزارشهای م. رحیم ـ پشاور

رهزنیهای جهادی آمر لطیف

آمر لطیف قومندان مشهور ولسوالی امام صاحب که در گذشته اول وابسته به حزب گلبدین بوده و زمانی متمایل به رشید دوستم و اخیرا به شورای نظار پیوست، از ابتدا جنایات بیشماری را مرتکب گردیده است. بعد از تصرف شیر خان بندر اولین قومندانی که در آن جا حاکم گشت و تمام اموال مردم و دولت را به عنوان مال غنیمت تصاحب کرد، او بود. وی بیرل های تیل را برای دوستان و اقارب خویش توزیع می نمود در حالیکه اهالی شیر خان بندر به تیل احتیاج داشتند که در بدل پول هم برای شان قطره ای میسر نمی شد.

بازار معامله گری لطیف در این شهر چنان گرم شد که حتی دکان ها و منازل تخلیه شده را که صاحبان شان زنده و موجود بودند، به قومندانان متعدد "جهادی" به فروش رسانید. به تعقیب آن به فروش دستک ها و دروازه ها و کلکین های خانه های تخریب شده اقدام نمود که از درک فی موتر دستک مبلغ ۳۰۰۰۰۰ افغانی و از بابت فی موتر آهن چادر ساختمانهای دولتی ۱۰۰۰۰۰ افغانی میگرفت. البته خریداران همه قومندانان محلی بودند. خرید و فروش ادامه دارد و در شهر شیر خان بندر تقریبا اثری از موسسات دولتی و دکانها باقی نمانده است.

ابراهیم برنو،
شرفباخته و بی ناموس ۸۰ ساله

ابراهیم برنو قومندان امنیتی ولسوالی امام صاحب ولایت کندز که در گذشته از جمله قومندانان باند گلبدین بود فعلا جمعیتی شده است. او حدود ۸۰ سال عمر دارد. زن اول خود را ذریعه پسرش در هنگام نان پزی به مرمی میبندد که جسدش میان تنور می افتد. بعد دختر ۱۳ ساله ای را بزور پول و سلاح به نکاح خود در می آورد. بعد از مدتی زن دومی را هم با مرمی به هلاکت رسانده و حالا می خواهد با دختر خرد سال دیگری ازدواج نماید.

قومندان برنو که بعد از دولتی شدنش در شیر خان بندر مستقر گردید خانه های بی شماری را چور و بر چندین دختر خرد سال تجاوز نمود. تعدادی از زنان و دختران از بیم این جانور کثیف، خود را به دریای آمو انداخته، جان باختند. وی از شیر خان بندر در حدود ۲۰ موتر قالین ، بستره، یخچال و دیگر سامان آلات مردم را به غنیمت گرفته به خانهٔ خود انتقال داد. گروپ های مسلح وی در جنایت و بی ناموسی از خود وی دست کم ندارند. اینها علاوه بر آزار و اذیت مردم از هر موتریکه وارد ولسوالی امام صاحب می شود مبلغ ۵۰۰۰۰ افغانی باج میگیرند.

برنو ۵۰۰ ملیون افغانی بخاطر ترمیم شهر شهروان و ۵۰۰ میلیون افغانی از بابت ترمیم خانه های تخریب شدهٔ محل از موسسات خیریه بین المللی بدست آورده و همه را حیف و میل نمود.

←

برخیز هموطن!

در کعبه با قرآن خدا عهد بسته اند
صد بار عهد بسته و آنرا گسسته اند
از جویبار شرم و حیا جسته، جسته اند
آخر مگر ز دین و ز آیین رسته اند؟

اکنون به جان آنهمه خاین شرر شوید!

برخیز هموطن! که وطن رفته است زدست
فرق عدوی جانی و بدکاره را شکست
دستان خاینان وطن بست، بست، بست
و زدام جانیان وطن رست، رست، رست

بر فرق دشمنان وطن تیر در شوید!

از شعر بلند "به جان آنهمه خاین شرر شوید!" اثر ذَردی

زنده باد وحدت ملی بر ضد بنیادگرایی!

گزارشهای مقصود ـ پشاور

سگ جنگی دو "برادر جهادی"

به تاریخ ۲۸ جوزا ۷۳ درگیری شدیدی بین قوماندان عزیز کته مربوط جمعیت اسلامی و جمعه الدین کورک مربوط اتحاد سیاف صورت گرفت. علت درگیری تقسیم عشر گندم منطقه بود. افراد این دو "جهادی" بخاطریکه در چور و چپاول از یکدیگر سبقت گرفته باشند در کوچه و سرک راه مردم را گرفته و پول و ساعت را میقاپند. اهالی از دست آنان به جان آمده اند و تعداد زیادی از فامیل ها دوباره به پاکستان مهاجر شده اند.

نفرت مردم از "جهادی" ها

"... بعد از سالیان دراز مهاجرت،به زادگاهم ولایت کندز سفر نمودم. از اینکه در طول راه چه دیدم قصه‌ای است کهنه. به زور پول گرفتن، هزاره و پشتون را از موتر پایین کردن، تهدید مسافرین و اموال آنان را مصادره کردن ....
شهر کندز که درگیری های شدید وحشیانه را پشت سر گذشتانده بود کاملا به ویرانه مبدل گردیده است. مهاجران تازه وارد همه مصروف آباد کردن منازل و کشت و کار اند. اما نیرو های "جهادی" که با رنگ و روغن متنوع آرایش گردیده اند، مردم ماتمدار و دربدر ما را بنام های مختلف هزاره، پشتون، تاجیك و ازبك آرام نمی گذارند. خوشبختانه مردم منطقه هر گروپ و باند "جهادی" را طی جنگ های تباهکن آزموده و به نتایجی رسیده اند. مردم آگاه کندز از پیوستن به گروپ های "جهادی" این غلامان بیگانه امتناع میورزند.
شیر محمد عرب قوماندان جمعیت اسلامی حاکم در ولسوالی چهار دره کندز جوانان را بزور اسلحه میدهد و وادار به پیوستن به گروپ خود میکند. کسانیکه اسلحه نگیرند تهدید میشوند. یکعده از قریه دوبندی ولسوالی چهار دره کندز حاضر به گرفتن اسلحه نشدند. شیر محمد عرب شب وارد خانه های آنان شده و بعد از لت و کوب مفصل اسلحه را بدستشان داده و همه را با خود برد.

گزارشهای م.ق.م. ـ پشاور

عملیات ملا پیرم قل "جهادی"

ملا پیرم قل از شورای نظار در ولسوالی رستاق ولایت تخار به هر اسم و رسم جرایم نقدی و جنسی را بالای مردم تحمیل کرده، زمین های زراعتی و خانه های مردم را به زور سلاح ضبط و به اقوام و خویشاوندان خود توزیع می نماید.
پیرم قل و شرکای جرمش دم و دستگاهی وسیع برای تعدی بر مردم بوجود آورده و هیچ مرجع "جهادی" دیگر برایش رسمیت ندارد.
در حمل ۱۳۷۳ کریم از قریه چپه خانه ولسوالی رستاق در مقابل قوماندان امنیه رستاق توسط دسته دزدان جهادی پیرم قل بدون دلیل تیر باران شد. همچنان غلام رسول و غلام فاروق به اتهام افشای جنایات پیرم قل و شورای نظار از شهر کهنه تخار به ولسوالی کشم تبعید گردیدند.
پیرم قل و عمالش سرك جدیدی را از رستاق الی دشت قلعه که تقریبا ۳۰ کیلو متر فاصله دارد، بخاطر بی جنجال وارد کردن اموال دزدی به رستاق از حمل ۱۳۷۳ شروع کرده که روزانه اضافه تر از ۲۰۰ نفر به صورت اجباری و بدون مزد روی آن کار مینمایند.
وقتی کسی بخواهد ازدواج کند بنابه تصویب نامه پیرم قل باید پدر داماد یك یا دو راس گوساله یا بز بنام مراسم بز کشی و پدر دختر پول نقد بنام انعامات بز کشی برای او

←

مسلماً روزی رسید نیست
که حتی بخاطر انتقام تجاوز به آن مادر هفتاد ساله،
دهها گلبدین و ربانی و مزاری و سیاف وغیره
بر دار توده‌ها حلق آویز باشند!

مرگ بر گلبدین این طاعون پلید در میهن ما!

بپردازد. اگر دلیلی ارائه شود، دو چند به عنوان جریمه گرفته میشود. گذشته از آن کسی نمیتواند بدون اجازه این ملای جهادی دختر جوان خود را به شوهر بدهد.

شورشیان تاجیک، مزدوران گلبدین و عربها

اخوان بین المللی و کشور های غربی امکانات مالی فراوانی را در اختیار گلبدین قرار داده تا ولایات بدخشان، تخار و کندز را پشت جبهه مساعد برای تاجیک های فراری ساخته و سلاح و مهمات و غیره ضروریات جنگی آنان را تهیه نماید.

در قریه ارگوی ولایت بدخشان مولوی خردمند از حزب گلبدین حکم میراند. وی وظیفه مسلح ساختن تاجیک ها را به عهده دارد. اجناس و مواد ضروری تاجیک ها از طریق دفتر حزب اسلامی مقیم پشاور به قریه ارگو انتقال داده میشود.

تاجیک ها از قسمت های اشکاشم، شغنان و درواز، دریای آمو را عبور نموده و از ناحیه کوهستانی بدخشان کوهی و کولاب به حملات خویش ادامه میدهند.

همچنین عرب ها توسط مزدوران گلبدینی خویش به مخالفین مسلح دولت تاجیکستان پول توزیع میدارند.

در سرطان ۱۳۷۳ یك عرب که چند بوجی پول رامی خواست از طریق چترال به ولسوالی چاه آب و سپس به علاقه داری شهر بزرگ و ولسوالی ارغ انتقال دهد، از قوماندان چاه آب خواست تا تعدادی بیشتری نفر مسلح و مرکب و اسب برایش بدهد. عرب مذکور پس از رسیدن به شهر بزرگ توسط افراد مسلح قوماندان واثق جمعیتی اسیر میگردد اما ادعا میکند که پول ها را برای معیوبین بدخشان توزیع مینماید. واثق اصرار میورزد که پول ها را بدهد تا خود به معیوبین توزیع کند. عرب نپذیرفته و واثق به افرادش امر میکند که بوجی ها را باز کنند. وقتی بوجی ها باز شد در بین آنها بر علاوه پول، کارت های چاپ شده نیز وجود داشت. کارت ها از آن تاجیك های مزدور عربها و



گدی گکهای تاجیکی عربها و گلبدین در حال فراگیری عملیات تروریستی در ولایت کندز.

اخوان بین المللی بوده که در بدل پول حاضر شده اند آتش اغتشاش در مرز های تاجیکستان را شعلهور نگهدارند. واثق پول ها را ضبط و "برادر عرب" را رخصت می کند.

عملیات جهادی

پسر خاله "رییس جمهور صاحب"

معلم بصیر خالد قوماندان عمومی ولایت بدخشان پسر خاله ربانی از ابتدای مقاومت در ولایت بدخشان مسلط بوده و صد ها انسان بیگناه را اختطاف و بقتل رسانیده است. بعد از سقوط دولت پوشالی و تسلط کامل جمعیتی ها در فیض آباد، او و تمام قوماندان ها و سر گروپ های مسلح، باغ ها، حویلی های مردم و پارك های دولتی را (مثل پارك کنار دریای کوکچه که متصل به پل دوستان است) بزور تصرف و در آنها برای خود خانه های مجلل اعمار کرده اند.

←

گزارش از احمد جان

مزار شریف در چنگال دوستم ها و ودود ها و دیگر پادوان پرچم

ولایت مزار مانند سایر ولایات افغانستان بین گروهها و باند های مختلف "جهادی"، خلقی و پرچمی تقسیم گردیده است. گاهی به روی یکدیگر میپرند و گاهی در مغازله عجیبی بسر میبرند. مردم زجر کشیده‌ی ما هم از جنگ و هم از مغازله آنان به جان رسیده اند.

امور نظامی شهر کاملا بدست دوستمی ها بوده و قومندانان سایر تنظیم ها کوچکترین ابراز نظری نمیتوانند. امور اداری مثل سابق در چنگ میهنفروشان کهنه کار خلق و پرچم است.

ماموران به اصطلاح امنیتی در اخاذی و رشوه ستانی فوق العاده فعال و اقتصاد مردم فلج است. ماموران و معلمین هشت ماه تمام است که معاش نگرفته اند، ولی به امید آن بر سر وظایف خود میروند. قیمت مواد غذایی و تمام اشیای ضروری نهایت بالا رفته، بیکاری و فقر شدید دامنگیر اکثریت مردم است.

ودود یکی از قومندانان مشهور دوستم با بچه صوفی قومندان حزب وحدت به شدت دوست شده بود. دوستمی ها اکثر مصاحبه ها و سخنرانی های بچه صوفی را از طریق تلویزیون نشر مینمودند. بعد از برخورد سخت در اواسط اسد امسال در کابل و تیر باران کردن افراد ودود توسط بچه صوفی جای آن دوستی را بلافاصله اختلاف و سگ جنگی گرفت. ودود با یارخان قومندان حرکت اسلامی و ثابت قومندان حرکت انقلاب هم جور نیست. در جنگ های کنونی افراد و سر گروپ های یار خان و صوفی در خط اول جنگ توسط ودود سوق داده شده و قومندانان ودود دست به ماشه به تعقیب آنان حرکت میکند.

مردم نه به دوستمی ها و نه به هیچ گروه دیگر به اندازه‌ی بال مکس ارزش قایل نبوده و اعتماد ندارند. با آنکه مردم به ماهیت پلید ودود آشنا بودند، اما جنگ اخیر و تجاوز به ناموس و هستی مردم ماسکش را کاملا دریده و نفرت مردم را صد چندان ساخت.

متاسفانه یکعده از روشنفکران فریب خورده دست همکاری بسوی این قوم پرست جانی و آلت دست پرچم دراز نموده اند که دیر یا زود به روی خود خواهند خورد.

عسکری از ۱۷ سالگی تا ۴۰ سالگی اعلان گردیده است و بعضی از فامیل ها در این اواخر بمنظور فرار از عسکری مهاجر شده اند. در ولسوالی ها و اطراف آن کندك های قومی ساخته شده و از هر ده نفر یك نفر به عسکری اعزام میکنند و یا در بدل آن پول معین را میپردازند.

در جنگ های ولایت مزار اهالی شبرغان بیشترین کشته شدگان را داده اند. اهالی این شهر چندین بار اعتراض و دکانداران دکانهای خویش را به عنوان احتجاج بسته نمودند، ولی دوستمی ها از سیاست خاینانه قومبازی دست بردار نیستند.

ارسالی س. ر ـ فراه

نمونه ای از برخورد "دولت مسلمان و برادر" ایران به هموطنان مهاجر ما

طی سفریکه به تاریخ ۲۹ سرطان ۷۳ از ولایت فراه به ولایت قندهار داشتم به عده‌ی قابل ملاحظه ای از آوارگان هموطن که در یکی از هوتل های فراه رود جمع شده بودند، برخوردم. آنان توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران رد مرز شده بودند. دلیل اخراج آنان را جویا شدم که برایم چنین توضیح دادند:

در اردوگاه سنگ سفید در مرز هرات و مشهد بین پاسداران و مهاجران افغان درگیری صورت گرفت. یك تن از مهاجران ساکن اردوگاه میخواست از کانتین اردوگاه سگرت بخرد که توسط ژاندارم اردوگاه به بهانه اینکه چرا ازصف خارج شده مورد لت و کوب قرار میگیرد و به شهادت میرسد. این حادثه باعث خشم سایر افغانان گردیده و عکس العمل شدیدی از خود نشان میدهند. ابتدا دست به اعتصاب زده و بعد به پاسداران خاین حمله ور میگردند. در این جریان آن پاسدار قاتل را مهاجران میکشند و یك عده از مسئولان اردوگاه نیز زخمی میشوند. دولت ایران بطرز وحشیانه ای مداخله نظامی میکند که در اثر آن تعداد زیادی از افغانها کشته و زخمی میشوند. بعد از گلوله باران فاشیستی مهاجران بیدفاع، ماموران "دولت جمهوری اسلامی" چشمان و دستهای حدود چهل نفر از مهاجران را بسته و ظاهرا به غرض شکنجه و بازجویی از اردوگاه خارج میکنند که تا اکنون لادرك اند و هیچکس امید ندارد که زنده بر گردند. علاوتا عوامل "ولایت فقیه" پول نقد و تمام دار و ندار متباقی مهاجران را مصادره نموده و رد مرز مینمایند.

... بین راه فراه و قندهار در ده کیلو متری گرشك بود که موتر حامل ما توسط یکی از قومندانان پوسته توقیف و به مسافرین دستور داده شد تا هر چه زودتر پیاده شوند. قومندان "جهادی" که در حدود ۳۵ سال عمر داشت به یکی از زیر دستان خود که پسرك ۱۴ ساله ای بیش نبود دستور داد، زود چلم را بیاور. قومندان صاحب بشدت "جهادی" رو به مسافرین نموده و با بیشرمی بیمانندی گفت: "بیایید خود را نشه و خماری کنید..." مسافران و مهاجران رد مرز شده و عمدار از کشیدن چرس جهادی امتناع ورزیدند. اما متوجه شدند که نه، قومندان مذکور بیشتر از آن اصالت "جهادی" دارد که فکر میکردند:

قومندان گیت کلاشنکوف را کش کرد و آن را بطرف مسافران گرفته و فرمانش را تکرار کرد "نشئه کنید!"

و همه بخاطر نجات جان شروع کردند به کشیدن چرس. بیماری قومندانك به اعتیادش چنان بود که، حتی هر فردی را که میدید

←

سازشکاران از هر قماش، مزدبگیران بیست بنیادگرایان اند

کمتر دود کرده زیر لت و کوب و اهانت میگرفت. همه گیج و بیحال شده و به عده ای هم تهوع دست داد. "رد مرز" شده ای که پهلویم نشسته بود گفت "مثلیکه ما از جمهوری اسلامی وارد جمهوری چرس شده ایم!"

و من به نحوی خود را بشدت سرکوفته و خجل مییافتم که گاهی اوقات بخاطر حفظ جان باید شاهد چه رذالتها و پستیهایی از سوی چه فرومایگانی لئیم باشی ولی نتوانی دم بیاوری.

ارسالی ج. ر ـ کویته.

"جهادی" های درنده خو و ریش

در سنبله ۷۳ موتر حامل ما از قندهار به سوی فراه رود در حرکت بود که در نزدیکی فراه رود دو فرد مسلح مربوط جبهه طالب ها قیچی در دست موتر را توقیف و به یکتن از مسافران دستور دادند تا پیاده شود. بعد به وی گفتند: "موی های سرت دراز است ولی ریش نداری" مسافر درمانده با ترس زیاد گفت: "این مرتبه که رفتم موی سرم را کوتاه و ریش دراز میگذارم." آنان موهایش را قیچی و به رویش موبل‌آیل سوخته زده و به او اخطار دادند که وقتی که از این راه عبور میکند ریش داشته باشد.

هنوز فاصله ای را طی نکرده بودیم که گروپ مسلح دیگری قیچی در دست موتر را متوقف نمودند. دقیق نفهمیدیم که مربوط کدام تنظیم اند. کسانیکه ریش داشتند، ریش هایشان را قیچی نمودند. مسافران سر و صدا براه انداختند که ما چه کنیم؟ یك پوسته تهدید میکند که ریش نداری و دیگرش موی دراز از ما میخواهد. ما مجبور هستیم بعد از این ریش و موی ساختگی داشته باشیم. "جهادی" ها در جواب گفتند: "به ما مربوط نیست هر طوریکه آنان بکنند ما برعکسش عمل میکنیم."

در گرشك به پوسته سومی که مربوط گلبدین بود برخوردیم. افراد این پوسته پنجاه هزار افغانی از دریور مطالبه نمودند. دریور با عذر و زاری گفت: "برادر اینقدر پول را از کجا کنم؟" "جهادی" با لحن فرعونی و خاص "جهادی" اش گفت: "زیاد نگو. یك لك افغانی بده. اگر این بار چیزی گفتی دو لك میگیرم." دریور التماس نمود "به خدا قسم پول ندارم." رهزن "جهادی" با قنداق تفنگ وی را مورد لت و کوب قرار داد و از سر و رویش خون جاری کرد. بالاخره دریور دید که با درنده ای پلید گیر افتاده از مسافران پول قرض نمود و خود را از بلای "جهادی" گلبدین رها ساخت.□

بازگرداندن مهاجرین افغانی ...

آرد و یک زیرانداز بزور از مرزها رانده می شوند.

باز گرداندن مهاجرین افغانی در حالی است که هم اکنون در افغانستان یک جنگ داخلی تمام عیار، خونین و گسترده در جریان است که به مراتب ویران کننده‌تر و کشنده‌تر از سالیان طولانی جنگ افغانستان است. در انظار جهانیان هم اکنون در افغانستان جنگ و حشیانه گروههای رقیب ویرانی، آوارگی، کشتار، فقر و گرسنگی بیسابقه‌ای ببارآورده است. تمام رسانه‌های جهان خبر و گزارش میدهند که نابودی شهرهای افغانستان و بویژه کابل و موج آوارگی کمتر از گذشته نیست. از زمانیکه گروههای مجاهدین وارد کابل شده‌اند در حدود بیش از دو میلیون نفر از ساکنین این شهر ناچار از ترک خانه و اماکن خود شده‌اند. باز گرداندن اجباری مهاجرین افغانی به زور و به جایی که هنوز جنگ و آوارگی در آن حکمفرماست، با همه قوانین بین المللی در مورد حقوق پناهندگان مغایرت دارد و حمایت و اقدام مشترک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل با جمهوری اسلامی نیز اقدامی به مراتب غیرقانونی و مخالف قوانین به رسمیت شناخته شده بین المللی است.

طبقه کارگر ایران طی بیش از دهسال از حضور شماره فراوانی از هم طبقه‌ایهای افغانی خود در سالهای پر از رنج و کار و سرکوب، هیچگاه توجهی به تبلیغات زهرآگین و ضد انسانی این رژیم نسبت به کارگران افغانی نکردند و اکنون نیز که این مهاجرین به زور بازگردانده می شوند، کارگر ایران حامی و مدافع قطعی کارگران افغانی است. باید در تاریخ جنبش کارگری ایران این ننگ به نام سرمایه‌داران ایران ثبت گردد و کارگران ایرانی در برابر تحریکات سرمایه‌داران و رژیم علیه کارگران افغانی ایستادگی کنند.

تملق ننگین ناشر...

ستم دولت ایران بر مهاجران ما رسیده اند؟ راستی با کسی که از خون و اشك توده های مهاجر ما در ایران تکان نخورده و شرم نکند چه میتوان گفت؟

ولی این آقای ناشر چندان هم ناشر ساده ای نیست. او باید به نیروی قهریه ای هم تکیه داشته باشد که این طور چنگ و دندان نشان میدهد: "اگر (ستم بر مهاجران افغان) حقیقت ندارد و به ناحق به دولت ایران تهمت بسته می شود باید جلو نشرات شان گرفته شود"!

اینست نمك حلالی و کاسه لیسی به طاقت دو! ناشر "افغانستان تایمز" که گویی قصد دارد در موهن ترین مسابقه اظهار عبودیت در برابر رژیم ایران از "برادران" حزب وحدت هم پیشی بگیرد،

ما ضمن ابراز عمیقترین نفرت نسبت به کرنش نامه‌ی ناشر "افغانستان تایمز" موکدا تصریح میداریم که "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" از آن جنبش و خلق انقلابی برش یافته و غرور برگرفته که به هیچ قیمتی، در هیچ معامله‌ی کثیف سیاسی و "دپلماتیك" و در برابر هیچ دولت، حزب و یا فردی ارتجاعی ضد دموکراسی، اجازه نخواهد داد پاکیزگی و صلابتش لکه دار گردد.

در هیئت کاریکاتوری از "گوبلز" به آن "دولت برادر و مسلمان" اشاره و اطمینان میدهد که اگر "به ناحق" به دولت مذکور تهمت بسته باشیم، جلو نشرات ما گرفته خواهد شد. <*> اما وی سر چگونگی اینکار را فاش نکرده است. چون خاموش کردن "پیام زن" چندان عملی بنظر نمی خورد پس لابد وی باید به پاکستان نقل مکان کرده و برای تیمی از تروریست های جمهوری اسلامی راجع به کار و بار ما خبر چینی و جاسوسی کند تا رد پای عضوی از جمعیت ما را به دست آن دهد؟

کاش در کشور و در شرایطی می بودیم که ممکن و فرصتش میبود و نیز می ارزید که علیه این ناشر اعلام جرم کرده، او را به محاکمه می کشیدیم و طوری تحت تعقیب قانونی قرار میدادیم که دیگر در عمرش جرئت نکند سندی ضد فاشیستی، محکوم کننده و افشاگر نشریه ای انقلابی را با رنگ و لعاب تملق زشت و تهوع آور خود آلوده و آن را "به حضور جلالتمآب رییس جمهور دولت برادر و مسلمان" تقدیم و "توجه خاص حضرتعالی" را التماس کند.

ما ضمن ابراز عمیقترین نفرت نسبت به کرنش نامه‌ی ناشر "افغانستان تایمز" موکدا تصریح میداریم که "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" از آن جنبش و خلق انقلابی برش یافته و غرور برگرفته که به هیچ قیمتی، در هیچ معامله‌ی کثیف سیاسی و "دپلماتیك" و در برابر هیچ دولت، حزب و یا فردی ارتجاعی ضد دموکراسی، اجازه نخواهد داد پاکیزگی و صلابتش لکه دار گردد.

حتی **خیرمحمدخیرخواه** به اصطلاح سفیرافغانستان در تهران در مصاحبه ای با بی بی سی (۲۲ اگست ۱۹۹۴) در مقابل ادعا های رژیم، همچون آقای ناشر "افغانستان تایمز" پوزه بر خاك نمالیده بلکه به زبان بی زبانی به رد آنها پرداخته است:

"...

این گفته ها را اصلا خلاف واقعیت میدانیم. در مورد افغانهای ما مسئله موجودیت اعتیاد به هیرویین اصلا وجود ندارد. افغانها اصلا معتاد به هیرویین نیستند. این یك اتهام است که به مهاجرین ما نسبت داده میشود.

در جواب سوال دیگری:

فکر نمی کنم آقای استاندار این حرفها را زده باشد. زیرا این یك دشنام است. این ازدواج ها همه اش شرعی است... جناب استاندار این حرف ها را نباید به مهاجرین ما نسبت دهند.

س: استاندار خراسان می گوید که جنایت و دزدی در بین افغانهای مهاجر این استان آنقدر زیاد شده که باعث نگرانی مردم استان خراسان شده. شما عکس العمل تان به این گفته چیست؟

ج: من این را مبالغه میدانم زیرا در هر اجتماع مشکلی وجود دارد اما تا جایی که ما معلومات داریم مهاجرین افغانستان چند امتیاز دارند. یکی اینکه، زحمت می کشند و کار میکنند، نان بدست میاورند."

<*> بفرض جلو نشرات ما گرفته شد، با صد ها نشریه انقلابی ضد جمهوری اسلامی چه میکنید؟ باجنبش گسترده‌ی سیاسی و مسلحانه‌ی ضد بنیادگرایی در ایران چه میکنید که دیر یا زود رژیم"جلالتمآب" شما را به زباله دان تاریخ خواهد فرستاد؟ صد ها هزار هموطن مهاجر ما که زخم تحقیر شونیستی "دولت برادر و مسلمان" را در قلب دارند، در واقع صد ها هزار "پیام زن" زنده و ضد رژیم "حضرتعالی" به حساب میروند.

شماره مسلسل ۳۸ عقرب ۱۳۷۳ ـ اکتوبر ۱۹۹۴

سیلی هایی از آزادیخواهان ایرانی به روی ناشر "افغانستان تایمز"

در برابر برخورد غیر انسانی، شونیستی و ستمکارانه‌ی جمهوری اسلامی نسبت به هموطنان مهاجر ما در ایران، نیرو های سیاسی دموکراسی خواه این کشور در موضع دفاع از مهاجران و افشاو محکوم ساختن رژیم قرار دارند. در جزوه "خیر خواهی مردم افغانستان یا مشاطه گری رژیم ایران؟" نمونه هایی را درینمورد آورده ایم. در اینجا باز هم مثالهایی دیگری را نقل میکنیم که در واقع سیلی هایی بروی ناشر "افغانستان تایمز" بشمار میروند:

سیلی اول

اتحادکار
ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
مرداد ۱۳۷۳، شماره ۹

۵۴۰ هزار پناهنده افغانی بدون اجازه اقامت!

علی‌محمد بشارتی وزیر کشور رژیم جمهوری اسلامی، روز پنجشنبه ۹ تیرماه، اعلام کرد که ۵۴۰ هزار نفر از افغانی‌های پناهنده ایران، که دارای کارت اقامت موقت هستند و مهلت تمدید آنها روز ۱۱ تیرماه به پایان می‌رسد، باید خاک ایران را ترک کنند. بشارتی علاوه بر تهدید به دستگیری و اخراج این بخش از پناهندگان افغانی، اعلام کرد که بیش از ۵۰ هزار نفر از افغانی‌ها نیز بدون هرگونه مجوز قانونی، در ایران به سر می‌برند و اینها نیز شامل اخراج اجباری از خاک کشور می‌شوند.

....

... حسینی نماینده وزارت کشور رژیم در مقابل این سئوال که تکلیف کسانی که با افغانی‌ها ازدواج کرده‌اند. چه می‌شود، تنها به این پاسخ اکتفا کرد که : زنانی که به عقدازدواج مردان افغانی درآمده باشند بطور خودبخودی تبعه افغانستان محسوب می‌شوند. او درباره این که زنان افغانی که با مردان ایرانی ازدواج کرده باشند، چه سرنوشتی پیدا می‌کنندسخنی نگفت.

لازم به توضیح است که این روزها جمهوری اسلامی فشار شدیدی را بر آوارگان افغانی برای بازگشت به افغانستان متوجه ساخته است و با اعلام یکباره اقامت غیرقانونی بیش از نیم میلیون نفر انسان آواره در کشور، مسلما بر ابعاد این فشارها هرچه بیشتر افزوده خواهد شد....

سیلی دوم

ایران زمین
شماره ۱۸
۳۱ شهریور ۱۳۷۳

برخورد نژاد پرستانه‌ی رژیم ایران نسبت به ازدواج مهاجرین افغانی

....

زنوریان گفت: «براساس توافقی که در سال ۱۳۷۲ بین دولتهای ایران و افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد انجام شد، مقرر گردید، کلیهٔ افرادی که در طرح شناسایی سال ۷۲، شناسایی شده‌اند، موظف شده‌اند در یك مهلت ۶ماهه ایران را ترک نمایند. این مهلت درتاریخ ۱۱تیرماه ۷۳ به پایان رسیده است». وی در پایان به خانواده‌هایی که مایل به ازدواج فرزندانشان با اتباع افغانی هستند، هشدار داد و گفت: «قبل از هرگونه اقدامی برای ازدواج باید فرد مورد نظر خود را به این دفتر معرفی و استعلام اخذ نمایند تا از هرگونه اشکال و اخلال احتمالی در زندگی زناشویی آنها جلوگیری به‌عمل آید. بدیهی است در صورت عدم اخذ این استعلام، هرگونه مشکلی از ناحیه ازدواج با اتباع خارجی پیش آید، مسئولیت و عواقب، متوجه خانواده‌هاست». لازم به یادآوری است بنا به گزارشهای دریافتی در موارد متعددی، رژیم، زنان ایرانی را به جرم ازدواج با پناهندگان افغانی، از خاك ایران إخراج کرده است.

سیلی سوم

کمونیست
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران
شماره ۶۸

بازگرداندن مهاجرین افغانی لکه‌ی ننگی بر رژیم جمهوری اسلامی

....

از حدود دو سال قبل که موج بازگرداندن مهاجرین افغانی توسط جمهوری اسلامی و به کمک و حمایت کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل آغاز شده است، کارگزاران و مقامات دولتی جمهوری اسلامی به بهانه‌های مختلف کثیف ترین تبلیغات را علیه مهاجرین افغانی به راه انداخته‌اند تا هم افکار عمومی را علیه آنان بشورانند و هم کار خود را که اساسا بازور و فشار و تهدید انجام می گیرد، توجیه کنند. طی این مدت کارگزاران رژیم کمپین گسترده‌ای را با عقب مانده‌ترین تعصبات مذهبی، قومی و ناسیونالیستی علیه مهاجرین پیش برده‌اند. مرتب آنان را اتباع بیگانه و خارجیان نام می برند. آشکارا وجود و افزایش فساد، قتل، دزدی و ناامنی را به مهاجرین افغانی نسبت می دهند و به این توهم دامن می زنند که گویا وجود مهاجرین افغانی بر مشکلات اقتصادی، بیکاری، گرانی و تورم افزوده است.

بیش از دهسال قبل که موج میلیونی مهاجرین افغانی به ایران سرازیر شدند، برای جمهوری اسلامی و برای سرمایه‌داران ایران سود و خاصیت ویژه خود را داشت. مهاجرین افغانی که در ایران عملا بصورت فقیرترین بخش طبقه کارگر ایران درآمده بودند، به سخت ترین، شاق ترین و پست ترین کارها گمارده شدند چرا که طریق دیگری برای امرار معاش شان وجود نداشت. کارگران مهاجر افغانی علیرغم کار سخت، شدت کار، ساعت کار طولانی و عدم برخورداری از امکانات و مقررات کار، حتی شامل قانون کار جمهوری اسلامی نیز نگردیدند. کارگران مهاجر افغانی برای سرمایه داران ایرانی منبع نیروی کار ارزان و عظیمی بودند که توانست سودهرچه بیشتری برای آنان کسب کند، که اینک هر یک از این کارگران پس از دهسال از سالهای پر از رنج و مشقت، تحقیر و آوارگی با مقدار بسیار ناچیزی وجد نقد، ۵۰ کیلو

بقیه در صفحه ۶۰

نامهٔ رضا بصیری و ناشر "افغانستان تایمز"

مکتوب سرگشاده

تهمت است یاحقیقت؟ **الله نخواهدکه حقیقت داشته باشد!**

خوانندگان گرامی

شماره ۲۵ – ۲۶ جدی ۱۳۷۲ جنوری ۱۹۹۴ پیام زن منتشرهٔ پاکستان که اکثریت مرده ما، رهبران و مسوولین تنظیم ها از وجود خارجی این مجله بکلی مطلع اند، مطلبی را در مورد مهاجرین افغانستانی در ایران به نشر سپرده که خیلی جان سوز، رقت انگیز حتی وحشت آور به نظر می آید. ما بدون اینکه به رد ویا تائید نوشته موصوف اظهار نظری کنیم، آن را جنساً چاپ مجدد مینمایم و به عنوان یك مکتوب سرگشاده **به حضورجلالتمآب جناب رئیس جمهور دولت برادر ومسلمان ما، ایران** تقدیم میداریم، و توجه حضور شان را در زمینه طوری طلب میداریم تا باشد چندساعت از وقت گرانبهای شان را در زمینه احوال مهاجرین افغان ناشی ازمکتوب مذکور وقف دارند تا حقیقت مطلب را ملت های ما بدانند که چرا یك مشت مردم پناه گزین ما که از هزار طرف تحت ستم اند. آنقدر خوار وذلیل گردندکه دل سنگ برای شان آب شود. و یا اگر حقیقت ندارد به نا حق به دولت ایران تهمت بسته میشود باید جلو نشرات شان گرفته شود. راه شك و تردید مسدود گردد. من (ناشرافغانستان تایمز) حاضرم با هر داوطلب دیگری به ایران سفر کنم و حقیقت مطلب را از روی ایمان و بی جهتی کامل، بیرون کشم و آن را در زبان های فارسی و انگلیسی به خدمت مردم خود و دیگران طبع ونشر کنم.

(افغانستان تایمز)

اینك اصل نوشته پیام زن را به حضور **جناب رئیس جمهور دولت برادر ومسلمان ایران احترامانه تقدیم داشته وتوجه خاص حضرتعالی** را در زمینه تمناداریم:

ما آن نامه ای را که به قصد سفیده مالی بر روی هیستری رژیم ایران بر ضد مهاجران افغانی نوشته شده باشد، چاپ نمی کنیم. مگر مطبوعات جمهوری اسلامی بخاطر توجیه و تکذیب اقدامات ضد افغانی خود کم تبلیغات میکنند؟ آیا آنها بهایی دارند و میتوان آنها را جدی گرفته، نقل کرد و به جرو بحث روی آنها پرداخت؟ آن تبلیغات رژیم ایران گویای واقعیت است یا ریختن خون هموطنان ستمدیدهٔ تیره بخت ما توسط اوباش پاسدار؟

آقای ناشر "افغانستان تایمز"، ما خون و اشك و رنج مهاجران ما در ایران را دیده و درك میکنیم و بنابرین وظیفه ما عبارتست از: با تمام وجود دفاع از آنان و محکوم و افشا ساختن سرشت فاشیستی و شونیستی جمهوری اسلامی.

همانطوری که شما با آن نوشتهٔ تان، پای "جلالتمآب جناب رییس جمهور دولت برادر و مسلمان" را بوسه میزنید، نامه هایی از ایادی رژیم "حضرتعالی" را هم به نشر بسپارید تا در کار تملق مقابل دولت ایران توفیق بیشتری نصیب تان شود. □

Iran to Deport all Afghan Refugees in Two Weeks

Tehran (The News) 23/06/94

Some 750,000 Afghan refugees living in Iran have been given until July 2 to leave the country or face legal action, the official Iranian news agency IRNA said Tuesday.

An official from Khorasan, a northeastern province bordering Afghanistan, told IRNA on Monday that the repatriation would take place within the framework of an agreement reached between Iran, Afghanistan and the United Nations High Commissioner for the Refugees (UNHCR).

UNHCR officials will be stationed at three border passages to provide services for the refugees, who have been issued identity cards, said Ali Akbari, an advisor to Khorasan's governor. He did n[illegible] details on th[illegible] of s[illegible]

ناشر "افغانستان تایمز" علاوه بر آن لجن پاشی بر مطلب "پیام زن"، نامه ای از یك هوادار ایرانی رژیم ایران را نیز برای چاپ به ما فرستاده است همراهبا توضیح زیر در مورد نویسنده نامه مذکور:

جناب محترم رضا بصیری

نامه شما را بدست آوردیم، نقل آن را بصورت مکمل به دفترمجله پیام زن به پاکستان فرستادیم، آنها مسلماً نامه شما را طبع ونشرخواهند کرد. بازهم ما آن را از پیام زن در افغانستان تایمز نقل می کنیم. هرگاه نامه شما را طبع و نشر نکنند، علاوه از آنکه نامه شما را طبع ونشر می نمایم، اعتراضی نیزعلیه شان خواهیم داشت. بدین وسیله خدمت شما اطمنان داده شد.

و در پاسخ این عشق جوشان ناشر "افغانستان تایمز" به رژیم جمهوری اسلامی و طرفدارانش باید بگوییم که:

"پیام زن" هرگز به خود اجازه نمیدهد با عناصر وابسته به احزاب و رژیم های جنایتکار بنیادگرا در "بحث" قرار گیرد. بین آنها و "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" چنان فاصلهٔ عمیقی وجود دارد که با "بحث" و "مشاجره" پر نمیشود. بین آنها و ما را دریایی از خون شهیدان آزادیخواه جدا میسازد.

"خوار و ذلیل" به معنای دقیق کلمه شما هستید آقای ناشر که بجای اعتراض به رژیمی که خون هموطنان بی‌پناه تان را میریزد، آنچنان خاك بر سر کنان از "جلالتمآب" (رفسنجانی) میخواهید تا "چند ساعت از وقت گرانبهای شان" را وقف احوال مهاجران ما دارند!

پیام زن وخوانندگان

برادر گرامی م٠ حسین ـ سویدن ،

از ۲۰ دالر ارسالی تان با تشکر اطمینان میدهیم٠ شماره ۳۱ ـ ۳۲ "پیام زن" همراه با نامه‌ای برایتان ارسال گردید. به امید همکاری های هرچه بیشتر تان٠

● ● ●

دوست محترم فریور ـ دهلی جدید ،

متقابلا احترامات ما را بپذیرید٠ از حسن نیت تان نسبت به "پیام زن" ممنونیم٠ با تشکر گزارش ارسالی تان را بدست آوردیم٠

● ● ●

دوست گرامی فرهاد ـ امریکا ،

از ۷۰ دالر ارسالی تان تشکر٠ در مورد عدم ارسال ۸ شماره "پیام زن" هیچ فراموشی ای در کار نبوده بلکه فقط بخاطر جلوگیری از مخارج گزاف پستی ۲ شماره را با پست هوایی و بقیه را با پست زمینی برایتان ارسال نمودیم٠ به امید ادامه همکاری های تان٠

● ● ●

دوست گرامی محمد یوسف ـ ده افغانان کابل ،

با تشکر فراوان دو نامه تانرا دریافت نمودیم٠ بازهم برای ما نامه بنویسید٠

● ● ●

دوست ارجمند رضا فرمند ـ دنمارك ،

از ارسال شعر زیبایی که برای مینای شهید سروده اید، بسیار ممنونیم٠ آنرا زینت بخش شماره آینده خواهیم کرد٠

● ● ●

خواننده همیشگی ما عبدالقیوم رسولی ـ چترال ،

فعالیت های جمعیت انقلابی زنان افغانستان در شهر کویته کماکان ادامه دارد٠ "پیام زن" و کتاب تصانیف و سرود های میهنی را برایتان ارسال نمودیم٠ برای ما نامه و گزارش بفرستید٠

● ● ●

گرانی خوری غنچه ـ نوی دهلی،

زمونږ تاوده سلامونه ومنی٠ د کاستونو او خیرونو لپاره استولی پیسی مو تر لاسه کړی٠ په کوم تعداد چی مو غوښتی وی دراستول شوی٠ هیله مند یو چی د رسیدونه بی مونږ ته اطمینان راکړی٠ بریالی اوسی٠

● ● ●

دوست عزیز بهرام احمدی ، عضو فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان ،

نامه‌ای همراه با نوشته "تل سیاه داغ سیاهی بر جبین رژیم ایران" و "پیام زن" شماره ۳۷ ارسال شد تا طوریکه وعده داده اید در پخش وسیع آن در آلمان سهم بگیرید٠ متاسفانه عکس های درخواستی و متن انگلیسی "تل سیاه٠٠٠" را در اختیار نداریم٠ به امید ادامه همکاری های شما٠ قبلا تشکر ما را بپذیرید٠

● ● ●

برادر گرامی داکتر سید خلیل اله هاشمیان ـ امریکا ،

با تشکر فراوان از دریافت "راپورتاژ اولین کنگره مجلس موسسان نهضت وحدت ملی افغانستان در سان هوزی" اطمینان میدهیم٠ موفقیت تانرا در مبارزه بر ضد طاعون بنیادگرایی خواهانیم٠

● ● ●

گران ورور رحمت گل ـ ایران ،

ستاسو یو لیك مو چی د ایران د فاشیستی مذهبی رژیم د بی سارو خیانتونو په هکله دی ترلاسه کړ، ډیره مننه کوو٠ خپل نشریات مو درولیږل ، هغه خپلو نورو هیوادوالو او دوستانو ته هم ورسوی٠ ستاسی د نورو همکاریو په هیله٠

● ● ●

برادر گرامی احمد جان ـ مزارشریف،

از نامه محبت آمیز تان تشکر٠ گزارش مزار را در همین شماره آوردیم٠ امیدواریم بازهم برای ما اخبار و گزارش ها بفرستید٠

● ● ●

دوست عزیز آقای صالح مسئول رادیوی ایرانیان در سوندسوال ـ سویدن ،

طبق درخواست تان ضمیمه "خیرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه گری رژیم ایران؟" را با نامه و دو شماره از "پیام زن" فرستادیم تا چنانکه گفته اید از آن در برنامه های رادیویی تان استفاده کنید٠ موفقیت های تانرا خواستاریم٠

● ● ●

دوست گرامی محمد رضا ـ ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان ،

ضمن ابراز احساسات نسبت به راوا و رهبر شهیدش مینا

←

می نویسد: "روزی در میزان چوك رفتم و نشریه پیام زن را خریداری نمودم. با مطالعه آن بسیار خوشحال شده و از مقالات آن معلومات بسیار حاصل نمودم. دانستم که رهبران خاین جهادی چقدر در مقابل ملت ستمدیده افغانستان خیانت و جنایت نموده اند."

امیدواریم بازهم برای ما نامه و گزارش هایی از جنایات وطنفروشان مزدور رژیم ایران و ستمگران مردم زحمتکش هزاره در بامیان ارسال دارید.

● ● ●

دوست و برادر گرامی هوشنگ کریمی ــ ترکیه،

سلامهای ما را متقابلا قبول کنید. از ابراز احساسات تان نسبت به جمعیت انقلابی زنان افغانستان و شهید مینا ممنونیم. نشریات درخواستی را برایتان فرستادیم.

● ● ●

"کیوان" و "وارتان" در "شعری که زندگی ست"

خوانندگان عزیز ما حمید اله ــ پشاور، فریحه.ج ــ پشاور و رضا روف ــ اسلام آباد،

همه ضمن ستایش از "شعری که زندگی ست" در شماره ۳۷ "پیام زن" درباره نام های "شن چوی کرمی"، "حمیدی شاعر"، "کیوان" و "وارتان" که در آن آمده توضیح خواسته اند.

● دوستان گرامی، تقصیر از مابود که نتوانستیم آن شعر بزرگ را بطور کامل بیاوریم و نیز یادداشتهایی در مورد اسامی بالا علاوه کنیم که اینك با پوزش در مورد هر یك اجمالا اشاره میشود.

ــ احمد شاملو به مناسبت حملهٔ امریکا به کوریا شعر معروفی دارد به نام "سرود بزرگ" که تقدیم شده به "شن چو، رفیق ناشناس کوریایی." خطاب به شن چو که اسمی کوریایی است در واقع خطاب به خلق کوریا و مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ حماسی شان است.

ــ داکتر مهدی حمیدی، از شاعران درباری و ارتجاعی ایران است با دیوانی بنام "اشك معشوق"! شاملو او را بعنوان سمبول گویندگان شعر هایی بیمایه و مبتذل و پای مرمرینی انتخاب نموده و نخستین بار او را بر دار شعر "برای خون و ماتیك" خود (که در همین شماره چاپ شده) حلق آویز کرده بود.

ــ مرتضی کیوان از اعضای "سازمان نظامی" است که در سال ۱۳۳۳ توسط رژیم محمد رضا شاه اعدام گردید. شاملو برای این انقلابی شهید شعر های "نگاه کن" و "از عموهایت" را نوشته است.

ــ درباره وارتان خود شاملو مینویسد: "وارتان سالاخانیان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفتار شد، همراه مبارز دیگری ــ کوچك شوشتری ــ زیر شکنجهٔ ددمنشانه یی به قتل رسید و به سبب آن که بازجویان جای سالمی در بدن آنها باقی نگذاشته بودند برای ایز گم کردن جنازهٔ هر دو را به رودخانهٔ جاجرود افکندند. وارتان یکبار شکنجهٔ جهنمی راتحمل کرد و به چند سال زندان محکوم شد منتها بار دیگر یکی از افراد حزب توده در پروندهٔ خود او را شریك جرم خود قلمداد کرد و دوباره برای بازجویی از زندان قصر احضارش کردند. من او را پیش از بازجویی دوم در زندان موقت دیدم که در صورتش داغ های شیار وار پوست کنده شده به وضوح نمایان بود. در شکنجه های طولانی بازجویی مجدد بود که وارتان در پاسخ سوالهای بازجو لجوجانه لب از لب وا نکرد و حتی زیر شکنجه هایی چون کشیدن ناخن انگشت ها و ساعات متمادی تحمل دستبند قپانی و شکستن استخوان های دست و پای خویش حتی نالهی نکرد."

● ● ●

گران ورور پریشان داوودزی د وحدت ورځپاڼی څخه پیښور،

ستاسو دوه لیکونه مو تر لاسه کړی دی. مونږ د ستاسو په نوم یو ځانګړی لیك درلیږلی دی. موفق اوسی.

● ● ●

دوست عزیز شعله ایرانی، عضو کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران ــ سویدن،

از پخش پیام راوا بمناسبت هشتم مارچ از طریق برخی رادیو های فارسی زبان در خارج و نیز ترجمه و چاپ مطلبی از "پیام زن" در نشریهٔ "زنان و بنیادگرایی" به زبان سویدنی ممنونیم.

"پیام زن" منظما برایتان فرستاده خواهد شد. از حوادث و جریانات افغانستان و پاکستان از طریق "پیام زن" و در صورت لزوم طی نوشته های جداگانه شما را باخبر خواهیم ساخت.

به امید همکاری های هرچه بیشتر عملی میان نیرو های آزادیخواه و دموکراسی طلب افغانستان و ایران بر ضد بنیادگرایی. پیروز باشید.

● ● ●

برادر عزیز نور آغا ــ چترال،

از محبت تان نسبت به "پیام زن" و راوا ممنونیم. مکاتب پسران و دختران راوا هم اکنون نیز فعال بوده و شاگردان مکتب در آنجا با روحیه آزادیخواهی و ضد بنیادگرایی تربیت میشوند.

نشریات را بصورت منظم برایتان خواهیم فرستاد.

● ● ●

←

با ما مکاتبه کنید:

RAWA
P.O BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

دوست گرامی ب٠ش٠ ـ پشاور،

از لست کتب و پست کارت ارسالی تان ممنونیم٠ بازهم برای ما نامه بنویسید٠

● ● ●

آقای فرهاد بشارت، دبیر فدراسیون سراسری شورا های پناهندگان و مهاجرین ایرانی ـ سویدن،

از دعوت جمعیت انقلابی افغانستان در کنگره پنجم فدراسیون متشکریم٠ در زمینه نامه‌ای برایتان ارسال شد٠ موفقیت های هرچه بیشتر تانرا در مبارزه خواهانیم٠

● ● ●

آقای معین الدین محرابی ـ کلن آلمان،

با تشکر از ارسال جلد دوم معرفی کتاب، در پاسخ مکتوب تان نامه‌ای جداگانه برایتان فرستادیم٠ موفقیت های تانرا خواهانیم٠

● ● ●

ښځې او بنسټپال

گران ورور دوست محمد ـ دنمارك،

زمونږ سلامونه ومنئ٠ ستاسو د رالیږل شوی مطلب څخه چی د پردی پالو بنسټپالو د ښځې ضد ماهیت او وحشی گری په ډاګه کوی، مننه کوو٠ ستاسو د نورو همکاریو په هیله٠

دا دی ستاسی رالیږلی مطلب:

اوس هر څوك په دی پوهیږی چی ښځې د ټولنی نیمایی برخه تشکیلوی او د ژوند په بیلابیلو برخو کی فعال نقش لوبولی دی٠ د بشری تاریخ په اوږدو کی ښځو همیشه د نارینوو سره اوږه په اوږه فعالیت کړی او محیط ته یی په خپله کټه تغییر ورکړی دی٠ په افغانستان کی هم ښځو تل په تولیدی چارو کی مستقیمه برخه لرلی دی او په زیاتره سیمو (نورستان) کی زراعتی چاری ښځې تر سره کوی٠ سره د دی ښځې د پردیو ضد جګړو او د وطن څخه د ځاریدنو اوږد او ځلانده تاریخ لری٠ د ملالی څخه نیولی تر د مقاومت روسی ضد جګړی شهیدانو لکه ناهید، وجیهه او داسی نوری او هم د اخوان او د هغوی د پخوانی ملګرو (خاد او کی جی بی) لخوا د مینا خور په شهادت رسول په ټولنه کی د ښځو خورا نقش په ډاګه کوی٠

بنسټپال د هر څه نه مخکی د ښځو په هوښیاریدو او خوځیدو کی خپله نابودی وینی، ځکه د دوی په نظر ښځې د شهوت د اطفا او د ماشوم د زیږولو ماشین حیثیت لری چی باید کورنی کارونه، پخلی او ماشوم وروزی٠ د پیښور کمپونو کی د عربی وهابیانو لپاره د افغانی پیغلو او کونډو مارکیټ پرانیستل او ۶۰ کلنو ملایانو ته د ۱۵ کلنو جونو ودول، د بنسټپالو نور د ښځو ضد جنایتونه دی٠ له دی کبله هغوی د ښځو له آزادی او حقوقو سره سخت ضدیت ښایی٠ کابل باندی د برغل کولو نه وروسته په ښځو باندی تیری کول، تښتول او د هغوی تیبونه پریکول د دوی نور لړزونکی بی ناموسانه اعمال په ډاګه کوی٠

په سیاسی او ټولنیزو چارو کی د ښځو نقش لوبولو څخه پرته د هیواد آبادول او پرمختګ هیڅ امکان نه لری٠ که بنسټپال هر څومره د اسلام په نوم هلی ځلی وکړی چی د ښځو حقوق تر پښو لاندی کړی خو زمونږ خلکو اوس د دوی پردی پاله، ارتجاعی او جنایتکارانه ماهیت پیژندلی دی٠ لری نه دی هغه ورځ چی زمونږه خلك نر او ښځې د خپلی آزادی، پت او وطن د ژغورلو په خاطر دغه د بنسټپالی طاعون چی د پاکستان، ایران، عربستان او نورو پردیو اسلامی او غیر اسلامی هیوادونو له خوا راتپل شوی دی، ترتله پوری لمنځه یوسی٠

● ● ●

دوست محترم س٠ ر٠ رحیم ـ پشاور،

از نامه و پست کارت ارسالی تان ممنونیم٠ جمعیت انقلابی زنان افغانستان بمثابه اولین سازمان متشکل زنان آزادیخواه وطن ما در سال ۱۳۵۶ توسط شهید مینا در شهر کابل تاسیس یافت٠

از ابراز آمادگی تان برای همکاری با ما متشکریم٠

● ● ●

دوست محترم عارف رستمی ـ آلمان،

با تشکر از رسیدن نامه و حواله ۱۵۰ مارکی اطمینان میدهیم٠

منبعد کمك های مالی تانرا به حساب بانکی راوا فرستاده و رسید آنرا به آدرس مکاتباتی ما پست کنید٠ "پیام زن" برای تان مرتبا ارسال خواهد شد٠ درود های ما را بپذیرید٠

● ● ●

خواهر گرامی ثریا محبوبی ـ سویس،

از حسن نظر تان نسبت به "پیام زن" ممنونیم، آنرا مرتبا برایتان خواهیم فرستاد٠ بها و مخارج پستی آنرا میتوانید به حساب بانکی دالر یا مارك آلمانی ما در کویته ارسال نمایید٠

● ● ●

دوست محترم داوود ـ سویدن،

از ابراز علاقمندی تان به "پیام زن" ممنونیم٠ مقاله‌ی ارسالی تان تحت عنوان "خانه من" را بدست آوردیم٠ خواهان همکاری های بیشتر شماییم٠

پیام زن و ضمیمه آن برای تان فرستاده شد پول آنرا میتوانید به حساب بانکی ما انتقال دهید٠

● ● ●

دوست گرامی فیروز ـ فنلند،

در قسمتی از نامه شان نوشته اند: "یقین داشته باشید در مبارزه تان علیه حکام مرتجع افغانستان، ایرانیانی را که علیه دستگاه ارتجاعی ـ فاشیستی جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، دوستان وفادار و متحدان واقعی خود خواهید یافت٠"

ماهم آرزومند یکچنین همبستگی ای ملموس میباشیم٠ طبق

←

درخواست، "پیام زن" و ضمیمه آن به آدرس تان ارسال شد. منتظر نامه های دیگر شما میباشیم.

● ● ●

برادر گرامی هـ.ش.ف. ـ ترکیه،

از ارتباط دوباره با شما خوشحالیم. چهار بیتی های ارسالی تان رسید. در ترکیه دفتر نداریم. از طریق آدرس مکاتباتی برای ما نامه و مطلب بفرستید.

● ● ●

دوست گرامی مظاهر ـ پشاور،

"پیام زن" را بنام خود تان خواهیم فرستاد. موفق باشید.

● ● ●

برادر گرامی دوست محمد ـ دنمارك،

به آدرس هایی که تذکر داده بودید "پیام زن"، بروشور و ضمیمه "خیرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه گری رژیم ایران" ارسال شد. کمك معنوی شما به ما فراوان ارزش دارد.

● ● ●

خواهر گرامی ن. ـ آلمان،

از اولین نامه تان تشکر. از حسن نظر و ابراز همکاری تان با جمعیت انقلابی زنان افغانستان ممنونیم. مشکلاتی که تذکر داده اید متاسفانه دامنگیر تمام زنان معصوم کشور ما میباشد که فقط با همبستگی و ارادهء رزمنده میتوان برآن غلبه یافت. همکاری تانرا با ما ادامه دهید.

● ● ●

دوست عزیز س.ا. لاجوردی ـ امریکا،

بر اساس درخواست شما شماره ۳۶ ـ ۳۵ "پیام زن"، ضمیمه "خیرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه گری رژیم ایران؟" و بروشور فعالیت های "راوا" ارسال شد. لطفا از رسید آنها اطمینان دهید. نام ما همان "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" میباشد.

● ● ●

آیا "پیام زن" شعله‌ای و مدافع مسعود است؟

دوست گرمی ما ن.عمر ـ پشاور،

در نامه‌ای که آنرا اندکی خلاصه کرده ایم مینویسد:

"من از مهاجرین نو بوده و تا حال جز از نشریه بدنام "شهادت" و "فتح" و غیره، نشریه‌ای چون "پیام زن" را مطالعه نکرده بودم. بخصوص بعد از سقوط حکومت پوشالی نجیب به شما باید تبریك گفت که در شرایط ظلمت و تاریکی چراغی را فروزان کرده اید با نام "پیام زن" تا مردم را آگاهی داده و پرده از چهره های کثیف این ضد انقلابیون و جنایتکاران مسلمان نما برگیرید.

من هم گذشته سیاسی دارم و هم زیاد عملیات نظامی انجام داده ام، البته در شهر زیبای کابل و ویرانهء فعلی اما گورستان آینده بنیادگرایان. با دیدن شماره ۳۵ ـ ۳۶ و ضمیمه آن تصمیم دارم تمام شماره های گذشتهء آنرا نیز مطالعه نمایم...

شما زیاد کلمه بنیادگرا را در مورد رهبران بکار میبرید. من با این اصطلاح مخالف نیستم لیکن چه بهتر که بجای بنیادگرایان از صفاتی مانند قاتلین، دزدان، جنایتکاران و غیره استفاده کنید که برای مردم ما کاملا مفهوم است.

از احمد شاه مسعود که عملا در جنگ های کابل شرکت دارد و بنیادگرا است دفاع میکنید. از او نام نمیبرید و حتی میخواهید از او توصیف هم بکنید که به نظر من دو دلیل وجود دارد یا اینکه او را در نظر دارید تا در آینده با خود داشته باشید و یا اینکه او را قبلا از خود نموده اید که من به آن کاری ندارم اما اگر می خواهید مسعود را دور از همه اتهامات نگهدارید اقلا از وی هیچ نام نبرید نه خوب و نه بد. بهر صورت چون شما بعضا از شعلهایها حمایه میکنید اکثر مردم به این عقیده اند که شما شعله‌ای هستید لذا از هر که حمایه کنید آن شخص شعله‌ای محسوب میشود. اینکه هرچه باشید طرز تفکر خود تان است شاید درست باشد اما بهتر است تا از مردم و با مردم بود و هرآنچه را مردم می پذیرند باید آنرا دریافت و عمل کرد ولی آگاهانه و دقیق... من تمام مجله شما را خواندم و همه اش قابل قبولم است. انتقاداتم بر آن از روی علاقه ام است."

● در باره اصطلاح "بنیادگرایی" در شماره های قبلی و در نوشتهء نسبتا مفصل "بنیادگرا و بنیادگرایی چیست؟" بحد کافی توضیح داده ایم.

● برچسپ "شعله‌ای" دیگر کهنه شده. خاینان اخوانی و دنباله روان شان همیشه از سر استیصال و تنگ آمدن قافیه این لقب را به مخالفان میدهند تا بزعم احمقانه خود مخالفان را کیش و مات کنند. غافل از اینکه مردم ما نسبت به آن جریان سیاسی همیشه بعنوان جریانی آزادیخواهانه، انقلابی و عمیقا ضد وابستگی و بیگانه پرستی نگریسته اند. شما مشخص نساخته اید که ما از کدام شعله‌ای ها "حمایه" کرده ایم. آنان به "حمایه" ما نیاز چندانی ندارند. ولی ما از برخی شاعران شهید شعله‌ای دفاع کرده و میکنیم. اینروز ها که این و آن شاعر و نویسندهء مرتد، خاین و تسلیم طلب با هزار و یك شیوه رذیلانه و اخوان خوش کن میخواهد بر یاد و ارثیه آن شهیدان خاك بپاشند، مخصوصا خود را ملزم به دفاع از آنان میدانیم و این هرگز سیاستی منافی مردمی بودن ما نیست.

● "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" همواره روی دموکراسی و ارزشهای آن تاکید ورزیده و درفش مبارزه را با بنیادگرایان و در راس آنان گلبدین از گذشته ها تا کنون بدوش کشیده

←

است.

هر زمانی و مخصوصا در شرایط فعلی که افغانستان سوختهٔ ما اسیر چنگال فاشیستان بنیادگرا گردیده، میزان مردمی بودن، انقلابی بودن، خواهان دموکراسی بودن و ... فقط و فقط در مبارزه ضد بنیادگرایی افراد ونیرو ها نهفته است. در هیچ شمارهٔ از پیام زن چنین چیزی نیامده که مفهوم دفاع از احمدشاه مسعود باشد.

"پیام زن" صرفا خواسته انعکاس دهندهٔ نظریات و گفته های احمد شاه مسعود برضد گلبدین و خاینان هم قلاده اش باشد. وقتی وی از جنایات گلبدین و مداخله آی.اس.آی و یا در دفاع از دموکراسی سخن میگوید، بخاطر آگاهی یافتن مردم باید آنها را منتشر سازیم. نقل نظرات ضد بنیادگرایی افرادی دیگر مثل عبدالحق و غیره نیز بر اساس همین سیاست استوار بوده است. ولی ما قاطعانه بر این باوریم که مسعود و امثالش باید در عمل ثابت سازند که طرفدار دموکراسی، ضد وابستگی و از لحاظ فکری و سیاسی ضد بنیادگرایی میباشند. مردم ما فراموش نمیکنند که اینان بیش از ۱۵ سال را در احزاب اخوانی جنایتکار و فاسد بسر کرده اند. و اکنون هم اگر از یکسو علیه گلبدین و مزاری چنگ و دندان نشان میدهند از سوی دیگر با "استاد" و "پروفیسر سیاف" خندان و خوش در ائتلافی "جهادی" قرار دارند. ما بنوبه خود هیچگاه این واقعیتها را نادیده نمی گیریم اما در عینحال تصور نمی توانیم که در برابر اظهارات ضد بنیادگرایی مسعود (که از رهبران به شمار نمیرود) چشم ببندیم.

باید سیر فعل و انفعالات در کمپ "جهادی" و تضاد ها بین آنرا با دقت مورد توجه و تحلیل قرار دهیم. "نام بردن خوب یا بد" ما یا هر نشریهٔ دیگر از افراد تعیین کننده نیست. تنها چنانچه گفتیم جریان عمل مستمر است که ماهیت واقعی و صداقت و پیگیری افراد را نسبت به ادعا های دموکراسی طلبانه و ضد بنیادگرایی آنان آشکار خواهد ساخت.

• • •

گران ورورعمر خان ـ مسجدالقران پیښور،

زموږ د مجلې د خوښونې څخه مو منه کوو، د"پیام زن" پخوانی گڼې مو در واستولې. ستاسو د نورو لیکونو او همکاریو په هیله.

• • •

دوستان کمیته دفاع از حقوق زنان عراقی در ترکیه،

نامه تانرا در مورد کمك به نجات جان آشتی اسماعیل ـ حسین یکتن از رهبران سازمان مستقل زنان عراقی از بیماری ای مهلك، بدست آوردیم.

ما بنوبه خود از این خبر بسیار متاثر شدیم. راجع به امکانات ما درین زمینه نامهٔ برایتان ارسال شد.

به امید صحت یابی عاجل بیمار ما.

• • •

خواهر گرامی جاهده ـ هری پور پاکستان،

سلام های گرم ما را بپذیرید. چند شماره "پیام زن" را برایتان ارسال نمودیم. با مطالعه آنها جواب سوالات تانرا خواهید یافت. با شما موافقیم که زنان فقط با کار و پیکار خستگی ناپذیر میتوانند تمام زنجیر هایی را که بر دست و پای شان سنگینی میکند درهم شکنند. البته ما معتقدیم که مبارزه مشترك زنان با مردان میتواند در راه کسب آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی موثریت و برندگی داشته باشد. بازهم برای ما نامه بنویسید.

• • •

نام "رهبران" وضو را باطل میسازد

دوست گرامی ع.ب. نبی ـ کانادا،

۵۰ دالر ارسالی تانرا دریافت نمودیم. از شما متشکریم. قسمتی از نامه و شعر ارسالی تان:

"چندی قبل مجله های "پیام زن" برایم مواصلت نمود. دیدن آن به شادی و انرژی ما افزود. خواستم خبر خوش را ذریعه تیلفون به یك دوست خود بدهم. دوستم تصور کرد که خبری باید باشد. ولی بعد از شنیدن خبر رسیدن مجله ها گفت نماز دیگر را خوانده و تا نماز شام نمی خواهد وضو اش بشکند. و خواهش کرد تا نامی از "رهبران جهادی" را برایش نگیرم چون کسیکه وضو داشته باشد و نام آنان را بر زبان راند وضویش باطل میگردد!"

آنکه ناپاك فطرت است و پلید
چشم ارشاد از او نشاید داشت
وای برآن مرید ناقص عقل
که چنین کس مراد خود پنداشت

• • •

دوست محترم احمد جاوید عمر ـ آسترالیا،

شماره ای از "پیام زن" را همراه با نامهٔ در مورد چگونگی پرداخت کمك مالی برایتان ارسال نمودیم. چشم براه مطالب ارسالی تان میباشیم.

• • •

برادر گرامی محمد حبیب صالحی ـ چترال،

با تشکر چهار نامه، شعر و وجیزه های ارسالی شما را دریافت نمودیم. وجیزه ها را قابل نشر نیافتیم. "پیام زن" ارسال شد. چون کاست "لیلای میهن" تمام شده بناءً کاست "خون کابل" را برایتان فرستادیم.

قسمتی از نامه و شعر ارسالی تان:

"من ۱۹ سال بیش ندارم اما از زمانیکه دست راست و چپ را شناختم جنگ را دیدم و روزگار بد را. یك روز خوش را هم



ندیده ام. آرزوی ما این بود که بعد از ۱۴ سال انتظار قلب های ما روشن شود ولی افسوس که اینطور نشد چون این رهبران وحشی نمی گذارند مردم افغانستان آرام شوند بلکه میخواهند تباه و برباد شوند."

ناله مردم

بازکنم ناله درین انجمن — هست درین ناله من صد سخن
ناله من ناله این مردمان — درغم جای اند و لباس اند و نان
نان ندارد که بخون تر کند — خانه ندارد که شبی سر کند
خانه بدوشی است همه پیشه اش — نان و لباس است در اندیشه اش
شهر ندارد که به هامون رود — دشت و دره با دل پرخون رود
ناله کنم تا که خروش آورم — این دل سنگ تو بجوش آورم

• • •

تظاهرات ضد رژیم ایران در کویته

برادر گرامی ژنده پوش ـ کویته،

ازنامه تان و عکس های مربوط به تظاهرات ضد جمهوری اسلامی ایران در کویته سپاسگزاریم. مختصری از گزارش و یکی دو عکس را ذیلا چاپ کردیم.

"این حقیقت پوشیده نیست که رژیم ایران وجود هیچ فرد آزادیخواه را تحمل ننموده و نیروهای سیاسی مخالف خویش را به نام قاچاقچی از بین میبرد. میکروب رژیم آخوندی از سرحدات ایران تجاوز و به کشور های همجوار سرایت نموده است. دولت ایران آخوند های مزدورش را بنام نصر و سپاه در بین ملیت هزاره افغانستان بوجود آورده است که جز جنایت، رذالت و نفاق اندازی کار دیگری ندارند.

مهاجران ما در ایران هیچگاه از گزند سپاه پاسداران و حزب اله در امان نیستند، صد ها تن از مهاجران افغان به شهادت رسیده و یا به جنگ ایران و عراق فرستاده شده اند.

در این اواخر رژیم ایران اسیران مهاجرافغان را که بیشتر از هزار تن بودند در یکی از اردوگاه های استان خراسان به قتل رسانده و اسارتگاه را به مسلخ مبدل ساخت. اکثریت این قربانیان از ملیت هزاره بودند. چنانچه تمام جنایتها و خیانتهای این رژیم فاشیستی تحت شعار اسلام و "مبارزه با مواد مخدر" صورت گرفته و میگیرد.

ملیت هزاره و سایر مهاجران افغان مقیم کویته بخاطر تقبیح و محکوم نمودن کشتار مهاجران افغان به تاریخ ۲۹ جولای امسال تظاهراتی وسیع با شرکت زنان، مردان و کودکان برپا نمودند.

تظاهرات ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر از مسجد عیدگاه علمدار رود شروع و تا میزان چوک ادامه یافت. مظاهره کنندگان میخواستند که قونسلگری، خانه فرهنگ و مکاتب ایرانی برای





ملیت هزاره این لانه های جاسوسی را در کویته آتش بزنند. اما پولیس پاکستان و "هزاره ستودنت فدریشن" (HSF) مانع گردیدند. در جریان راه پیمایی شعار های ضد رژیم داده میشد و از دولت ایران خواسته شد تا به جنایات و آزار و اذیت خود علیه مهاجران ما پایان دهد. تظاهرات ساعت ۷:۳۰ خاتمه یافت.

• • •

دوست گرامی ف.ن. ـ اسلام آباد،

از اطمینان تان در مورد دریافت "پیام زن" متشکریم تماس تانرا با ما حفظ کنید. سلام و احترام متقابل ما را بپذیرید.

• • •

خواننده ارجمند صدیق صادقی ـ فراه،

از ارسال شعر تان با نام "ای ملت تپیده بخون متحد شوید" متشکریم. خشم شما علیه وطنفروشان بنیادگرا را میستاییم. اما لازم است بیشتر شعر بخوانید و مطالعه کنید تا بتوانید آنهمه شور و احساسات تانرا برای رهایی ملت و میهن دریده شدهٔ ما با هنرمندی در شعر بیان دارید.

• • •

دوست گرانقدر پ.ن.۱۰ ـ کانادا

از نامه و توضیح تان راجع به ماخذ مقالهای در مورد دلایل علمی تساوی زن و مرد که مدتها پیش فرستاده بودید، متشکریم. مقاله مذکور را در این شماره گنجاندیم. آرزومند دریافت مطالب بیشتری از این قبیل از سوی شما هستیم.

• • •

خواننده گرامی نادیه شریفی ـ اسلام آباد،

از حسن نظر و علاقمندی تان به "پیام زن" ممنونیم. شعر ارسالی در اوضاعی مشخص برای ایران سروده شده بود و با فاجعهای که جنایتکاران "جهادی" در کشورما برپا کرده اند، نمی خواند. یعنی لحن و مضمونش در برابر جنایتها و

←

تبهکاریهای حاکمان بنیادگرا در افغانستان بسیار بیرنگ و ناقص است. بازهم برای ما نامه بنویسید.

● ● ●

"پیام زن" ولی د خاینو بنسټپالو لیکنی نه نقد کوی؟

گران وورور م. م.الف له اسلام آباد نه د خپل انتقادی لیك په یوی برخی کی لیکی چی:

"د مثال په توگه "پیام زن" ولی د بنسټپالو د خپرونو لکه "شهادت"، "مجاهد"، "امید" او داسی نورو لیکنو په هکله څه نه لیکی او هغه نه افشا کوی؟"

● قدرمنه وروره، ستاسو له ټولو انتقادونو څنی مننه. ستاسو د لیك په ځواب کی مو یو ځانگړی لیك درواستوه. خو پورتنی انتقاد ته مو په همدی ځای کی ځواب ورکوو تر څو د نورو لوستونکو د ذهن روښانه کولو لپاره هم گټور تمام شی.

مونږ کابل باندی د بنسټپالو له تیری څنی پخوا په "پیام زن" یا د هغو په ضمیمو کی د اخوانی څینو خپرونو مهم ټکی چی په اصطلاح د مشی او ایدیولوژی له اړه بی اهمیت درلود په گوته کړیدی . او دی کار ته په راتلونکی کی هم دوام ورکوو. خو دا طبیعی ده چی نه تاسو او نه به بل کوم لوستونکی له مونږ څخه دا انتظار ولری چی مونږ به هرومرو د هغوی د ارتجاعی او منځنی پیړی ډوله ټولو اوتو بوتو او له ابتذال نه ډکو لیکنو ته ځواب ورکول خپله دنده وگڼو. له بل پلوه وطن پلوروونکو بنسټپالو په دی دوه نیمو کالونو کی خپل سربښت او واقعی څیره د نړیوالو په وړاندی دومره په ډاگه څرگنده کړی ده چی د هغوی د کرغیړنو خپرونو افشا کولو لپاره دومره ضرورت ندی پاتی شوی.

د مقاومت د جگړی په دوران کی چی زمونږ خلکو وطن پلوروونکو پرچمیانو او خلقیانو ته د ټوپك په شپیلی ځواب ورکاوه، څنی داسی ډلی هم وی چی د مختلفو اړخونو څنی بی په بی واکه مزدورانو نیوکی کولی او له هغو سره بی دعوه او مرافعه په لاره اچولی وه چی د دغو کړووړو په سر بی ځانونه زمونږ د خلکو په وړاندی د ملنډو وړ وگرځول. اوس هم زمونږ په نظر هغه څوك چی د خلکو د آگاه کولو او یو موټی کولو په ځای یوائی د بنسټپالو د جنایتونو او خیانتونو افشا کول او له هغوی سره په یو "پلمیك" کی اخته کیدل، په حقیقت کی په آگاهانه یا نا آگاهانه ډول ځان ایستل او د خلکو تیرایستل دی.

مونږ باور لرو په اوسنیو حالاتو کی چی خیانت او سپړی وژنه د بنسټپالو اصلی ورځینی مشغولتیا گرځیدلی ده، د هغو په ورځینیو سپکو سپورو باندی گوته ایښودل په حقیقت کی د هغوی د غاصبانه، تروریستی او نامشروعی واکمنی یو ډول په رسمیت پیژندل دی چی هغوی لا نور هم خوشحاله او زړه ور کوی. نور د هر ډول بنسټپالی ماسك څیری شویدی. د آزادی غوښتونکو مطبوعاتو دنده ده چی زیار وباسی ترڅو هغه نظامی یا ملکی، بی کابینی یا کابینه واله خاینان افشا کړی چی غواړی د مختلفو احمقانه دلایلو او بهانو له مخی په ډیری بی شرمی او پستی سره د گلبدین او ربانی په وړاندی خپله گونډه وهل د خلکو له سترگو پټ کړی.

● ● ●

برادر عزیز مقصود ــ پشاور،

از گزارش ارسالی تان در مورد کندز ممنونیم. بخشی از آن را در صفحات گزارش های این شماره ملاحظه کنید. بازهم برای ما مطلب بفرستید.

● ● ●

از شرفباختگان دوستمی

داکتری افغانی ــ اسلام آباد،

"من داکتر در اسلام آباد هستم و اخیرا یکی از مراجعین من که از کابل آمده چنین قصه کرد:

بعد از "فتح" بالاحصار توسط شورای نظار "فاتحین" دریافتند که در محل مذکور علاوه از انباشت های تاراج که محصول چور و چپاول سگ های دوستمی بود، حدود هفتاد زن و دختر معصوم مردم کابل در اسارت این اراذل قرار داشتند.

وضع صحی این زنان خیلی رقت بار بود و هر کدام داستانهای تکاندهنده وجگر خراشی از این خوکان وحشی داشتند. اکثریت آنان حامله و تعدادی از آنان ولادت نیز کرده بودند و عده‌ای از خونریزی مقعد حکایه میکردند. معلوم نیست که درندگان شورای نظار با ایشان چه معامله کرده اند. صدای این قربانیان تا ابد بگوش دنیای خارج نخواهد رسید."

● دوست عزیز، امیدواریم حتما در آینده نام مستعاری برای تان انتخاب نمایید. منتظر نامه و گزارش های بعدی تان هستیم.

● ● ●

گلبدین ۸۰ میلیون دالر اسلحه از روسیه می خرد

برادر گرامی ظهیر ــ مسکو،

در نامه‌ی خویش مینویسند:

"... دست اندر کاران مجله را در روشنگری و روشنگری هایشان سپاس گفته سلامتی و بهروزی های مزید شان را خواهانم.

یکی از خصوصیات مردم ماست که با وجود اختلافات و جنگ های محلی و منطقوی بین حکام و خانها، هر گاه تهاجمی از خارج صورت گیرد و مسئله آزادی و هویت ملی مطرح شود همه اختلافات قبلی خویش را کنار گذاشته و علیه دشمن مشترك دست به دست هم داده از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور بدفاع

←

بر می خیزند. مردم علیه مهاجمین روس و نوکران شان به پا خاستند و بخاطر کسب آزادی و استقلال قربانی های بیشماری را متحمل شدند. ولی "جهادی" های ضد دموکراسی و ضد زن با چنگ انداختن به احساسات مذهبی مردم و به جیب زدن کمك های عظیم غربی و عربی جنبش ملی را از مسیر اصلی آن به بیراهه سوق دادند، تضاد های ملیتی، نژادی، لسانی و قومی را هر چه بیشتر شدت بخشیدند، عده‌ای از افراد را بخاطر خواست های پلید خویش و ویرانی وطن توظیف نمودند.

بنیادگرایی در یك کلام دشمن اساسی مردم، فرهنگ و تمام نهاد های مادی و معنوی کشور میباشد. گلبدین این جاسوس شناخته شده‌ی سیا و کی جی بی دست هتلر، موسولینی، تره کی، امین و نجیب را از پشت بسته است. در این اواخر نماینده‌ی باند گلبدین بنام داکتر ارغندیوال به روسیه آمده و طور سری خواهان خرید اسلحه به ارزش حدود ۱۵۰ میلیون دالر امریکایی شده است ولی دولت روسیه صرف با فروش اسلحه به مبلغ ۸۰ میلیون دالر موافقه نموده است. سوال در این جاست که این قدر اسلحه برای چه؟ آشکار است که گلبدین با خرید این اسلحه میخواهد جنگ، قتل، غارت، بی ناموسی و ویرانی را طبق ادعایش بیشتر از ۲۵ سال دیگر ادامه دهد. دولت روسیه با کدام مسئولیت و با کدام نورم های بین المللی به این عمل موافقه نموده است؟ دولت روسیه با کمك های غیر مستقیم از طریق ازبکستان به دوستم و فروش سلاح به گلبدین به تقویت تشنج در مرز های کشور ما پرداخته و میخواهد از آب گل آلود ماهی بگیرد."

● ● ●

برادر گرامی عطش ـ ولایت ارزگان،

طی نامه‌ای مینویسند:

"... توفیق شما را در برآورده ساختن آرمان والای تان خواهانم. شما یگانه ندای این ملت مظلوم میباشید. امیدوارم گزارش مرا بدون کم و کاست نشر نمایید...."

● با پوزش از تاخیر در چاپ گزارش تان آن را در همین شماره آوردیم.

● ● ●

جبین سایی "افغانستان تایمز" مقابل رژیم ایران

خواننده ارجمند ما غفور از امریکا که "افغانستان تایمز" را دیده آنرا همراه با نامه‌ی مفصلی برای ما فرستاده که در اینجا قسمتهایی از آنرا میآوریم:

"به راستی که برادران شیطان همدل و همزبان اند. مزدوران علنی ایران (حزب وحدت) علیه افشاگریهای "پیام زن" زبان نکشوده چون خوب میدانند که "پیام زن" فقط گوشه‌ای از جنایاتشان را بازگو کرده است که چیزی نیست. اما ناشر "افغانستان تایمز" خواسته "پیام زن" را به محاکمه بکشاند تا نسبت به رژیم ایران جبین سایی کند. او به جای اینکه منحیث یك انسان و هموطن همدردی خود را با مهاجرین نشان دهد و چهره کریه جمهوری اسلامی را برملا سازد کوشیده به صحت مطلب "پیام زن" به نظر تردید بنگرد.

... ایرانیان شرافتمند نتوانسته در مقابل جنایات رژیم علیه مهاجرین افغان سکوت کنند که میتوانیم مثالهای زیادی از نشریات شان بیآوریم ولی چون اغلب آنها در منجمله ضمیمه "خیرخواهی مردم افغانستان یا ..." منعکس شده ذکر آنرا اضافی میدانیم. نویسنده "افغانستان تایمز" بخاطر تملق به درگاه ملا رفسنجانی پیشنهاد میکند جلو نشریات "راوا" گرفته شود. آقای معصوم اخلاص رژیم استبدادی ایکه مردم خود را به سیهروزی کشانده روزانه چندین نفر را اعدام و ترور میکند، برای اضافه تر از دو ملیون کارگر، معلم، داکتر، انجنیر و غیره شرایط زندگی را در زادگاهشان نامساعد ساخته است، زنان را از اساسی ترین حقوق انسانی محروم ساخته و استادان زن دانشگاه ها در اعتراض علیه خفقان آخوندی خود را آتش میزنند، بالاخره رژیمیکه بنای آن بر فاشیزم مذهبی و شونیزم استوار است چطور بر مهاجرین ما ظلم روا نمیدارد؟ آیا برای یك افغان شریف و ضد بنیادگرا عار نیست که آنهمه خبر از رسانه ها درباره ستم و فشار های جانفرسا بر مهاجرین افغان را در ایران بشنود و بخواند ولی با اینهم در صحت مطلب "پیام زن" تردید کند؟ نیرویی که در مورد برخوردهای غیر انسانی رژیم ایران مقابل مهاجرین سکوت کند، بخواهد یا نخواهد با فاشیزم بنیادگرایی همبستر می شود.

هنوز "پیام زن" از کشتار افغانها در اصفهان، مشهد، اردوگاه سنگ سفید فریمان، اردوگاه برسیر کرمان، شیراز، کار اجباری در سر بیشه بیرجند، اردوگاه جهنمی تایباد، جریمه های نقدی بی مورد مهاجرین در تمام شهر های ایران و ده ها نمونه دیگر از جنایات جمهوری اسلامی چیزی نگفته است. تنها اعلامیه های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۵ وزارت کار ایران به وضاحت گویای برخورد ضد انسانی جمهوری اسلامی میباشد که در آنها قید شده "افغانها فقط حق اشتغال در امور ساختمانی و کار های "پست" را دارند. در نانوایی ها، رستورانها، هوتل ها، دارو خانه ها و غیره کارگر افغانی صلاحیت کار راندارد."

... آقای معصوم اخلاص از رفسنجانی جویای "حقیقت مطلب" شده است. ولی رفسنجانی به یقین به این تقاضای ابلهانه خواهد خندید. اگر از ترکی و امین می پرسیدند که آیاصحیح است شما مردم را زنده زیر خاك میکنید، چه جواب میدادند که حال رفسنجانی با "صرف چند ساعت وقت گرانبهایش" به آن جواب دهد. فکر میکنم که حتی مزاری ها هم اگر نامه‌ای سرگشاده عنوانی رفسنجانی بنویسند از بکار گرفتن چنین لحنی شرم خواهند ورزید. حتی شنیدم که چنگیز پهلوان نیز مجبور شد که در رابطه

←

با مهاجرین افغانی زبان به شکایت از رژیم محبوبش بگشاید و خجالت کشیده که در مقابل آنچنان برخوردهای دولتش مانند ناشر "افغانستان تایمز" تردید و سکوت بخرج دهد.

آقای معصوم اخلاص در اخیر نوشته که "حاضرم باهر داوطلب دیگر به ایران سفر کنم و حقیقت مطلب را از روی ایمان و بی جهتی کامل بیرون بکشم."

"بی جهت" بودن وی از تیتر نامه اش واضح است. قضاوت را به خوانندگان دیگر میگذارم که رژیمی که از ورود سازمانهای حقوق بشر جلوگیری میکند چطور برای ناشر "افغانستان تایمز" اجازه خواهد داد که برای "بیرون کشیدن حقیقت مطلب" به تل سیاه برود مگر اینکه او دست آموز جمهوری اسلامی شده باشد؟

در این روزگار تنها "پیام زن" است که چنین بیباکانه، مستدل و با موضعی قاطعانه‌ی ضد ارتجاع و ضد بنیادگرایی دل مردم آزادیخواه ما را در داخل و خارج کشور گرم و پرغرور نگهمیدارد.

اگر نشریاتی مانند "پیام زن" را نداشته باشیم، ورقپاره هایی چون "افغانستان تایمز" (حتی نامش هم جالب است) موجب شرمساری انسان نزد دوست و دشمن اند. به این واقعیت حتی کسانی که با "پیام زن" اختلافهایی هم دارند، معترف اند.

برای شما پیروزی های بیشتری را در امر خدمت به مردم خواستارم."

● ● ●

"آزادی زنان در گرو برکندن بنیاد ستمکاری است"

برادر گرامی ما غ.ج.څواک ـ کشمیر،

از دو نامه گرم و پر مهر شما تشکر می کنیم. نشریات درخواستی برای تان فرستاده شد. پخش آنها سهم پر ارزشی برای پیشبرد هدف مشترك ما بشمار میرود. قسمتهایی از نامه تان:

"... ترانه های خون کابل را در یکی از کاست فروشی های شهر میرپور کشمیر یافتم. ترتیب چنین آهنگ ها را که واقعا تار های دل را به اهتزاز میآورد برایتان از صمیم قلب تبریك میگویم. هر لفظ و هر آهنگ آن منعکس کننده فریاد آن و هم آهنگ با نوای آن است البته نه برای جنایتکاران کوردل که به امر اربابان خارجی شان هر آنچه از دست شان ساخته بود بر ملت روا داشتند و بی شرمانه آنرا "انقلاب اسلامی" خواندند و هنوز بخاطر تصرف "ارگ" بجان یکدیگر افتیده و جان شهریان را کوفته، ثروت ها را به یغما برده و شهر ها را تخریب می کنند.

... ولی ملت افغان یك ملت زنده است و با دسایس و حیله های شیطانی نمیتوان آنرا از بین برد.

آیا این بجای خود باعث اطمینان نیست که با وجود آنهمه ظلمت ها و تاریکی های ناشی از تعصبات و جهالت بنیادگرایان بازهم خواهران ما با قبول زجر و شکنجه و مرگ علم مبارزه را جهت نجات ملت و میهن شان برافراشته نگهداشته اند.

... قید ساختن زنان در چهار دیواری خانه برعلاوه آنکه منحیث انسان حقوق طبیعی آنان زیر پا می شود، در حقیقت بیشتر از نصف قوای بشری جامعه با همه استعداد های آن به هدر میرود و یکی از عمده ترین علت عقب ماندگی کشور های جهان سوم و بخصوص کشور های آسیایی نیز همین است.

... هدف عمده سازمان شما تامین حقوق زنان و تساوی آنان با مردان است، هدفی عالیست ولی نباید از یاد برد که اسارت زنان معلول علت های گوناگون از جمله جهل، تعصب، بی سوادی و عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی جامعه است. در جامعه ما مرد و زن هر دو از حقوق انسانی و طبیعی خود محروم اند. البته زنان نسبت به مردان تحت فشار بیشتر قرار دارند. بدبختی های که زنان ما با آن مواجه اند جزئی از مجموعه بدبختی هایی است که تمام جامعه ما را فرا گرفته است. فکر میکنم مبارزه صرف بنام حقوق زنان چندان نتیجه‌ای نخواهد داشت تا زمانیکه آفت های فوق الذکر وجود داشته باشند مسئله اسارت زنان حل نخواهد شد لذا باید بنیاد بی عدالتی و ستم را از کشور برکند."

● ● ●

گران ورور سعید ـ کنړ،

ستاسو لیك او شعر مو ترلاسه کړ. هیله مند یو چی خپله رابطه مونږ سره ټینګه وساتی. دا دی ستاسو شعر په همدی ګڼه کی:

پاخی دوطن پیغلو

وران کړو غلیمانو دا وطن آبادول غواړو
پاخی د وطن پیغلو وطن آزادول غواړو

زمونږ وطن جنت دی مونږ د بل چا جنت څه کوو
خپل هیواد مو ښه دی مونږ د بل چا هیواد څه کوو
ستا په پاکه مینه مونږ خپل ځان قربانول غواړو

ښکلی وطن وران کړو دی ناترسه غلیمان زمونږ
څوك بی شهیدان کړه څوك بی کونډی یتیمان زمونږ
نور د خپل وطن نه غلیمان نابودول غواړو

زمونږ وطن بی وران کړو شتمنی بی زمونږ لوټ کړله
دا هغه لیوان دی د خپل ولس وینه بی ګوټ کړله
خوله یی په وینو سره ده دغه خوله بی ماتول غواړو

خرڅ بی خپل وطن کړه ځانته وایی افغانان یو مونږ
د بل چا غلامی کړی مونږ ته وایی رهبران یو مونږ
داسی نوکران د خپل وطن نه ورك کول غواړو

● ● ●

←

برخورد نشریه "رویا" به "پیام زن"

دوست ارجمند فرهاد ـ هامبورگ ،

شماره‌ای از نشریه "رویا" (۱۹۹۴/۱) را برای ما فرستاده همراه با نامه‌ای و خواسته به مطلبی مندرج در آن راجع به لحن "پیام زن" پاسخ دهیم۰

برادر عزیز ، از محبت و قدردانی شما بسیار سپاسگزاریم۰ بدون تردید بزرگترین پشتگرمی ما در کار، استقبال فراوان خوانندگان از مطالب و مشخصا لحن و شیوه افشاگری ضد اخوانی پیام زن میباشد۰

عین شماره "رویا" را ناشران آن لطف کرده برای ما هم فرستاده بودند۰ تلقی نشریه مذکور از "پیام زن" واقعا به تلقی افرادی بشدت نازکخیال و نازکدل میماند که باید هیچ آگاهی ای از وضع افغانستان و جنس تبهکاران حاکم در آن نداشته باشند۰ "رویا" ضمن تاختن بر لحن کلام ما ، آنرا بدون ارائه هیچ دلیلی، خاص "گروههای منزوی" دانسته است۰ معلوم نیست "رویا" از کجا و چگونه کشف به عمل آورده که ما "از گروههای منزوی" هستیم؟ ما بخاطر آنکه با جمهوری اسلامی ایران یا هر رژیم فاشیستی مذهبی و غیر مذهبی ضدیتی آشتی ناپذیر داریم، "منزوی" هستیم؟ بخاطر آنکه بنیادگرایان "جهادی" را خاین و جنایت پیشه مینامیم، "منزوی" هسیتم؟ بخاطر آنکه "آزادی و دموکراسی یا مرگ" شعار اساسی ماست، "منزوی" هستیم؟ بسیار جالب است اگر "رویا" روشن میساخت یا بسازد که چگونه باید باشیم تا از "انزوا" برآییم؟

برپایه ملاك "رویا" ، آیا لحن "شهادت" ، "مجاهد" ، "افغان ملت" و غیره نشریات "جهادی" مبین آنست که احزاب بنیادگرا و نوکران آنها ، "گروههای منزوی" نبوده و در قلب مردم ما جا دارند؟ آیا در لحن مثلا "افغانستان تایمز" از نظر این دوستان "نسیم متانت کلام" وزان بوده و طبعا از "منزوی" ها هم بشمار نمیرود؟

ضمنا نفهیمدیم که لحن "پیام زن" چگونه "یادآور لحن نشریات فارسی سال ۵۷ و نشریات مخفی قبل از انقلاب است"؟

بنظر ما امر ناشران "رویا" امر بسیار ویژه‌ایست و واقعا شایسته آفرین گفتن۰ درین روزگاری که سهمناکترین و خونین ترین استبداد فاشیستی ـ مذهبی قرن در ایران بیداد میکند، "رویا" "بی ها کاوش و تفحص در مثلا "شعر حجم" و نظایر آنرا مهمترین مسئله تشخیص میدهند!

قسمت آخری "فرار از آغوش خرس و۰۰۰" به علت تراکم مضامین متاسفانه از چاپ ماند۰ با پوزش از نویسنده و خوانندگان چاپ آنرا در شماره بعدی وعده میدهیم۰

ازین منزجر کننده تر که "رویا" کار خسروگلسرخی و سعید سلطانپور دوتن از تابناکترین شهیدان انقلابی ایران قبل و بعد از سال ۱۳۵۷ را بنحوی متاثر از تیوری حزب خاین توده میخواند، "ای انقلاب مشت درشت مردم! " (سطری از سلطانپور) را به تمسخر میگیرد و او را با شاعری چون یداله رویایی مقایسه میکند۰

اگر اینها نمونه‌ی وزش "نسیم متانت کلام" به حساب روند، یکچنین "متانت" هایی همه ارزانی "رویا" باد!

راستی برادر جان ، کسانی که بر خون و یاد و شعر گلسرخی ها و سلطانپور ها حرمت نگذارند، حمله شان به "پیام زن" چه اهمیتی دارد؟؟

بیشتر از این حرفی با "رویا" نداریم که ما را جهانی ازهم جدا میسازد۰

◉ ◉ ◉

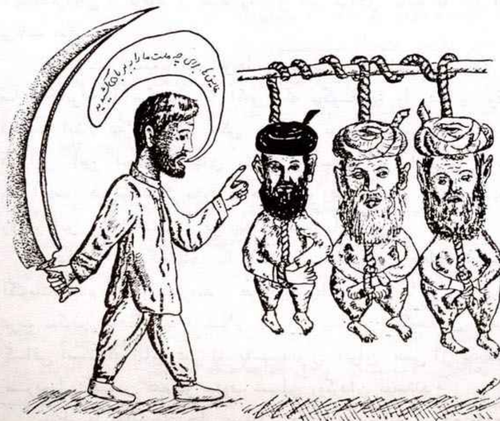
برادر عزیز م۰ صادق ـ کویته ،

گزارشی که در مورد حاجی قاسم فرستاده بودید دریافت نمودیم۰ در صورتیکه موصوف با "تنظیم های جهادی" ارتباطی داشته باشد معلومات دهید۰ در غیر آن از نشر آن معذرت میخواهیم۰ زیرا سیاهی و بی ناموسی افرادی چون حاجی قاسم در مقابل پلشتی و جنایات بنیادگرایان خاین در افغانستان رنگ می بازد۰ ما باید افشاگری و حمله‌ی خود را بر میهنفروشان بنیادگرا متمرکز سازیم که بازی کردن با جان و غرور و ناموس مردم ما و موجودیت افغانستان سرگرمی روزمره شان است۰

◉ ◉ ◉

برادر گرامی همایون ـ جاغوری ،

با تشکر کارتون های ارسالی تان را بدست آوردیم۰ که یکی از آن ذیلا به چاپ رسید۰ منتظر ارسال گزارش های موثق از اوضاع ولایت ارزگان از سوی شما هستیم۰ موفق باشید۰



گران ورور سمیع اله صافی ــ ناروی،

ستاسو د نیکو احساساتو څخه مننه کوو، د "پیام زن" هره گڼه چې کله خپره شوی، سمدستي مو تاسو ته لیږلی دی. ستاسو نوی آدرس مو تر لاسه کړ. بریالی اوسی.

● ● ●

مادر شهید سرور، سهیلا و دیگر خواهران گرامی ما ــ هانور آلمان،

جمعا مبلغ ۱۵۰ مارك كمك ارسالی تان به "پیام زن" را دریافت کردیم. از همکاری و مساعدت تان صمیمانه تشکر مینماییم. به مادر شهید خود اطمینان میدهیم که خواهران و برادران سرور و سرورها تا انتقام یك یك از شهدای بی کفن لحظه‌ای آرام نخواهند نشست.

● ● ●

دوست ارجمند عثمانی ــ سویس،

با سپاس و درود فراوان، از دومین طرح زیبای تان در همین شماره استفاده نموده ایم. "پیام زن" مرتبا ارسال خواهد شد. در انتظار طرح های دیگر تان.

● ● ●

امریکا و اروپا و مسلمانان بوسنیا

ج.و. ــ پشاور،

از نامه شما در باره وضع در یوگوسلاوی سابق متشکریم.

ما معتقد نیستیم که امریکا و کشور های اروپایی برای مسلمانان بوسنیا دل میسوزانند. اگر این ها کوچکترین احساس ناخشنودی نسبت به رنج و الم کشور های مسلمان دیگر میداشتند، اولا باید خاینان بنیادگرای ما را اینچنین به جان ملت ما نمی انداختند و یا لااقل اکنون که دیگر ضربه زدن به "امپراتوری شیطان" مطرح نیست، باید از دم آنان (بنیادگرایان) گرفته و همه را از سر گردهٔ ملت ما به دور پرتاب میکردند.

واقعیت اینست که امریکا و قدرتهای اروپایی با توجه به منافع خاص خود میکوشند تا اکنون که یوگوسلاویا را به این وضع کشانده اند، به حد اکثر ممکن جای پا در آن کشور دست یابند که این امر البته رقابتهای پنهان و آشکار بین آنها را دامن زده است. هر یك تلاش دارد تا حکومت و رهبر دست نشانده خود را در این و آن جمهوری نو پیدا داشته باشد.

هیچکدام از حکومتهای به اصطلاح مستقل این منطقه نماینده اکثریت مردم بشمار نمیروند. در مورد ماهیت ارتجاعی و وابسته عزت بیکویچ و دیگر به اصطلاح رهبران مسلمان یوگوسلاوی همین کافی است که آنان غیر از پاسداران ایران حتی از پذیرش مزدوران گلبدین هم در صفوف شان روگردان نیستند.

بنظر ما یگانه راه حل مسایل یوگوسلاوی سابق، عدم مداخله قدرتهای خارجی و قرار گرفتن ابتکار در دست نمایندگان واقعی مردم است.

● ● ●

آقای محمود.م. ــ پشاور،

در نامه‌ای راجع به ببر های تامیل در سریلانکا و وجود بنیادگرایی اسلامی در آنجا پرسیده اند.

ببر های تامیل خواستار کشور مستقل ایلام در شمال شرق سریلانکا اند که شامل یك سوم کل کشور میشود و بالغ بر دوملیون سکنه تامیلی دارد. تامیلی ها ۳۰٪ مجموع جمعیت ۱۸ ملیونی سریلانکا را تشکیل میدهند. هندوستان علاوه بر خواستهای هژمونیستی منطقه‌ای، همواره کوشیده دولتهای سریلانکا را در سرکوب ببرحمانهٔ ببر های تامیل یاری دهد تا رشد و پیروزی این جنبش منبع الهامی برای مردم تامیل نادو در هندوستان نگردد. اسرائیل و قدرتهای غربی نیز منافع شان را در نابودی این جنبش میبینند. یکی از رهبران "ببر های رهاییبخش تامیل ایلام" (LTTE) گفته است: "اگر غرب از کمك تسلیحاتی و مالی به سریلانکا دست گیرد دولت نمیتواند به جنگ با ما ادامه دهد. غرب به طور مستقیم و غیر مستقیم به این جنگ نابود کننده قومی کمك میکند. خودگردانی در چهارچوب فدرالیزم میتواند از طرف ما مورد بررسی قرار گیرد." ("فرنتیرپست"، ۳ مارچ ۹۳)

در سریلانکا حدود ۳۰۰ ۰۰۰ ۱ مسلمان بسر میبرند. اما بنظر میرسد که تا کنون کدام حزب اسلامی ای که مکروب بنیادگرایی بین آنان بپراکند، عرض وجود نکرده است.

● ● ●

خواننده ارجمند کریم ــ کانادا،

از دو شعر ارسالی یکی را بطور کامل و دیگری را قسما درینجا آوردیم. درانتظار دریافت شعر های بیشتر و بهتر شما.

چشم براه

من آن صخره‌ای بلندم، که با توفان و خشم دریا زیستم
هزار سیلی نامرادی خوردم بر سر و روی و شکیبا زیستم
همه عمر را سرنمودم با قفل و قفس، زندان و شکنجه
سالها در آرزوی پرواز به سوی خورشید فردا زیستم
وزگوهر اشك هزاران ستاره دوختم به پیراهن شب
وزخون دل فشاندم بذر و به امید حاصل فردا زیستم
صدبار گل باغ آرزویم پرپر شد ز باد های وحشی
هزار بار دیگر جوانه زدم گل کردم و در فکر احیا زیستم
هزار فریاد خفته در گلو و هزاران ناله در سینه دارم
همه جسم و روح درد و غمم گرچه آرام و بیصدا زیستم
از ظلمت قرون وز ژرفنای جهل تا به عصر شگفتن ها
بار بار زنده در گورم نمودند وباز درین ماتمسرا زیستم

● ● ●

←

"برادر کشی" یا جنگ سگان بیگانه

خواهر ما انجنیر شیما عزیز ــ پشاور،

در مطلبی منجمله مینویسند:

"شهر زیبای کابل ناگهان توسط یك دسته خاین به وطن ویران و پارچه پارچه شده و به یك خاك دان و شهر ارواح مبدل شد.

چرا ما توسط خود ما در خانه خود ما به واسطه ساطور خود ما توسط قصابان خود ما قصابی میشویم؟

سوال اینجاست که چرا اینقدر ظلم و ستم بر مردم خود روا میدارند. و برادرکشی میکنند. آیا افغان نیستند؟ آیا مسلمان نیستند؟ دیدیم که هتلر و چنگیز و تیمورلنگ و غیره به خاطر عظمت و منافع خود سایر ملل را قتل و قتال می کردند ولی بدبختانه افغان ها به خاطر عظمت و منافع دیگران مردم خود و وطن خود را تباه و ویران میکنند."

● فقط این خواهر ارجمند را توجه میدهیم که آن قصابانی که مردم ما را در این قریب سه سال زیر ساطور گرفته اند بهیچوجه از "خودما" نیستند. اینان خاینان و مزدوران بیگانگان هستند. بنیادگرایان همانند پرچمی ها و خلقی ها میهنفروشانی خون آشام میباشند و همانقدر دشمن مردم ما اند که تجاوزکاران روسی بودند.

آنان هم مسلمان اند هم افغان ولی مسلمانان و افغانهای خاین و جاسوس. آنان به یك معنی "برادر کشی" میکنند یعنی در واقع همه برادران "مکتبی" بنیادگرا اند که اکنون بخاطر شهوت "امارت" یکدیگر را میدرند. ولی زمانیکه دست خاین شان خون پدر، مادر، خواهر یا برادر من و تو را می ریزد، آیا میتوان گفت "برادر کشی" انجام گرفته است؟ اگر آن سگان دست آموز قدرتهای خارجی، کشتگان خود را "برادر و خواهر" بخوانند، من و تو همراه با شهیدان ما آنان را هرگز "برادر" خواهیم خواند؟

● ● ●

ښاغلی سید علی حضرت پاچا د فرنټیر پست ورځپاڼی خبریال ــ پېښور،

گرانه وروره، مونږ د ستاسو په نوم یو ځانگړی لیك ستاسو په نوی پتی درلیږلی ده هیله کیږی چی تر لاسه کړی به مو وی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

● ● ●

خواهر گرامی رحیمه رتبیل ــ دهلی جدید،

با تشکر فراوان از شعر ارسالی تان تحت عنوان "پیام آتشین"، آنرا در همین شماره آوردیم. در انتظار اشعار دیگر شما میباشیم.

● ● ●

میرویس متوکل از انجمن جوانان افغان ــ امریکا،

با تشکر از نامه شما بنابر خواستتان چند شماره از "پیام زن" ارسال شد. لطفا بها و مخارج پستی آنرا به آدرس بانکی ما انتقال دهید.

● ● ●

برادر گرامی س. عابد ــ پشاور،

با تشکر از حسن نظر تان، اینك قسمتهایی از شعر تان را میاوریم:

شفق ز آتش افروزی راکت بنشست بخون
ندایش بر سحر تیغیست که وهم بحر و بر گردید
ز فریاد وطن جویان چو ابر تیره گریان شد
بسوز سینه بریان نپاشید آب سرد و بی شرر گردید
ز بسکه آه مظلومان بگردون تیره تر گردید
ز فعل ظالمان پیر و جوان خونین جگر گردید
کلاغی عز چوکی یافت خود را چون هما دید
ز سوز و داغ طفلان سنگ بشکست و موران بر حذر گردید
شکایت تا کجا آرم چه سازم ز آه سرد مظلومان
که هر شام و سحر روح شهیدان دانگر گردید
تباهی و قباحت غضب و خیانت با جنایات سیه فام
ز خون مومنان کابل شکوفان و زبانش ببشتر گردبد
از هوای حرص چوکیها همه غاور پیشه گردید
منافق را زمانه دست هم بگرفت بشهرت نامور گردید
ز خونریزی رنگارنگ همه ملك لاله گون گردید
به کشتار و دریدن خون خوردند تا که داغش بیشتر گردید
همه دزد و همه رهزن غلام اجنبی در پرده اسلام
چنین طوفان بتاریخ زنان کجا بود که طرحش تازه تر گردید
خوشا روح شهیدانیکه اندر خاك و خون آرام خوابیدند
که پرخون و بی‌کفن خفتند کزین شور و زیان آسوده تر گردید

● ● ●

بازهم از سگان گلبدین در آذربایجان

دوست عزیز ع.م. ــ پشاور،

در نامه‌ی خویش مینویسند:

"در نامه‌ی قبلی وعده همکاری داده بودم، اینك موضوع موثق و مهمی را برایتان ارسال نموده‌ام، امیدوارم بدون کم و کاست به نشر آن اقدام نمایید تا توانسته باشیم قدم دیگری در افشای چهره حقیقی ارتجاع سیاه برداریم.

باند گلبدین افراد خویش را در تشکلی تحت نام "لشکرسما" در شهر آذربایجان مستقر نموده است. تشکل مذکور مشتمل بر هفت آمریت مالی، ارتباط خارجی، پیژند، لوژستیك، دعوت ارشاد اسلامی و قضاو پنج غند نظامی میباشد.

وظیفه آمریت مالی صرف کسب امکانات بیشتر مالی و انتقال آن بداخل افغانستان برای ادامه جنگ میباشد. این آمریت با بیشرمی تمام اعاشه و معاشات سه هزار نفر را از حکومت

←

آذربایجان میگیرد در حالیکه افراد موجود ایشان از ۱۵۰۰ نفر تجاوز نمی کند. از معاشات صرف یك چهارم حصه آن به افراد داده میشود و متباقی حیف و میل یکعده آمرین و قسمتی دیگر به دیوانه‌ی جنگ قدرت در چهارآسیاب ارسال میشود.

آمریت ارتباط خارجی نیز برای کسب امتیازات بیشتر مالی و سیاسی برای حزب از هیچگونه دروغ و دغل کاری در ملاقاتها با مقامات آذری دریغ نمی نماید.

آمریت هایی چون دعوت، ارشاد و قضا جز پوششی برای اهداف شوم حزب اسلامی در آذربایجان چیز دیگری نیستند. هیچ یك از فیصله های قضا مطابق "شریعت اسلامی" نه بلکه بر حسب خواست های انجنیر وحید اله انجام میگیرد.

معیار تقرر افراد فقط زبان و قومیت است. تمام آمرین و قومندانان غند ها بدون استثنا از ولایت های کنر و جلال آباد هستند که بزبان پشتو تکلم می نمایند. این نوع نیشنلزم احمقانه اختلافات شدید داخلی را بار آورده است.

اختلافات داخلی و بی کفایتی انجنیر وحید کار را به جایی کشانده است که وی از کنترول و اداره افراد خویش عاجز است. اکثر افراد به انحرافات جنسی، مشروبات الکلی، مواد مخدر و ... مبتلا و معتاد اند. تعرض بر منازل مسکونی، اختطاف پسران آذربایجانی و قتل و غارت از وظایف عادی شان شمرده می شود."

• • •

خواهر عزیز م. ا. کبیری ـ آلمان،

نامه‌ی پر مهر تان را که ضم آن ۲۰ فرانك سویسی بود، دریافت نمودیم. از ابراز علاقمندی تان متشکریم. در آینده "پیام زن" و سایر نشریات‌خویش را منظم ارسال خواهیم داشت. فلم از حوادث اخیر کشور بخصوص در مورد ستم و تعدی نسبت به زنان وطن ما توسط بنیادگرایان را در دست نداریم. خواهان همکاری های شماهستیم.

• • •

برادر گرامی صادق ـ ننگرهار،

گزارش ارسالی تان در همین شماره چاپ گردیده است. بازهم منتظر ارسال مطلب از سوی شما هستیم.

• • •

خیانت برادر زاده‌ی صدیق چکری در دهلی

برادر گرامی ت. کامیاب ـ دهلی جدید،

بدینوسیله از دریافت نامه های شما و کلیه ضمایم اطمینان میدهیم. از اشعار ارسالی در شماره های آینده استفاده خواهد شد. گزارش ارسالی تان:

"شیراله چکری برادر زاده‌ی صدیق چکری، "وزیر" ربانی، آمر دفتر کلتور افغان در سفارت افغانستان مقیم دهلی نو و شمس الدین خلقی که فعلا سکرتر اول دفتر کلتور بوده، هر دو در حدود دو ماه قبل تمام وسایل دفتر مربوطه خود را، گویا دور از چشم کارکنان سفارت بیرون برده و آنها را فروخته اند. تمام دار و ندار کتابخانه را از کلیات بیدل گرفته تا کتاب اشعار مولانا و صد ها اثر ادبی و تاریخی دیگر را همراه با دو عراده موتر "تویوتا" و "فیات" در دهلی فروخته و هر دو به شهر بمبئی رفته اند. صدیق چکری به شیر اله چکری گفته که "خوب کردی (معلوم نیست خوب کردی بخاطر فروش مال سفارت گفته شده و یا بخاطریکه او به بمبئی رفته) که این کار را کردی شور نخور." گفته شده که شاید تا کنون برادر زاده اش سکرتر اول سفارت افغانستان در پاکستان مقرر شده باشند."

• • •

دوست ارجمند نصیر احمد ـ کویته،

نامه های تانرا پیهم گرفتیم. نامه جداگانه‌ای برایتان فرستادیم. سعی کنید گزارش یا مقالاتی که افشاگر دشمنان پلید مردم و وطن ما باشند برای ما ارسال دارید. موفق باشید.

• • •

وضع در بدخشان

برادر عزیز شاه ولی احمدی ـ چترال،

سه نامه‌ی تانرا با ۵۰ روپیه ارسالی تان بدست آوردیم. "پیام زن" را همراه با کاست های درخواستی برایتان فرستادیم. از رسیدن آن ما را مطمئن سازید. امیدواریم همکاری های تانرا با ارسال گزارش های موثق و مطالبی که انعکاس دهنده واقعیات کشور باشد با ما حفظ کنید. اینهم قسمتی از گزارش و شعر ارسالی تان:

"چندی قبل سفری به ولایت بدخشان داشتم. اهالی این ولایت با شرایط سخت اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند. قیمت مواد اولیه خیلی بلند رفته و حتی در بعضی علاقه داری ها پیدا نمی شود.

در زیباك که یکی از علاقه داری های بدخشان میباشد دفتر هواشناسی اعمار گردیده بود. بعد از بوجود آمدن حکومت "جهادی" تمام سامان آلات، دروازه، کلکین و آهن چادر سقف آن به تاراج برده شد و جز چهار دیواری چیزی در آن باقی نمانده است.

تعلیم و تربیه را مردم فراموش کرده اند. کشتار و بیرحمی به حدی رواج یافته که ارزش انسان مساوی به یك پرنده کوچك است.

اهالی بدخشان در اثر مشکلات اقتصادی و تعدی گروپ های "جهادی" از طریق کوتل توپخانه با دشواری های طاقت فرسا عبور کرده و از راه شاه سلیم وارد گرم چشمه و چترال میگردند. جوانان بدخشان طناب بگردن در بازار چترال و دیگر

←

شهـر های پاکستان حمـالی میکنند. عـده‌ی دیگر به کار هـای شاقه تر ازآن مصروف اند. این زندگی ذلتبار بعد از حاکمیت "جهادی" ها بر مردم ما تحمیل گردیده است...."

زمان ماتم

فرحت و شادی گذشت اکنون زمان ماتم است
قلب بیداغ و جراحت اندرین کشور کم است
روز صد ها زن شود بیوه به هر گوش و کنار
هـر طرف بینی یتیمـان را بچشم اشکبـار
از ریـاست و صـدارت نگشتـند هیچ سیـر
بـر امید کسب قدرت جنگ دارند همچو شیر
یکطرف داغ عزیـزان یکطـرف حـب وطـن
ساخت آخر "احمـدی" را ساکن بیت الحزن

● ● ●

از الف تا یای "جهادی" ها غرق در فساد و رذالت اند

دوست عزیز ع. مجاهد ـ کمپ شمشتو ـ پشاور،

در پـاسخ نامـه تان بایـد گفت که رواج بـی ناموسـی و انحرافات اخـلاقی مخصوصا بین به اصطلاح رهبری احـزاب خاین مـذهبی امری عـادی بوده که دامن اعضای آنان را هم آلـوده کرده است. وجود فسـاد اخلاقی و هرگونه بی ناموسی در احزاب مذکور واقعیتی روشنتر از آفتاب است. از شما انتظار داریم از واقعـات مشخص و موثق اگر میدانستید برای ما بنویسیـد. قسمتی از نامه‌ی شما :

"... گرچـه من نویسنـده نیستم اما مطالبی نوشته و بـه اداره چنـدین مجله فرستادم که از نشر آن خودداری نمودنـد. مسئـولان مجلـه های مذکور محافظه کارانه عمل میکنند و جرات اخلاقی ندارند تـا حقایق را افشا نمایند. به هر صورت یگانه مجلـه افشاگر که مضامیـن خیلی رسوا کننده در مورد رهبران "جهادی" به چاپ میرساند "پیام زن" است.

... "جهادی" ها علاوه بر قتل و غارت و فلج ساختن اقتصاد کشور به ربودن پسران خرد سال برای خوش گذرانی خویش مصروف اند. لواطت تا سطح رهبری اوج گرفته و همه به این عمل شنیع معتاد شده اند. قومندانان از اعمال رهبران پیـروی میکنند. چنـانچه می بینیم که در هر قرارگاه و پوستـه های "جهادی" قومنـدانان بچه هـای نو بالغ را نزد خود نگاه داشته اند. بعضی از این نوجوانان به قیمت های ۱۵۰ لك تا ۲۰۰ لك خرید و فـروش میشوند. گلبدین و ربانی که خود غرق فساد اند نـه میخواهنـد و نه قادر بـه جلوگیری رذالت زیـر دستان خـویش استند.

● ● ●

محترم ورور موسی خان جلالزی ـ لاهور،

زمونږه نیکی هیلی او تاوده سلامونه هم ومـنی د ستـاسـو دوه رالـیږل شوو لیـکونو څخه ډیره مننه کوو. موږ هم یـو ځـانګړی لیك او خپلی خپرونی در لیږلی دی. ستاسو د همکاریو په هیله.

● ● ●

برادر عزیز الفت ـ ولسوالی جاغوری،

بـا سپاس فراوان گزارش تـانرا بدست آوردیـم. از آن در شماره‌ی بعدی استفاده خواهد شد.

● ● ●

خواهر گرامی کریمه ـ دهلی جدید،

در نامه‌ی خویش چنین مینویسند :

"پیام زن را از طریق یکی از دوستانم در دهلی در دیار غـربت و بیچارگی بدست آوردم. بعد از مطالعـه مجله خواستم چشم دید خود را از شهر سوخته‌ی کابل تحریر و برای نشـر در صفحات "پیـام زن" تقدیـم بدارم تـا پرده از چهره هـای انسانهای وحشـی و درنده چـون گلبدین و دوستـم و ربانـی بـرداشته و رنج های بیشمار اهالی کابل را از ایـن طـریق به جهانیان کور و کر شده برسانم."

● گزارش های مختصر شما را در صفحات گزارشهای این شماره درج کردیم.

● ● ●

خواهر عزیز راحله. ر. ـ ننگرهار،

گزارش ارسالی تان را در همین شماره ملاحظه میکنید. منتظر نامه های بعدی شما هستیم.

● ● ●

ګرانه وروره معروف ضیا ـ اسلام آباد،

ستاسو استول شوی مطلب چی "آیا د تفاهم شورا په رښتیـا د خاینو جهادی رهبرانو په ضد د جهاد اعلام کوی؟" عنوان لاندی دی، تر لاسه مو کړ او هـغه په همدی ګڼه کی خپروو. ډیره مننه.

● ● ●

تظاهرات در سویس

دوست گرامی حشمت دوران ـ سویس،

سلام های ما را نیز بپذیرید. دو نامـه تانـرا با کاپـی اشعار چاپ شده تان در یکی از نشریات چاپ امریکا، بیوگرافی، شعر "خطاب به ملل متحد" و گزارش راهپیمایی افغانـهای مقیم سویس را بدست آوردیم.

از شعر های تان در صورتی استفاده میکنیم که در نشریـه یا نشریات دیگری به چاپ نرسیده باشند. آیا از حذف "بم" از کنار نام تان ناراضی نیستید؟

هـم اکنون ما چنـد کتاب برای چـاپ آماده داریـم ولـی متاسفانه بعلت مشکلات مالی نمیتوانیم آنها را منتشر کنیم.

←

ازینــرو مجموعه‌ی شما را لااقل به این زودی هــا نمیتوانیــم انتشار دهیم. اگــر در اروپا چنیــن امکانی موجود باشد بهتر است همانجا ترتیب کار را بدهید.

قسمتی از گزارش ارسالی تان :

"بتاریخ دهم سپتامبر عده‌ای از افغانهای مقیم سویس راه پیمایی وسیعی را به طرف مقر سازمان ملل متحد در ژنیو براه انــداختند. این راهپیمایی اعتراضــی بــه خاطــر تقبیح اعمال خاینانه احزاب اسلامی جنایتکار و همدستان وطنفــروش خلقــی و پرچمــی شان سازمان داده شده بود که با شعار های : "مرگ بر فاشیزم مذهبی" ، "مــرگ بر بنیادگرایــی" ، "زنده باد صلح" ، "دموکراسی و آزادی یا مــرگ" و شعار های دیگر همراهی میشد.

دریــن جریان عده‌ای از هموطنان ما در رابطه با اوضــاع مصیبت بار وطن ما و جنایات نابخشودنی مداخله گران ستمگر اجنبی و نوکران شان سخنرانی هایی ایراد نمودند.

راهپیمایــی بعد از حدود چهار ساعت با صــدور قطعنامه‌ای که به نماینده ملل متحد نیز تسلیم شد به پایان رسید."

● ● ●

داکتر انور ارغندیوال یا هادی ارغندیوال

خواننده ما یحیی م.ی.ی.ــ پشاور،

طــی نامه‌ای توضیــح داده کــه داکتــر انــور ارغنــدیوال نماینده حزب گلبدین نیست و شاید ما هادی ارغندیوال وابسته به این باند خاین را با نام او اشتباه کرده باشیم.

دوست عزیز ، ما علاوه بر سند منتشره، ادعای مخــالف نظــر شــما را هم خوانــده و شنیده‌ایم. اگر خبر خبــرگزاری فرانسه نادرست میبود باید خود حزب میهنفروش هم آنرا تصحیــح میکرد و چنانچــه گفته ایم مخصوصاً بر داکتر انور ارغندیوال استاد سابق پوهنتون بود که می بایست به دفاع از شخصیت و نام خود برآمــده و خبر را تکذیب میکرد.

● ● ●

ظاهر شاه و بنیادگرایی

خواننده گرامی شمس ــ پشاور،

با تشکــر از نامــه پر محبت تان ترجمــه ارسالی تــان از روزنامه "مسلم" (۱ جون ۱۹۹۲) را درینجا آوردیم:

"بر اساس گزارش رادیو مسکو محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان گفته که صلح و ثبات تنها زمانی میتواند در کشورش مستولی شود که کشور های خارجی به فوریت از مداخله در امور آن خودداری نمایند.

طی مصاحبه‌ای در روز جمعه با یك روزنامه‌ی چاپ تهران ، شاه سابق اظهار داشت که بنیادگرایان اسلامی از حمایت مردم مسلمان افغانستان برخوردار نیستند ... او نفرت و انزجار خــویش را از بنیادگرایان اسلامی بیان نمود. وی افزود که در میراث فرهنگی و مذهبی مردم افغانستان جایی برای بنیادگرایی اسلامی وجود ندارد."

● ● ●

دوست محترم کبیری ــ کابل ،

از ارسال قصیده تان برای نشر تشکر میداریم. اما با وصف مطول بودن در آن بنیادگرایان خاین خوب و مشخص نشانه گیــری نشده اند. بیتهایی از آن را در ذیل به نشر میسپاریم:

قصیده رنج

"مسلمــانان ، مسلمانان مسلمــانی، مسلمانی
از این آیین بی دینــان پشیمانی، پشیمانی"
همه ددسیــرتــانند از اخــوت دور میباشنــد
پــی نفس و هــوا گردیــده اندر فعل شیطانــی
فــریب نقشهــای مــار زهر آلــود دنیــا را
مخور چون عقرب هر دم با دم خود زهر افشانی
بشــد چور و چپــاول شهر و قــرا و وزارتهــا
بــامر کیست؟ تــا معلــوم گردد راز پنهانــی
پــی نان حــلال و کسب و کار هرگز نمی گــردی
پول و مال و یتیم و بیوه را با زور بستانی
کمــر بستن بــود بر حفــظ و ناموس وطــن اولا
نه با دزدی و بی ناموسی و با خوی حیــوانی
بــه آتش سوختنــد آن غیر منقــولات را یکســر
ببــردند موتر و ماشین و فرش و گاو پالانی
فضا تاریك رگبــار عدو چــون ژاله میبــارد
چمن خشکید چــون لعل لــب طفــلان عطشانی
بجز ریش و پکول ، تسبیح و دستمال چیزی نیست
بــه مغز نارســایان جز کــلام پوچ طغیــانی
تجــاوز کــرد به نــاموس و به دارایی ملــت
همــان سفاك خــون آشــام آن غــارتگر جانــی
تــو گویی می وزد انــدر سر ما صور اسرافیل
ز بــاد ظلم پرپر شــد گل و برگ و گلستانی
شــب کــابل ز گــور مفسدان تــاریکتر گردیــد
نه برق است و نه تیل و آب نی شب بدرتابانی
تمــام رگ ، رگم از نالــه در فریاد میباشــد
قصیده من ز حد بگــذشت گردیده است طولانی
امیــر جاه طلــب را نیست جای پای در گیتــی
ز خودخواهی نیــابد هیچگاه توفیق ربانــی

● ● ●

آدرس مکاتباتی و حساب بانکی ما در هندوستان :

MRS. K. ZIZI
P.O.BOX 3360
NEW DELHI
INDIA

MRS. K. AZIZI
A/C NO. 15289,
INDIAN BANK, TILAK NAGAR,
NEW DELHI-110018
INDIA

نشریات رسیده

آفتاب ـ نشریه‌ی فرهنگی، اجتماعی و ادبی، شماره ۷۰ سنبله ۱۳۷۳
آوای زن ـ نشریه زنان ایرانی، شماره های ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۳
آیینه افغانستان ـ ماهنامه مستقل، ملی، اسلامی و غیر حزبی، شماره های ۳۶ الی ۳۹، ۱۹۹۴
انترناسیونال ـ نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره های ۱۴ و ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۴
اتحاد آزادگان ـ نشریه مرکز اطلاعات و انتشارات آریانا، شماره مسلسل ۱۱ و ۱۲ مارچ ۱۳۷۳
استقلال ـ د افغان تولنپال او ولسواک گوند نشراتی ارگان، پرله پسی ۴۹ گڼه، زمری ۱۳۷۳
افغانستان تایمز ـ هفته نامه، شماره های ۳ و ۵، می و جولای ۱۹۹۴
افغان ملت ـ په اروپا کی د افغان تولنپال ولسواک گوند خپرونه، ۳۶ تر ۳۹ گڼی، سپتامبر ۱۹۹۴
انقلاب اسلامی در هجرت ـ شماره های ۳۳۸ الی ۳۴۱، ۱۳۷۳
ایران زمین ـ هفته نامه، شماره های ۳ الی ۱۶، ۱۳۷۳
بولتن آغازی نو ـ برای هما دارابی، شماره ویژه، اردیبهشت ۱۳۷۳
تعاون ـ نشریه مرکز تعاون افغانستان، شماره های ۴ و ۵ جوزا و سرطان ۱۳۷۳
پیر ـ ماهنامه، از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره ۱۰۴، شهریور ۱۳۷۳
پگاه ـ نشریه اجتماعی، فرهنگی و ادبی، شماره اول، سنبله ۱۳۷۳
پلوشه ـ د کراچی نه پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، ۵۳ گڼه، جولای ۱۹۹۴
چراغک ـ ماهنامه، شماره ۳، اسد ۱۳۷۳
حقوق بشر ـ نشریه‌ی جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره مسلسل ۳۲، تابستان ۱۳۷۳
خبرنامه ـ ایشیا کی محنتکش خواتین کے ترجمان، می ۱۹۹۴
خپلواکی "آزادی" ـ نشریه مرکزی سازمان ملی و دموکراتیك آوارگان افغان، شماره های ۲۲ و ۲۳ سرطان ۱۳۷۳
در راه صلح ـ ناشر افکار آزاد و بیطرفانه‌ی اکثریت خاموش، شماره های مسلسل ۱۳ و ۱۴ ـ شماره ۱۵، ۱۳۷۳
دعوت ـ اسلامی، خپلواکه، ملی، سیاسی، علمی او فرهنگی خپرونه، ۳۵ او ۳۶ گڼه، وری میاشت، ۱۳۷۳
راه توفان ـ ارگان هواداران حزب کار ایران در خارج از کشور، شماره های ۵۶ و ۵۷، بهمن و خرداد ۱۳۳۷
روزگار نو ـ ماهنامه، شماره های ۱۴۹ الی ۱۵۱، ۱۳۷۳
رویا ـ بازتاب شعر و ادبیات آسیا، ۱/ ۱۹۹۴
سخن آزادی ـ از انتشارات انجمن آزادی، می ۱۹۹۴
شیر و خورشید ـ از انتشارات ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران، اگست ۱۹۹۴
قانون ـ نشریه اردو، شماره ۴، ۱۹۹۴
کارگر امروز ـ نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۴۵ و ۴۶، مارچ و اپریل ۱۹۹۴
کمونیست ـ ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۶۹، بهمن / اسفند ۱۳۷۲
گزارە ـ ارگان خبری جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر، شماره های ۱ الی ۴، ۱۳۷۳
مجاهد ـ نشریه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره های ۳۴۴ الی ۳۵۶، ۱۳۷۳
مجاهد ولس ـ آزاده، اسلامی او ملی جریده، پرله پسی ۲۰۳ ـ ۲۰۴ گڼه، ۱۳۷۳
معرفی کتاب ـ کتابشناسی کتابهای فارسی منتشره در خارج از کشور، مجموع دوم (۱۳۵۷ الی ۱۳۷۲)
مورچه ـ نشریه سیاسی به زبان اردو، شماره ۱۳، جون ۱۹۹۴
نبرد خلق ـ ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره های ۱۱۰ و ۱۱۱، شهریور ۱۳۷۳
نوکین دور ـ ماهنامه بزبان اردو، از شماره های ۵ الی ۸، ۱۹۹۴
وحدت ـ په پیښور کی د پښتو ژبی ورځپاڼه، په منظمه توگه
وفا ـ هفته نامه اتحاد نویسندگان افغانستان آزاد، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۳
هاوپشتی کریکاری ـ نشریه به زبان کردی، شماره ۱۰، ۱۹۹۴
همبستگی ـ نشریه فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره های ۴۹ الی ۵۱، ۱۳۷۳
هومان ـ از انتشارات گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران، شماره ۸، مهر ۱۳۷۳
د بی بی سی د پښتو خپرونی د وختونو او خپو معلوماتی پانی، د ۱۳۷۳ کال د وری نه تر تلی پوری

* * * *

از زبان بریده‌ی بخت ـ مجموع شعر، مصطفی سلامی
حرف همسایه ـ شعر معاصر سوئد، شماره ۱ و ۲، فاروق امیری
سالنامه‌ی بیست ویك ـ مجموع شعر، فاروق امیری

* ACBAR - News Summary, No 6,7, 1994
* Afghan News - Published monthly by Jamiat Islami Afghanistan, Vol 9, No 16
* ARIC Bulletin - No 6-8 July, 1994
* blatter des iz3w - Nr 200 Aug./Sep. 1994
* CCA Newsletter - Department of human´s Right, Vol 4, No 4, 1994
* Le Lionet Le SOLEIL - Le journal de la resistance, 31 Aout 1994
* Networking Fools for´95 - International Women´s Tribune Center
* News and Views - Women´s Environment and development Organization, Vol.7 No.7
* Newsheet - Shirkat Gah - Vol 6, No.2, 1994
* Preview´95 - International Women´s Tribune Center, No.3, July 1994
* Refugee - UNHCR, No 94, 1994
* The Lion and Sun - The Iranian Resistance´s journal, Aug.1994
* Women Envision - Isis International - No 14,15, June - July 1994
* Women in Politics: Participation and Representation - Sherkat Gah, March 1994
* Women´s development Conference clander - IWTC

در شماره بعدی "پیام زن":

ـ درباره سه جوانی که بس حامل کودکان را ربودند
قهرمانان یا فریب خوردگان؟

ـ فتوای قتل سلمان رشدی شرافتمندانه است
یا از خاینان بنیادگرا؟

انعکاس فعالیت های جمعیت انقلابی زنان افغانستان در مطبوعات

روځپاڼه
THE DAILY WAHDAT PESHAWAR
وحدت پیښور

پیپلز پارټۍ او "راوا" ترمنځ د سیاسي اشتراک اعلان

پیپلز پارټي یوه ترقي پسند، لیبرل او سیکولر پارټي ده. د بنیاد پرستي، رجعت پسندۍ او مذهبي جنونیت خلاف ده

مونږ د سړو او زنانه و ترمنځ د حقونو په مسئله هیڅ امتیاز نه شو، زنانه ځان سره قدم په قدم بوتلل غواړو

زمونږ څه مجبوري دي چې د هغې په وجه مونږ موجوده حالاتو کښې د خپلو افغانانو ورونو حکومتي سرسته نه شو کولی

مونږ هر ځائې کښې د ملایانو د غلبي خلاف یو، ټوله نړۍ کښې بنیاد پرست او انتها پسند شکست خوري

پیپلز پارټي د ضیاء الحق دور کښې د افغانستان د انقلابیانو سرسته کړې وه، او اوس د دغه قوتونو حمایت کوي

ضیاء الحق تر یوولسو کالو د اپوزیکۍ او سي ائي اے په مرسته افغان جهاد کولو. دستوره کښې د قمرعباس، ایوب شاه، او اعظم افریدي خبرې

پېښور: وحدت خبر: د پیپلز پارټي صوبائي لیډرانو ویلي دي چې پي پي پي یوه ترقي پسنده لیبرل او سیکولر پارټي ده. چې د بنیاد پرستي، رجعت پسندۍ او مذهبي جنونیت خلاف ده. د پي پي پي صوبائي لیډرانو ددې خیالاتو څرګندونه پېښور کښې د افغان زنانه و د انقلابي تنظیم "راوا" او پي پي پي ترمنځه د سیاسي اتحاد، اشتراک او تعاون د اغاز سلسله کښې منعقد شوي یو تقریب ته خطاب کښې وکړه، چې پکښې پاکستاني او افغان زنانه و ښه شمېر کښې شرکت وکړو. د پیپلز پارټي لخوا په دې موقع صوبائي سکرټري اطلاعات او صوبائي وزیر سید قمرعباس خوک چې د تقریب مشر میلمه وو او د پي پي پي د ګلګرونګ صوبائي انچارج سید ایوب شاه او پخواني ایم پي اے اعظم افریدي خطاب وکړو. دستورې ته خطاب کښې د ګلګرونګ صوبائي انچارج سید ایوب شاه وویل چې زمونږ پارټي د سړو او زنانه و ترمنځه د حقونو په مسئله د هیڅ امتیاز نه کار نه اخلي. بلکې مونږ د ژوند په هر میدان کښې زنانه ځان سره قدم په قدم بوتلل غواړو. ده وویل چې مونږ ترقي پسند وو او ترقي پسند به یو. ده وویل چې زمونږ دا کردار تاریخ ټاکلے دے. د وزیر اعلی پخواني مشیر اعظم افریدي وویل چې پیپلز پارټي افغانستان کښې د جمهوري او ترقي پسند حکومت قیام غواړي. خو په موجوده حالاتو کښې زمونږ څه مجبوري دي. چې د هغې په وجه مونږ د خپلو افغان ورونو سرسته په حکومتي سطح نه شو کولے. خو مونږ به په سیاسي میدان کښې افغانستان کښې د یو جمهوري لیبرل او ترقي پسندې معاشرې د قیام د پاره د خپلو افغان ملګرو سرسته ضرور کوو. ده وویل چې مونږ سره د پاکستان د نړۍ هره برخه کښې د ملایانو د غلبې خلاف یو. پېښور کښې د خپل نوعیت دې وړومبي تقریب ته خطاب کښې د جیلخانو، عوامي شکایاتو او

ښهري امورو صوبائي وزیر سید قمرعباس وویل چې نن په ټوله نړۍ کښې بنیاد پرست او انتها پسند شکست خوري. ده وویل چې پاکستان کښې هم د کال د رې نوي عامو انتخاباتو کښې ددې ځائي عوام بنیاد پرست او مذهبي جنونیان مسترد کړي دي. ده وویل چې د افغانستان د عوام پشان د پاکستان عوام هم د افغانستان د بنیاد پرستو د حقیقت نه خبر دي. سید قمرعباس وویل چې افغانستان کښې د اسلام په نوم د کرسۍ جنګ روان دے. د اسلام په نوم خپل خلق وژونکي په اصل کښې د استعمار ایجنټان دي. چا چې ترڅوارلسو کالو د ډالرو د پاره جهاد وکړو. ده زیاته کړه چې دا څنګه مجاهدین مسلمانان دي چې خپل خلق وژني. سید قمرعباس وویل چې زه د یو صوبائي وزیر په حیث د وفاقي حکومت نه مطالبه کوم چې د جنرل ضیاء الحق د دورنه تراوسه موده کښې پېښور او د صوبه سرحد نورو برخو کښې چې کوم افغان دانشوران، ډاکټران، انجنیران او نور اهل علم کسان د مرګونو تحقیقات دې د نوي سره وکړے شي. او د هغوی مقدمې دې دوباره پرانستلے شي. ده وویل چې مونږ د "راوا" د انقلابي زنانه و جدوجهد ته سلام کوو او د افغانستان ټولو ترقي پسندو او جمهوریت پسندو ډلو ته یقین ورکوو. چې د پي پي مختلف تنظیمونه به د رجعت پسندۍ، تشدد، او غیر جمهوري قوتونو په "راوا" او نورو ټولو جمهوریت پسندو افغان ډلو سره ولاړ وي. ده وویل چې پي پي پي د ضیاء الحق دور کښې د افغانستان د ترقي پسندو او جمهوري قوتونو مرسته کړې وه او اوس به هم ددې قوتونو حمایت کوي. ده وویل چې ضیاء الحق تر یولسو کالو صرف ددې مقصد د پاره برسراقتدار وو چې هغه د امریکي استعمار او سي ائي اے په مرسته افغان جهاد کولو. په دې طریقه هغه پي پي هم وچقوله او د خپلو بنیاد پرستو ایجنټانو په

ذریعه ئې هغه افغانانا هم ووژل. چې افغانستان کښې جا جمهوریت غوښتو. دې نه وړاندې د راوا یوې نمائنده زنانه د پي پي حکومت افغان پالیسي نا خوښه وګرځوله. دې ته ئې د ضیاء دور د پالیسي تسلسل ووی. دې وویل چې مونږ پي پي پي خپل سیاسي حلیف او دوست جماعت ګڼو او ددې پارټي د حکومت نه زمونږ ډېر طمع ده. چې د پي پي پي دور کښې به د پاکستان د ماضي د حکومتونو غلطې پالیسۍ مسترد کولے شي. او نوې پالیسي به رامخې ته کړے شي. خو مونږ افسوس کوو چې د پاکستان نن هم د ملایانو او بنیاد پرستو مدد کوي. د دغه [illegible] کښې ماشومانو ځینکو د افغانستان قومي ترانې هم وویلې.

روزنامہ THE DAILY Pakistan ISLAMABAD
پاکستان اسلام آباد
چیف ایڈیٹر اکبر علی بھٹی

ضیا دور میں قتل ہونے والے افغان دانشوروں کے مقدمات کی دوبارہ تفتیش کی جائے

یہ مطالبہ میں صوبائی وزیر کی حیثیت سے کر رہا ہوں، پاکستانی عوام حکمت یار کی اصلیت سے واقف ہیں

افغان خواتین کی تنظیم "راوا" اور پیپلز پارٹی میں تعاون کیلئے ہونے والی تقریب سے قمر عباس کا خطاب

پشاور (بیورو رپورٹ) پاکستان پیپلز پارٹی صوبہ سرحد کے لیڈروں نے کہا ہے کہ پی پی پی ایک ترقی پسند لبرل اور سیکولر پارٹی ہے جو بنیاد پرستی، رجعت پسندی اور مذہبی جنون کے سخت خلاف ہے۔ پی پی پی کے صوبائی لیڈروں نے ان خیالات کا اظہار پشاور میں افغان خواتین کی انقلابی تنظیم راوا اور پی پی پی کے درمیان سیاسی اتحاد، اشتراک اور تعاون کے آغاز کے سلسلے میں منعقدہ ایک تقریب سے خطاب کرتے ہوئے کیا۔ جس میں پاکستان اور افغان خواتین کی بھاری تعداد نے شرکت کی۔ پیپلز پارٹی کی جانب سے اس موقع پر پارٹی کے صوبائی سیکرٹری اطلاعات اور صوبائی وزیر سید قمر عباس جو تقریب کے مہمان خصوصی تھے۔ سمیت پی پی پی گلگرل ونگ کے صوبائی انچارج سید ایوب شاہ اور سابق ایم پی اے مشیر اعظم آفریدی نے بھی خطاب کیا۔ تقریب سے خطاب کرتے ہوئے گلگرل ونگ کے صوبائی انچارج سید ایوب شاہ اور سابق ایم پی اے و مشیر اعظم آفریدی نے بھی خطاب کیا۔ تقریب سے خطاب کرتے ہوئے گلگرل ونگ کے صوبائی انچارج سید ایوب شاہ نے کہا کہ ہماری پارٹی مردوں اور خواتین کے درمیان حقوق کے مسئلے پر کوئی امتیاز نہیں برتتی بلکہ ہم زندگی کے ہر شعبے میں خواتین کو شانہ بشانہ لے کر چلنا چاہتے ہیں۔ انہوں نے کہا کہ ہم ترقی پسند تھے اور ترقی پسند رہیں گے۔ ہمارا یہ کردار تاریخ نے متعین کیا ہے۔ تقریب سے خطاب کرتے ہوئے وزیر اعلیٰ سرحد کے سابق مشیر اور پارٹی کے رہنما اعظم آفریدی نے کہا کہ ہمیں معلوم ہے کہ افغان لیڈر گلبدین حکمت یار نے کن کن طریقوں سے اپنے مخالف دانشوروں اور سیاسی لیڈروں کو قتل کرایا اور دہشت گردی کے کونسے حربے استعمال کئے۔ اعظم آفریدی نے کہا کہ پیپلز پارٹی افغانستان میں ایک جمہوری اور ترقی پسند حکومت کا قیام چاہتی ہے تاہم موجودہ حالات میں ہماری چند مجبوریاں ہیں جن کی وجہ سے ہم اپنے افغان بھائیوں کی حکومتی سطح پر مدد نہیں کر سکتے لیکن ہم سیاسی میدان میں افغانستان میں ایک جمہوری لبرل اور ترقی پسند معاشرے کے قیام کیلئے افغان ساتھیوں کی مدد ضرور کریں گے۔ انہوں نے کہا کہ ہم پاکستان سمیت دنیا کے ہر حصے میں ملائزم کے خلاف ہیں۔ پشاور میں اپنی نوعیت کی اس پہلی تقریب سے خطاب کرتے ہوئے جیل خانہ جات عوامی شکایات اور شہری امور کے صوبائی وزیر اور پی پی پی صوبہ سرحد کے سیکرٹری اطلاعات سید قمر عباس نے کہا کہ آج دنیا بھر میں بنیاد پرست اور انتہاپسند شکست کھا رہے ہیں انہوں نے کہا کہ پاکستان میں بھی 93ء کے عام انتخابات میں یہاں کے عوام نے بنیاد پرستوں اور مذہبی جنونیوں کو مسترد کر دیا ہے۔ انہوں نے کہا کہ افغانستان کے عوام کی طرح پاکستان کے عوام بھی گلبدین حکمت یار اور دوسرے بنیاد پرستوں کی حقیقت سے واقف ہیں۔ سید قمر عباس نے کہا کہ افغانستان میں اسلام کے نام پر کرسی کی جنگ ہو رہی ہے۔ انہوں نے کہا کہ اسلام کا نام لیکر اپنے لوگوں کو قتل کرنے والے در اصل استعمار کے ایجنٹ ہیں۔ جنہوں نے چودہ سال تک ڈالروں کیلئے "جہاد" لڑا۔ انہوں نے کہا کہ یہ کیسے مجاہد مسلمان ہیں جو اپنے ہی لوگوں کو تشدد اور گولیوں کا نشانہ بنا رہے ہیں۔ سید قمر عباس نے کہا کہ میں بحیثیت صوبائی وزیر وفاقی حکومت سے مطالبہ کرتا ہوں کہ جنرل ضیاء الحق کے دور سے لیکر اب تک کے عرصہ میں پشاور اور صوبہ سرحد کے دوسرے حصوں میں جن افغان دانشوروں، ڈاکٹروں، پروفیسروں، انجینئروں اور دوسرے صاحب علم افراد کو شہید کیا گیا ان تمام کی اموات کی تحقیقات از سر نو کرائی جائیں۔ اور ان سے متعلق مقدمے دوبارہ کھولے جائیں۔ انہوں نے کہا کہ ہم راوا کی انقلابی خواتین کی جدوجہد کو سلام کرتے ہیں اور افغانستان کے تمام ترقی پسند اور جمہوریت پسند گروپوں کو یقین دلاتے ہیں کہ پیپلز پارٹی کی تمام تنظیمیں رجعت پسندی، تشدد، اور غیر جمہوری قوتوں کے خلاف راوا اور دیگر تمام جمہوریت پسند افغان گروپوں کے ساتھ کھڑے ہو جائیں گے۔ اس سے قبل راوا کی ایک غیر نمائندہ خاتون نے پی پی پی حکومت کی افغان پالیسی پر ناپسندیدگی کا اظہار کیا اور اسے ضیاء دور کی پالیسی کا تسلسل قرار دیا۔

اس خاتون نے کہا کہ ہم پی پی پی کو اپنا سیاسی حلیف اور دوست تصور کرتے ہیں اور اس پارٹی کی حکومت سے ہمیں بہت زیادہ امیدیں ہیں۔ ہم سمجھتے ہیں کہ پی پی پی کے دور میں پاکستان کی ماضی کی حکومتوں کی غلط پالیسیوں کو مسترد کیا جائے گا۔ اور نئی پالیسی سامنے لائی جائے گی۔ تاہم ہمیں افسوس ہے کہ پاکستان آج بھی حکمت یار اور ربانی جیسے ملاؤں اور بنیاد پرستوں کی مدد کر رہا ہے۔ اس تقریب میں کئی بچیوں نے افغانستان کے قومی گیت بھی سنائے۔

ورځپاڼه هیواد پېښور
نومبر ۱۷-۱۹۹۴

د پیپلز پارټۍ او د افغانستان د ښځو تنظیم "راوا" سیاسي اتحاد

پېښور کښې د دواړو یوه شریکه دستوره وشوه چې د نورو نه علاوه په کښې صوبائی وزیر قمر عباس هم خطاب وکړو

په تقریب کښې د ملایانو او اسلامی بنیاد پرستو خلاف سختې خبرې وکړې شوې او د افغانستان جهادی قوتونه ئې د ډالرو غله وګرځول

د "راوا" نمائنده ګانو د پیپلز پارټۍ په حکومت د ربانی او حکمتیار د مرستې کولو الزامونه ولګول او د افغان اولس په مرسته نه کولو ئې ګیله وکړه

پېښور (هیواد خبر) د پاکستان پیپلز پارټۍ صوبه سرحد مشرانو ویلي دي چې پی پی پی یو ترقی پسند، لبرل او سیکولر پارټی ده چې د بنیاد پرستی رجعت پسندۍ او مذهبی جنون سخت خلاف ده. دا خبرې د پارټۍ صوبائی پریس سکتر او صوبائی وزیر سید قمر عباس د پی پی پی کلچرل ونګ صوبائی مشر سید ایوب شاه او د سرحد اسمبلۍ پخوانی غړی اعظم آفریدی د لته د افغان ښځو د انقلابی تنظیم (راوا) او پی پی پی ترمینځ د سیاسی اتحاد، اشتراک او مرستې د شوروو کولو لړ کښې شوې یوې دستورې نه د تقریر په وخت وکړې چې پکښې د پاکستان او افغانستان ګڼ شمیر ښځو ګډون وکړو. صوبائی وزیر او مشر میلمه سید قمر عباس وویل چې نن ټولې نړۍ کښې بنیاد پرست او انتها پسند ماتې خوری. پاکستان کښې هم د ۹۳ عام انتخابونو کښې اولس بنیاد پرستان او مذهبی جنونیان مسترد کړیدی. ده وویل چې د افغانستان د اولس په شان د پاکستان اولس هم د ګلبدین حکمتیار او نورو بنیاد پرستو د حقیقت نه خبردی. ده وویل چې تر څوارلسو کالو د ډالرو د پاره جهاد وکړو نن دوی ځنګه مسلمانان دی چې پخپلو خلقو تشدد کوی او پرې ګولۍ وروی. سید قمر عباس وویل چې زه د یو صوبائی وزیر په حیثیت وفاقی حکومت نه غوښتنه کوم چې د جرنیل ضیاء الحق د دورنه راخلې تراوسه دې موده کښې د پېښور او صوبه سرحد نورو سیمو کښې چې څومره افغان پوهان ډاکټران پروفیسران انجنیران او نور د علم خاوندان شهیدان کړې شوی دی د هغوی ټولو د مړګونو دې د نوی سر نه تحقیقات وکړې شی او د دوی مقدمې دې بیا پرانستلې شی ده وویل چې مونږ د راوا انقلابی ښځو هلو ځلو ته سلام کوؤ او افغانستان کښې ټولو ترقی پسند او جمهوریت خوښ ډلو ته د هر ممکن مرستې باور ورکوو. په دې موقع د کلچرل ونګ صوبائی انچارج سید ایوب شاه وویل چې زمونږ پارټۍ د سړو او ښځو ترمینځ د حقونو په مسئله هیڅ فرقه کوی بلکه مونږ د ژوند په هر میدان کښې ښځې ځان سره څنګ په څنګ بوتلل غواړو. دستورې ته د تقریر په وخت د پی پی پی یو بل مشر اعظم آفریدی وویل چې مونږ ته پته ده چې افغان مشر ګلبدین حکمتیار په کومو کومو طریقو خپل مخالف پوهان او سیاسی مشران وژلی او د دهشت ګردۍ کومې کومې حربې ئې استعمال کړې ده وویل چې پیپلز پارټی افغانستان کښې د یو جمهوری او ترقی پسند حکومت قیام غواړی خو موجوده حالاتو کښې زمونږ ځینې مجبورۍ دی د کومې په وجه چې مونږ د خپلو افغان اونو په حکومتی سطح مدد نه شو کولے خو مونږ به په سیاسی میدان کښې افغانستان کښې د یو جمهوری لبرل او ترقی پسند معاشرې د قیام د پاره د خپلو افغان ملګرو ضرور مدد کوو. ده وویل چې مونږ سره د پاکستان د نړۍ په هره برخه کښې د ملازم د غلیې خلاف یو د راوا یوې نمائنده ښځې خپل تقریر کښې وویل چې مونږ پی پی پی یو سیاسی حلیف او دوست ګڼو خو د پی پی پی د حکومت افغان پالیسۍ نه خوښو او دا د ضیاء د دور په شان یوه پالیسی ګڼو. دې وویل چې مونږ افسوس کوؤ چې پاکستان نن هم د حکمتیار او ربانی په شان د ملاتو او بنیاد پرستانو مدد کوی دې دستوره کښې څو ماشومانو د افغانستان قامی سندرې هم واورولې.

روزنامہ مشرق پشاور — The Daily Mashriq Peshawar

افغانستان کی خواتین تنظیم "راوا" جمہوری نظام چاہتی ہے

حضرت خان مومند

اس حقیقت سے انکار نہیں کیا جاسکتا ہے کہ افغانستان کی آزادی میں مذہبی تنظیموں نے گراں قدر خدمات انجام دی ہیں اور یہ بھی ایک حقیقت ہے کہ اب افغانستان کی مذہبی تنظیمیں پیش پیش ہیں افغانستان میں عرصہ دراز سے جمہوری قوتیں نہ ہونے کی وجہ سے شہنشاہیت کا دور رہا ہے اور افغانستان کے عوام جمہوریت سے نابلد ہونے کے باعث غلامانہ زندگی گزار رہے ہیں افغانستان میں انقلاب آنے کے بعد یہاں کے عوام پاکستان اور دیگر اسلامی ممالک کو

اپنے ہی لوگوں کے مظالم نے اپنوں ہی کو ہجرت پر مجبور کردیا ہے

افغانستان میں مذہب کے نام پر جنونیت قائم کی جارہی ہے

ہجرت کرنے پر مجبور ہوگئے افغان عوام کی ایک بڑی تعداد پاکستان کے چاروں صوبوں میں رہائش پذیر ہوگئی اور یہاں سے عوام آزادی کی جنگ میں حصہ لے رہے تھے بالآخر افغان عوام روس کو ملک سے باہر دھکیلنے میں کامیاب ہوگئے اور افغان عوام کو آزادی مل گئی آزادی حاصل کرنے کے باوجود جن مذہبی تنظیموں نے جنگ میں حصہ لیا تھا ان میں اقتدار کی رسہ کشی شروع ہوگئی اس رسہ کشی نے افغانستان

افغانستان کی آزادی اور تباہی میں مذہبی تنظیمیں پیش پیش ہیں

کے امن کو تہس نہس کردیا افغانستان میں انقلاب سے پہلے بھی ایسی قوتیں موجود تھیں جنہوں نے جمہوریت کے لئے آواز بلند کی اور وہ یہ نہیں چاہتی کہ افغانستان پر چند لوگوں کی اجارہ داری ہو کیں جذبہ مقاصد نمایاں طور پر شائع کرنے کا موقع مل گیا اس میں مینا اور اس کے دوسری ساتھیوں نے افغانستان میں آزاد جمہوریت اور سماجی انصاف کے لئے کوششیں شروع کردیں۔ تجربات اور مشاہدات کے

پیام زن رسالہ راوا کی صحیح ترجمانی کررہا ہے

لے کر افغانستان سے تعلق رکھنے والی خواتین نے بھی جمہوریت کے لئے آواز بلند کی اور اس سلسلے میں خواتین پر مشتمل ایک تنظیم بنائی تنظیم کا نام روا رکھا گیا جس کی سربراہ ایک اعلیٰ تعلیم یافتہ خاتون مینا بن گئیں مینا 1957 میں کابل شہر میں پیدا ہوئی تھی سکول کے دور میں کابل اور دوسرے بڑے شہر طلباء کے گھیرے میں تھے اس دوران مینا نے سیاسی تجربہ حاصل کرلیا بعد میں اس کی سیاست میں مزید پختگی پیدا ہوگئی آزادی اور خوشحالی کا جذبہ لے کر مینا نے اپنی جدوجہد شروع کردی اور وہ چاہتی تھی کہ خواتین کو ایک پلیٹ فارم پر جمع کرکے ان کی ایک قوت بنائی جائے مینا کا خیال تھا کہ افغان خواتین سوئے ہوئے شیروں کی طرح ہیں اور انہیں جگانا وقت کی اہم ضرورت ہے۔ 1957ء میں مینا نے خواتین کو ایک پلیٹ فارم پر جمع کرنے کی کوشش کی اور بالآخر وہ اس مقصد میں کامیاب ہوگئی 1957ء میں مینا نے

روا تنظیم کی بنیاد رکھ دی 1981ء میں مینا نے افغان خواتین میں جمہوریت اور آزادی کا جذبہ پیدا کرنے کے لئے پیام زن نامی ایک رسالہ کابل سے نکالا جس میں خواتین کی ترجمانی اور اس تنظیم کے اغراض و

بعد مینا نے محسوس کیا کہ افغانستان میں بنیاد پرست عوام کے بچے ... ہیں اور یہ ادارے لئے مشکلات پیدا کررہے ہیں 1981ء میں فرانس کی حکومت نے مینا کو افغانستان کے ایک نمائندے کی حیثیت سے فرنچ سوشلسٹ پارٹی کی کانگریس میں دعوت دی اس پر کے جی بی خاد نے روا تنظیم کے خلاف زہریلا پروپیگنڈہ شروع کردیا اور اس تنظیم کو ختم کرنے کی ہر

افغانستان میں کشت وخون کا بازار کب تک گرم رہے گا

ممکن کوشش کی آخر کار کے جی بی ایجنٹوں اور بنیاد پرستوں نے مینا کو اپنے مقصد میں ناکام بنانے کی ہر ممکن کوشش کی اور وہ اپنی کوششوں میں کامیاب ہوگئے فروری 1987ء میں ان لوگوں نے مینا کو شہید کردیا مینا کا لگایا ہوا پودا آج ایک تناور درخت بن گیا ہے اس تنظیم سے وابستہ خواتین نے روا کی شہادت کے بعد اس درخت کو مرجھانے نہیں دیا اب اس تنظیم کی سرپرستی ... کررہی ہیں جنہوں نے اپنی تنظیم کو زندہ رکھنے کے لئے کئی کانفرنس اور

مینا کو بنیاد پرستوں نے قتل کردیا

تقریبات منعقد کی اور ہر سال مینا کی برسی مناتی ہیں اور اپنی جدوجہد جاری رکھی ہوئی ہے جس تنظیم سے آئے روز کئی قیمتیں جانیں ضائع ہورہی ہے ایک دوسرے کو بے دردی سے قتل کررہے ہیں اس خانہ

بنیاد پرستوں نے ۱۹۸۷ء میں راوا کی بانی مینا کو شہید کردیا

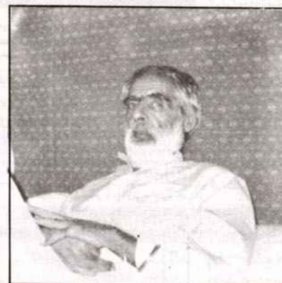
وابستہ خواتین نے اپنی قائد مینا کی شروع کی جانے والی کوشش کو مزید تیز کردیا ہے ... نے افغانستان جنگی سے تنگ آکر سیکڑوں کی تعداد میں لوگ دوبارہ پاکستان نقل مکانی پر مجبور ہوگئے پاکستان میں مقیم

راوا کی بنیاد ۱۹۷۷ء میں مینا نے رکھی تھی

میں بنیاد پرستوں کے خلاف جدوجہد کافی عرصہ سے شروع کی ہے پیام زن نامی رسالہ اس جدوجہد میں اہم کردار ادا کررہا ہے ... اس رسالے میں افغانستان میں ہونے والی زیادتیوں کو تصویروں کے ساتھ شائع کررہی ہیں اور دنیا کو یہ بتانا چاہتی ہیں کہ افغانستان میں مذہب کے نام پر جنونیت قائم کی جارہی ہے افغانستان کی آزادی حاصل کرنے کے باوجود افغان لیڈروں نے اقتدار کی خاطر خانہ جنگی کو لیا اور افغان مہاجرین اپنے گھروں کو اس لئے نہیں جارہے ہیں کہ وہاں پر خانہ جنگی ہے اب افغانستان کی صورت حال یہ رہی کہ افغان لیڈروں نے پاکستان کی قربانیوں اور نیکیوں کو بھلا کر ہندوستان کے ساتھ اپنے تعلقات استوار کرلئے ہیں جو پاکستان کا پرانا حریف ملک ہے افغانستان میں اب بھی ایسی قوتیں ہیں کہ جو پاکستان کی نیکیوں اور قربانیوں کو نہیں بھلا سکتی۔

افغان مہاجرین پر ہونے والے مظالم کی منہ بولتی تصویر

اخوان الشیاطین بر قصد، "ساربان" رفت



آخرین عکس ساربان در بستر مرگ

... و باز فرصتی پیش آمده که سگان بنیادگرا قولهٔ شادی سردهند: رحیم محمودی "ساربان" یکی دیگر از محبوب ترین و معروفترین آوازخوانان وطن ما خاموش شد. او از معدود هنرمندان میهن بینوای ما بشمار میرفت که بعلت تعلق به خانوادهٔ همواره ضد ارتجاعی، هم در دوران ظاهر شاه، هم در دوران داوود و هم در زمان کودتا، اشغال و پوشالیان، و سرانجام حاکمیت بنیادگرایان جلاد رنج و اندوه بسیاری را تجربه کرد. خاینان پرچمی و خلقی بیش از ۲۰ نفر از اعضای خانواده او را سربه نیست کردند. اما گویی این کافی نبود. چاکران مسکو، شب همان روزی که انجنیر عبداللطیف محمودی را با یارانش تیرباران کرده بودند، بر "ساربان" تهدید کنان فشار وارد آوردند در تلویزیون آواز بخواند تا وانمود سازند که لااقل یکی از افراد این خانواده با آنان همکاری مینماید آنهم با پشت پا زدن به خون یکی از نزدیکانش. اما او که در وضع روانی مناسبی قرار نداشت و بستگانش هم در آتش شهادت لطیف میسوختند، نتوانست بیشتر مقاومت کند ولی فقط غم نهانش را خواند:

این غم بی حیا مرا باز رها نمیکند
از من و ناله های من هیچ حیا نمیکند

از سال ۱۳۶۴ بیماری "ساربان" حدت کسب نمود. در ۱۳۶۸ به پاکستان آمد و بدینترتیب با پذیرش زندگی در غربت پرعسرت تر و مملو از تعفن و آزار اخوان، به "تفقد" و صدقهٔ محتمل رژیم پوشالی دایر بر تداویش در خارج، تف کرد.

در پاکستان، "ساربان" با "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در رابطه شد. اما بدبختانه آن زمان آخرین ماههای عمر او شمرده میشد. ادای سهم ما برای مداوای این هنرمند دلسوخته جایی را نگرفت. فالج مهلک وی مهار شدنی نبود و سرانجام جانش را در ۷ حمل ۱۳۷۳ گرفت.

"ساربان" خلاف آرزوی بسیارش در پاکستان چشم بست. لیکن در خاکی بیگانه مدفون شدنش این حسن را دارد که شاید سگان اخوانی نتوانند بو کشیده و قبرش را در این دیار منفجر سازند! □

سوء قصد باند گلبدین علیه قمرگل

زمانیکه "پیام زن" برای چاپ آماده میشد روزنامه های پاکستان در ۶ اکتبر خبر دادند که: "روز قبل در جاجی کمپ حدود ۱۵ نفر رهزن اوایل صبح وارد خانه قمرگل شده و با تهدید کلاشنکوف از پسرش سراغ قمرگل را گرفتند. وقتی قمرگل پیدا شد یکی از رهزنان گفت که آنان برای کشتن او آمده اند. قمرگل مدعی شد که یکی از جنایتکاران را که از فعالان حزب اسلامی میباشد شناخته است. قمرگل ادامه داد که آن رهزن وحشی گفت از طرف پروفیسر رسول سیاف موظف به کشتن وی شده زیرا او آوازخوان بوده و در پرده تلویزیون و رادیو در برابر بیگانه ها ظاهر میگردد.

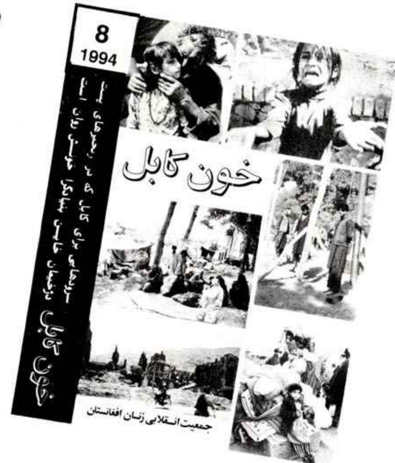
قرار ادعای قمرگل دزدان مقداری تلا، ۱۵۰ هزار کلدار نقد، یخچال، تلویزیون، ویدیو و تقریبا تمام دار و ندار خانه اش را به سرقت بردند."



تجربه قمرگل بسیار عبرتناک است. او مانند تعدادی دیگر از هنرمندان ما در اثر عمدتا ترس فوق العاده از تروریزم اخوان، هیچ شعری بر ضد آن جنایتکاران را بر زبان نراند. حتی به آه و ناله های پر سوز و گداز اما بدون کوچکترین اشاره به میهنفروشان بنیادگرا (که اینروزها رواج بی ارزشی شده) نپرداخت. او نمی داند که سگان بیگانه‌ای که حاضر نیستند هنرمندان را حتی در قبر شان آرام بگذارند، با التماس و استرحام او اعتنایی نخواهند کرد. قمرگل چانس آورد که اینبار جانش نجات یافت و تنها داراییش را باخت. ولی یك چیز ثابت شد: او و هنرمندان مثل او با ادامهٔ آنهمه محافظه کاری و سکوت در برابر شیاطین "جهادی"، هرگز نخواهند توانست از سوی بنیادگرایان جانور صفت، تضمین جانی و مالی دریافت دارند! □

کمیته فرهنگی و هنری جمعیت انقلابی زنان افغانستان منتشر ساخته است

۲ کاست ۶۰ دقیقه‌ای حاوی آهنگ های میهنی و انقلابی



شمشیر خوفناک و زهـــرآلوده‌ی گلبدین میهنفروش و شرکا که چهارده سال تمام در فضای وطن ما چرخ میزد و چرخ میـــزد ســـرانجام در ۸ ثور ۱۳۷۱ بر سر مـــردم ناکـــام ما یکباره فرود آمـــد و بخصوص به سختی بـــر گلوی کابل و اهلیان بی پناهش نشست.

....

ولی هرجا که ستم هست مقاومت هست. این شب ها و روز های تیره را سحریست. جلادان بنیادگرا که امروز در سریـــر جنایت و خون و هرزگی همچون خوکان مست و هار همه‌ی هستی میهن و مردم را به بازی گرفته اند، فردا بیگمان بر سر دار خلق بپاخاسته و انتقام گیر ما حلق آویز خواهند بود.

این سرود ها و ترانه ها چیزی به شمار نمیروند جـــز بازتاب نارســـای اندوه دوزخ آسا و قوغ نفـــرت و کینه و عشق مقدس انتقام از دژخیمان بنیادگرا کـــه در قلـــب ریش کابلیـــان و هـــر هموطـــن شرافتمنـــد و آزادیخواه ما زبانه میکشـــد.

از مقدمه کاست شماره ۸، "خون کابل"

فهرست سرود های کاست شماره ۸، "خون کابل"

الف:

۱ ـ تانه لـــوگی کابله
۲ ـ کابل برباد
۳ ـ با خـــون شد پیمان
۴ ـ دوطن مور

ب:

۱ ـ ای وطنداران
۲ ـ توری شپی تیربری
۳ ـ نیرنگ بربادی
۴ ـ توفان کابل
۵ ـ وطن ترا





PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 38 - October 1994





هما دارابی از ایران
ژاله اجلال از افغانستان

در آتش بیداد بنیادگرایی زنده سوختند

شعله‌ور بادا آتش قهر مردم ایران و افغانستان
برضد دژخیمان خاین مذهبی!